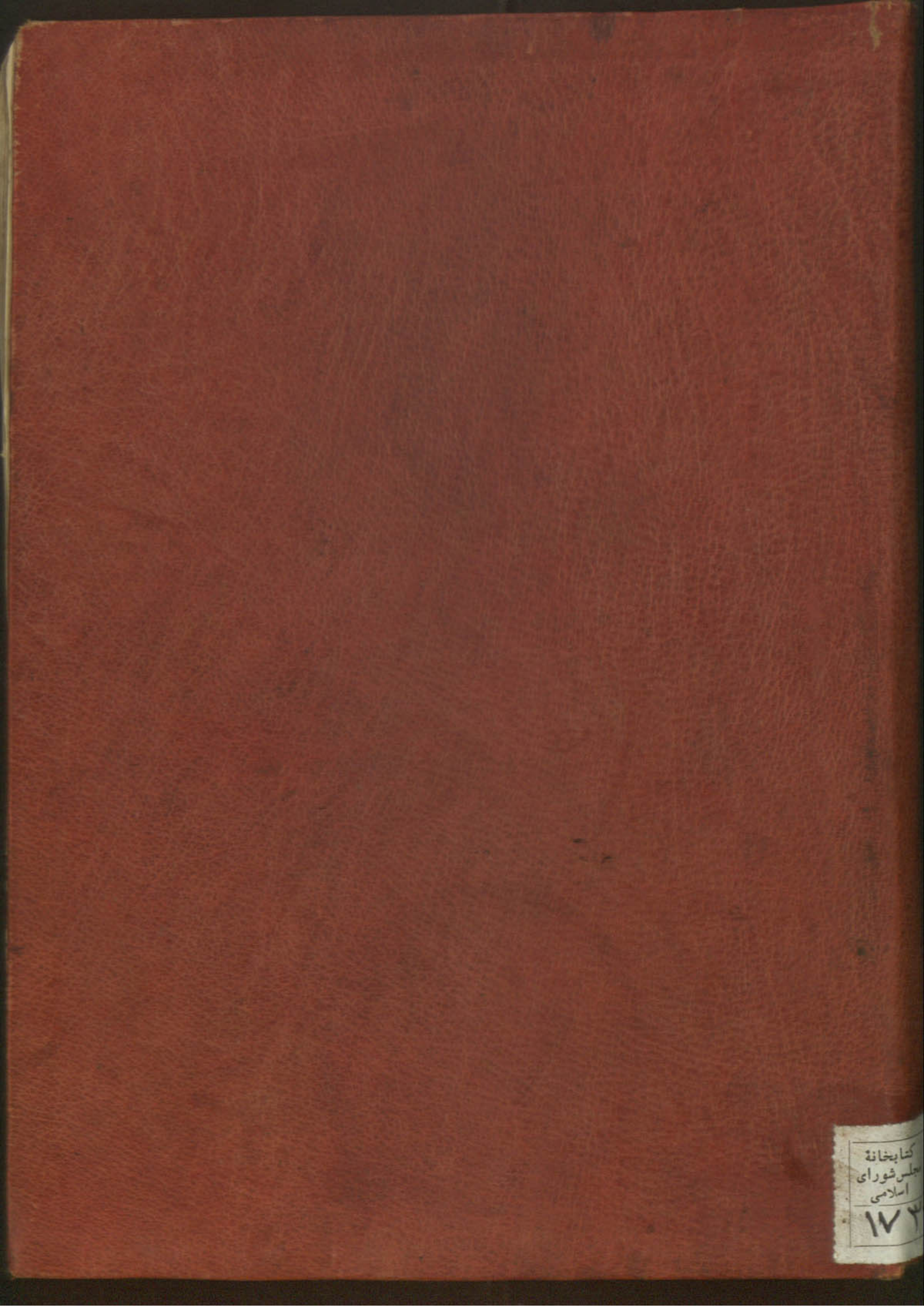
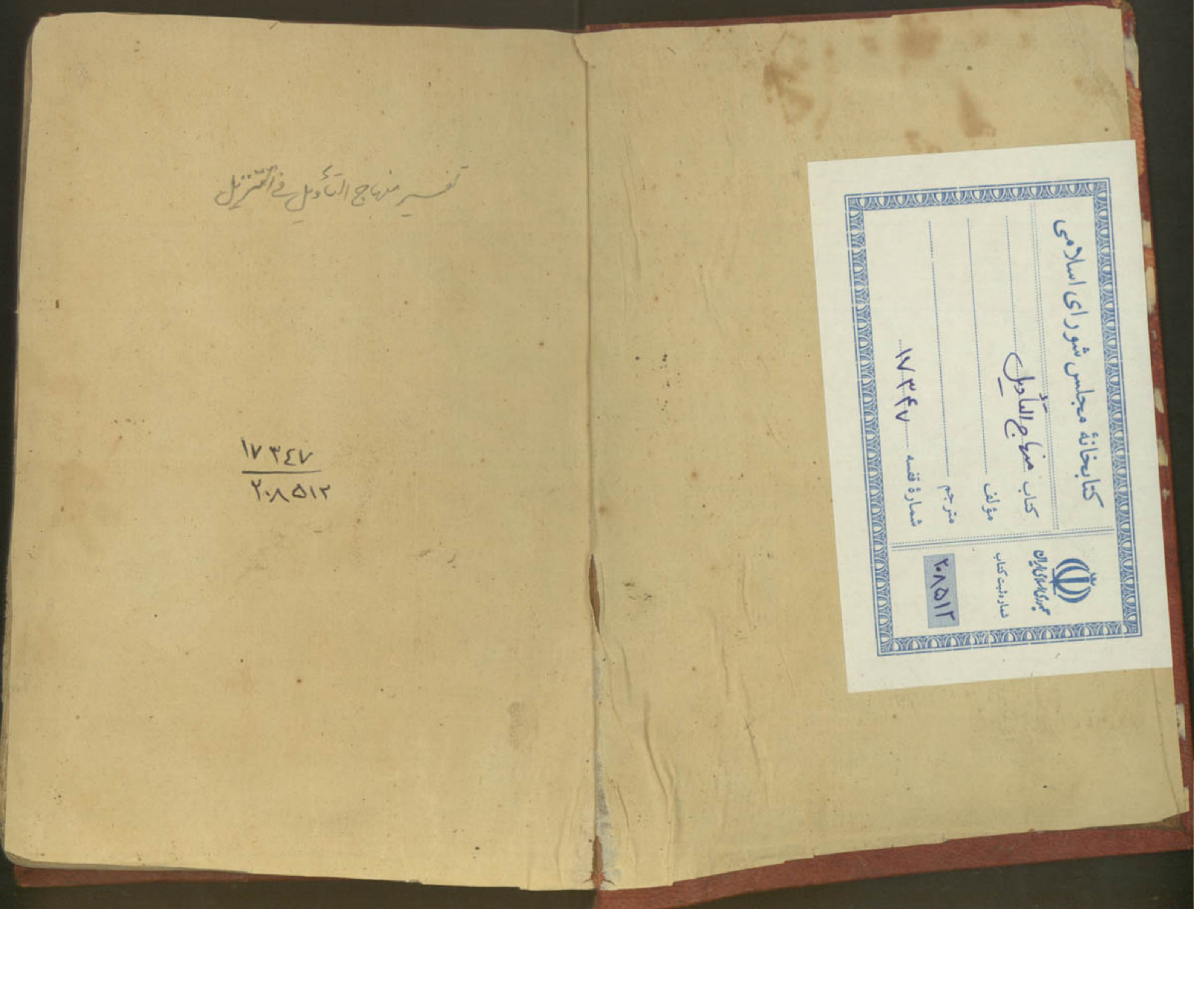
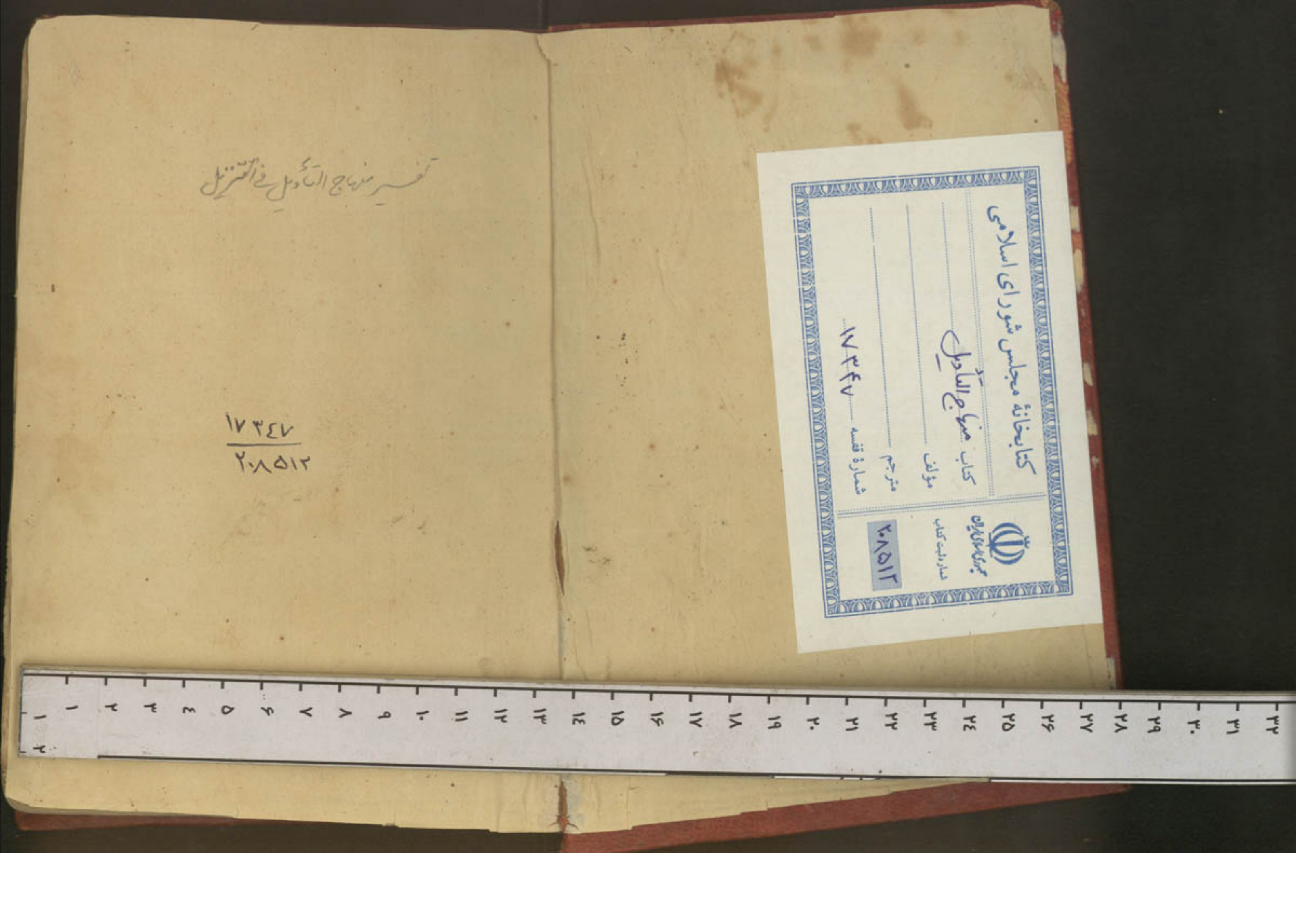
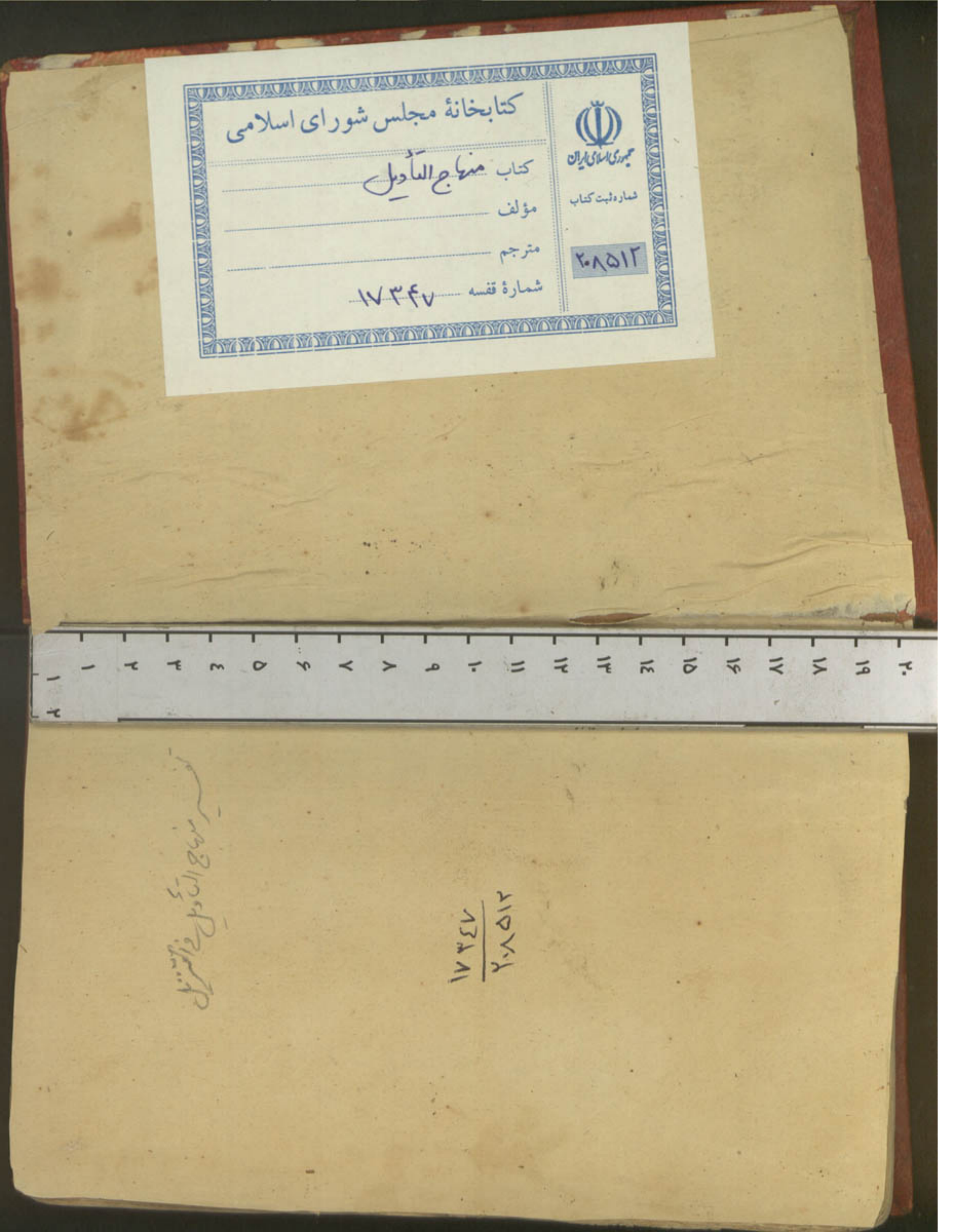
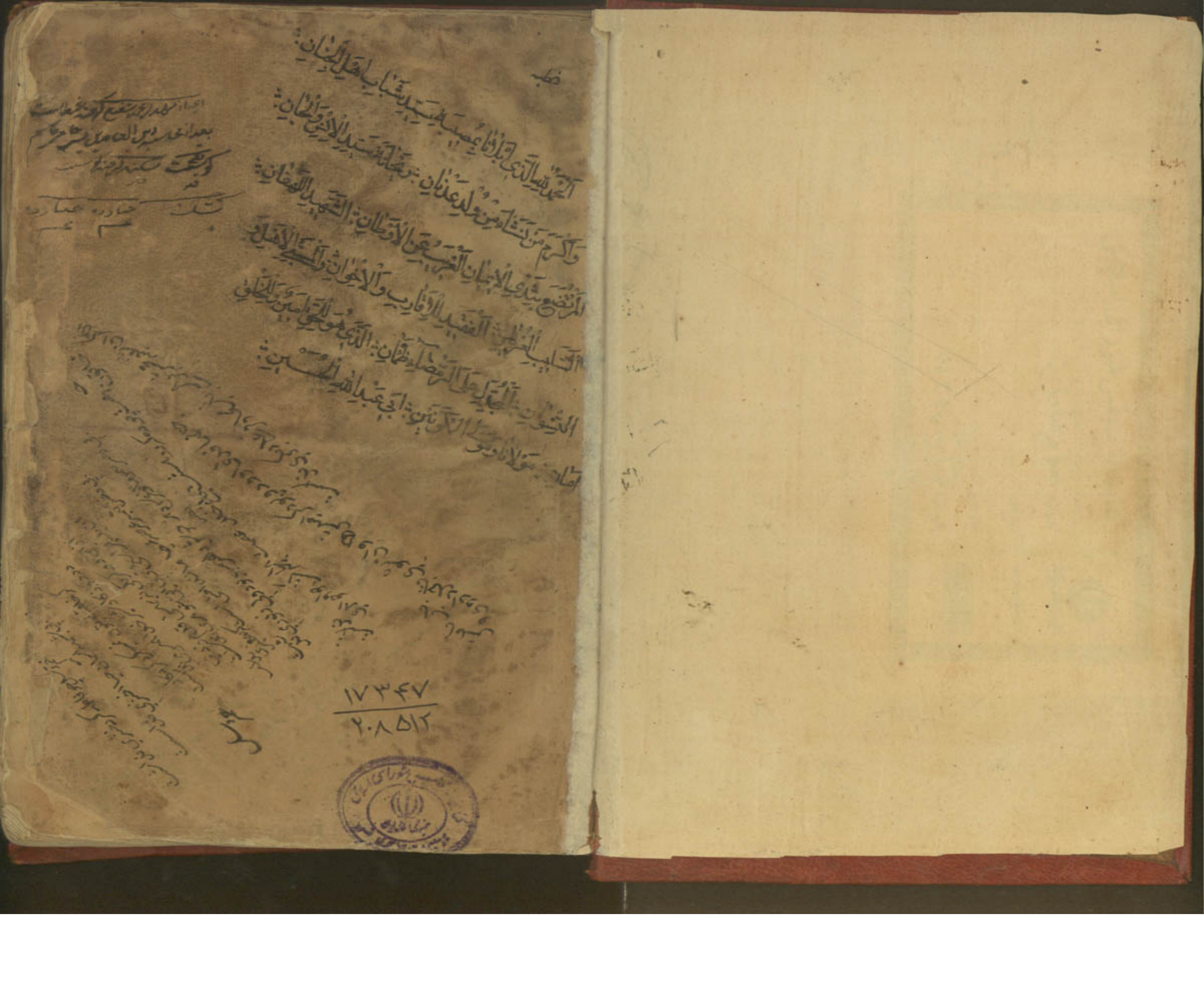



تفسیر منهاج التأویل فی التنزیل
۱۷۳۴۷
۲۰۸۵۱۲
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب منهاج التأویل
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۳۴۷
شماره ثبت کتاب ۲۰۸۵۱۲



تفسیر منهج التأویل فی التنزیل
۱۷۳۴۷
۲۰۸۵۱۲
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب منهج التأویل
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۳۴۷
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۵۱۲


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب منهاج التأویل
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه 17347
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
208512
تفسیر منهاج التأویل فی التنزیل
17347
208512



خطبه

الحمد لله الذي ابلانا بمصيبة سيد شباب اهل الجنان

چه سلطان دین و شه شهسوار رزم    دو ایوان عدم بزر جان کرد عزم

چو جان جهان دو جهان بی یاد    جهان را غم ماه مهر جهان بهار

دو ایوان سنم کشته چو صد جمال

حکایت ... نقل ... 

---

الائمة المعصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین بحکم فضل ... جل کبریایه و تقدست آلاؤه طرائقه

مستقیمة و منهجا قویما فتبینت منهاج التأویل فی التنزیل و اولوت فیه ما اوردت و ارسلت علی ما علیه

ما الحقت مما نقل عن ثقات القراء بالطرق المعتبرة و الاسانید المعتمدة عن اکابر العلماء و اماثل الفضلاء

و الله یعلم اصلح ما عثر علیه من عثار اللاهی و الله یقول الحق و هو یهدی طوایف الانام سورة عم

یتساءلون اربعون آیة مکیة فیها هدی و ادیمون بعدها الی قد افلح قرا بصری

این سوره را سورة تسائلون و سورة نبا و سورة معصرات نیز گویند و نزول او بعد از سوره اقرا گفته اند و اخبر اهل جعفر

صادق ... روایت ... هرکس که از ابرار ... بیرون نرود و بحضرت زید ان سیاله او ... از القراة

باشد در هر روز ... از ... بیت الحرام و در حدیث ابی بن کعب ... هرکس که از سوره ... بیان

بیاشامانند او ... بصر ... و ... لاروح و ... آیه ... الله ...

چنانکه ... در ... آیه ... از آنجا که ... تا ابن خواب ... لغار ...

در کتب ... الله ... ابن ... بسم الله الرحمن الرحیم

عم یتساءلون عن النبإ العظیم الذی هم فیه مختلفون کلا سیعلمون

ثم کلا سیعلمون بحذف الف ... روایت و در اصل عما بود ... عن

حرف ... آن ... الف ... فرق میان

[illegible] شدت التهاب و کثرة [illegible] در حروف [illegible]

[illegible] علام حجت [illegible]

[illegible]

[illegible] عن النبأ [illegible] و این [illegible]

[illegible] عن النبأ

[illegible] زیرا که این [illegible]

[illegible] کلام [illegible]

یکدیگر [illegible]

[illegible] توحید و التصدیق رسول [illegible]

و [illegible] ثواب و عقاب [illegible]

[illegible]

[illegible] و ملائکه و رسل و بعث و جنة و نار [illegible]

[illegible] جمیع این امور [illegible] و حضرت [illegible]

[illegible]

ونمود و گفت الله [illegible] چون حضرت رسول خدا [illegible] دعوت قوم [illegible] آغاز کرد و قرآن بر خلایق

میخواند و بوجود قیامت [illegible] کفار در نبوت آنحضرت علیه [illegible]

و نزول قرآن [illegible] ثواب و عقاب اختلاف کردند [illegible]

با آنحضرت [illegible] سؤال [illegible] پس حق تعالی [illegible] فرمود [illegible] این کافران

یکدیگر را [illegible] یا این اهل [illegible] یا این خلایق [illegible] کافران [illegible]

از خبر بزرگ [illegible] اختلاف کنند [illegible] یعنی از نزول قرآن و وحی الهی

[illegible] خلاف [illegible]

[illegible] قیامت [illegible]

[illegible] الدنیا [illegible]

[illegible] بل هم [illegible]

[illegible] هؤلاء شفعاؤنا عند الله ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی [illegible]

معبود حقیقی [illegible] جماعت [illegible]

[illegible] قرآن و [illegible] ثواب و عقاب [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت نبا [illegible] و ثانیه [illegible] اول [illegible] و ثانیه جهت [illegible] عذاب

پس گویا سیعلمون از این جهت مکرر واقع شده [illegible] ستعلمون تا خطاب بکفار باشد [illegible] تقیه است

چه [illegible] این حدیث [illegible] عاقبت بکار حق [illegible]

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول است که فرمود

که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده [illegible] نبائی بزرگتر و عظیم تر از من نیست [illegible] آیه

بزرگتر [illegible] بخدا سوگند [illegible] ظاهر [illegible] فضل من [illegible] گذشته بر اختلاف میان [illegible]

پس اقرار کردند بفضل من و در کتاب کنز الفوائد نیز از ابن عباس مذکور است که نبا عظیم ولایت

و امامت علی بن ابی طالب است [illegible] و آورده [illegible] روایات بسیار [illegible] ابن [illegible] است

که نبا عظیم امیر المؤمنین علیه السلام است و اکثر این روایات در آن کتاب ذکر کرده و از جمله این روایات است

که روز جنگ صفین مردی بیرون آمد [illegible]

میخواند [illegible] عم یتساءلون عن النبا العظیم [illegible] میخواهم [illegible]

مرا [illegible] مبارزه [illegible] بر جای خود باش و آن حضرت بنفس نفیس [illegible] بمبارزه

وقت او [illegible] گفت [illegible] آیه [illegible] نبا عظیم [illegible] خلاف [illegible] گفت [illegible] پس حضرت

فرمود [illegible] بخدا سوگند [illegible] نبا عظیم [illegible] اختلاف [illegible] که [illegible]

و از ولایت من [illegible] قبول ولایت [illegible]

یا [illegible] از [illegible] کفر و ضلالت [illegible] ولایت [illegible] روز قیامت

خواهید [illegible] پس [illegible] غالب آمد [illegible] تفسیر [illegible] در کتاب

کافی از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقول است که [illegible] تفسیر عم یتساءلون

عن النبا العظیم [illegible] نبا عظیم ولایت است و قال [illegible] طالب [illegible] المقام

النبا [illegible] الحافظ محمد بن مؤمن الشیرازی فی کتابه فی تفسیر قوله تعالی عم یتساءلون عن النبا العظیم

الذی هم فیه مختلفون کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون [illegible] السدی [illegible] قال [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] عن النبا العظیم [illegible]

علی بن ابی طالب [illegible] منهم المصدق بولایته و خلافته و منهم المکذب [illegible] کلا

و هو رد علیهم سیعلمون [illegible]

و [illegible]

[illegible] عن ولایة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب [illegible] الموت [illegible]

[illegible]

درآن شده که حضرت [illegible] صلوات الله علیه و [illegible] آخر [illegible] و شبهه از اعظم [illegible] و اختلاف

در این امر [illegible] اختلافات است [illegible] عنصر [illegible] که حقیقت این [illegible]

در کتب [illegible] [illegible] سؤال از حضرت [illegible] کردند [illegible] نقل [illegible] اگر کسی

گویند [illegible] سؤال [illegible] با سؤال [illegible] جواب آن [illegible]

وجه [illegible] الف [illegible] ترتیب نزول قرآن [illegible] ترتیب این مصحف [illegible] در این

[illegible] مقام [illegible] تفصیل [illegible] تحقیق [illegible] در تفسیر [illegible] قرآن [illegible]

معتبره است [illegible] علیه [illegible] تفسیر [illegible] نقل بعضی از مفسرین [illegible]

اکثر منقول از کتب تواریخ است [illegible] اخبار [illegible] کلام [illegible]

منقولات ایشان ماخوذ از کتب یهود و نصاری است [illegible] از [illegible]

[illegible] ظاهره است [illegible] افواه [illegible] علم [illegible]

[illegible] المؤمنین [illegible] والله یقول الحق وهو یهدی السبیل الم نجعل

الارض مهادا والجبال اوتادا وخلقناکم ازواجا قراءة مشهور و متفق علیه

مهادا است و بعضی مهدا خوانده اند [illegible] لفظ [illegible] موضع [illegible] از برای خواب

یا موضع حرکت [illegible] [illegible]

[illegible] اعظم مخلوقات [illegible] بیان قدرة کامله در خلق ارض و سموات [illegible]

[illegible] بیان [illegible] ثواب و عقاب [illegible] خلق سماها و زمین [illegible] و عجب [illegible]

الذین کفروا [illegible] [illegible] [illegible] روز [illegible]

[illegible] و [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] [illegible]

[illegible] از خبرهای [illegible] [illegible] اکثر [illegible]

[illegible] و تمام خلق [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] روایت [illegible]

حق [illegible] [illegible] قول حق [illegible] جواب

من [illegible] [illegible] قول اوست [illegible]

[illegible] الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم [illegible] قول [illegible]

و [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین و کیفیت نفخ صور [illegible]

بعبارات مختلفه ذکر شده [illegible] معتبر [illegible] اخبار ائمه اطهار [illegible] منقول است از این

و حديثي را علي بن ابراهيم در تفسير خود در سورهٔ زمر در تفسير آيهٔ و نفخ في الصور فصعق من
في الارض الآية روايت كرده در اينمقام ايراد ميشود و بالله التوفيق بروايت
ابي فاخته كه پرسيدند از حضرت امام المشرقين علي بن الحسين عليهما السلام از مقدار زمان ميان دو نفخه
كه چه مقدار است آن ما بين آنها آنحضرت فرمودند آنچه خدا خواسته پس پرسيدند مرا خبر ده اي فرزند
رسول خدا كه چگونه دميده شود در صور آنحضرت فرمود اما دميدن اول پس حق تعالي
فرمايد اسرافيل را كه فرود آيد بزمين و با او صور باشد و از براي صور يك سر باشد و دو طرف و ميان طرف هر
از دو سر آن ما بين آسمان و زمين باشد باز فرمود كه چون ببينند ملائكه اسرافيل را كه فرود آيد بزمين و با او صور
باشد گويند ثابت شد كه حق تعالي رخصت داده است در هلاك اهل زمين و هلاك اهل آسمان باز فرمود
آنحضرت كه فرود آيد اسرافيل نزد بيت المقدس و رو بقبله كند پس چون ببينند اهل زمين اسرافيل را
گويند تحقيق كه حق تعالي رخصت داده است در هلاك اهل زمين پس بدمد اسرافيل در صور و ميدمد پس
بيرون آيد آواز از آن طرفي كه در جانب اهل زمين است پس باقي نماند در زمين هيچ جانداري مگر كه بميرد
و هلاك شود و بيرون آيد آواز از آن طرفي كه در جانب آسمانهاست پس نماند باقي صاحب روحي در آسمانها
مگر كه مصعوق شود و بميرد مگر اسرافيل پس درنگ كنند اين همگان آنمقدار كه خدا خواسته باشد
پس حق تعالي امر كند اسرافيل را كه يا اسرافيل بمير پس بميرد اسرافيل پس درنگ كنند چندان و در اين حال

افتد
آنچه خدا خواسته باشد پس امر كند آسمانها را كه از موضع خود حركت كنند و پيش و پس
و در اضطراب در آيند و امر كند كوهها را پس بحركت در آيند اينست كه حضرت فرمود اينست قول
حق تعالي كه فرموده يوم تمور السماء مورا و تسير الجبال سيرا و در اينمقام حضرت فرمود يعني بسط
داده شود فرمود و تبدل الارض غير الارض باز فرمود بدل شود زميني بزميني كه در آن معصيت
واقع نشده باشد و آن زمين بارز و ظاهر باشد و بر آن هيچ كوهي و گياهي نباشد همچنانكه
گسترانيده بود از اول مرتبه و باز گرداند عرش حق سبحانه بر آب همچنانكه بود اول مرتبه در حالتي كه
واقف بعظمت و قدرت حق جل شانه بود از آن حضرت. فرمود كه در اين حال ندا كند حضرت
جبار بآواز بلند جهوري كه بشنوند تمام اقطار آسمانها و زمينها لمن الملك اليوم پس
هيچكس جواب نگويد پس در اين حال حضرت جبار فرمايد در جواب لله الواحد القهار و فرمايد كه من
قهر و جبر كردم خلايق همه را پس اينك هلاك كردم بدرستي و تحقيق كه منم آن خداوندي كه نيست معبودي بغير
از من و منم تنها و يكتا مرا شريك نيست و مرا وزيري نيست و من خلق كردم خلق خود را بدست قدرت خود و من
هلاك كردم ايشانرا بخواست خود و من زنده ميكنم ايشانرا بقدرت خود بعد از آن حضرت امام عليه السلام
فرمود كه بدمد حضرت جبار دميدني در صور پس بيرون آيد صوت از يكي از طرفين صور آن طرفي كه
در جانب آسمانهاست پس باقي نماند در آسمانها احدي مگر زنده شود و برخيزد همچنانكه بود

حمله عرش و معطر شود بهشت و دوزخ و محشور شوند خلایق از برای حساب را آورد که دیدم حضرت
علی بن الحسین علیه السلام را که در این حال گریه در آمد که گریستنی سخت و در حدیث دیگر هم از علی بن ابراهیم
مرویست که از حضرت امام ناطق الامام جعفر صادق علیه السلام روایت میکنند که آنحضرت فرمودند
هرگاه اراده کند حق تعالی که مبعوث کند خلایق را ببارد از آسمان بر زمین چهل صباح پس
بچسبند بهم پیوند شود اجزا از هم ریخته و فاسد شده پس روید گوشت بر استخوانها و فرمود که حاضر شد جبرئیل
نزد حضرت پیغمبر پس دست مبارک آنحضرت گرفت و آنحضرت را بگورستان بقیع برد پس بر قبری رسید
و آواز داد صاحب آن قبر را و گفت قم باذن الله پس بر آمد از آن قبر مردی که موی سر و محاسن
او سفید بود و خاک از روی خود پاک میکرد و میگفت الحمد لله و الله اکبر پس جبرئیل گفت اعد باذن الله
پس بقبری دیگر رسید فرمود قم باذن الله پس بیرون آمد از آن قبر مردی سیاه روی و میگفت یا حسرتاه
یا ثبوراه پس گفت او را جبرئیل برگرد بمکان خود همچنانکه بودی باذن حق تعالی پس فرمود در این روز همچنین
محشور میشوند در روز قیامت پس مومنان میگویند این سخن و آنجماعت کافران میگویند آنچه شنیده
کردی و بعضی مفسرین در تفسیر فتاتون افواجا گفته اند که بیاید شما بموقف حساب گروه گروه هر گروهی
بصورتی و نیز از معاذ روایت که او از پرسید از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از تفسیر آیه پس آنحضرت
فرمود که محشور شوند در قیامت ده گروه از امت من پراکنده که جدا کرده باشد ایشان را حق تعالی از جماعت مسلمانان

و تغییر داده باشد صورتهای ایشان را پس بعضی بصورت بوزینگان باشند و بعضی بصورت خوکان و جمعی نگونسار
که پاهای ایشان در فوق و رویهای ایشان در پایان باشند و ایشان را بر روی بدوزخ کشند و فرقه از ایشان کور
باشند و جمعی کران و گنگان باشند و صنفی از ایشان میخایند زبانهای خود پس زبانهای ایشان آویخته باشد
بر سینهها و ریم از دهن ایشان سیلان میکند که اهل محشر کراهت دارند از ایشان و نفرت میکنند و طایفه
دست و پای بریده باشند و جمعی دیگر بر دارهای آتشین آویخته و بعضی دیگر گندتر از مردار باشند و بعضی
جامهای پوشیده باشند جبهها تمام از قطران که ملصق باشد بپوست بدن ایشان و تفسیر قطران در سوره
ابراهیم مذکورست که آن چیزیست سیاه و بدبو که زود آتش در او میگیرد و گویند که صمغ ابهل است که سوز وی
شتر گر را طلا میکنند تا بحدت حرارت خود جرب را ببرد و زایل سازد و فردا بر جلود دوزخیان اندود نمایند تا بحدت و شدت آن
و وحشت لون و نتن رایحه و سرعت اشتعال در آن معذب گردند و گفته اند تفاوت میان قطران دوزخ
و قطران دنیا مانند تفاوت آتش دوزخ و آتش دنیا است انتهی پس بیان فرمود آنحضرت پیغمبر جدایی از اصناف
عشره را که آنان که بصورت بوزینگانند سخن چینانند و آنانکه بصورت خوکانند رشوه خواران و نگونساران
ربا خواران و کوران جور کنندگان و کران و گنگان آنها که باعمال خود معجب باشند و آنانکه زبان خایندگان
علمای که گفتار ایشان مخالف کردار ایشانست و دست و پا بریدگان رنجانندگان همسایگان و آویختگان دار سعایت کنندگان السلاطین
و آنها که نتن عظیم دارند متابعان شهوات و منع کنندگان حق الله از اموال و پوشندگان لباس قطران

اهل کبر و تفاخر و فاش **وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا** اکثر اهل کوفه فتحت بتخفیف تا
خوانده اند و باقی قراء فتحت بتشدید و این کنایه از اظهار علامت دیگر است از احوال قیامت یعنی گشاده
شود آسمان در آن روز جهت نزول ملائکه پس باشد آسمان از بسیاری شکافها درها یعنی آسمان صاحب
درها باشد یا از بسیاری شکافها و فرجها چنان شود که پنداری همه درهاست و از حضرت امام علی رضا علیه
التحیة والثنا مرویست که فرمود گشوده شود درها در بهشت **وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا**
و رانده شود کوهها در هوا پس باشد مانند سراب یعنی همچنانکه سراب در بیابانها از دور نماید که آب است
و حقیقت ندارد آنکه و آب نیست پس کوهها در آن روز چنان پاشیده شود و از هم جدا که نماید بناظر که کوه است
و در حقیقت بر جبلیت باقی نمانده و حضرت امام فرموده که حرکت کند مثل سراب که لامع آید در بیابانها آن
**إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَآبًا** مفسرین عامه و خاصه در این مقام اقوال مختلفه نقل کرده اند
بعضی گفته اند که مراد آنست که دوزخ باشد گذرگاه خلق یعنی همه باو گذر باید کرد و این جهنم باشد مر کفار را از قصد
در گذشتگان نشد بازگشت یعنی جای ایشان آرام و قرارگاه و از جمعی منقولست که دوزخ طریق و گذرگاهیست از برای اهل
بهشت و منزل و جایگاه کفار است و بعضی گفته اند که دوزخ کمینگاهیست که زبانیه در وی مترصد آنند که باشند
برای تعذیب کافران و از ایشان نتوانند گذشت و بعضی گفته اند که موضع ترصد است که خزنه دوزخ انتظار کفار
میبرند و خزنه بهشت انتظار مؤمنان میکنند تا وقت مرور بر صراط از شرر آتش محروس باشند و ولا کن گرچه دوزخ

نکنند

نکنند و در تفسیر بیضاوی مذکور است که مرصاد از برای مبالغه میتواند بود مثل مطعان و محل یعنی آنکه
دوزخ محدود و مهیاست و در ترقب کفره که اعدای اهل البیت اند که از سر بیرون روند از آتش و این
جهنم بفتح آن هم روایت کرده و علیه السلام عنه گرفته یعنی نفخ صور از برای آنست که دوزخ
مرصاد است و حضرت امام علیه السلام فرموده که مرصاد یعنی قایمه و للطاغین مآبا یعنی منزلا **لَابِثِينَ فِيهَا**
**أَحْقَابًا لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا** حمزه لبثین بی الف
خوانده و باقی قراء لابثین و اهل کوفه غیر ابوبکر وغساقا بتشدید خوانده اند در جمیع مواضع قرآن و باقی قراء
بتخفیف و احقاب در لغت جمع حقب بضم حاء است یا جمع حقب بفتحتین و حقب باشد هشتاد سال یا بیشتر یعنی دهراست
یا بمعنی [illegible] و این آیات از متشابهات قرآنست و اقوال علما در این مقام ذکر شده قویتر آنست که کفار در دوزخ
کنند که حقبها در دوزخ یعنی حقبی در عقب حقبی یعنی ابد الآبدین در جهنم مانند چنانچه ایشان در دوزخ نمی یابند
فتنه هوا می آیند که چیزی بیان راحت یابند و حرارت دوزخ از ایشان باز دارد و نیابند تا ایشان زاد در جهنم خواب
و آسایش یابند و نمی یابند شرابی مگر حمیم و الا آبست که چون نزدیک روی آرند گوشت از روی و جبین بگذارد
امعاء و جگر پاره پاره شود و نیز در زمهریر ایشان سیلان کنند یا آنکه [illegible] از حسرت یا از زمهریر
بدان معذب گردند بنا بر آنکه غساق یعنی زمهریر یعنی ماکول و مشروب ایشان را حاصل شود آنست و نیز
ایشان و فون زمهریر بنا بر آنکه الا غساقا استثنا از قوله بردا باشد که غایة فواصل آیات مؤخر شده و موید آنکه

مکثها از احقاب دلالت بر تحدید نیست این است که جمع قلت دلالت بر عدد معین ندارد آنکه احقاب که اوزان جمع
قلة است اما استعمال هر یک از جمع قلة و کثرت در موضع دیگری شایع است و در کلام الله تعالی احقاب
از قبیل مفهوم است و مفهوم معارض منطوق خلود کفار در نار نیست و این آیه از قبیل منقولات است و حقب
نزد او هشتاد سال است از سالهای آن دنیا هر روزی از آن هزار سال است و بعضی گفته‌اند که احقاب جمع حقب و هر حقب هفتاد
خریف و هر خریفی هفتصد سال و هر سالی سیصد و شصت روز و هر روزی هزار سال و این قول منسوب
به مجاهد است و قول آنکه حق تعالی هیچ چیز ذکر نکرده مگر آنکه نهایتی از برای او مقرر فرموده که بان مدت منتهی شود و وارد آمده که
از برای اهل نار نهایتی نیست بلکه فرموده است لابثین فیها احقابا پس اگر خدا گوید حقبی پس این حکم گفته هر گاه بگذرد حقبی داخل شود حقب
دیگری الی غیر النهایه تا ابد الابدین پس نهایتی از برای احقاب نیست و دیگر خلود در نار کسی گفته‌اند که حقب واحد
هفتاد هزار سال است هر روزی از این سالها هزار سال از آنچه ما میشماریم و می‌دانیم و این قول از حسن منقول است
و احسن اقوال آنکه صاحب مجمع البیان ذکر نموده است که کفار در این احقاب بمانند و نیاشامند مگر حمیم و غساق
پس هر گاه آن احقاب بگذرد و در نار غیر حمیم و غساق از انواع عذاب پس احقاب از برای بیان نوعیت انواع
عذاب است نه بیان مکث ایشان در نار و از حال ابن سعدان روایت شده که او بیان حال اهل توحید است
و در حدیثی ذکر از حضرت خاتم الانبیا علیه التحیة و الثنا و آله شده که آنحضرت فرمود که هر یکی از شما از اهل نار شود
در آنجا تا آنکه در نار گشته و فرموده الحقب بضع و ستون سنة و السنة ثلثمائة و ستون یوما کل یوم کالف سنة مما تعدون

هر از آن فرموده پس البته اعتماد نکند کسی بر آنکه بیرون می‌آید از آتش و از حضرت امام محمد باقر ع
مرویست در این آیه در شأن جماعت که بیرون نمی‌آیند از نار و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ره
ابن عباس از حضرت امام علی رضا ع منقول است که فرمود الاحقاب السنین و الحقبة سنة و السنة ثلثمائة و ستون
یوما کل یوم کالف سنة مما تعدون و هم در آن کتاب از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام
مرویست که این آیه در شأن جمعی است که بیرون خواهند آمد از نار بعد از انقضاء الاحقاب و الاحوال و الله اعلم بالاحوال

جَزَاءً وِفَاقًا إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا

بتخفیف ذال خوانده و باقی قراء بتشدید و قراءة تشدید از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست و حاصل تفسیر
آیات شریفه آنست که جزا داده شود کفار در قیامت جزائی که موافق و مطابق باشد با عقیده و اعمال ایشان در دنیا
که اختیار شرک است زیرا که اعظم ذنوب شرکست و اعظم عذاب عذاب نار یا ما الجزاء بیان آنچه گذشت که موافق
از این جزا یعنی جزا داده شود باین جزا که موافق است با این اعتقاد و قول ایشان که ایشان خوف
نداشتند از حساب روز شمار زیرا که معتقد بعث و حشر نبودند یا امید ثواب خواهش نداشتند و تکذیب می‌کردند
بآیات ما که انبیا و رسل ایشان را خبر میدادند یا تکذیب قرآن ما می‌کردند و بسحر و کهانة نسبت میدادند
یا امید مکافات اعمال قبیحه خود نداشتند و بگمان آن نبودند که باز خواست اعمال ایشان شود

وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا و هر چیزی از اعمال بندگان را از طاعت و معصیت و غیر آن بیان

کرده‌ایم در لوح محفوظ بیان کرده‌ایم که او کل شیء احصیناه فی امام مبین یا همه چیز از اعمال ایشان شمرده‌ایم
یعنی نگاه داشته و نوشته‌ایم از نوشتن از جهت مکافات و باز خواست پس بیان نوشتن از جهت مبالغه در ضبط است
علی طریقة قوله تعالی لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها یا مراد آنست شمرده‌ایم و نگاه داشته‌ایم در حالتی
که نوشته شده است برایشان فذوقوا فلن نزیدکم الا عذابا پس بچشید از جهت این ...
بایات بعض یا ... و جمله و کل شیء احصیناه کتابا جمله معترضه باشد از برای بیان ضبط انواع اعمال ایشان
پس حاصل معنی آنست که چون کفار گمان حساب و باز خواست اعمال نداشتند و تکذیب کردند آیات
ما را پس خواهیم گفت بایشان که بچشید عذاب دوزخ پس زیاده نمیکنیم شما را چیزی مگر عذاب بالای عذاب
زیرا که هر عذابی که واقع شود در عقب عذابی سخت تر باشد از عذاب اول و این آیه التفات باشد
از غیبت بخطاب که فنی از فنون عربیه است یعنی از نوعی از کلام بنوعی دیگر انتقال نمودن و این غایت
مبالغه است چنانچه در حدیث آمده این آیه سخت ترین آیات قرآنست بر دوزخیان ان للمتقین مفازا
حدائق واعنابا وکواعب اترابا وکاسا دهاقا بدرستی که از برای پرهیزگاری
که میترسند از عذاب خدا باجتناب از شرک و معاصی رستگاری است و ظفر یافتن بآرزوها یا از برای ایشانست
موضع و محل فوز که آن باغها است در روی درخت میوه‌دار که مخصوص درختان انگور که از خوبات میوه‌های
دنیا است و بعضی گفته‌اند که از برای پرهیزکاران است نجات و رستگاری از آنچه از برای کفار است و حضرت امام محمد باقر

فرموده

فرموده که از برای ایشانست مفاز یعنی کرامات و از برای متقیانست دختران نار پستان که اقران‌اند
یعنی در سن یکدیگر و در صورت و قامت و شکل مانند هم و از بعض از تفاسیر منقولست که دختران
بهشت همه سی و سه ساله باشند و مردان ایشان سی و سه ساله و اکثر اهل تفسیر برآنند که زنان و مردان همه سی و سه ساله
باشند و از برای ایشانست جامهای پر از شراب یا کاسهای پیاپی که در عقب یکدیگر مملو از شراب شود و هر یک
لا یسمعون فیها لغوا ولا کذابا کسائی کذابا بتخفیف ذال خوانده و باقی فراء
بتشدید یعنی نشنوند متقیان در بهشت سخن بیهوده و باطل و نه دروغی و بر قرائت تخفیف یعنی بعضی
با بعضی دروغ نگویند یا تکذیب یکدیگر نکنند بخلاف شرب الان خمر دنیا که دروغ گویند
و تکذیب یکدیگر کنند جزاء من ربک عطاء حسابا یعنی این مثوبه و این
کرامات جزاء است که از پروردگار تو ایشانرا بسبب تصدیق خدا و رسول و عطائیست که ایشانرا
بخشیده پروردگار تو عطاء کافی که تمام بهای خود رسند و راضی شوند یا عطائیست بحساب اعمال ایشان
ایشان بقدر استحقاق چنانچه در دنیا وعده کرده باضعاف عمل که یا عشر و هست فله عشر امثالها
و بعضی گفته‌اند که حسابا بمعنی یکفیهم است یعنی آنچه خواهش کنند از برای ایشان مهیا و آماده است در بهشت
رب السموات والارض وما بینهما الرحمن لا یملکون منه خطابا ابن کثیر و ابن عامر
رب السموات بجر خوانده‌اند و عاصم و ابن عامر و ما بینهما الرحمن بجر خوانده‌اند و باقی قراء برفع رب السموات و الرحمن

برفع صونه لا بنا بر رفع السمین فاصل معنی آنست که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه ما بین آسمانها و زمینست
از ملائکه و ثوابت و سیارات و غیر آنها از مخلوقات و مدبر و متصرف در آنها بر قبضه اقتدار
و استقلال بخشنده است بر مؤمن و کافر بانواع بخشایش با برادرست که آن خداوندی که عطا کرده است
مؤمنان را عطایای مذکوره آن خداوند پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه ما بین آسمانها و زمینست
و بخشنده است بر مؤمن و کافر زیرا که انعام حق جل شأنه در دنیا عام است آیا کدام است که پروردگار آسمانها
و زمین و آنچه ما بین آنهاست چنان پروردگاریست که بخشنده و مهربانست مالک نیستند اهل سموات
و ارض از خطاب او یعنی قادر نیستند بر مخاطبه و مکالمه این خداوند مگر باذن و رخصت حق جلت
عظمته بطریق شفاعت یا غیر آن یا مالک نیستند در خطاب او و اعتراض در ثواب و عقاب
زیرا که همه مملوکند و مملوک را رتبه اعتراض بر مالک علی الاطلاق نیست و بنابر این قراءت رب السموات
بدلست از ربک یعنی جزاء تو از پروردگار آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنهاست بخشایندگی که بر
منعم جمیع مخلوقاتست یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِکَةُ صَفًّا لَا یَتَکَلَّمُونَ
اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَابًا اقوال بسیار در تفسیر روح درین سوره نقل شده
از اکثر مفسرین منقولست که مراد از روح مخلوقیست از مخلوقات حق تعالی بر صورت بنی آدم
نه آدمیانند و نه ملائکه و ایشان فوج آیا بایستند در صفی و ملائکه در صفی پس ایشان گروهی باشند و ملائکه گروهی دیگر

و بعضی گفته اند که ارواح بنی آدم صف زنند با ملائکه تا بین نفختین پیش از آنکه بر گردد ارواح با جسام و گفته اند
که روح جبرئیل است و قول دیگر اینست که مراد از روح بنی آدم است و در بسیاری از اخبار معتبره وارد شده که
روح فرشته ایست از فرشتگان که خلق نکرده حق تعالی مخلوقی عظیم تر از آن پس چون روز قیامت
شود آن ملک در یک صف بایستد و تمام ملائکه در صفی دیگر پس بسیاری خلقت و جثه او برابر صف
ملائکه باشد و روایت کند علی بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمود که روح
فرشته ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل و می بود با رسول خدا ص و می باشد با ائمه ع بعد از او این آیه
تقریر و تاکید سابق است یعنی این احوال در روزیست که ملائکه صف زدگان باشند و سخن نگویند
هیچ یک از ایشان مگر کسی که رخصت دهد او را حق سبحانه و بگوید سخن صواب یعنی تهلیل و توحید
و بگوید لا اله الا الله یا کسی که رخصت دهد او را حق تعالی در امر شفاعت و گفته باشد قول صواب در دنیا
یعنی مومنان را شفاعت نکنند مگر کسانی را که خدا دستوری دهد در شفاعت ایشان و گفته باشند
در دنیا قول صواب که کلمه توحید است یعنی جز مومن را شفاعت نکنند و از حضرت ابی عبد الله
جعفر بن محمد الصادق ع مرویست که آنحضرت فرمود بخدا سوگند که مائیم ماذونین که رخصت داده شود
در قیامت و مائیم گویندگان صواب راوی گوید گفتم چه میگوئید وقتی که سخن گوئید فرمود تعظیم و بزرگی کنیم
پروردگار خود و طلب رحمت کنیم از برای محبان خود و شفاعت کنیم شیعیان خود را پس پروردگار ما رد نکند

شفاعت ما و در کنز الفوائد از آنحضرت علیه السلام روایت کرده که چون روز قیامت شود و حق تعالی
جمع کند خلایق را از اولین و آخرین در یک زمین برد الصوت بر قول لا اله الا الله از جمیع خلایق مگر کسانی
که اقرار کرده باشند بولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام پس آنگاه برگزیدگان درگاه احدیت
و رازداران بارگاه صمدیت که یارای سخن باشد و بی رخصت متکلم نشوند چگونه غیر ایشان قادر
بر تکلم باشند از روز است که وصف آن روز فرموده یوم تضع کل ذات حمل حملها و تری الناس سکاری
و ما هم بسکاری و لکن عذاب الله شدید ذلک الیوم الحق فمن شاء اتخذ الی
ربه مآبا آن روزی که وصف آن گفته شد روزیست محقق الوقوع و البته خواهد آمد پس هر که
خواهد فرا گیرد امروز بسوی ثواب پروردگار خود بعمل صالح و افعال شایسته محل بازگشتی و رجوع گاهی در
آن روز در کار خود در نماز پس بتحقیق که برطرف شد علتها و روشن شد راهها و تبلیغ رسالت کردند انبیاء
انا انذرناکم عذابا قریبا یوم ینظر المرء ما قدمت یداه و یقول
الکافر یا لیتنی کنت ترابا بدرستی که مائیم و ترسانیدیم شما را ای کفار مکه از عذابی
نزدیک که آن عذاب قیامت است و نزدیکی آن بجهت تحقق و تیقن آنست چنان روزی که نظر کند
آدمی جزای آنچه دست او پیش فرستاده از خیر و شر و طاعت و معصیت یا روزی که آدمی می بیند آنچه در
دنیا کسب کرده و روزی که میگوید کافر ای کاشکی بودم من خاک و مرا زنده نکردندی تا ایمن بودم از عذاب



این روز یا کاش مرا نیافریده بودند و همان خاک بودم و قول آنکه مراد از مرء خصوص مومن است
بقرینه مقابله و بعض گفته اند که مراد کافر است و در یقول الکافر وضع مظهر در موضع مضمر از جهت مبالغه در ذم است
یعنی روزی که می بیند کافر هر چه پیش فرستاده است دستهای او یعنی اعمال و رسوائی کفر و ضلالت خود
مشاهده کند عذاب خود را معاینه ببیند و قولی آنست که حق تعالی در قیامت بر حیوانات برای کفار
از برای بیان انتقام دنیا تا آنچه در دنیا بر ایشان رفته باز خواست ایشان شود اگر حیوانات شاخ
دار هم اذیت بحیوان بی شاخ رسانیده جزای آن یابد بعد ازان حق تعالی آن حیوانات را هلاک کند
بحالت خود و خاک شوند پس در این حال کافر گوید کاشکی در دنیا حیوان بودم و دران وقت خاک میشدم
و بقول بعض کافر ابلیس است که در دنیا تفاخر کرد بر آدم و میگفت خلقتنی من نار و خلقته من طین روز
حشر بر بطلان قیاس خود آگاه شود و بعد از آن علت امر او بسجده آدم و شرافت و منزلت رفیع آنحضرت مطلع
همان خاک محقور رسوا کنند و گوید کاشکی خاک بودم و امروز در زمره خاکیان محشور و در تفسیر علی بن ابراهیم
و در کنز الفوائد از حضرت امام ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام مرویست که مراد از تراب ترابیست
یعنی کافر گوید کاش پیروی کرده بودم ابو تراب را و هم در کتاب کنز الفوائد [illegible] تاویل است
آنچه وارد شده در باطن تفسیر اهل بیت علیهم السلام در آیه و اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذابا نکرا
که امام علیه السلام فرموده اند که هر که ظلم و رجوع کند بامیر المؤمنین علیه السلام پس عذاب کند او را عذابی که نکرده جوش

تا گفته کافر یا لیتنی کاشکی من هم از شیعه ابو تراب و از پیروان او و فرمود که ابو تراب در اینجا یعنی صاحب تراب
یعنی امیر المؤمنین علی قسیم بهشت و دوزخ است و آواز اوست باعث ثواب و عذاب و او حاکم است در دنیا و روز مآب

سورة والنازعات مکیة عدد آیهاست و اربعون آیة کوفی و خمس و اربعون فی الباقیات و لا نوا مکی حجازی کوفی و طی عراقی شامی بصری

روایت کند ابی بن کعب از حضرت پیغمبر خدا صلعم هر کس که بخواند سوره والنازعات نباشد در نگاه او در قیامت جهت حساب مگر بمقدار نماز یکی از نمازهای پیوسته تا آنکه داخل شود در بهشت و از حضرت امام ناطق امام جعفر صادق روایت منقول است هر کس که بخواند این سوره را نمیرد مگر آنکه باشد سیراب و مبعوث نشود مگر سیراب و داخل نشود در بهشت مگر سیراب

بسم الله الرحمن الرحیم

والنازعات غرقا والناشطات نشطا والسابحات سبحا فالسابقات سبقا فالمدبرات امرا اقوال بسیار در تفسیر این آیات وارد شده بقول اکثر مفسرین این آیات در اوصاف ملائکه کرام نازل شده پس خلاصه معنی آیات آنکه قسم است بملائکه که نزع کنند و کشند جان را از اعماق و اطراف بدنهای کفار بطریق اغراق یعنی بشدت و سختی تا برون کشند نفسهای فرو رفته در بدنها و قسم بفرشتگانی که برون برند ارواح از بدنهای مؤمنان برون بردنی



بنرمی و آسانی و بملائکه که شنا کنند شنا کردنی یعنی آمد و شد نمایند در رفتن و شتافتن چنانکه اهل سیاحت شنا کنند پس سبقت کنند بفرستادن هر چیز که از برهم بستی رفتنی در آن بر آری خداوند خود پس بملائکه که تدبیر کنند کار دنیا را یعنی جبرئیل که موکل بادها است و اسرافیل ساریست با قضیه و اقدار و میکائیل که بار آنها و گیاهها در فرمان اوست و عزرائیل که قبض ارواح در قبضه اقتدار اوست و بعضی این اوصاف را نسبت بکواکب دهند یعنی شتابان از مشرق بجانب مغرب روند بحرکة قسری و جبری و از برجی ببرجی سیر کنند بحرکه فلکی خود و بطریق شناوری در فلک سیر کنند و برهم سبقت گیرند و باذن خالق عالم جل شانه مدبر اجسام عالم سفلیه و تغیرات فصول اربعه و اختلافات اهویه و ریاح و امطار و امثال این امور موکول بحرکات و مقابلات و مقارنات و اجتماع و ارتفاع و انخفاض و ظهور و خفاء کواکب است ذلک تقدیر العزیز العلیم و گفته اند که این صفات بیان حالات مجاهدان و مراکب و کمانهای ایشانست از وقت ارکان کجا است تا حین ظفر و فلاح و بعضی حالات نفوس کامله دانند بعد از مفارقت ابدان یا در حین تعلق با بدان ایشان را احوال مختلفه باشد و بالجمله در ترقیات و این آیات از مشکلات قرآنست والله و رسوله و الائمة اعلم بحقیقة الحال و بعد تقدیر آن گفته اند که جواب قسم محذوف است یعنی سوگند باین امور که شما مبعوث خواهید شد و محاسبه گفتار

وکردار شما را محکم والله اعلم و در تفسیر علی بن ابراهیم که مستند باخبار ائمه اطهار است والنازعات غرقا
نزع روح تفسیر شده و در الناشطات نشطا فرموده که کفار نشاط کنند در دنیا و در
السابحات سبحا فرموده مؤمنان اند که تسبیح خدا کنند والسابقات سبقا یعنی سبقت ارواح
مومنان بجنة و سابقه ارواح کفار بجحیم تفسیر شده **يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا**
**الرَّادِفَةُ** یاد کن این محمد روزی را که مضطرب شوند و بلرزد زمین و کوهها از هیبت
و هول آن روز چنانکه فرموده یوم ترجف الارض والجبال و تابع شود الحال او را در این اضطراب رادفه
که آسمانست یعنی آسمان از ردیف زمین و کوهها باشد در این کار پس شکافته شود و از هم پاشیده شود
و کواکب فرو ریزد یا مراد از راجفه و رادفه نفخه اول و ثانیست یعنی روزی که واقع شود در آن روز
واقعه که از هول آن بر سد بلرزد زمین و کوهها و آن واقعه نفخه اولست که در صور دمند
و از پی آن در آید نفخه ثانیه پس بنفخه اولی همه بمیرند و در نفخه ثانیه همه زنده شوند و بعض از مفسرین
یوم ترجف الراجفة ظرف لتبعثن محذوف کرفته لازمه منصوب باذکر محذوف مقدر یعنی آنچه
شود در روزی که واقع شود این واقعه که گفته شد بنابرین گفته اند که این بعث در زمانی
وسیع است که آخر نفخه ثانیه است و علی بن ابراهیم از امام عم روایت کند که در تفسیر
ترجف الراجفة فرموده که شکافته شود زمین با اهل او و رادفه را بصیحه تفسیر نموده و در کنز الفوائد

میفرماید

میفرماید که راجفه حسین بن علی است صلوات الله علیهما و رادفه علی بن ابی طالب و فرموده اول
کسی که خاک از سر خود دور کند و بیرون آید حسین بن علی است با هفتاد و پنج هزار تن پس فرموده
و هو قوله تعالی انا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد و یوم لا ینفع
الظالمین معذرتهم و لهم اللعنة و لهم سوء الدار و هم در آن کتاب کوید و هذا مما یدل علی الرجعة فی
الدنیا و لله الآخرة والاولی **قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ** دلها
که ترسان و لرزان باشند در روز نفخ صور یا در روزی که بلرزه در آید از زنده دیدهای آن خداوندان
دلها ذلیل و بهم فرو افتاده باشند از هول و خوف از روز و خطا از مفسرین کرده که مراد دیدهای آن
انهاست که بر غیر دین اسلام از دنیا رفته باشند **يَقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ أَإِذَا كُنَّا**
**عِظَامًا نَخِرَةً** ائنا و اإذا بهمزتین و بکسره واحده هم خوانده و وجوه بسیار در امثال این مقام
که اجتماع استفهامین است از قراء سبعه منقولست و این در بیان موضع آن از قرآن و تحصیل قرآت
مناسب این مقام نیست و بعض از قرآن ناخرة بالف خوانده از آنکه نخرة ابلغ است و این آیات نقل کلام
منکرین بعث است و رد بر ایشان یعنی میگویند این منکران بعث که آیا ما باز کردیده شده کانیم بحالت اول
یعنی آیا ما را بعد از مرگ بهمان حیوة که داشتیم خواهند کرد یا میگویند که آیا ما او کرده شویم
از برای حساب و ثواب و عقاب در آن و قبر که باشیم ما خداوندان عظم بی از آنکه مرده و مار او را
فرا

چاه اند تا باز زنده خواهند که آیا ما را زنده کنند در وقتی که باشیم ما استخوانهای کهنه و نزدیک
بخاک شده و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی جعفر محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در تفسیر ... فرمود
فرمود که میگویند آیا ما که شویم در خلقتی تازه و هم در آن کتاب نخرة به بالیة تفسیر فرموده

قالوا تلك اذا كرة خاسرة فانما هي زجرة واحدة فاذا هم بالساهرة

پس گفتند این جماعت از روی استهزا و سخریه که اگر چنین باشد که خدا ما را زنده کنند
چنانچه محمد میگوید پس این بازگشت آنگاه بازگشتی باشد با زیان یعنی اگر ما را رجوع بجز باشد
ما زیانکار باشیم چون پیوسته تکذیب پیغمبر در امر بعث نمودیم در این سخن بر سبیل استهزا و فرض
محال میگفتند حق تعالی الله قول ایشان و دفع استبعاد ایشان که فرمود فانما هي زجرة واحدة
یعنی این بازگشت و این حالت که امروز بعید میدانند نیست مگر یک فریاد و یک آواز که نفخه
دوم باشد و بنفخ صور اسرافیل همه زنده شوند پس آنگاه ایشان بر روی زمین صحرا همواری باشند یعنی در زمین
محشر حاضر شوند بعد از آنکه همه در زیر زمین بودند و بدنهای ایشان از هم پاشیده و خاک شده بلکه هر روزه
در مکانی و گفته اند ساهرة نام زمینی است نزدیک بیت المقدس در حوالی جبل اریحا که
محشر آنجا باشد و خدای سبحانه از آنکه ... هر جند آنکه خواهد و گویند زمین ساهرة
خدا بیافرید از نقره خام و طول و عرض آن جهان برابر زمین دنیا باشد و در وجه تسمیه زمین

ساهره گفته اند که اهل آن از خوف بیدار و از خواب بیزارند و در تفسیر علی بن ابراهیم
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت در تفسیر فاذا هم بالساهرة
فرمود که ساهرة زمینی است که باشند مردگان در قبرها پس چون بشنوند زجره بیرون آیند
از قبرها پس مستوی شوند بر زمین و بر روی زمین قرار گیرند و در حدیث دیگر روایت کرده
که زجره نفخه ثانیه است در صور و ساهرة موضعی است در دامن کوه بیت المقدس و صاحب
کنز الفوائد در مقام تأویل آیات بسند خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت
فرمود که پیغمبر خدا ... فرموده که رجعت مبارکه نافعه از برای اهل آن رجعت در روز حساب
ولایت من است و تابعان من و ولایت علی علیه السلام و اوصیای بعد از علی علیه السلام و تابعان امر ایشان
که داخل کند حق تعالی ایشان را در بهشت با من و با علی که وصی من است و با اوصیای بعد از علی
ببرکت این متابعت که ... و فرموده که رجعت خاسره دشمنی من و ترک امر من است و دشمنی علی
و اوصیای بعد از علی که داخل کند ایشان را حق تعالی بسبب این دشمنی در آتش دوزخ در زیر
ترین جهنم ... والحمد لله رب العالمین هل اتاك حديث موسى اذ ناداه ربه
بالواد المقدس طوى اذهب الى فرعون انه طغى فقل هل لك الى
ان تزكى واهديك الى ربك فتخشى اهل حجاز و بصره طوى بغیر تنوین خوانده اند

بنابر آنکه اسمیست مؤنث یعنی نام بلده یا بقعه است یا اسمیست معدول چون عمر و تقدیر مثل عمر و زفر
و باقی قرا بتنوین خوانده اند که اسم موضع است یا بلد یا مکان یا آنکه اسمیست بر وزن فعل
مثل حطم و تزکی بتشدید زا خوانده اند اهل حجاز و یعقوب و عباس بنابر آنکه در اصل تتزکی بوده
و تا در زا ادغام شده و باقی قراء تزکی بتخفیف زا خوانده اند که یک تای آن حذف شده ما قصه چون
کفار قریش در تکذیب رسول خدا صلی الله علیه و آله اصرار می نمودند و خاطر مبارک آنحضرت بسبب تکذیب
مغموم و محزون میشد آنحضرت ملک علام جهت تسلی آن رسول خجسته فرجام و تعریض بکفار قریش
بتهدید ایشان بر عذاب فرموده آیا رسیده است بتو سخن موسی یا البته رسیده است بتو حکایت موسی یاد کن
وقتی را که ندا کرد موسی را پروردگار او در وادی پاکیزه که نام آن طوی است یا وادی که دو بار پاکیزه شده یا دو بار
ندا کرده شده پس فرموده برو برساله بسوی فرعون بدرستی که فرعون از حد گذشته است در تکبر و جور
پس بگوی مر او را این طاغی هیچ هست ترا میل و رغبتی بسوی آنکه پاک شوی از کفر و طغیان و اقرار کنی
بآنکه خدا یکیست بحرمتی تعالی عظمته و بگوی آن طاغی را هیچ هست که راه نمایم ترا بشناخت
پروردگار تو پس بترسی تو از عقاب پروردگار و حذر کنی از سرکشی و نافرمانی موسی
علی نبینا و علیه السلم فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ در این کلام اختصاری
و حذفی هست یعنی بحکم خدا تعالی موسی علیه السلم نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرد و فرعون

معجزه

معجزه خواست پس بنمود موسی او را معجزه بزرگتر که عصا بود و بحکم حق تعالی ماری شد عظیم یا معجزه
بزرگتر ید بیضا بود یا مراد مجموع معجزات است چون مجموع از برای یک مدعا است که تصدیق
موسی است آیه کبری فرموده پس فرعون تصدیق آنحضرت نکرده تکذیب کرد موسی را و عاصی شد
از خدا تعالی یعنی چون دید که عصا اژدها شد گفت این از کار خدا نیست بلکه سحر موسی است
ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ پس برگشت فرعون از موسی
یعنی روی از او بگردانید در حالتی که میشتافت با بطال امر موسی و قوله آنست که چون
با آن عظمت دید بترسید و برگشت و میشتافت از خوف و بگریخت پس جمع کرد ساحران
یا قوم خود پس ندا کرد ایشان را ... و گفت منم پروردگار بزرگتر یعنی اصنام همه خدایانند
و من از همه برترم و بعضی گفته اند که مراد این است که منم که ضرر رسانم هر که را خواهم و کسی قادر بآن
نیست که مرا ضرر رساند یعنی زهی ابلهی که کمتر خود را نمیدید و خالق عالم را از جهل این غرور
... نشود بلکه شان ... ست و دیوانه را تکلیف روا نباشد و از بعضی منقول است که
ابلیس این سخن شنید گفت مرا طاقت این کلام نیست من دعوی خیریت بر آدم کردم این
همه مصیبت و بلا بمن رسید او که چنین لاف میزند تا کار او بکجا رسد فَأَخَذَهُ اللَّهُ
نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ پس گرفت او را خدای عز شانه بعقوبت آخرت

سوختن است در آتش دوزخ و بعذاب دنیا که غرق شدن است یا حق تعالی او بنکال و عبرة
دو کلمه موافق ساخت کلمه اول این سخن بود و کلمه اخر آنکه گفت ما علمت لکم من اله غیری
و گفته اند میان این دو کلمه چهل سال بود و تفسیر الاخرة والاولی باین دو کلمه مذکور شد در تفسیر مجمع
البیان و در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است و صاحب مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر ع
هم روایت نموده که آنحضرت فرموده که ما بین کلمتین چهل سال بود و از وهب ابن عباس روایت
کرده که حضرت موسی ع ندا کرد که پروردگارا چهار صد سال مهلت دادی فرعون را چهار صد سال
و او میگفت انا ربکم الاعلی و در این وقت انکار میکرد فرستادگان تو و تکذیب میکرد معجزات تورا
پس حق عز شانه او را وحی فرستاد که فرعون خوش خلق و سهل الحجاب بود پس خواستم که
مکافات او با او رسانم و روایت کرده از ابو بصیر که از حضرت امام محمد باقر ع روایت
کرده که آنحضرت فرموده که پیغمبر خدا ص فرموده که جبرئیل ع ندا کرد که ... که آتی فرعون
در حالتی که میگفت انا ربکم الاعلی پس حضرت حق تعالی و حکیم لایزال فرمود که این سخن
مثل تو کسی گوید که ازان خوف آمده امر از فوت شود إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً
لِّمَن يَخْشَىٰ بعضی از مفسرین ان نغ ذلک جواب قسمی که در اول سوره مذکور است والنازعات
و اعتمادم قریب همانست که بیشتر مذکور شد و حاصل ترجمه آیه شریفه آنست که بدرستی که در این مواضع

فرعون

فرعون بسبب کثرت عجب و الاهی است از برای کسی که از شان او باشد بترسد تا مجتنب و محترز
باشد از نخوت و نافرمانی فرستادگان خدا عز شانه ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ
بَنَاهَا رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا بعد از
تنبیه و آگاهانیدن قوم بشطری از وقایع حضرت موسی ع و ذکر عقوبت فرعون بسبب کثرت
و نخوت و عدم قبول معجزات خطاب کرد کفار مکه را و فرمود که آیا شما این منکران بعث
سخت تر و دشوار ترید از روی آفرینش یا آسمان یعنی آیا آفریدن و برانگیختن شما از قبرها در قیامت
دشوار تر است یا آفرینش آسمان با این عظمت و معتقد که بعث بعید میکنید و حال آنکه قدرت ذاتی
نسبت بهمه یکسانست بلکه نظر بمخلوقات امر بر عکس است چنانکه فرموده لخلق السموات والارض اکبر من خلق
الناس پس این آفرینش را بیان کرد و فرمود که بنا کرد آسمان را بر جهت بلندی شما بازمینی کرد اند
بنا لا او فرمود که بلند کرد سقف از این که اند غلظ از اره رفته است در جانب بالا رفیع و بلند
پس تسویه آن کرد یعنی هموار و بی رخنه و شکاف آفرید یا تتمیم آن کرد با آنچه کمال اوست از کواکب و تدویرات
و منازل او و آراسته و ضایعی که متضمن مصالح این دار دنیا است تا فواید که در علم ازلی بان تعلق گرفته
منتشر شود و تاریک گردانید شب از آن و بیرون آورد روز از آن و اضافه شب و روز باسمان از جهت
ملابست و مناسبت است یعنی بیرون آوردن صبح و روز و ظلمت و نور در زمین باعتبار حرکات افلاک

بر دو زمین متحقق میشود و سبب اینها و حالات مختلف همین حرکات است پس اضافه شب و روز
با آسمان بهمین اعتبارست و لهذا همین قبیل است اضافه ضحی بشمس در آیه والشمس وضحیها و بقرینه
ضحی بآفتاب گفته اند بهر مرکه از ضحی در اخرج ضحیها مطلق روزست نه خصوص وقت چاشت
اضافه

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا

و زمین را بعد از آفرینش آسمان بگسترد و مبسوط کردانید چنانچه از ابن عباس منقولست
که حق تعالی زمین را بیافرید پیش از خلق آسمان و آن مقدار زمین مجتمع در مکه بود پس از آن
زمین را پهن کرد بنابرین اینجا زمین مقدم است بر آفرینش آسمان و گسترانیدن و پهن کردن
آن بعد از آفرینش آسمانها است و بعض از مفسرین گفته اند که مراد آنست که زمین را بعد از آفرینش
آسمان مبسوط کردانید پس کلمه بعد معینه است چنانکه فرموده عتل بعد ذلک زنیم یعنی با دیگر
پس بیان که حق تعالی کیفیت این دحو و بسط آن فرموده که بیرون آورد از زمین
آب او یعنی دریاها در زمین قرار داد و چشمها و جویها روان کرد و چراگاهها در زمین بیا قرار
یعنی بیرون آورد از زمین درختان مثمره و حبوبات و علفها که انسان و تمام حیوانات بان
تعیش کنند و کوهها محکم و ثابت داشت در زمین تا زمین بر روی آب قرار گیرد و سایر
منافع که بر آن مترتب است برآفرید کوهها از معادن و غیر آن که از وصف و بیان مستغنی است



مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ یعنی بیافرید اینچه بیان کرده شد از جهت تمتع و انتفاع
شما و چهارپایان شما تا توام بدخار شما با آن باشد و سایر حیوانات از آن منتفع شوند و بالاخره
نفع آن بشما عاید گردد چنانکه فرموده و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا منه ان فی ذلک
لآیات لقوم یتفکرون فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا
سَعَى وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ
الْمَأْوَى وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ
هِيَ الْمَأْوَى چون حضرت حق [illegible] ارض و سموات و صنایع کاینات منکران بعث را بکمال عالم
بر صحت امر بعث ارشاد و استیقاظ فرموده پس شروع در وصف آن روز که فرموده پس آن زمان که بیاید وقت
[illegible] و مصیبت بزرگتر و با هول [illegible] همه [illegible] بپوشد [illegible] و هولی بهمان روز قیامت
است یا وقت النفخه [illegible] اهل جنت را [illegible] و اهل [illegible]
آن روز [illegible] و چون ببیند [illegible] نوشته و ثابت [illegible]
و حال آنکه فراموش کرده باشد از آن چنانکه فرموده احصاه الله و نسوه و روزی ظاهر کرده شود دوزخ
از برای هر کس نظر کند و ببیند بی حجاب [illegible] و هویدا باشد [illegible] مستور [illegible] روزی [illegible]
جهنم چنانکه امام علیه السلام فرموده چون واقع از [illegible] ظهور رسد پس اما آنکس [illegible] تجاوز کرده از [illegible]

بارتکاب معاصی تو عدم انزجار از مناهی و اختیار کفر و ترجیح و آکندن لذات محرمه زندگانی دنیا بر رغبات

باقیه اخروی و فرو رفته در این لذات فانیه و محبیان آن نفس خود را بعبادت و تهذیب اخلاق

از برای نیل مراتب عالیه پس بدرستی دوزخ جای اوست و اما کسی که خائف شد از مقام او ترو نگار

خود در روز حساب و سؤال و باز خواست از مامورات و منهیات و باز داشته نفس اماره

و متکلم خود را از خواهشهای ناشایسته پس بدرستی که بهشت جای آرام او است و محل قرار او

بهشت است چه هر موجودی محل قرار او و بهشت است مخصوص که نفس خود را از متبع گناهات

باز داد آنرا و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده که حضرت امام محمد باقر ع فرموده که او

بنده ایست از بندگان خدا که چون او را معصیت خدا رسد و قادر بر کردن آن باشد پس ترک آن معصیت

کند از خوف خدا و نفس خود را از آن باز دارد پس مکافات او بهشت است و اکثر مفسرین برآنند

که جواب فاذا جاءت الطامة الکبری در کلام محذوف است و در این تقدیر است که آنگه بیاید بلیه بزرگ

پس جزا داده شود آن بکردار خود یا بدانند هر کس آنچه از عمل خویش پیش از خود فرستاده باید آنچه را و هر آنچه

استحقاق آن دارد یَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا إِلَىٰ رَبِّكَ

مُنْتَهَاهَا إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا بعضی از قراء منذرٌ بتنوین خوانده اند که

اسم فاعل عمل در مفعول کرده باشد چون اسم فاعل بمعنی حال است و ترجمه آیات شریفه اینست که میپرسند تو را آ

ابن

این محمد از روز رستخیز و میگویند کی باشد اقامت آن و در چه زمان بیاید پس حق تعالی فرموده که در چه چیز

تو از یاد کردن وقت قیامت یعنی تو قادر نیستی بر بیان وقت قیامت و تعیین آن از برای

این جماعت زیرا که این علمیت مخصوص بصانع عالم چنانکه فرموده ان الله عنده علم الساعة

و از این جهت فرموده که الی ربک منتهاها یعنی به پروردگار تو است منتهای علم قیامت و مصلحت

نیست در اظهار وقت قیام آن پس چگونه تو آن توانی که از برای ایشان بیان نمائی تو بیم کننده

کسی که بترسد از هول آن روز و از مواقفه و باز خواست در روز قیامت و بعضی گفته

اند که فیم انکار سؤال ایشان است یعنی در چه چیز است این سؤال و چه ضرورت دارد این

سؤال پس ابتدا از آن فرموده که انت من ذکراها یعنی ارسال تو و بعثت تو بخلق و ختم انبیا

به پیغمبری تو ذکر است یعنی دلیلی است بر نزدیک شدن قیامت و همین بس است از آنکه ارسال

رسل و انزال کتب بآخر رسیده و بقول بعضی از مفسرین فیم انت من ذکراها از تتمه کلام کفار

است یعنی تو را از تعیین وقت قیامت میپرسند و میگویند در چه چیزی تو از یاد کردن آن و بیان

آن خبر دهی ما را پس جواب ایشان است که به پروردگار تو است منتهای علم آن کَأَنَّهُمْ يَوْمَ

يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا یعنی گویا کفار مکه در آن روز که ببینند

قیامت را و مشاهده کنند شدت و سختی آن روز چنان پندارند که مکث ایشان در دنیا یا در قبرهای خود

مگر شبانگاه و روزی یا چاشت آن روز مذکور شده چنانکه فرموده لم یلبثوا الا ساعة من نهار و حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرموده که مراد بعضی از روز قیامت است سورة عبس مكية عدد آيها اثنتان
واربعون اية حجازي كوفي واحدى واربعون بصري واربعون شامي والاختلاف حجازي
كوفي لطعامه غير يزيد الصاخة غير الشامي روايت کند ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که آن حضرت فرموده که هر کس بخواند سوره عبس بیاید در روز قیامت و حال آنکه روی او
خندان و فرحناک و شادمان باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که آنحضرت فرموده
که هر کس بخواند سوره عبس و سوره اذا الشمس كورت جایگاه او در بهشت باشد در سایه رحمت و ضیا و کرامت
حق تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

عبس و تولى ان جاءه الاعمى وما يدريك لعله يزكى او يذكر فتنفعه
الذكرى اما من استغنى فانت له تصدى وما عليك الا
يزكى واما من جاءك يسعى وهو يخشى فانت عنه تلهى عاصم از جمله قراء
فتنفعه بنصب عین خوانده در جواب لعل است و باقی قراء برفع خوانده اند و اهل حجاز تصدی بتشدید صاد
خوانده اند و باقی قراء بتخفیف صاد و اصل او تتصدی است و اکثر مفسرین در سبب نزول این سوره کریمه گفته اند
که نازل شد این آیات در شان ابن ام مکتوم که آن عبد الله بن شریح بن مالک بن ربیعه است و این واقعه چنان بود

عبد الله روزی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد از آن حضرت درخواست کرد و گفت یا رسول الله
بخوان بر من و تعلیم کن از آنچه خدای تو را تعلیم کرده است چون حضرت صلی الله علیه و آله در این وقت
مشغول بود بدعوت صنادید قریش باسلام مثل عباس بن المطلب و ابوجهل بن هشام و عتبة بن ربیعه
و غیرهم و ابن ام مکتوم چون نابینا بود و از این واقعه اطلاعی نداشت مکرر این استدعا نمود و آنحضرت
صلی الله علیه و آله از مبالغه عبد الله در این وقت و قطع کلام بر حضرت شد و خوف کرد که در خاطر
این جماعت خطور کند که متابعت جمعی از نابینایان و غلامان تابع اسلام شده اند و این سبب ننگ ایشان از
اسلام است در نظر این جماعت از این جهت مکدر گردید و منقبض شد و اثر انقباض از بشره مبارک آنحضرت
ظاهر شد و متوجه صنادید قریش بود و ترغیب ایشان بجانب اسلام می نمود پس در این وقت این آیه نازل شد عبس
و تولی ان جاءه الاعمی یعنی رو ترش کرد و برگردانید بجهت آنکه آمد او را نابینا و از بعضی مفسرین نقل کرده اند
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از عقب عبد الله برفت و چادر او بر کشید و بمسجد باز آورد و ردای خود گسترانید و او را
بر آن نشانید و بعد از آن هر گاه وی را دیدی گرامی داشتی و گفتی مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی و دو بار او را در مدینه خلیفه
کرد وقتی که بغزا رفت و جمعی در تفسیر این آیه بر این وجه گفته اند که این صورت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله قطعا نبود
چه وی بحکم اجتهاد این عمل کرده بود و کراهت او از سوء ادب ابن ام مکتوم بود که سخن بر وی قطع کرد
وما یدریک لعله یزکی و چه چیز دانا کرده است تو را بحال این اعمی شاید که او پاک شود بسبب عمل صالح یا بسبب آنچه از تو یاد گیرد

او یذکر فتنفعه الذکری یا پند گیرد از نصیحت و موعظه تو پس نفع دهد او را این پند و نصیحت تو اما من استغنی فانت
له تصدی اما کسی که مالدار و بزرگ است در میان قوم خود پس تو متعرض او میشوی و روی خود بجانب او میکنی
وما علیک الا یزکی و نیست بر تو هیچ حرجی و ضرری اگر آن مالدار پاکیزه نباشد و اسلام قبول نکند
ما علیک الا البلاغ واما من جاءک یسعی وهو یخشی فانت عنه تلهی و اما کسی که بیاید پیش تو
و تلاش کند در عمل خیر عبد الله مذکور است و حال آنکه از خدا و روز جزا خائف است پس تو از او
غافل میشوی و بدیگری مشغول بدانکه تفسیر این آیات بر وجه مذکور منقول از کتب تفاسیر است و چون مشهور
و معروف است از این جهت مذکور شد اما در تفسیر مجمع البیان از سید مرتضی علم الهدی قدس سره منقولست
که معنی در تفسیر این آیات شریفه مستبعد دانسته و فرموده که ظاهر آیه دلالة بر این مدعا ندارد و در آیه
شریفه چیزی نیست که دلالة کند بر آنکه این معاتبه متوجه جناب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد بلکه این خبری است که صحت
آن معلوم نیست و این آیات دلالت میکند بر آنکه مراد از آن غیر حضرت رسالت پناه نبوی است زیرا که عبوس
از آن سرور نسبت با اعادی مستبعد است چه جای مؤمن موحد و بعضی از اوصاف آن پیغمبر برگزیده بتوجه و انبساط
با اغنیا و التجنب و اعراض از فقراء مؤمنین منافی اخلاق کریمه و الطاف عمیمه اوست صلوات الله و
سلامه علیه چنانکه حق عز شانه فرموده وانک لعلی خلق عظیم و قوله تعالی ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا
من حولک پس ظاهر است که مراد از عبس و تولی غیر آنحضرت باشد و هم در آن کتاب از حضرت ابی عبد الله جعفر بن

محمد الصادق علیه السلام روایت میکند که نازل شد این آیه در باب مردی از بنی امیه که نزد سید عالم صلی الله علیه و آله
حاضر بود که ابن ام مکتوم داخل مجلس شد پس چون آن مرد دید رو را ترش کرد و برخود پیچید و از او
رو بگردانید پس حق تعالی حکایت از حال آن مرد فرموده از او و این خصلت نا پسندید او را انکار
فرموده انتهی و مؤید این مدعا است آنچه علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود روایت کرده که نازل شد
این آیه در شان عثمان و ابن ام مکتوم و او مؤذن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و او مردی نابینا بود پس بیامد
بخدمت سرور عالمیان صلی الله علیه و آله و اصحاب آنحضرت و عثمان حاضر بودند پس حضرت مهتر عالم و برگزیده بنی آدم علیه الصلوة
والسلام ابن ام مکتوم را بر عثمان مقدم داشت پس عثمان رو ترش کرد و از او رو بگردانید پس این آیات
نازل شد و در تفسیر اما من استغنی فانت له تصدی فرموده که خطاب بعثمان است و مراد آنست که تو چنانی
که هر گاه بیاید تو را مردی غنی متوجه حال او میشوی و او را آغوز میکنی و در تفسیر وما علیک الا یزکی
فرموده که نیست بر تو باکی پاکیزه و غیر پاکیزه هرگاه غنی و مالدار باشد و فرموده که واما من جاءک یسعی یعنی
ابن ام مکتوم وهو یخشی فانت عنه تلهی ای تلهو و لا تلتفت الیه انتهی کلامه کلا انها تذکرة
حقا که این آیات قرآنیه پندی و موعظه ایست مر خلق را فمن شاء ذکره پس هر کس که خواهد
یاد کند او را و بدان متعظ گردد و این آیه دلالت میکند بر آنکه بنده قادر است بر فعل خیر و مخیر در کار
و گفتار بعد از این آیات خبر داد حق تعالی از جلالت و عظمت قدر قرآن و فرموده فی صحف مکرمة

یعنی این قرآن یا این مواعظ ثابت کرده شده در صحیفها و نوشتهای گرامی کرده شده نزد خدا که لوح محفوظ است
یا ثبت است در کتب پیغمبران که بر ایشان نازل شده است چنانکه فرموده ان هذا لفي الصحف الاولى مَّرْفُوعَةٍ
برداشته شده از آنکه دست ناپاکان به او رسد و در آسمان هفتم است یا برداشته و بلند قدر است که حق تعالی است بنابر تفسیر
علی بن ابراهیم مُّطَهَّرَةٍ پاکیزه است از آنکه مس کند چنانکه فرموده لا یمسه الا المطهرون یا محفوظ است
از آنکه دست کفار به او رسد زیراکه نفوذ بلاغت است در شریف ترین مکانها یا پاکیزه است از شک و شبهه و تناقض
بِأَيْدِي سَفَرَةٍ در دست نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخ کرده باشند و دارندگان
سفیران خدا و میان پیغمبران که بطریق وحی نازل شوند یا قاریان قرآن که می نویسند و خوانندگان یا در دست ائمه
صلوات الله علیهم کما قال الغزکی كِرَامٍ بزرگان نزدیک خدا یا کریمان و مهربانان که استغفار کنند
از برای ایشان بَرَرَةٍ نیکان یا فرمان برداران امر پروردگار خود و از مقاتل روایت شده که قرآن نازل
شد از لوح محفوظ به آسمان دنیا در شب قدر نزد نویسندگان از فرشتگان پس جبرئیل علیه السلام از آسمان
دنیا ظاهر کرد بر حضرت پیغمبر و در کتاب کنز الفواید از حضرت امام جعفر صادق عم روایت کرده
آنحضرت در تفسیر آیه بایدی سفرة کرام بررة فرموده که مراد ائمه عم است و تاویل آیت باین عبارت
در آن کتاب ایراد کرده فخیر شتو ذکره ان القرآن في صحف مكرمة وهي الصحف المنزلة على الانبياء مثل
صحف ابراهيم وموسى ومكرمة عند الله سبحانه مرفوعة عنده في اللوح المحفوظ مطهرة من دنس الانجاس

لا یمسها

لا يمسها الا المطهرون من الناس بايدي سفرة وهم الائمة عليهم السلام لانهم ... علم الله الى خلقهم
ثم وصفهم بانهم كرام عليه بررة مطيعون لامره لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون قُتِلَ
الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ یعنی لعنت کرده باد انسان و معذب باد تا باشد عذابی چه کافرترین خلق است
~~چه کافرترین خلق است~~ چه ظاهر و بین است کفر و ضلالت او و چون قبیح شدن بر شداید و شنیع ترین مشقتهای
دنیا است پس حق تعالی بدستور عبادت نفرین یا قتل کرد که مجاهد گوید هر کجا از انسان در آیه جمیع کفار است
و ضحاک گوید مراد امیة بن خلف است و بعضی گفته اند مراد عتبه است یا ابن ام مکتوم بسبب آن
و مغموم شد و بقول بعضی مراد عتبة بن ابی لهب است که میگویند اول او را پیغمبر صلی الله علیه وآله و با دختر آنحضرت
را طلاق داد و گفت کفرت برب النجم اذا هوی و حضرت او را نفرین کرد اللهم سلط علیه کلبا من کلابک
و او در وقتی بکلبت شیری سر او بر کند و گفته اند حسان بن ثابت در این باب قصیده و جمهور ما اکفره
فعل تعجب است بلکه کلمه ما بمعنی استفهام و النسبه لا معنی است چه چیز کافر کرده انسان را و باعث بر کفر
او بعد از مشاهده دلایل و شواهد غیر متناهی بر وجود الهی از نعمتهای متناهی که سبب این کفر و ضلالت
تو لا لیعید از آن اظهار میشود او این نعمت عام که هر که مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ از چه چیز آفرید او
یعنی بتحقیق و از آن از چیز حقیر که قطره آب گنده است او را آفریده یا ماده است که جز او نظر کند در اصل
خلقت خود که مبدا او تکون اوست تا بداند از چه مخلوق است و او را از عجب و تکبر باز داشته

اقرار و اعتراف بعجز کند قدرت و حکمت خود موجب راهنمای ملت خود است نه تا در بیابانهای بی پایان جهالت
حیران و ازین راه ایمان محروم نماند بعد از آن است که بتفصیل این اجمال کرده فرموده مِن نُّطْفَةٍ
خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ یعنی از نطفه خلق کرد او را پس مهیا کرد او را از برای آنچه صلاحیت آن داشت
از اشکال و الوان و خصوصیات دیگر یا اطوار و احوال مختلفه بعد از مرتبه نطفه چنانکه فرموده
ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فكسونا العظام لحما ثُمَّ
السَّبِيلَ يَسَّرَهُ تقدیر کلام اینست که ثم یسر السبیل یسره له یعنی بعد از آنکه خلقت او در شکم
مادر کمال یافت و وقت خروج او رسید آسان کرد از برای او راه خروج از آن رحم چه آنکه
سر طفل در شکم مادر بوضع طبیعی طرف سر او در جانب بالاست و پای او در طرف
اسفل نسبت بمادرش و شکم او بجانب شکم مادر است و پشت او در جانب بیرون تا از آفات محفوظ
و سالم ماند و چون از حق عز شانه باخراج او دررسد او را سرنگون کند تا بسهولت از شکم مادر
در آید و بعضی گفته اند که مراد از سبیل طریق خیر و شر است یعنی او را تمکین بر خیر و شر داد و مخیر
کرد او را در سلوک خیر و شر چنانکه فرموده و هدیناه النجدین و گفته اند مراد تیسیر در این مقام اشعار است
بآنکه دنیا دار قرار نیست بلکه بمثابه طریقیست که مسافران مر ایشان را در اینجا است و چون در حقیقت
نظر کنی مدت حیوة فانیه دنیا نسبت بحیوة جاوید اخروی پیش از این نیست ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ

بس

پس میرانید او را بوقت انتهای عمر او یعنی خلق موت در او کرد یا زایل کرد حیوة از او پس
بخاک در آورد او را یا امر کرد که او را در قبر مستور کنند تا جثه مرده او مطروح نماند که سباع و طیور
اعضای او را طعمه خود سازند پس اقبار او ستر او در خاک از جهت تعظیم و تکریم اوست و این
سبب معدود است در عداد نعمتها همچنانکه اماته او چون موجب حیوة ابدیست و استخلاص از زندان
دنیا و رسیدن بعالم ملکوت پس نعمتی است از نعمتهای حق جلت عظمته و آنکه بیان نعمت اماته بر این وجه
مذکور است در بعضی از تفاسیر در این مقام و میتوان از وجه بیان نعمت باین وجه هم باشد که چون
تحریکات جسمانی غیر متناهی نیست پس با لضرورة او را اخر الامر شیخوخت حاصل شود و پس
استیلا یافته و قوای حیوانی در کمال ضعف و عجز طبیعت مستلزم تعطیل حواس و تعطیل
حواس مستلزم مشقت و تعب بدنی نه التذاذ از ماکول و مشروب و نه احساس از مبصر و مسموع
و مشاهده نفرت اقارب و عشایر هر جای ابا عد چنانکه در بعضی اقوال ناس مشاهده شده پس
فی الجمله خلق موت در انسان نعمتی است عظیم و عطیه ایست جسیم ذلک تقدیر العزیز العلیم ثُمَّ إِذَا
شَاءَ أَنشَرَهُ پس چون خواهد خدای زنده کند او را و از برای حساب و وقت نشور و حوح
بمشیت او است جلت کلمته و تخصیص زمانی ندارد و فی نفسه متعین نیست كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا
أَمَرَهُ حقا که نکرد انسان و ادا نکرد آنچه خدای فرمود او را یعنی کافر عهد میثاق را وفا ننمود و امر

ایمان و طاعت بر آن را که امر نشده او و بعضی گفته اند که مراد انسان عام است و مراد او همه آدمیان اند چه هرگز
آدمی از عهدهٔ حقوق اوامر الهی کما ینبغی بیرون نیامده و نخواهد آمد و نعمتها و اقبال بنده همان
بوده که از تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد و رنه سزاوار خداوندی کس نتواند بجای آورد
و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که راوی گوید پرسیدم از آنحضرت
از قول حق تعالی قتل الانسان ما اکفره حضرت فرمود که نازل شده است در شان حضرت امیر المومنین
علی علیه السلام پس در تفسیر ما اکفره فرمود یعنی کشتن شما آنحضرت را چه از آن حضرت فرمود که نسبت داد
حق تعالی امیر المومنین را علیه السلام و نسبت او خلق آنحضرت و آنچه کرامت کرده است به حق تعالی بان حضرت
پس حق جل شانه فرمود که من ای شیء خلقه یعنی از طینت انبیا بیافرید او را پس مهیا کرد او را آن از
برای خیر پس آسان کرد از برای او راه هدایت پس بمیرانید او را بعد از انبیا پس در گور کرد در رجعت
ما شاء الله پس او را زنده کند در وقت رجعت انجام کرده است او را حق تعالی و در کتاب کنز الفواید هم
اخبار و تاویل این آیات باین مضمون روایت کرده و حاصل لما یقض ما امره بنا بر آن اخبار است که
ادا نکرده هنوز امیر المومنین علیه السلام آنچه خدا او را امر کرده و در رجعت ادا کند آنچه باقی مانده است
و گفته اند که معنی قول حق تعالی قتل الانسان آن است که در علم خدا سبقت گرفته کشته شدن
آنحضرت و این اخبار بفعل ماضیست از زمان مستقبل چنانکه فرموده و نادی اصحاب النار اصحاب الجنة

فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صبا عاصم و حمزه و کسائی انا بفتح
همزه خوانده اند و باقی قراء بکسر همزه و این آیات در بیان روزی انسان و ما یحتاج اوست بعد از بیان
خلق و احیاء او وی و حاصل معنی آنست که باید نظر کند انسان بخوردنیهای خود که بچگونه مهیا کرده ایم از
برای او و بچه کیفیت باو میرسانیم آنچه لوازم الازم است در قوام بدن او که از روی خواهش و رغبت تمام
تناول کند و روز بروز در تزاید و ترقی است تا بحد کمال رسد و مدتی بدل ما یتحلل است تا آن که
که شروع در تنزل است بعد از آن توضیح و تبیین کیفیت خوردنی آن کرده فرموده که انا صببنا الماء صبا
یعنی ریختیم ما آب از ابرها ریختنی ثم شققنا الارض شقا پس شکافتیم زمین را
شکافتنی یعنی در آنچه استعداد آن کرامت کردیم که بوساطت اسباب زمین شکافته
و انواع مطعومات در آن بعمل آورد فانبتنا فیها حبا پس رویانیدیم در زمین و آنچه
که قوت سایر چون حنطه و شعیر و غیر اینها از حبوبات و عنبا و درخت انگور
که انتفاع از آن از همه بیشتر است و لذیذتر است و قضبا و سبزیها که از اکل قطع کنند بارها
شود مانند نعناع و غیر آن و زیتونا و درخت زیتون که انتفاع بسیار در آن است و در اکل [illegible]
و نخلا و درختان خرما که عموم منافع در وصف و بیان نگنجد و حدائق غلبا
و باغهای بسیار که مشتمل است بر درختان بلند که شاخهای آن درختان قوی و درهم

در آمده است و فاکهة و ابا و میوه های تر و خشک که ذخیره کنند و مدتی بان تعیش کنند
یا مراد از اب چراگاه چهارپایان و مرغزارهاست که بی کشت و شق نشان انواع حیوانات از آن
منتفع شوند متاعا لکم و لانعامکم یعنی این نعمتها مهیا از برای انتفاع و تمتع شماست
و چهارپایان شما فاذا جاءت الصاخة پس چون بیاید آواز کننده که آن نفخه ثانیه
است یعنی چون وقت نفخ صور شود و مردمان از آن صیحه کر شوند یا در آن وقت از بسیاری فزع ایشان
نفخیبان شوند همه کر شوند پس صیحه قیامت مجاز اضافه فرموده یوم یفر المرء من اخیه
و امه و ابیه و صاحبته و بنیه در آن روزی که بگریزد مرد از برادر خود با آنکه
موانست و مهربانی و از مادر خود با کثرت حقوق مادری و از پدر خود با وجه شفقت و عاطفت پدری
و از زوجه خود با رغبت و خواهش همسری و از فرزندان خود با کمال علاقه و مهربانی لکل امرئ
منهم یومئذ شان یغنیه یعنی ثابت است از برای هر فرد از اهل قیامت در آن روز
شغل و کاری که او را مشغول گرداند از یاد دیگران و در سبب فرار انسان از اقارب بعضی گفته اند از
هول و دهشت آن روز مشغول بنفس خود است و هارب از غیر یا از خوف مطالبه حقوق از این ایشان بیکدیگر زیرا
که هر یک از این طایفه بر دیگری حقوق عظیمه هست که انسان در دنیا بان وفا نکرده و از عهده ادای آن بیرون
نیامده و بعضی گفته اند که فرار او بجهت آنست که یقین دانسته که در این روز نفعی از ایشان متصور نیست یوم

لا ینفع مال و لا بنون لا یجزی والد عن ولده و لا مولود هو جاز عن والده شیئا یا از شرم خواری
و خفت خود را فضیحت که اقربا شاهد حال او کنند با آنکه این وجوه مذکوره اگر چه نسبت بان روز همه
متصورات اما آیه لکل امرئ منهم یومئذ شان یغنیه مثبت بعضی اول است العلم عند الله و بعضی از مفسرین بر سبیل
احتمال گفته اند که مراد از این کلمه اقارب کفار است نه مومن موحد در این روز با ایشان عداوت دارند و
از ایشان گریزانست و بعضی از محققین این حالت را تشبیه و تمثیل نموده اند بحالتی گشته در روایت برگشته بالای
از آن گربه و موشی بجانب پس از هول و لانه موش [illegible] از گربه پروا و نه گربه موش را [illegible] وجوه
یومئذ مسفرة ضاحکة مستبشرة بعد از ذکر قیامت و بیان شدائد آن روز [illegible] که
حق تعالی احوال اهل قیامت در آن روز پس فرموده که رویها باشد در آن روز تابان و درخشان
و خندان و فرحناک و شادمان از شرف آن روز و بسبب نجات از نیران و وصول بروضه
جنان [illegible] صاحب وجوه آن بهشت [illegible] این مراتب میکند [illegible] این احوال کسانی است
که پیروی حضرت امیر المومنین علیه السلام کنند و بر آیه لا دشمنان آنحضرت نمایند
و وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قترة و رویها باشد از آن روز بر آن
غبار و تیرگی که فرو گیرد او را سیاهی و تیرگی و سیاه از معاینه آتش جهنم بعضی گفته اند از
که غبره آنست که فرود آید از جانب آسمان بجانب زمین و قتره آنست که از طرف زمین بلند

و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده [illegible]

سود بجانب آسمان و در تفسیر علی بن ابراهیم مرویست که این احوال اعداء آل محمد است
صلوات الله علیهم که ایشان را نصیبی از خیر و ثواب نباشد أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ
الْفَجَرَةُ آن گروه که روسیاه و تیرگی فرو گرفته و گرد آلوده از ایشان ناگرویدگان بخدا
و رسول و دروغ گویان و بدکاران و از تفسیر علی بن ابراهیم ظاهر میشود که این حال کافر
جاحد است و جاحد آنست که دانسته از روی عناد انکار حق میکند بدانکه اعتقاد جوامع اینست که فساق
از امت محمد صلعم مؤمن نیستند و استدلال ببعضی آیات قرآن میکنند از آنجمله گفته اند که حق تعالی
در این آیات گروه مردمان را منقسم بدو قسم کرده یکی مؤمن و یکی کافر پس واسطه نباشد میان کافر و مؤمن صالح
جواب آنست که از ذکر احوال خلص مؤمنان و ذکر فساق از کفار انحصار لازم نیست می تواند بود که
برای فساق از مؤمنان صفات دیگر باشد مثل آنکه بر روی ایشان غبار باشد که سیاهی و تیرگی از آن
فرو نگیرد یا رویهای ایشان بالوان دیگر باشد و حق آنست که ایمان را مراتب بسیار است و از برای فساق
از امت محمد صلعم ایمانیست ضعیف و این مراتب بتفصیل در اخبار اهل بیت ع وارد شده چنانکه حضرت
شاه اولیا علی مرتضی ع فرموده که سلمان و ابوذر و مقداد هر یک در مرتبه از مراتب ایمان باشند
با وجه مرتبه که ایشان زائد خدا داشت

## سورة التكوير مكية وهي تسع وعشرون آية

از حضرت پیغمبر صلعم روایت کرده اند که آنحضرت فرموده که هر کس بخواند سورة التکویر را نگاه دارد حق تعالی
او را از رسوائی در روزی که نامه اعمال او گشوده شود و در حدیثی دیگر وارد شده که هر کس خواهد که
والله نظر کند بروز قیامت و در آن روز از اهل بصیرت باشد باید که بخواند سوره اذا الشمس کورت

بسم الله الرحمن الرحيم

چون حضرت ملک علام ختم کرد سوره عبس بذکر قیامت و احوال اهل قیامت پس افتتاح نمود این
سوره را بعلامات قیامت و وقایع آن روز فرمود که إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ یعنی وقتی که آفتاب
درهم پیچیده شود مراد آنست که آفتاب بی نور شود و مضمحل گردد یا وقتی که آفتاب از آسمان بر کنده شود
و آثار آن باقی نماند یا پیچیده شود و برداشته شود چنانکه عمامه درهم پیچند که بردارند و بر این تقدیر
روشنی آفتاب زایل شود و اثر آن باقی نماند و حق تعالی بیافریند نوری از برای بندگان غیر از نور آفتاب
گشاده میشود وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ و آنگاه که ستارگان از آسمان بریزد و ساقط
شود یا سیاه و تیره شود باین معنی که از آن نور ساقط شود وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و آنگاه که
کوهها بحرکت آید و از روی زمین جدا شود و از هم پاشیده شود مانند ذرات آن یا در میان آسمان و
زمین حرکت کند مانند سحاب کما قال عز شانه وهی تمر مر السحاب وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ
و آنگاه که شتران ... معطل شوند که ده ماه بر ایشان گذشته از حمل ایشان نتاج حاصل شود و معطل شود
یعنی نه مالک باز خواست آن کند و نه راعی در بند تعلقی بآن باشد چون مشغول بنفس باشند

و تخصیص تعطیل اموال بشتران از آنست که عمده منافع عرب در شتر بوده و اهتمام ایشان بیشتر بشتران بوده است
و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده که تعطیل شتران از آن جهت است که چون همه خلق
بمیرند کسی نباشد که شیر از آنها دوشد و منتفع شود وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ و آنگاه که
جانوران جمع کرده شوند از هر جانب از جهت آنکه محاکمه ایشان شود و قصاص از هم طلب کنند
یا از هول آنروز همه با هم مجتمع و مخلوط شوند از خوف یا مراد از حشر آنها موت است یعنی همه بمیرند
و اصح آنست که محشور شوند از جهت اقتصاص و بعد از آن خاک شوند چنانکه پیشتر مذکور شد
وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ابن کثیر و ابو عمرو سجرت بتخفیف جیم خوانده اند و باقی قرا بتشدید
و در تفسیر این آیه اقوال بسیار روایت شده است بعضی گفته اند که مراد آنست که آب تلخ و شیرین درهم داخل شود
و بعضی گویند که دریاها منفجر شوند و همه یکی شود و هیچ برزخ در میان نماند و این قول اکثر مفسرین است
و بقولی دیگر دریاها خشک شود و آب در آن نماند و ابن عباس گوید که دریاها افروخته و آتش
سوزان شود و این قول موافق است با آنچه در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است و از عیاشی منقول است
که دریاها پر شود از چرک و ریم که از بدنهای دوزخیان روان شود و مملو از بخار دریاهای دوزخ است
زیرا که دریاهای دنیا برطرف شود و باقی نماند وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ و آنگاه که
نفسها با هم جفت شوند و هر یک با قرین خود باشند بهشتیان با امثال خود از اهل بهشت و دوزخیان

با قرناء خود از اهل دوزخ یا اهل صلاح و سداد با حور العین و اهل کفر و ضلال با شیاطین
یا جفت شود روح هر انسان با بدن خود که مراد از نفس روح باشد و در تفسیر علی بن ابراهیم از
حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که آنحضرت فرمود اما اهل الجنة فزوجوا الخیرات
الحسان و اما اهل النار فمع کل انسان منهم شیطان وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ
ذَنْبٍ قُتِلَتْ چون عادت اکثر عرب آن بوده که دختران را از خوف تنگی معیشت یا از جهت
لحوق ننگ و عار در حین ولادت زنده در خاک میکردند و صاحب مجمع البیان گوید که پس
از ولادت فرزند قبری مهیا میکردند و مادر طفل بر سر آن قبر در وقت ولادت حاضر و مهیا بوده
اگر دختر از او متولد شود بلاتوقف در خاک مستور دارد پس حضرت حق عز شانه توعید فرموده
ایشان را باین عمل ناشایسته که از زمانی که دختر زنده در خاک کرده شده بر سبیل سؤال شود که بکدام گناه
کشته شده یعنی از حال او پرسند از کشندگان که شما بکدام گناه او را بقتل رسانیدید یا
یا از آن دختر پرسند در قیامت که بکدام گناه کشته شدی پس سؤال از طفل بجهت
آنست که حق تعالی او را گویا کند و گوید بی جرم و گناه مرا کشتند و این سؤال بجهت
تبکیت و اسکات قاتل است که او مجبور و بیدلیل در این کار است چنانکه فرموده أأنت قلت
للناس اتخذونی وامی الهین من دون الله قال سبحانک ما یکون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان

كُنتَ قُلتُهُ فقد علمته الآية پس سؤال حق غز شانه از حضرت عیسی عم که آیا تو گفتی بمردمان که ایمت
خود مرا و مادر مرا خدا دانید و معبود خود قرار دهید جز حق عز شانه عالم و دانا است که حضرت
عیسی ایشان را امر باتخاذ الهه از غیر خدا نفرموده بر وجه دلالت و الزام خصم آن و بعضی گفته اند که از این
میکنند بر آنکه اطفال مشرکان بسبب گناه پدر و مادر معذب نباشند چنانکه ظاهر آن ظاهر است
و از حضرت امیر المؤمنین علی عم قرات این آیه چنین روایت شده که و اذا الموءدة سئلت بأی
ذنب قُتلت یعنی لا اینکه دختر در خاک دفن شده پرسند از قاتل خود یا از جبار جبار قهار در وقت
باز خواست که بکدام گناه کشته شده ام و از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر عم مرویست
که و اذا المَوَدَّة بفتح میم و فتح دال و واو خوانده اند و موده بقرابة اهل بیت تفسیر نموده اند و حاصل
کلام در شان ایشان آنکه از حال اهل مودت و ولایت اهل بیت عصمت پرسند که بکدام
گناه کشته شدند یعنی چون در روز قیامت ولایت و محبت ما در دنیا کشته شوند بی جرم و گناه در قیامت
باز خواست قتل ایشان شود و قاتل ایشان معذب و مخاطب بآن خطاب الهی و در کتاب کنز الفوائد
روایت کند از اهل بیت عم که فرموده اند که مودت در قرابت پیغمبر است و کسی که قطع این مودت کند
در قیامت از او پرسند که بکدام گناه قطع این مودت کردی و هم از آن کتاب از حضرت امام محمد باقر عم
روایت که آنحضرت فرموده که بخدا سوگند که این مودت ماست و این آیه در شان ماست

وَاِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی بتشدید شین خوانده اند از جهت مبالغه
در نشر یا از جهت بسیاری نامها یا شدت تطایر و پریدن نامه در آن روز و حاصل معنی آنست
از نامهای نامهای اعمال عباد که ملائکه تنگ بنداشان در انتظار اند و در وقت مرگ اصحاب نامه
پیچیده شده باز گشاده شود و بر صاحب نامه ظاهر شود و صحائف آن از نیک و بد بوی ... و بقول
بعضی این بهشت که نامه عبادات از تفرق آنست و گویند که این نامها غیر نامه ایست که فرشتگان در دنیا
نوشته اند و این نامها از زیر عرش بطریق مرغان پرواز کرده و فرود آیند و در نامه مؤمن نوشته باشد که فی جنة
عالیة و در نامه کافر نوشته باشد که فی سموم و حمیم و از حضرت پیغمبر صلعم روایت شده که آنحضرت فرمود
که محشور شوند خلایق برهنه بدون پاپوش پس ام سلمه گفت حال زنان چگونه باشد در آن روز حضرت فرمود
ای ام سلمه خلایق همه بخود مشغول باشند ام سلمه پرسید که شغل ایشان چه چیز است حضرت فرمود شغل ایشان
نشر نامهاست که بطریق ذرات و خردل منتشر شود وَاِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ و آن آنست که آسمان
کنده شود از موضع خود و در هم پیچیده شود همچنانکه پوست از حیوان جدا کنند پس ظاهر شود
آنچه در آنجاست و در ما وراء آن است یا کنده شود از محل خود و مرتفع گردد و در تفسیر اهل بیت صلعم مرویست که باطل
شود آسمان و حاصل معنی آنکه این قواعد و اوضاع خاص که امروز مشاهده میشود باطل و مضمحل گردد
وَاِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ نافع و ابن عامر و حفص و رویس سعرت بتشدید عین خوانده اند و باقی قراء بتخفیف

یعنی از زمانی که دوزخ تابیده و افروخته شود بیشتر از بیشتر و بعضی گفته اند که مراد از این تسعیر جهنم غضب
الهی است و خطاهای بنی آدم پس افروختن جهنم کنایه از شدت غضب است و العیاذ بالله من النار
وَاِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ و از زمانیکه نزدیک شود بهشت باهل او تا داخل شوند در بهشت یعنی
مشاهده کنند مومن بهشت را و بعضی گفته اند که مراد آنست که نزدیک شود بهشت با آنچه در او است
از نعیم تا نشاط کند مومن و خوشحال گردد از ادراک آن و اندوه و حسرت کفار افزاید
از او و از اهل بیت عم و آل اشنه که مراد آنست که نزدیک شود از برای اولیاء الله از پرهیزگاران
و دوستان خدا عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا اَحْضَرَتْ جواب اذا است و مدخول اذا هم دو از دو خصلت است
شش خصلت از آن جمله در دنیا بینند و شش خصلت در محشر مشاهده کنند و این وقایع در مدتی باشد
وسیع و زمانی طویل و تا این علامات بر انسان ظاهر گردد و بیقین حاصل شود و حاصل معنی آنکه
از زمانیکه این علامات مشاهده شود بداند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد از نیک و بد چون گفتار و کردار
همه در این وقت مشاهده میشود خواه بسبب دیدن نامه عمل خود یا بوجهی دیگر و حاصل آنکه انکار افزون شود
که از این جهت فرموده که ما حضرت یا مراد اینست که بداند هر نفسی آنچه حاضر است از عمل او از خیر
و شر و لفظ نفس اگرچه در سیاق نفی نیست اما افاده عموم میکند مثل تمرة خیر من جرادة فَلَا اُقْسِمُ
بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ کلمه لا در لا اقسم یا زائده است بقول بعضی یا نفی اعتقادات کفار است و اقسم

اول کلام است یعنی پس نه آنست که اعتقاد دارند کفار قسم میخورم بستارگان خنس یعنی
صفت ایشان اینست که پنهان باشند در روز و سیر کنند مانند در فلک و صفت ایشان آن
اینست که مستور شوند در مغارب خویش یا پنهان در برجهای خود در عرض روز بسبب ضوء آفتاب
چنانچه وحوش در مکان خود روز پنهان شوند و از خلایق مستور باشند و بعضی تخصیص داده اند کواکب
را بسبعه سیاره و اکثر بر آنند که مراد غیر آفتاب و ماه است که آن عطارد است و زهره و مریخ و مشتری
و زحل و این قول از حضرت امیر المؤمنین علی عم منقول است و بعضی گفته اند که مراد از خنس گاو کوهیست و گاو وحشی
و آهو اما ما بعد این آیه دلالت بر این معنی ندارد و آنچه از تفسیر علی بن ابراهیم ظاهر میشود اینست که خنس
اسم کواکب است و حاصل معنی آنکه قسم میخورم بستارگان که حرکت میکنند و ظاهر میشوند در روز حرکت
ایشان پس مراد اینست که قسم باین امر عجیب و غریب و در کتاب کنز الفوائد در تاویل این آیات
از حضرت امیر المؤمنین علی عم روایت کنند که آنحضرت فرموده که حق تعالی قسم یاد کرده بگروهی از مخلوقات
خود اما قول حق سبحانه الخنس ذکر قومیست که پنهان داشتند علم اوصیای پیغمبر صلعم را و دعوت کردند
و جز غیر ایشان و فرموده که الجوار الکنس مراد فرشتگانند که جاری شوند و فرود آرند علم به پیغمبر خدا صلعم
پس فرا گیرد از او وصیای او از اهل بیت پیغمبر و آن علم باشد که ندانند آن را غیر ایشان و کنس آن رفع آن علم است
و پنهان داشتن آن از غیر اهل آن و هم در آن کتاب از آن حضرت روایت کنند که مراد ظاهر آن اینست که

که این آیه در شأن حضرت صاحب الامر ع نازل شده و ملخص روایت آنست که ام هانی از حضرت
امام محمد باقر ع پرسید از تفسیر این آیه پس حضرت فرمود این امام بلند مرتبه امامیست که مستتر گرداند
نفس خود را در سنه دویست و شصت از هجرت پس ظاهر شود مانند شهاب ثاقب در شب تیره و اگر
پس اگر برسی تو بزمان او خنک شود چشم تو ای ام هانی یعنی اگر ترا این کرامت حاصل شود
خوشحال و فرحناک گردی و بعضی گفته‌اند که لا در لا اقسم زایده است حاصل معنی کلام قسم میخورم باین ستاره‌ها یعنی هر
اقسام بعظمت که امر آن روشن تر است محتاج بسوگند باشد و وجهی دیگر هم گفته‌اند که اصل ترکیب
فلانا اقسم بود یعنی البته سوگند میخورم پس انا محذوف است و اشباع لام ابتدا شده واللیل اذا
عسعس و سوگند بشب در آن وقتی که پیش آید و هموار تاریک گردد یا وقتی که باز پس رود و ظلمت
زایل گردد و لفظ عسعس از الفاظ اضداد است و بهر دو معنی استعمال شده اما قول اول مرویست از حضرت امیر المومنین علی ع
و عباس و جمعی از مفسرین منقولست و بعضی گفته‌اند که مراد شب تیره و تاریک شود و این قول مطابق تفسیر علی بن
ابراهیم است والصبح اذا تنفس و سوگند بصبح الکاذب در دم زدن یعنی طلوع کند و تنفس او
مبدا طلوع آفتاب وقتی که روشن کند عالم و پهن شود روشنی او و روز شود انه لقول رسول
کریم جواب قسم است یعنی قسم باین امور که این قران خواندن و پیام فرستاده ایست
بزرگ نزد خدای خود که آن جبرئیل است ع و این کلام خداست که فرستاده آنرا بر پیغمبر و سخن جبرئیل یعنی شنیده

محمد ص را او از جبرئیل ع نه آنست که بخواهش خود سخنی گوید ذی قوة صاحب قوة و قدرتست
در آنچه مامور و مکلف است بدان از علم و عمل و تبلیغ رسالت خدا به پیغمبر ص یا خداوند قدرتست فی نفسه
چنانکه فرمود علمه شدید القوی و از جمله قوت یکی قلع و قمع دیار قوم لوط است که از الجناح قدرت
برداشت تا به نزدیک آسمان اول و از آنجا سرنگون کرد عند ذی العرش مکین نزدیک خداوند
که صاحب عرش است و موجد آن بلند مرتبه و عظیم المنزلت است چنانکه گویند فلان مکین عند السلطان
مطاع ثم فرمان بردار شده است او را در آسمانها یعنی ملائکه آسمان او را مطیع اند و فرمان فرمای ایشانست
چنانکه وارد شده که در شب معراج خازن بهشت را سلام کرد تا در بهشت برای پیغمبر ص گشود و آنحضرت ص
داخل بهشت شد و مشاهده آن منازل و آنچه در آن بود نمود و خازن دوزخ را سلام کرد تا در دوزخ گشود و
آنحضرت مشاهده درکات جحیم نیز نمود امین با امانتست در وحی کردن که خلاف مامور اداء و اظهار
نشود و در خبر است که حضرت پیغمبر ص جبرئیل ع گفت که خوب مدحیست که ترا کرده پروردگار تو و چه عجب است
فرموده ذی قوة عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین بچه چیز بود قوت تو و چه چیز بود امانت تو پس جبرئیل ع فرمود
که اما قوت من آن بود که مرا فرستاد بشهرهای لوط و آن چهار شهر بود در هر شهری چهارصد هزار مرد جنگی و توانا
بغیر از ذریه ایشان پس برداشتم و بلند کردم ایشان را از زمین تا حدی و مرتبه که اهل آسمانها آواز خروسان
و فریاد سگان ایشان را میشنیدند پس برگردانیدم ایشانرا و اما امانت من آنست که حق تعالی مرا هیچ امری مامور

نفرموده که از آن تجاوز کرده باشم بقدر آن و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق ع
که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر مطاع ثم امین آنحضرت فرمود یعنی پیغمبر خدا ص مطاع است نزد پروردگار خود
و امین است در روز قیامت و در کتاب کنز الفوائد از ابن عباس روایت کرده که باین عبارت یعنی رسول الله ص
ذی قوة عند ذی العرش مکین مطاع عند رضوان خازن الجنة و عند مالک خازن النار ثم امین فیما استودعه
الله الی خلقه و اخوه امیر المومنین امین ایضا فیما استودعه محمد صلی الله علیه وآله بدانکه ظاهر این کلام است
ثم بضم ثا باشد چنانکه در قرائت شاذه منقولست و منافی با حمل بر تعظیم آنست و تفضیل او بر سایر صفات که
یعنی صفات جبرئیل ع و ما صاحبکم بمجنون چون اهل مکه از فرط عناد آنحضرت را بجنون
نسبت میدادند چنانکه میگفتند انما یعلمه بشر افتری علی الله کذبا ام به جنة پس حق تعالی در این آیه رد
سخن ایشان کرده سوگند یاد کرد که نیست صاحب شما پیغمبر است که شما را دعوت میکند دیوانه یعنی آنچه
میگوید از وحی است و اقتضای حکمت ازلی و مطابق واقع پس از هر چیزی که شما را خبر میدهد از جانب خدا است
نه افترا بر خدا میگوید و نه دیوانه است که تمیز نکند میان نیک و بد برون که شما می پندارید و در تفسیر علی بن
ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که آنحضرت فرمود مراد اینست که حضرت
پیغمبر ص دیوانه نیست در نصب حضرت امیر المومنین علی ع از برای امامت و هدایت ناس و لقد
رآه بالافق المبین و بدرستی که دید پیغمبر ص جبرئیل ع را بر صورت اصلی او بافق روشن یعنی مطلع آفتاب

و ما هو علی الغیب بضنین ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی بظنین بظا خوانده‌اند و باقی قراء بضاد و فرق
میان مخرجین ظاهر و در علم قرائت مبین شده اما فرق میان معنیین بنابر قرائت ظا آنست که اکثر مفسرین
مقدم داشته‌اند و بعضی نظر بعبارت انسب دانسته‌اند اینست که نیست پیغمبر شما بر چیزهای پوشیده و آنچه
بوحی باو رسد متهم در نقل آن از برای شما یعنی پیغمبر ص در این امور صادق و امین است و از آن
که تجاوز از صدق و راستی کند و بنابر قرائت ضاد حاصل معنی اینست که نیست پیغمبر شما بر امور
پوشیده و پنهان از شما بخیل در نقل چیزی از آنها بعض آنها را بشما تعلیم کند و از بعض ضنت
نماید و آنچه در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است موید قرائت ضاد است اگرچه حاصل معنی مطابق قرائت
و حاصل تاویل آنکه حضرت امام جعفر صادق ع فرمود نیست خداوند تبارک و تعالی بر پیغمبر ص در غیبت
او بخیل بر او و ما هو بقول شیطان رجیم چون کاهنان بعضی سخنان از دیو میشنیدند
و خبر از آن میدادند و اعتقاد کفار این بود که آنچه پیغمبر ص از آن خبر میدهد بطریق کهانت است و بعضی
از احوال پیغمبر را مستند بسحر میدانستند حق تعالی و کمال کفار ایشان که فرمود نیست این قرآن قول دیو
رانده و دفع کرده شده بهشت یا دور کرده شده از رحمت خدا فاین تذهبون این تثلیث از برای
کسی که از راه راست تجاوز و تعدی کند و خود را حیران سازد یعنی پس کجا میروید و بچه چیز بدین
راه تیره و ستر از آن اعراض میکنید یا از طریق هدایت و رشاد بچه راه میل میکنید و راه ضلالت پیش میگیرد

تفاسیر صو

ودر تفسیر اهل بیت ع کوالو شده که امیر و باز ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام وراه ولایت
و پیروی غیر آنحضرت چرا پیش میگیرید إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ نیست قران مگر پندی
و موعظه از برای عالمیان و در تفسیر اهل بیت ع کوالو شده که نیست این قران مگر عهدی که از ایشان
گرفته شده بر ولایت امیر المؤمنین علی ع لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ بدل از عالمین است
و فایده ذکر این بدل اینست که قران از برای پند و موعظه جمیع خلایق است اما فایده و نفع آن
ببعضی از ایشان میرسد و آن کسانی باشند که خواسته اند حق تعالی از ایشان که با استقیم بر راه
هدایت چه قادر بر همه ایشان به نجات اخروی است اما جبر ایشان بر ایمان لازم نیست و ایمان
جبری نفعی ندارد فایده نکند و بنابر تفسیر اهل بیت ع استقامت بر طاعت امیر المؤمنین و آل
مراد است وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ در تفسیر این آیه اقوال بسیار است
جنانچه از مفسرین کوید که مراد اینست که نمیخواهید شما استقامت بر طریق حق مگر آنکه خدا خواسته
پیش از این و آن وقتی که شما را خلق کرد از برای استقامت و تکلیف کرد شما را بر استقامت و ابو مسلم کوید
که این خطاب بکفار است و مراد اینست که نمیخواهید شما اسلام مگر آنکه خدا خواهد که شما را جبر کند بر اسلام
و حال آنکه نمیکند جبر در اسلام بر شما و نخواسته زیرا که ایمان جبری موجب ثواب نیست بلکه شما را
اختیار داده بر خیر و شر و بعضی کویند که مراد اینست که نمیخواهید استقامت مگر آنکه خدا خواهد لطف کند

بر شما در استقامت و در تفسیر علی بن ابراهیم روایتی منقول است که حاصل آن اینست که حق تعالی
کردانیده است قلوب ائمه را محل و ارادها اراده حق پس اکر خواهد خدا چیزی ایشان میخواهند ایشان
بنابرین حدیث خطاب عام نیست و تخصیص با ائمه ع دارد و در این مقام از شرح احادیث که مسموع
شده که این آیه از برای خواص است و حاصل معنی آنکه بنده مشکور در طریقه بندکی او را رتبه حاصل شود که غیر
حق اراده نکند و آنچه خواهد حق باشد و پروا بکار عالمیان غیر حق از بنده نخواهد پس آنچه خواهد خدا خواسته
و مؤید این حدیث مشهور است که لایزال العبد یتقرب الی بالنوافل الحدیث و در تفسیر علی بن ابراهیم بسند خود
از ابن عباس روایت میکند که قال ان الله عز و جل خلق ثلثمائة عالم و بضعة عشر عالما خلف قاف
و خلف البحار السبعة لم یعصوا الله طرفة عین قط و لم یعرفوا ادم و لا ولده کل عالم منهم یزید عن
ثلثمائة و ثلثة عشر مثل ادم و ما ولد فذلک قوله إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
بضعه ما بین سه عدد است یعنی ما بین سیصد و ده و سیصد و بیست و ترجمه باقی ظاهر است
سورة الانفطار مکیة و هی تسع عشرة آیة از حضرت پیغمبر ص روایت است که هر کس بخواند این
سوره را حق تعالی کرامت کند او را و بدهد بهر قطره که نازل شود از آسمان یک حسنه و بعدد هر قبر
عطا کند او را یک حسنه و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر کس بخواند سوره اذا السماء
انفطرت و سوره اذا الشمس کورت و همیشه در نماز واجب و سنت باین دو سوره او را ... کند

مانع نباشد او را از رحمت خدا تعالی هیچ چیز و همیشه نظر رحمت خدا با او باشد تا آنکه فارغ شود
از حساب خلایق بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ از زمانیکه آسمان شکافته شود و از هم جدا شود وَإِذَا الْكَوَاكِبُ
انْتَثَرَتْ و از زمانیکه کواکب فرو ریزد ابن عباس کوید که فرو ریزد کواکب سیاه و تیره
که از روشنی نباشد و بعضی از مفسرین کفته اند که کواکب مانند قنادیل معلقه اند در پیش طاق فلک
بسلاسل نور در آویخته از وان سلاسل بدست ملائکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست
ایشان بیفتد و کواکب بر زمین ریزد وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ و از زمانیکه دریاها روان
کرده شود یعنی از بعضی سلسله در بعضی کشاده شود و همه یک دریا کردد و تلخ و شیرین از آبها در هم آمیخته
شود و بقول بعضی بعد از تخریب آسمان و ریختن کواکب هر بنایی که در زمین باشد بسبب زلزله همه
خراب شود و تمام زمین زیر و زبر کردد و تمام زمین آب بگیرد پس همه یک دریا کردد و در تفسیر
علی بن ابراهیم کوید که دریاها منقلب بآتش شود وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ بعثرت
و بحثرت بیک معنی است بعضی کفته اند که بعثرت مرکب است از بعث و راء لفظ اثاره یعنی برانکیختن
است و ترکیب آن مثل ترکیب بسمل است که بمعنی خواند بسم الله است و حاصل معنی آنکه از زمانیکه
قبرها منقلب کردد یعنی خاک قبرها بحرکت آید و مردکان زنده از قبرها در آیند و بنابر تفسیر علی بن ابراهیم قبرها

شکافته شود و مردکان از قبر بیرون آیند عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ جواب شرطهاست
که از پیش کذشت یعنی از زمانیکه واقع شود این وقایع که مذکور شد بداند هر نفسی آنچه در اول کرده
از اعمال و آنچه در آخر کرده یعنی همه اعمال او در میزان عمل او رند و جزای او ازین است و بداند
و بعضی کفته اند که بداند آنچه مقدم داشته از کناهان و آنچه موخر داشته از طاعات و عبادات
و از ابن زید منقول است که مراد اینست که بداند آنچه کرده و آنچه نکرده از نیک و بد و قتاده کوید که مراد آنچه مقدم
طاعت خدا است و موخر حقوق الله است که تضییع آن کرده و بجا نیاورده و از زید بن اسلم مرویست
که بداند آنچه پیش فرستاده از مال خود جهت نفس خود و آنچه کذاشته جهت وارث خود بعد از موت او
و عبد الله بن مسعود کوید که بداند آنچه مقدم داشته از خیر و شر و آنچه موخر داشته از سنت حسنه
بعد از او بان عمل کنند پس ثواب آن از برای او و اجرش سنتی که متابعت و پیروی او بعمل آید پس آنکه ناقص شود
چیزی از اجر عمل کننده کان یا بدعت سیئه که عمل بان کنند بعد از او پس وبال آن با او و از آن اعمال
کناه چیزی از کناه آنجماعت کم شود چنانکه وارد شده که در عهد رسول خدا ص شخصی سؤال از قوم کرد و از ایشان
چیزی خواست پس همه ساکت شدند کوی پس او چیزی بخشید پس همه پیروی او کرده عطا نمودند آنحضرت ص
فرمود که هر کس سنت و طریقه خیری جاری کند از برای او است ثواب آن و مثل اجر هر کس متابعت آن کند
بی آنکه بدون نقصانی از عمل ایشان و هر کس شری احداث کند پس مردم بان عمل کنند پس جزای آن با او

وشل واب هر کس که بان عمل کند بمقتضای لا محاقبه غاملان را و کوید که در این مقام حذیفه آیه
حولد که علمت نفس ما احضرت قدمت واخرت واز علی بن ابراهیم قمی یا بن عبد الله مرویست
صالکه نازلت فی الثانی یعنی ما قدمت فی ولایة ابی فلان ومن ولایة نفسه وما اخرت من ولاة
الامر من بعده **يا أيها الإنسان ما غرك بربك الكريم** اصح ایست که این خطاب
عام است بر بخصوص کافر یعنی ای ادمی چه چیز ترا فریفته که عاصی شدی و در پروده کار کریم خد
و در معنی کریم اقوال بسیار ذکر شده بعضی گفته اند کریم منعم است که تمام احوال او احسان و انعامست
و انعام او نه از برای طلب نفع است و نه دفع ضرر و بقول بعضی کریم کسی است که عطا کند آنچه مراو لایقست و آنچه
او را لایق نیست و طلب نکند از او و بعضی گفته اند کریم است که قبول اندک کند و عطا کند بسیار و بعضی گفته اند
که کرم تعالی انست که راضی نشود بعقاب تا آنکه بدل کند سیئات و از حضرت پیغمبر روایت که هرگاه
آنحضرت چون این آیه تلاوت میفرمود میفرمود غره جهله و منقولست که فضیل بن عباس گفته اگر
حق تعالی در روز قیامت ترا در موقف خطاب بدارد و از تو پرسد که چه چیز ترا مغرور کرد به پروردگار
کریم خود در جواب چه خواهی گفت پس فضیل گفت میگویم فریفته کرد مرا انداختن پرده ها بر معصیت و پنهانی
داشتن تو معصیت از غیر و بعضی گفته اند که غرنی حلمک و از ابوبکر وراق منقولست که گفت غرنی
کرم الکریم و استدلال میکرد بعضی صفت کرم که حق تعالی تلقین عباد کرده پس از این جهت اختیار صفت



کرم از جمله اسما و صفات فرموده تلقین ایشان نماید تا در جواب بگویند کرم الکریم **الذي خلقك**
**فسويك فعدلك** ای کرد ترا فعدلک بتخفیف دال خوانده اند و باقی قرا بتشدید و این موصول وصله
صفه کریم است از برای ربک و فایده آن تقریر و تثبیت ربوبیت است و بیان کرم پروردگار و تنبیه
منکرین بعث تا بدانند که خداوندی که قادر است بر ایجاد انسان و تسویه اعضای انسان و تعدیل
اینها بر این وجه خاص پس قادر و تواناست بر اعاده ایشان در قیامت و حاصل معنی آنکه آن خداوندی
که بیافرید ترا و تو هیچ نبودی پس راست کرد اعضا و اجزاء ترا پس تعدیل کرد ترا یعنی بنیه ترا
گردانید معتدل و متناسب الاعضاء و تفصیل این نعمت بطریق اجمال آنکه حضرت حکیم قدیر خلقت انسان را
بر وجهی محکم و طریقی مستحسن مقرر فرموده از استخوانها که قوام بدن انسان به آنست در غایت ثقل و خفیف
و کبیر و صغیر در آن مندرج که آنچه اساس قالب بدن است عظام کبیر است که حامل اعضا عالیست و آنچه کوچکتر است
در آن ضرورت مرکب از استخوانها خواه و مانند آنچه در انگشتان با صطلاح سمیات گویند یعنی شبیه بدانه کنجد
و پیها که بمنزله طنابست که اعضا را محکم در میان آن گیرد و هر یک در موضع قرار داده و رگها در تمام بدن
جاریست که بواسطه آن تغذیه و تنمیه تمییز شود و این عروقیست که از جگر رسته و در اصطلاح ورید گویند
و آنچه از دل رسته شرائین است که محل روح حیوانیست که آن بخاریست لطیف برزخ میان جسمانیات
و روحانیات که نفس ناطقه او را عیانست و بواسطه آن ابقای بدن و عضلات از جهت تمدید و انبساط و انقباض

مهیا داشته و صفرا و سودا را هر یک ظرفی منفرد عطا کرده و بلغم که احتیاج بآن عامست
در تمام بدن سیلان داده و عجایب خلقت باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه و غیر این
در تشریح کتب مبین است از وصف و بیان مستغنی است فتبارک الله احسن الخالقین
و بعضی گفته اند که مراد از تعدیل خلق انست که حق تعالی بیافرید انسان را در دو چشم و دو گوش
و دو دست و دو پا و هیچیک از اینها زیادتی بر دیگری ندارد پس تعدیل عبارت از توافق بعضی از اعضاست
**في أي صورة ما شاء ركبك** در هر صورتی که خواست ترکیب کرد ترا اقوال بسیار در
تفسیر این آیه از مفسرین منقولست بعضی گفته اند که در صورت شبیهی از مشابهت به پدر یا مادر
یا خال یا عم که خواست ترا خلق کرد و در بعضی اخبار و کلام شیعه که چون نطفه در رحم مادر قرار گیرد
حاضر کند حق تعالی هر نسبی که میان مادر او و حضرت آدم علیه السلام است پس خلق کند او را بصورت یکی
از آن جماعت و بعضی گفته اند که مراد انست که در هر صورتی از صور حیوانات که خواهد خلق کند خواه
صورت انسان و خواه صورت حمار یا صورت میمون و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اگر میخواست
ترا بر صورتی غیر صورت انسان خلق میکرد لیکن ترا در احسن تقویم بیافرید تا باشی بر این صورت با
راستی و شبیه نیستی بتو هیچ حیوان یا مراد انست که در هر صورتی که خواست از ذکورات و جسیم
و نحیف و حسن یا ذمیم و طویل یا قصیر **كلا** نیست امر و حال همچنانکه شما میپندارید که حساب



وعقاب و ثواب نباشد شما را و برانگیخته نشوید در قیامت این نه مقام انکار است آیا و حجه شواهد
و دلایل بر اعاده شما در قیامت و بازخواست کرده اند و گفتار از شما **بل تكذبون بالدين**
بلکه شما این گروه کافران تکذیب میکنید بروز جزا که روز قیامت است بسبب انکار بعث یا تکذیب
میکنید بدین محمد که دین اسلام است و اطاعت امر او میکنید چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است
که تکذیب میکنید برسول الله و امیر المؤمنین ع **وإن عليكم لحافظين** و بدرستی
بر شما یعنی بر گفتار و کردار شما نگاهبانانند که عبارة از دو فرشته اند که بر هر انسان موکلند و می نویسند
اعمال ایشان از نیک و بد **كراما** بزرگانند نزد پروردگار خود **كاتبين** نویسندگانند
آنچه از ایشان صادر شود **يعلمون ما تفعلون** میدانند آنچه میکنید شما از خیر و شر پس مینویسند
و ضبط میکنند بر شما و هیچ چیز از گفتار و کردار شما بر ایشان پوشیده نیست **إن الأبرار لفي**
**نعيم** بدرستی که نیکوکاران که اولیاء خدا اند در بهشت اند بسبب متابعة پیغمبر آن و اعمال شایسته
**وإن الفجار لفي جحيم** و بدرستی که بدکاران که کافرانند و منکران بعث در عظیمترین آتش
موجودند بسبب انکار رسل و انکار بعث و ثواب و عقاب و در کتاب کنز الفوائد از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده که آنحضرت فرموده که ابرار مائیم و فجار دشمنان ما **يصلونها**
**يوم الدين** در آیند در آتش جهنم و ایشان را خلاصی نباشد از جهنم در روز جزا که روز قیامت است

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ و نیستند ایشان از آتش دوزخ غایب بلکه مخلد در
دوزخ باشند و بصفت پیوسته اهل کبایر از مسلمانان مخلد و مؤبد در دوزخ نباشند وَمَا أَدْرَاكَ
مَا يَوْمُ الدِّينِ و چه چیز ترا دانا کرد که چیست
روز شمار و روز جزا ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ پس چه دانا کرد تو را که چیست روز شمار
و حساب این تاکید از جهت مبالغه است یعنی شدت و سختی آن روز در خور ادراک احدی نیست یا مقدار
ثواب نیکوکاران و مکافات کردار بدکاران در خور ادراک و فهم احدی نیست یا مقدار ثواب
بلکه وابسته بالطاف و کرم الهی است و کسی مقدار آن نداند يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ
شَيْئًا ابن کثیر و ابو عمرو یوم لا تملک برفع میم خوانده اند و باقی قرا بنصب یعنی روزی که مالک نشود
هیچ نفسی برای هیچ نفسی چیزی را از منفعت یعنی هیچ کس نتواند که بقوت و قدرت خود نفعی
بکسی رساند وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ و حکم و فرمان آن روز مر خدای راست شفاعت و جز آن اگر خواهد
در حق کسی قبول خواهد و در تفسیر علی ابن ابراهیم از ابن عباس روایت کرده که فرموده مراد امر آنست که ملک و قدرت
و سلطنت و عزت و جبروت و جاه و بها و هیبت از برای خداست و بس و تنها و حاصل سخن آنکه
این اقتدار و تمکین که حق تعالی انسان را در دنیا داده و منع سلطنت از ایشان نکرده در آن روز مفقود است
و قدرتها باطل و مقتدرین متحیر و باطل و عاجز و لا يشفعون الا لمن ارتضى وهم من خشيته مشفقون

سورة المطففین و تسمی سورة التطفیف مکیة [illegible] آیة مختلف فیها از حضرت پیغمبر ص
منقول است که هر کس بخواند سورهٔ تطفیف حق تعالی بیاشاماند او را در روز قیامت از شراب خالص
سر به مهر که با شد ختام آن از شراب که دیگری بر گشودن آن قادر نباشد و مخصوص او باشد و از حضرت امام
جعفر صادق ع روایت است که هر کس قرائت او در نماز سورهٔ تطفیف باشد عطا کند او را حق تعالی
در روز قیامت امان از آتش دوزخ و نه بیند آتش دوزخ او را و نه او آتش دوزخ را و نباشد گذرگاه
او بر جهنم و در روز قیامت حساب او نکند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سبب نزول آیت چنانکه آمده است که حضرت پیغمبر ص از مکه معظمه بمدینه مشرفه هجرت کرد اهل مدینه
در آن اوقات در کیل و وزن خیانت عظیم داشتند آنچه میگرفتند از مردم زیاده اخذ میکردند
و آنچه میدادند از آن کم میکردند چنانکه گفته اند که بعضی از ایشان دو صاع داشتند صاعی راجح
و ناقص میدادند چون این سوره نازل شد از فعل شنیع آگاه شده منتهی شدند وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ
الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وای مر کسانی را که کم کنند کیل و وزن را
آنانی که چون میستانند از مردم تمام میستانند وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ
و چون میپیمایند برای ایشان یا میسنجند حقوق ایشان کم میکنند و زیان میرسانند ایشان و در تفسیر
علی ابن ابراهیم روایت است که ویل نام چاهی است در دوزخ بنابر آنکه جای قرار اکثر عذاب است

پاداش عمل ایشان و از حضرت پیغمبر ص روایت شده که پنج چیز در برابر پنج چیز باشد هر قومی که
عهد و پیمان بشکنند حق تعالی دشمن بر ایشان مسلط کند و چون حکم بناحق کنند و بغیر آنچه
حق تعالی امر کرده حکم نمایند فقر و تنگی در میان ایشان فاش شود و چون ظاهر شود در میان
ایشان کارهای بد مثل زنا و لواطه و امثال اینها فاش شود مرگ در میان ایشان و چون از کیل و وزن
کم کنند حق تعالی منع کند از ایشان نباتات و بقحط و تنگی مبتلا شوند و چون اخراج زکوة نکنند
و حقوق فقرا و مساکین با ایشان نرسد حق تعالی منع کند و باز دارد باران از ایشان و از کتاب
کنز الفواید ظاهر میشود که تفسیر بطون این آیات منع خمس آل محمد است و این تهدید از برای کسیست
که در غنیمت و سایر آنچه خمس در آن واجب است استیفای حق خود از آن میکنند و در اخراج خمس آل محمد
مرور زمان أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ آیا نمی دانند و یقین ندارند آن
گروه پیش ستان کم فروش آنکه ایشان بر انگیخته شوند از جهت پاداش روز بزرگ که روز
قیامت است و بزرگی آن روز بجهت عظمت احوالی است که در آن روز واقع شود از ثواب و عقاب
يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ روزی که بپای ایستند مردمان مر حکم پروردگار
عالمیان را یعنی از پای ننشینند تا فرمان برسد و آن هنگام هیبت آثار اهل عرصات سیصد سال
البته باشند و کسی را یارای سخن نباشد تا آنکه حضرت پیغمبر ص شفاعت کند اهل محشر را و خلق را از

مقام هیبت بموقف محاسبه آرد و گفته اند که مراد این شفاعت کبری است و از بهر یکی از اهل بادیه
بلند صدایی بعبد الملک مروان گفت که شنیده آنچه حق تعالی در شأن مطففین فرموده از این تهدید
تو که عیب کسانی را خواسته که خیانت در کیل و وزن کنند پس چه گمان داری تو بخود و حال آنکه
میگیری اموال مسلمانان بدون کیل و وزن و از قتاده مرویست که فرموده وفا کن ای بنی آدم
همچنانکه دوست میداری که وفا کرده شود بتو و بتو رسد حق تو و عدالت پیشه کن همچنانکه دوست میداری که
با تو عدالت کنند كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ نه چنانست که این
گروه پنداشته اند که برانگیخته نشوند در قیامت و باز خواست از کردار ایشان نباشد
یا حقا که آنچه نوشته میشود از کردار بدکاران البته هر آینه نوشته میشود در سجین که دیوان اعمال
شرارت یا نامه اعمال و نوشته افعال بدکاران از انس و جن در سجین است که مکانی است در دوزخ یا جای جان
کافران و نامه اعمال ایشان در آن موضع است و از حضرت پیغمبر ص منقول است که سجین پست ترین طبقه
هفتمین زمین است و بعضی گفته اند که ارواح بدکاران چون باسمان برند و آسمان قبول نکند و بزمین آورند
و زمین قبول نکند پس داخل کنند در هفت طبقه زمین تا منتهی شود بسجین و آن موضع لشکر ابلیس است
که ایشان در آن محل حاضر اند و آن موضعیست با وحشت و خوف همچنانکه ملائکه مقربین در موضع
اعمال نیکوکاران حاضر اند و آن موضعیست با آرام و روح وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ و چه دانا

میداری ص [illegible]

کتاب سجین کتاب مرقوم نوشته است مسطور واضح و کلمه یا نوشته است با نشان
که هر که ببیند داند که خیری در آن نیست یا مراد این است که سجین محل کتابیست مرقوم و از تفسیر علی
بن ابراهیم ظاهر میشود که امام علیه السلام فجار را در این آیه اول و ثانی دانسته و در کتاب کنز الفوائد
از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کنند که فجار اعدا و اهل بیت اند ویل یومئذ
للمکذبین عذاب و عقاب و سختی در آن روز که روز قیام ناس است مر کسانی راست که تکذیب
حق کنند یا مکذبان کتاب مرقوم را شکر و فتوح این امور اند الذین یکذبون
بیوم الدین آن مکذبان که فی الحقیقه تکذیب کنند کان روز جزا را و منکران بعث و ما
یکذب به الا کل معتد اثیم و تکذیب نکند از روز مگر هر ستمکار مایل از حق بباطل
بسیار گناه کار و بی باک و در کتاب کنز الفوائد روایت کند [illegible] کسانیست که تکذیب وصی
پیغمبر کرده اند و انکار حقیقت امیر المؤمنین علی ع کنند اذا تتلی علیه آیاتنا قال
اساطیر الاولین وصف و حال ستمکار الی مذکور است یعنی این ستمکار حال او اینست که چون
خوانده شود بر او آیتهای قرآن میگوید که این افسانهای پیشینیان است که ایشان آنچه نوشته
اند و گفته اند و این انکار از فرط جهل و اعراض از حق است چه هر که بر این عقلیه او
مانع از اعتقادات فاسده و اهواء باطله نباشد شواهد قرآنیه که دلایل حقیت سور [illegible] و النوم ما قیل

هر که او را روی بهبود نماند و دیدن روی بهی سود نداشت و در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است
که هو الاول والثانی کانا یکذبان رسول الله ص الی قوله ثم انهم لصالوا الجحیم ثم یقال هذا الذی کنتم
به تکذبون یعنی هما و شیعتهما و در کتاب کنز الفوائد روایت کند که مراد تکذیب آن حضرت است صلع
که گویند نیست نشانیم ما ترا و نیستی تو از فرزندان فاطمه ع همچنانکه مشرکان تکذیب حضرت میکردند
کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون ابوبکر و حمزه و کسائی بل ران بامالهٔ
فتحه را خوانده اند و باقی قرا بتخفیف فتحه و حفص سکوت بر لام بل کرده و حاصل ترجمه آیه شریفه
اینست که نه چنانست که میگویند بلکه غالب شده است بر دلهای ایشان آنچه حاصل کرده اند از معاصی
یا تیره و تار گردیده است دلهای ایشان که از تاریکی ایشان چنانکه حضرت [illegible] کند نقطه
سیاهی در دل او بدید آید پس هر چند در گناه متمادی شود آن سیاهی و تیرگی بیشتر گردد تا بکلیه
دل او تاریک و تیره کند و زنگ معصیت او را فرا گیرد و چون این حالت در او مستحکم شود هرگز
رو سفیدی نبیند و رجوع بخیر نکند و اگر از آن گناه توبه کند و از کردار پشیمان شود آن سیاهی بسفیدی
مبدل گردد بنابرین میتوان گفت که معنی ختم الله علی قلوبهم همین باشد که کار قبیح ایشان مستلزم طبع
و ختم ضلالت بر دلهای ایشان العلم عند الله کلا انهم عن ربهم یومئذ
لمحجوبون حقا که این جماعت که بر دل ایشان زنگ و قساوت است از کرامت و رحمت بوده کار حق

در آن روز که روز جزا است در پرده شده کان باشند یعنی حال ایشان حال شخصی است که در پرده مستور باشد و از افاضه
انوار محروم حاصل معنی آنکه فیض الهی عام و غیر متناهی است اما حاجب و مانع از جانب ایشانست که افعال و
اعمال و اعتقادات باطله ایشان را ممنوع و محروم کرده ثم انهم لصالوا الجحیم
پس بدرستی که ایشان بعد از این حالت در آینده کان بدوزخ اند و طالب و مقیم در آتش دوزخ ثم
یقال هذا الذی کنتم به تکذبون پس گفته شود یعنی فرشتگان عذاب از جهت
توبیخ و اسکات ایشان گویند که این عقوبت همچنین بیابان عذابیست که در دنیا تکذیب
آن میکردید و بدروغ نسبت میدادید کلا ان کتاب الابرار لفی علیین
حقا که این امر واقعست و خلاف در آن نیست بدرستی که نامه اعمال نیکوکاران در علیین است
یعنی در آسمان هفتم و در زیر عرش یا قائمه یمنی از عرش یا سدرة المنتهی و از ابن عباس منقول است
که آن لوحیست از زبرجد سبز آویخته در زیر عرش که اعمال نیکوکاران در لوح نوشته میشود و مجاهد
گوید که آن مرتبه ارواح مومنانست و از حضرت امام محمد باقر ع روایت شده که آنحضرت فرمود که
حق تعالی بیافرید ما را از اعلی علیین و بیافرید دلهای شیعیان ما را از آنچه ما را از آن آفرید و بیافرید
بدنهای ایشان را از مرتبه پست تر از آن پس دلهای ایشان مایل بماست و محبت ما در دل ایشان
هست از این جهت که دل مخلوقست از آنچه بدن ما از آن مخلوقست و فرمود که بیافرید حق تعالی دشمنان

ما را از سجین و بیافریده است دلهای پیروان ایشان را از آنچه ایشان را آفریده از آن و بیافریده است
دلهای پیروان ایشان از مرتبه پست از آن پس دلهای شیعیان مایل با ایشانست از این جهت
که دل ایشان مخلوقست از مرتبه بدن دشمنان ما و از کتاب [illegible] از محمد بن بابویه مرویست که ابن عباس
روایت کند که شنیدم که پیغمبر خدا ص فرمود که یا علی حق تعالی بود و هیچ آفریده با او نبود پس بیافرید
مرا و ترا از نور جلال خود و [illegible] ما مشغول به تسبیح و تقدیس و تحمید و تهلیل در پیش عرش رب العالمین
و این پیش از خلق آسمانها و زمینها بود پس چون خواست حق تعالی که آدم را بیافریند خلق کرد مرا و تو
را از یک طینه از طینه علیین و سرشت ما را باین نور و فرو برد ما را در جمیع انوار و نهرهای بهشت پس بیافرید
آدم ع را و قرار داد در صلب او این طینت و این نور پس در آن حالت که او را بیافرید ذریت آدم از پشت
آدم اخراج کرد و اقرار از ایشان گرفت بدین خدا پس اول کسی که [illegible] بیافرید و اقرار بربوبیت کرد من و تو بودیم
و پیغمبران بر قدر منزلت و قرب ایشان از خدا پس فرمود که راست گفتید شما این محمد و این علی و سبقت گرفتید
بر خلق من در طاعت من و چنین است در علم من و در شان شما پس شما برگزیدگان منید از خلق من و ائمه
که از نسل شمااست و شیعیان شما پس حضرت فرمود یا علی بعد این طینه در صلب آدم و نور من و نور تو
در میان هر دو چشم او است پس این نور منتقل میشد میان چشمهای پیغمبران و برگزیدگان تا رسید
بعبد المطلب پس دو حصه شد از یک حصه مرا بیافرید و برگزید برسالت و بیافرید ترا از نصف دیگر و برگزید

تو را بخلافت و ولایت پس چون بودم من در شب معراج در حضرت پروردگار خود همچون قاب قوسین
یا نزدیکتر ندا رسید که این چه کسیست که او را از بعد من تو را اطاعت و انقیاد پیشه کند گفتم علي بن
ابي طالب پس فرمود که او بعد از تو خلیفه و وصي تست چه تو ستم نام من و نام او بر عرش خود پیش
از آفرینش خلق از جهت آنکه تا بشما و باکسی که بعد است و آله شما را و پیروی کند پس هر کس او را
دوست دارد شما را و اطاعت کند از شما باشد تو من از اولاد مقربین و هر کس انکار کند شما را باشد تو من از
گمراهان پس حضرت فرمود که بکنجد در بیان من و تو و عالی ... و تو از یک نوریم پس اولی ...
بمن در دنیا و آخرت و فرزندان تو فرزندان من باشند و شیعیان تو شیعیان من و شما با من باشید در بهشت
وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ و چه دانا ساخت تو را تا بدانی چه چیز است علیین یعنی محلیست بلند و با مکانت
و ارجمند كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ و این کتاب ابرار کتابیست مسطور و مضبوط
موسوم بعلامتی که نشان خوبیها است و حاضر میشوند نزد آن کتاب ملائکه مقربین و از آنکه ...
با مشاهده میکنند و شاهد اند بر آن تا روز قیامت إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ
بدرستیکه نیکوکاران در نعمت و نشاط در بهشت بر تختهای آراسته نشسته میکنند ... آنان
شادمان و فرحناک و در نشاط اند یا نظر میکنند در ... و مشاهده میکنند احوال ...
تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ میشناسی تو از روی ایشان تازگی و طراوت از تنعم

بهشت یعنی چون نظر کنی در ایشان بشناسی از بهجت و سرور و چاشنی ... ایشان که بهشتی اند و از
اهل نعیم زیرا که حق تعالی در جمال ایشان افزوده يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ
مِسْكٌ ... خاتمه که بفتح تا خوانده باشد بیاشامند ایشان را از شراب خالص سفید که بکار ... مهر آن ظرفها مشک
باشد و این کرامت ایشان که ظرف شراب ایشان مختوم است که کسی دیگر در آن تصرف نکند و بجهت ایشان
مهر شده یا مراد آنست که آخر آن شراب را که مشک دهد و بر آنچه مشک ختم شود در وقت آشامیدن
وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ بعد از آنکه وصف رحیق بیان فرمود ترغیب و تحریص نمود کنندگان
عباد را باین نعمت و فرمود که در این نعیم بهشت و این رحیق مختوم باید که رغبت کنند رغبت
یعنی کنجایش آن را که در عمل خیر حریص باشند و بر یکدیگر سبقت گیرند در کار خیر که ثمرات این نعمت است پس مبالغه
و پیشی گرفتن بر یکدیگر در این اشیاء الخ آنست نه در لذات فانیه دنیویه و از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که در دنیا از جهت رضای خدا ترک خمر کند و از آن احتراز نماید بیاشامد
او را حق تعالی از رحیق مختوم وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ تسنیم
نام آبیست که از تحت عرش به بهشت میریزد و آن اشرف اشربه بهشت است و چون تسنیم بمعنی رفعت
و بلندیست پس از جهت رفعت مکانی یا رفعت مرتبه در ترافع نام این آب شده و در اخبار اهل بیت
وارد شده که چشمه تسنیم مخصوص محمد و آل محمد است و از خالصان بیاشامند در بهشت و شراب

ابرار از این شراب داخل کنند و بیاشامند و گفته اند که چون مقربان درگاه احدیت در محبت
و دوستی خدا محبت دیگری داخل نکنند پس شراب ایشان خالص است و از این آب خالص نوشند و حاصل
آیه کریمه آنکه ... ممزوج رحیق ابرار چشمه تسنیم است و آن چشمه ایست که بیاشامند
از آن مقربان درگاه احدیت إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ
روایت که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام با جمعی از مؤمنان ... بر منافقان قریش میگذشتند چون
آن جماعت از روی استهزا و سخریه نظر میکردند و میخندیدند و میگفتند که این جماعت بر ارکان اسلام مند
و چشمک میزدند و بطریق ... و اصلاف این روزگار ... آن جماعت قریش
بانی سرور ... و بعضی از مؤمنان مثل عمار و بلال بطریق سخریه و استهزا ... کردند ...
... حق تعالی این آیات فرستاد و فرمود که بدرستیکه آنکسان از منافقان که مجرم و گناه پیشه بودند
بودند که میخندیدند از ... ایشان که ایمان آورده بودند وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ و چون
بگذرند مؤمنان برایشان و ایشان با هم نشسته باشند ... میکنند یعنی بچشم اشاره میکنند و استهزا
مینمایند وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ و چون برگردند باهل خود منافقین دیگر روز
از این کردار زشت متلذذ باشند و نشاط کنند قراءت حفص فکهین بدون الف است و باقی قراء فاکهین بالف
وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ و چون میبینند این جماعت کفار مؤمنان را میگویند

بیگمان که بدرستیکه این گروه که تابع محمد اند هر آینه گمراهانند وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ
میگویند این سخنان و حال آنکه فرستاده نشده اند بر مؤمنان حافظ و شاهد بر رشد و صلاح
ایشان یعنی تا ایشان را بر امر مؤمنان حافظ و نگهبان قرار دهد تا ایشان نسبت ضلالت
و گمراهی بمؤمنان دهند پس این چه جرمی دیگر است که علاوه کفر ایشان صادر میشود
که تخطیه مؤمنان میکنند و ایشان را گمراه میخوانند فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ
يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ پس امروز که روز قیامت است آنان که گرویدند
بخدا و رسول میخندند از شناعت رسوائی حال کفار چون ببینند که معذب اند بعذاب الیم در حالتی
که مؤمنان و گروندگان نظر میکنند در حال ایشان بر بالای تختهای آراسته و کرسیهای مزین و گفته اند
که در این روز دری از درهای بهشت بر ایشان گشایند تا ایشان ببینند از آن که داخل بهشت میشوند
پس چون نزدیک میشوند آن در را محکم میکنند و ایشان مایوس میشوند و مکرر با ایشان سخریه و استهزا
با مؤمنان در دنیا این فعل واقع شود بجهت تسلی مؤمنان و پاداش رنجی که در دنیا کشیده از
هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بتحقیق که جزا داده شد کفار چیزی که بودند
که میکردند از آن در دنیا که استهزا و سخریه مؤمنان است و بعضی میگویند ... این جمله متصل
بکلام سابق باشد و استفهام در معنی حقیقی مستعمل نه تقریر و تاکید یعنی نظر میکنند مؤمنان بر حال ایشان

تخمها و کرسیها و منتظر اند که آیا جزا داده میشوند کفار بسبب کردار ناشایست خویش در دنیا یعنی
چون خلاف در وعده الهی نیست پس مؤمنان در آن روز منتظر اند وقوع عذاب آنها را سورة الانشقاق
مکیة وهی خمس وعشرون آیة کوفی ثلث بصری کتابه بیمینه وراء ظهره کلاهما حجازی کوفی
ابی ابن کعب از حضرت پیغمبر روایت کرده که آن حضرت فرموده که هر کس بخواند سورة انشقت
نگاه دارد او را حق تعالی از آنکه نامه اعمال از عقب او بدست چپ او دهند بسم الله الرحمن الرحیم
اذا السماء انشقت آنگاه که آسمان شکافته شود و ملائکه عذاب با ابرهای هولناک فرود
آیند و این علامت قیام ساعت است و از حضرت امیر المؤمنین علی ع مرویست که از موضع کهکشان
شکافته شود واذنت لربها وحقت و بشنود و فرمان برد امر پروردگار خود را و سزاوار است
آسمان باین انقیاد و فرمانبرداری و لائق است او را واذا الارض مدت و آنگاه که زمین کشیده شود
یعنی کوهها و بلندیها و دیوارها از میان برداشته و زمین مسطح و هموار شود والقت ما فیها و
تخلت و بیرون افکند زمین آنچه در او مدفون است از گنجها و ذخیرها و اموات و خالی شود از همه آنچه
در او است واذنت لربها وحقت و اطاعت و انقیاد کند امر پروردگار خود را در القاء
کنوز و اموات و در تخلیه خود و ثابت و لائق شده است او را انقیاد و جواب اذا محذوف است یعنی چون
این علامات ظاهر شود ببینند انسان ثواب و عقاب چنانچه در مقام دیگر فرموده علمت نفس ما قدمت و اخرت

یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه ای آدمی بدرستی
که تو سعی کننده و مشقت برنده از برای ملاقات حکم پروردگار خود و بعضی از مفسرین گفته اند
که میتواند بود که فملاقیه جواب اذا باشد و یا ایها الانسان جمله معترضه و حاصل معنی آنکه آنگاه
که واقع شود مذکورات ای آدمی البته تو سعی کننده از برای ملاقات جزای پروردگار خود
پس ملاقات کننده تو جزای مشقت و سعی خود را در هر جا به ان خیرا فخیرا و ان شرا فشرا فاما
من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا پس اما آنکسی
عطا کرده شود نامه اعمال او بدست راستش پس زود باشد که حساب کرده شود حساب آسانی بی مضایقه
و مناقشه در حساب و آنکه با او مضایقه کنند در حساب معذب باشد و از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله روایت شده که هر کس که صاحب سه خصلت باشد محاسبه او آسان شود و داخل کند
او را حق تعالی برحمت و فضل خود در بهشت پرسیدند که کدامست آن سه خصلت یا رسول الله
آنحضرت فرمود که یکی آنکه عطا کند بکسی که او را محروم کرده دیگر آنکه پیوند کند بکسی که از او منقطع شده
یعنی صله رحم قطع نکند سیوم آنکه ببخشد بکسی که بر او ظلم کرده و در بعضی اخبار وارد شده که آنحضرت
که عطا میکنند ایشان را نامه اعمال بدست راست حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و شیعیان آنحضرت
وینقلب الی اهله مسرورا و باز گردد بعد از فراغ از حساب باهل خود خوشحال و فرحناک

و مراد از اهل یا مطلق اهل ایمانست یا مراد ازواج و عشیرت و اولاد است که پیش از آن داخل
بهشت شده اند یا حور العین که در بهشت از برای او بسبب اعمال صالحه اهلیت و استحقاق آنها حاصل
واما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعوا ثبورا ویصلی
سعیرا عاصم و حمزه و ابو عمرو یصلی بفتح یا و سکون صاد خوانده و باقی قراء یصلی بضم یا
و فتح صاد و تشدید لام و حاصل معنی آنکه اما آنکسی که داده شود نامه کردار او از عقب پشت او
بدست چپ او در حالتی که دست راست او بگردن او بسته باشد و دست چپ او در پس پشت او باشد
پس زود باشد که بخواند ثبور یعنی تمنا کند هلاک خویش و گوید یا ثبوراه که بمعنی یا هلاکتاه و در آید
باتش افروخته جهنم یا آتش افروز جهنم باشد یا معذب باشد در آتش دوزخ موبدا بنا بر قولی و از
تفسیر علی بن ابراهیم ظاهر میشود که آیه اولی در شان ابو سلمة بن عبد الله بن هلال است و این
آیه در شان برادر او اسود که در جنگ بدر حمزة بن عبد المطلب او را بقتل رسانید انه کان
فی اهله مسرورا بدرستیکه این کس بوده است در دنیا در اهل خود مسرور یعنی این بادش آن است
که در دنیا در میان امثال و اقران خود لذت بدکاران داشته و بلذات فانیه دنیوی چشم بسته و مشقت
و رنج در تحصیل ترقیات اخروی نبرده و از کردار زشت خویش شادمان و فرحناک بوده انه
ظن ان لن یحور بلی ان ربه کان به بصیرا بدرستیکه صاحب این اعمال گمان

برده است که هرگز بازگشت او بجانب خدا نیست و محشور و مبعوث نخواهد بود در قیامت مبعوث
میشود و مکافات عمل خود خواهد دید و او مهمل نخواهد گذاشت این گمان باطل و ظنیست
فاسد بدرستیکه پروردگار او دانا است باعمال او و خبیر باحوال او از ظاهر و باطن بعلیم خائنة الاعین
وما تخفی الصدور فلا اقسم بالشفق پس سوگند میخورم بشفق که آن حمرتیست که ظاهر شود
در جانب مغرب بعد از غروب آفتاب یا قسم میخورم بشفق و اصل لا قسم نیست بلکه ابراز آن
ظاهر تر است که محتاج باشد بقسم که این مرتب ظاهر و هویدا است واللیل وما وسق
و سوگند بشب و بآنچه جمع کند و بپوشد از آثار تاریکی شب والقمر اذا اتسق و سوگند بماه
آنگاه که بدر تمام شود و نور او بحد کمال رسد که آن وسط ماه است لترکبن طبقا عن
طبق ابن کثیر و حمزه و کسائی لترکبن بفتح با خوانده اند بنابر خطاب بمفرد است و باقی قراء بضم با بخطاب
جمع است خطاب بمفرد باعتبار یا ایها الانسان یا خصوص رسول الله ص و خطاب جمع باعتبار جنس
انسان که شامل همه افراد است و در تفسیر این آیه اقوال بسیار وارد شده و بهر تقدیر لترکبن جواب قسم است
بنابر قول اکثر مراد آنست که هر آینه صعود کنی ای محمد با سماء بعد از آسمانی در شب معراج یا برسی بدرجه
بعد از درجه و مرتبه بعد از مرتبه از مراتب قرب بسوی خدای و بعضی گفته اند که مراد آنست که بر این
انسان منزلت بعد از منزلت و امری بعد از امری که امر آخرت است و منزل آخرت بعد از مراتب دنیا و بقول بعضی

موت بعد از حیوة و حیوة بعد از موت یا شدت بعد از رخا و رخا بعد از شدت که انسان
در غالب اوقات از این انقلابات خالی نیست یا صحت بعد از مرض و مرض بعد از صحت و بعضی
بر آنند که بیان مراتب نطفه انسانست که او مراتب کثیرة از مبدو فطرت تا حین شیخوخت عارض شود
که در بعضی اصطلاحات از آن مراتب بشکل اسم قرار داده اند مثل نطفه و علقه و مضغه و عظم و جنین
و ولید و رضیع و فطیم و غیر اینها و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام واکثر روایت شده که پرسید شما
بطریقه کسانی که پیش از شما بوده اند طابق النعل بالنعل والقذة بالقذة و شک نیست که همه این
مراتب مذکوره از برای انسان واقع است و مطابق آیات و اخبارات که بثبوت رسیده والله العلیم
فما لهم لا یؤمنون واذا قرئ علیهم القرآن لا یسجدون پس چیست ایشان را از ایمان
که سجده نمیکنند استفهام انکاریست یعنی چون ایشان سجده نمیکنند و از ایشان سلب بهرة از نعیم
بهشت نخواهد بود یا مراد آنست که چیست کفار قریش را که ایمان نمیآورند بخدا و رسول و چون خوانده
میشود بر ایشان قرآن سجده نمیکنند بجهت تلاوت قرآن یعنی بکدام حجت و دلیل و بچه عذر
استکبار میکنند مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی در قرائت قرآن
سورة اقرأ سجده کرد و جمیع مومنان متابعت آن سرور نمودند در آن حالت کفار قریش استهزاء
بمومنان کرده دست میزدند و صفیر میکشیدند این آیه نازل شد بل الذین کفروا یکذبون



این کفار قریش برهان و حجتی ندارند بر ترک ایمان و سجده تلاوت قرآن بلکه ایشان تکذیب
میکنند خدا و رسول را و اعتقاد ندارند بخدا و روز جزا والله اعلم بما یوعون
و خدای دانا تر است از همه مردم بلکه از نفس ایشان بآنچه جمع میکنند در باطن خود از کینه و حسد
و بغض و عداوت مومنان یا آنچه جمع میکنند از اعمال ناشایسته که موجب عقاب ایشانست در آخرت
و ایشان از آن بیخبرند فبشرهم بعذاب الیم پس بشارت ده ای محمد ایشان را و خبر کن بعذاب دردناک
که مهیا است از برای ایشان اطلاق بشارة بر سبیل استهزاست و تهکم الا الذین آمنوا
وعملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون استثناء منقطع است یعنی بلکه آنکسانیکه گرویده
اند بخدا و رسول و کرده اند عملهای ستوده مر ایشان راست مزدی غیر مقطوع و غیر منقوص یعنی ایشان را
باشد نعیم اخروی که ثابت است و از الم و رنج کم نکنند یا باشد ایشان را در قیامت مزدی که بر ایشان از منتی
نباشد چون عطیه پادشاه اعمال ایشانست و محض احسان خداوند ایشان سورة البروج مکیة
وهی اثنی و عشرون آیة ابی ابن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که
آنحضرت فرموده که هر کس بخواند این سوره را ببخشد او را حق تعالی بعدد هر روز جمعه و هر روز عرفه که
باشد در دنیا ده حسنه و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمود که هر کس این
سوره را در نماز واجب بخواند از پیشانی محشر او و موقف او با پیغمبران پس بدرستیکه این سوره پیغمبرانست

بسم الله الرحمن الرحیم والسماء ذات البروج سوگند باسمان
که صاحب بروج اثنی عشر یا مراد منازل آفتاب و ماه است والیوم الموعود و سوگند بروز
وعده داده شده که روز قیامت است وشاهد ومشهود و سوگند بگواه در این روز
و گواهی داده برو در این روز و در تفسیر وشاهد ومشهود اقوال بسیار واقع شده بعضی گفته اند شاهد محمد است
ومشهود بنده و از حضرت امام حسن ع و ابن عباس مرویست که شاهد پیغمبر است و مشهود
روز قیامت و بعضی گفته اند که مشهود امت او است یا شاهد امت محمد است و مشهود امم دیگر یا شاهد
حفظه اند و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضای او و مشهود آدمی و باقوال دیگر شاهد حجر الاسود است
ومشهود حجاج بیت الله یا عرفه و مقام ابراهیم یا روز نحر و حج کنندگان یا جمعه و نماز گذارندگان
در او یا آدم علیه السلام و ذریات او یا عیسی ع و امت او یا ایام ولیالی و عمل کنندگان در آن قتل
اصحاب الاخدود مراد از اخدود گودالهاست که در زمین احداث کرده و در آن گودالها
آتش افروختند بعضی گفته اند که این جواب قسم است بر تقدیر لقد قتل یعنی قسم باین مذکورات
که مقتول و ملعون شدند اصحاب اخدود و باعتقاد اکثر مفسرین جواب قسم محذوفست و قتل اصحاب
الاخدود دلالت میکند بر جواب محذوف پس تقدیر کلام اینست که سوگند باین اشیاء که کفار قریش
ملعونند همچنانکه هلاک شدند و ملعون گشتند اصحاب اخدود و تحقیق مقام اینست که این سوره و الله اعلم



در ثبات و استحکام مومنان و آگاه کردن ایشان بآنچه گذشته است بر امم سابقه از
تعذیب بر ایمان و صبر ایشان بر تعذیب و ثبات و استحکام ایشان در ایمان خود تا پیروی
ایشان کنند و بسبب اضرار و ایذاء کفار از اعتقاد خود منحرف نشوند و بدانند که کفار قریش
بمنزله این گروهند که در آخر معذب بآتش و ملعون و مطرود شدند و سزاوار اند
که در حق ایشان گویند که قتلوا کما قتل اصحاب الاخدود اشهر و قول اشهر در قصه اصحاب اخدود
آنست که ذونواس یمنی که پادشاه بت پرستان بود او را ساحری بود که در تدبیر مملکت و تزویرات و
و تلبیسات او رجوع داشت و در اواخر سن آن ساحر یا در وقت بیماری او علی القول بملک
گفت که عمر من باخر رسیده صلاح در آنست که جوانی هوشمند زیرک بمن بسپاری تا من او را
در این علم دانا سازم پس ملک برای ساحر پسندیده جوانی متصف بصفات مذکوره
بوی سپرد و هر روزه جوان از ساحر صنعت سحر استفاده مینمود و مدتی بدین منوال گذشت از اتفاقات
راهبی دیر نشین در گذرگاه آن جوان مکان داشت که هر روزه کلام راهب میشنید و او را
رغبتی تمام در اطوار راهب پیدا آمده نزد او میرفت تا در طریقه رهبانیت بکمال رسید روزی
در اثنای طریق اژدهای عظیم راه بر مردم بسته که حیران شده بودند که جوان بر آن حال اطلاع یافت
با خود گفت که اگر طریقه راهب نزد خدا پسندیده تر است بر این حیوان ظفر خواهم یافت پس سنگی برداشت

گفت خداوندا اگر امر راهب دوستر است نزد تو پس این حیوان را بقتل رسان آنگاه سنگی را انداخت
و مار را بکشت و مردمان سالم از آن موضع گذشتند پس چون این خبر براهب رسید جوان را
گفت ای فرزند من زود باشد که تو مبتلی شوی در این امر زنهار که چون این واقعه روی دهد کسی را بر احوال
من مطلع نسازی و آخر الامر کار آن جوان بجایی رسید که اکمه و ابرص را علاج میکرد و مردم
اعتقاد تمام در امر او بهم رسید و در آن اوقات کسی از ندیمان پادشاه کور شد و چون
مال و هدایا ترغیب در استشفای خود نمود پسر گفت من کسی را شفا نمیدهم شفا از جانب خداست
پس تو اگر ایمان آوری بخداوند عالمیان من دعا کنم و خدا ترا نجات دهد پس آن مرد ایمان آورد
و بدعای پسر روشن شد چون پادشاه برین واقعه اطلاع یافت و بر امر او آگاه شد جوان را
طلب نمود و با وی منازعه و مجادله نمود ناچار اعتراف باحوال راهب کرد ملک راهب را
با ارّه بدو نیم کرد و پسر را گفت که از دین خود برگرد و هر چند ابرام مینمود پسر در اعتقاد خود
راسخ بود پس بغلامان امر نمود که پسر را بر کوهی بلند برند و امر کرد که اگر از این اعتقاد برنگردد او را از کوه
افکنند پس پسر دعا کرد و حق تعالی بلا بر غلامان فرستاد آن جماعت را هلاک کرد و باز نزد ملک آمد ملک وی را
گفت که امر تو چون گذشت گفت خدای من مرا نجات داد پس بغلامان امر نمود تا او را در دریا افکنند چون بغلامان
عمل کردند آن جوان بخداوند عالمیان متوسل شد آن جماعت در دریا غرق شدند و پسر سالم



از دریا در آمد باز نزدیک ملک آمد و ملک را از حال خود خبر داد و گفت تو قادر نیستی
بر کشتن من مگر آنکه بفرموده من عمل کنی و جمیع مردم را حاضر سازی و مرا بر دار نصب کنی و تیری
از ترکش من برگیری و بر کمان جا کنی و بگویی بنام رب غلام و تیر را در کمان گذاری
که مقصود تو بحصول انجامد ملک چنان کرد و گفت آمنا برب الغلام پس تیر را انداخت
و جوان را بکشت پس چون خلایق این احوال مشاهده کردند گفتند آمنا برب الغلام پس ملک را
گفتند که رسیدی بآنچه از آن میترسیدی پس ملک جاها در آن دیده و در راهها
و کوچها زمین را شکافته گودها فرا آورده بود و در آن گودها آتش افروزند و هر کس از دین
حق برگردد که بدین ملک آید او را باتش اندازند پس جمعی کثیر را بناحق در آتش سوختند
و آتش جور و ظلم افروختند و مرویست که در حین این واقعه زنی را که کودکی با خود
داشت چون این واقعه دید از شدت آتش بترسید و از آتش هر چند آن طفل مادر را
گفت که ای مادر صبر کن و راضی باش که تو بر حقی پس آخر الامر بنصیحت آن طفل خود را در آتش انداخت
و از حضرت امیر المومنین علی ع روایت کرده اند که پیغمبری از پارس بر مجوس مبعوث شد که ایشان گفتند خمر حلال است
و بنابر این مجوسیان شراب خوردند چون مست شد با دختر یا خواهر خود جماع کرد و در حال هشیاری
از فعل شنیع خود نادم شد زن را گفت که چاره چیست زن گفت که باید مردم را او گفت به حلت این نکاح

تا این امر شیوع یابد ملک بغلامان وی عمل کرد جمعی را در قبول این امر بقتل رسانید
و فایده نکرد آخر الامر با خدها کند تا ایشان را باتش بسوختند و در تفسیر علی بن ابراهیم
حکایت اصحاب اخدود بر وجهی ذکر کرده که محصل آن اینست که ذونواس یهودی که از قبیله
حمیر بود که آن قبیله ایست از قبایل بنی سبا چون دید که اهل نجران بر نصرانیت و حکم انجیل راسخند
با اهل حبشه بایشان جهاد کرد و خواست که ایشان را برگرداند بدین یهود و ایشان امتناع مینمودند
پس قریب بیست هزار کس از ایشان بعضی را بقتل رسانید و بعضی را در آتش انداخت و ابن عباس
روایت کرده که حق تعالی ارواح ایشان را قبض و داخل بهشت کرد پیش از آنکه جسدهای ایشان در آتش
داخل شود **النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ** النار بدل از اخدود است و ذات
الوقود صفت نار است یعنی ملعون و مطرود شدند اصحاب اخدود که آن آتشی بود افروخته
به هیمه بسیار یا افروخته بجسدهای مومنان که در آتش میسوخت در وقتی که کفار و ملک
ایشان بر کناره آن آتشها نشستگان بودند و بر حال ایشان مینگریستند و ایشان را ترغیب
بکفر میکردند و از مجاهد روایت شده که بر کرسیها نشسته مشاهده میکردند **وَهُمْ**
**عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ** و ملک و اصحاب او بر آنچه میکنند با مومنان
بخدا حاضران و مشاهده کنند گویا مراد آنست که ایشان بعضی بر بعضی شاهد بودند که تقصیری



در تعذیب مومنان بنار واقع نشود و کسی را از آتش نجات ندهند و از ابو مسلم مرویست
که آن جماعت دو فرقه بودند بعضی کافر و بعضی مومن و همه ایشان حاضر بودند و مومنان از ایشان اگرچه
مشغول بتعذیب و اضرار نبودند اما بسبب حضور مشاهده این احوال همه ملعون شدند از ابی عبد الله
**وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ الَّذِي لَهُ**
**مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** و انکار نکردند اصحاب اخدود از مومنان چیزی را مگر آنکه
ایمان میآوردند بخدایی غالب کننده بر همه چیز که از عقاب او باید ترسید و خدای
ستوده که برحمت او امیدوار باید بود چنانکه خداوندی که مر او راست پادشاهی آسمانها
و زمینها و تصرف در آن کیف یشاء و متی شاء و نیست کسی را اعتراض بر او در امری
از امور بنابرین تعبیر این استثنا تاکید بمدح ما یشبه الذم است یعنی عیب آن جماعت که بخداوند بار مستولی
شده ایمان ایشان بود و این فی الحقیقه مدح ایشانست و مدح ایشان نه عیب و نقص یا مراد آنست
که از افعال و اعمال کرده گویا آن جماعت کفار همین ایمان ایشان را انکار داشتند و در سایر امور
با ایشان موافق بودند و خلافی نداشتند **وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ** و خدای بر همه
چیز از افعال و اقوال مومن و کافر گواهست پس برحمت او امیدوار باید بود و از عقاب او
خوف باید داشت **إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا**

فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ بدرستی که انانکه باتش در فتنه افکنند
مردان و زنان گرویده را یعنی عذاب که از ایشان را بر آتش پس با زنکشتند از کفر خود و توبه نکردند
از کفر ابد پس مر ایشانراست عذاب دوزخ و مر ایشانراست عذاب آتش دوزخ که آتش سوزان است
که اکر ایشان را ذره از حرارت آن بدنیا رسد هیچ ادمی و وحوش و طیور نماند پس تکرار از جهت
مبالغه است یا مراد آنست که همان آتش اخدود شعله یافت و بجدی رسید که از باطراف که آن جماعت
کفار را بسوخت چنانکه کفته اند که مقدار چهل ذرع آتش ارتفاع کرفت و ایشان احاطه کرد و از
بعض از مفسرین روایت شده که ان آتش کفار را بسوخت و مومنان از آتش نجاة یافتند ان
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
بدرستی که انکسانیکه کرویدند بخدا و کردند کارهای شایسته مر ایشانراست بوستانها
هیچ چشمی ندیده و هیچ کوشی نشنیده جاری میشود و میرود از زیر اشجار یا از زیر کوشکهای ان بوستان جویها
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که انحضرت فرمود که در اینجا مقصود امیر المؤمنین
علی ع و شیعیان انحضرت باشند ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ انست که رستکاری بزرک که در دنیا و انچه
در خور آن صغیر و حقیر است إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بدرستیکه کرفتن او بکار رتو این محمد سخت
است و ایشان و استیلا یافتن هر که سبب تو و استکبار بکیرد او را انجاة نباشد إِنَّهُ هُوَ

يُبْدِئُ وَيُعِيدُ بدرستیکه خدا ابتدا کند خلق انسان یعنی بیافرینند در دنیا و اعاده
کند ایشانرا در اخرت از برای ثواب و عقاب یا ابتدا کند در دنیا بعذاب کفار
و اعاده کند عذاب ایشانرا در اخرت چنانکه فرموده و ان للذین ظلموا عذابا دون ذلک
وَهُوَ الْغَفُورُ و اوست خدا و ند آمرزنده اولیا و اهل طاعت خود الْوَدُودُ دوست دارنده
ایشان از تفضل و انعام خویش ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ حمزة و کسائی المجید بکسر دال خوانده اند
و باقی قراء بضم دال بنا بر کسر دال بعضی صفة عرش دانسته اند و اکثر مفسرین بر آنند که صفة
ربک است و ابن رفع خواند صفة ذو العرش است یعنی خداوند عرش خداوند بزرکوار در ذات و صفات
که او است واجب الوجود کامل در قدرت و حکمت و اکر صفت عرش باشد مراد عظمت و رفعت عرش
و ظاهر تفسیر علی ابن ابراهیم موید معنی اول است چنانکه فرموده فهو الله الکریم المجید فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ کننده
انچه خواهد و اراده ان کند که ممتنع نیست بر او هیچ مرادی از مرادات خویش و هیچ مانعی از حوایج عاجز او
هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ مراد نبی پیغمبر است صلی الله علیه و اله الطاهرین
و فایده ان مصابرة انحضرت است و اصحاب انحضرت بر شداید جهات یعنی ایا آمد بتو حدیث
جنود کفرة که بیرون آمدند بر انبیای کذشته که ان جنود فرعون است و قبیله ثمود که مدت تمادی در کفر و طغیان
رسوخ داشتند و اخر الامر هلاک شدند بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ بلکه جماعت

که بخدا و رسول نکرویده همیشه در تکذیب از مثل انست که حال این کفار قصه امم سابقه از شنیده
و عاقبت کار ایشانرا دانسته از غریب تر و عجیب تر است از حال کذشتکان وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ
مُحِيطٌ و خدای از ورای ایشان داناست بحال ایشان این سخن از سبیل تمثیل و تشبیه است یعنی قدرت حق
سبحانه بر ایشان مشتمل است و از او فوت نتوانند شد و خدا اناایشان عاجز نیست و کمال سهو و کهانت
در حق پیغمبر که ایشانرا باطل و اعتقادیست فاسد بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ بلکه انچه تکذیب ان میکنند
قرانیست شریف و بزرک فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ نافع از قراء سبعه محفوظ برفع خوانده بر صفت قرآن
یعنی این قران محفوظ است از تغییر و تبدیل و باقی قراء بجر محفوظ خوانده اند مراد انست که ان لوح محفوظ است
نحو فما و انه ام الکتاب که از ان نقل شود قران و کتب انبیا یا محفوظ است از غیر ملائکه و صاحب مجمع البیان میفرماید
که لوح محفوظ در یست سفید طول ان از اسمان تا زمین و عرض ان از مشرق تا مغرب و این مضمون روایتیست
که از ابن عباس و مجاهد منقول است و علی بن ابراهیم روایت کرده که لوح محفوظ را دو طرف است یکطرف بر یمین
عرش و طرف دیکر بر جبهه اسرافیل پس چون پروردکار عالم تکلم کند بوحی آن طرف لوح بر جبین
اسرافیل زند پس نظر کند اسرافیل در لوح و ضرب به جبرئیل عوابانچه در لوح است سورة الطارق
مکیة و هی ست عشرة آیة ابی ابن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله
روایت کرده که انحضرت فرموده که هر کس بخواند این سوره را عطا کند حق تعالی او را بعدد هر ستاره که در اسمانست

ده حسنه و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر کس باشد قراءة او در نماز واجب سورة
والسماء والطارق باشد از برای او در قیامت نزد خدا تعالی جاه و منزلت و باشد او رفیقان پیغمبران و اصحاب ایشان در عالم
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ
سوکند بخداوی اسمان یا بحق پروردکار اسمان و سوکند بکواکب پیدا شونده و ظاهر در شب
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ و چه چیز دانا کرد ترا که چیست طارق النَّجْمُ الثَّاقِبُ
ستاره ایست درخشنده و سوراخ کننده ظلمت شب یا اسمانها را یعنی چون شعاع
و ضوء ستاره از اسمانها و از ظلمات جو که هواست بکذرد و اثر آن بزمین رسد کویا که اسمانها
و زمین سوراخ کرد پس اطلاق لفظ ثاقب که بمعنی سوراخ کننده است از جهت بالاشد و مراد از طارق
یا جنس کوکب است که همه این صفت هست یا خصوص زحل که در فلک هفتم است یا خصوص شمس یا قمر یا بکه
کفته اند و در بعض از تفاسیر مذکور است که شبی رسول خدا ص نشسته بود با عم خود ابو طالب ناکاه ستاره
بدرخشید و شعله آتش عظیم از وی ظاهر شد ابو طالب بترسید و کفت این چه چیز است که هرکز
باین صفا و درخشندکی ندیده ام و با اطراف این هرکز چیزی نشنیده ام حضرت پیغمبر ص فرمود که
این ستاره ایست که دیو را از اسمان میراند و نشانه ایست از قدرتهای الهی فی الحال جبرئیل نازل شد
باین سوره اما صاحب مجمع البیان و بیضاوی و اکثر مفسرین این سبب نزول را آیت نکفته اند و بر وجهی که

مذکور شد تفسیر کرده اند و الله اعلم و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده
که سما در این موضع امیر المؤمنین است علیه الصلوة و علیه السلام و طارق روح القدس است که با ائمه
معصومین صلوات الله علیهم میباشد و حدیث میکند از برای ایشان و مقوّی ایشانست و النجم الثاقب حضرت
پیغمبر خداست صلی الله علیه و آله **إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ** ابن عامر و عاصم و حمزه
لمّا بتشدید میم خوانده اند و باقی قرّا بتخفیف میم بنابر تشدید میم لمّا ان نافیه است و لمّا بمعنی الّا است
و بنابر تخفیف میم کلمهٔ ان مخففه از مثقله است و ضمیر شأن محذوف است و لام لام فارقه است و ما
در لما زائده است و بهر تقدیر این جواب قسم است حاصل قراءت اول اینست که نیست هیچ نفسی مگر آنکه بر او است
رقیبی و نگهبانی که نگاه دارد … اقوال و اعمال او از نیک و بد و حاصل دویم آنکه بدرستی که شأن و امر اینست
که هر نفسی البته بر او هست حافظی و نگاهبانی که از او غافل نباشد **فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ**
تنبیه و تذکیر است منکرین بعث و … و تکبر … مقدرت … در بدو خلقت خود تا منع نماید یعنی
باید البته نظر کند انسان از روی تفکر و تدبر که از چه چیز آفریده شده و آنکه خلق او چیست **خُلِقَ**
**مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ** آفریده گشته و تصویر کرده شده باذن خالق عالم و بقدرت کاملهٔ او از آب جهنده
که بی اختیار از صلب انسان فرو ریزد و … و خباثت او … **يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ**
**الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ** بیرون می آید این آب دافق از میان صلب پدر و از ترائب مادر که استخوانهای سینهٔ

اوست

---

اوست بنابر قول مشهور و چون این هر دو آب در رحم مادر داخل شود باذن خالق عالم حکمت شان نطفهٔ
آدمی مصور شود و بعد از طی مراتب کثیره از علقه و مضغه و عظام و غیرها انسانی شود که او مستقل میتواند
باشد در اول الحال و هیچ یک از نیک و بد و سیاهی و سفیدی نشناسد و در این مقام سخن بسیار است
و بذکر مختصری از آن اقتصار مینماید بدانکه ظاهر آیهٔ کریمه اینست که آب منی از پشت پدر بیرون می آید و از میان استخوانهای
سینهٔ مادر و آنچه طبیبین تحقیق نموده اند اینست که منی از جمیع بدن جاری میشود و مقر منی رگهای پشت است
که غذا بعد از گذر از رگهای عظیم که از جگر رسته … بالا رگهای باریک شده اند و استیفای هضم چهارم
در این عروق میکند و بعد از آن از بیرون این رگها بطریق شبنم جزو بدن میشود چنانچه مشاهده شده و آنچه
قابلیت ندارد که جزو بدن شود بر میگردد از عروق و این فضله … است و از این جهت گفته اند که منی فضلهٔ
هضم رابع است و گفته اند که … منی تأثیر در ضعف بدن بیشتر از افراط خون … میکند پس فرض که آنچه طبیبین میگویند
حق باشد منافاتی ندارد با ظاهر آیهٔ کریمه زیرا که هرگاه از جمیع بدن جاری … و از رگهای پشت او داخل شود و از آنجا
با نثیین ریزد و از … در میان استخوانهای سینهٔ او داخل شود و از آن موضع نازل شود در این صورت صدق است
که بیرون می آید از میان صلب و ترائب و بعضی گفته اند که مراد از ترائب هر دو دست و هر دو پا و چشمها است و الله یعلم
اما در تفسیر علی بن ابراهیم مینویسد که الصلب الرجل و الترائب المراة و هو صدرها **إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ**
**لَقَادِرٌ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ** بدرستی که خالق و آفریدگار انسانی بر بازگردانیدن انسانی و زنده کردن

---

او بعد از ممات تواناست و عاجز نیست در آن روزی که آشکارا کرده شود نهانیها و ظاهر گردد یعنی حضرت قادر متعال
و جل جلاله هرگاه قادر باشد بآنکه از کتم عدم انسان را ایجاد کند و بامر او نطفه در رحم منتقل از مرتبه بمرتبهٔ دیگر
گردد و این همه مراتب مختلفه … ادراک کند چگونه عاجز باشد از اعادهٔ او در قیامت قل یحییها الذی انشأها اول مرة
و در تفسیر آمده … روز آشکار گردد … از اسرار عبادات است مثل نماز و روزه و زکوة و غسل جنابت
و امثال اینها که اگر در دنیا کسی این عبادات را محقق داشته مثل آنکه گوید نماز کردم و نکرده باشد و ظاهر
ساخته که روزه داشته و نداشته باشد و در جنابت روز و شب … و کسی از آن اطلاع نیابد در آن
روز اینها ظاهر و هویدا گردد بلکه آنچه در خاطر داشته و کسی بآن آگاه نبوده همه اینها ظاهر شود و بنعم ما قیل
گر پرده روی کارها برخیزد معلوم شود که در چه کاریم همه و بعضی گفته اند که ضمیر رجعه عاید است به ماء دافق
یعنی حق تعالی تواناست که آن آب را … بازگرداند … یوم تبلی السرائر متعلق بر جعه است و عامل آن
مقدر است و این احتمال صاحب مجمع البیان نه پسندیده و آنچه در تفسیر علی بن ابراهیم واقع شده مؤید معنی
اول است و مقوی قول صاحب مجمع البیان **فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ** پس نیست انسان را هیچ
توانایی در نفس خود تا عذاب از خود دفع کند در آن روز و نه یاری و مددکاری که او را اعانت و امداد کند
مگر الذی یشفع عنده الا باذنه **وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ** و سوگند باسمان صاحب باران که آن
باعث و حامل باران است باذن حق جل شأنه پس رجع در این مقام اسم باران است یا اطلاق از سما سحاب است

مجازا

---

مجازا یعنی سحابی که صاحب رجع است بنابر آنکه آب از دریا بگیرد و باز بر گرداند بر زمین و بعضی از
مفسرین گفته اند که مراد از رجع رجوع آسمانست در دورهای یومیه و حرکتهای او که همیشه در رجوع است
و در هر روز و شبی رجوع کند بدو و لابتدا **وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ** و سوگند
بزمین باشگاف که از آن نبات روید و آب از آن جاری شود **إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ**
جواب قسم است یعنی سوگند باسمان و زمین یاد میکنم که این قرآن هر آینه سخنی است قطع
و راست و درست یا فاصله کننده میان حق و باطل و جدا کننده اینها از یکدیگر که باطل مشتبه
نشود بحق بخلاف سخنان دیگر **وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ** و نیست این قرآن سخریه و استهزا بلکه جد و یقین است
**إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا** بدرستی که اهل مکه مکر میکنند در ابطال امر پیغمبر و تلاش و سعی دارند در اطفاء
نور محمدی پس حق جل شأنه خبر داد حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله از کید و مکر ایشان و در تفسیر
علی ابراهیم واقع شده که مراد مکر ایشانست در حق پیغمبر و امیر المؤمنین و فاطمه و اهل بیت
صلوات الله علیهم **وَأَكِيدُ كَيْدًا** و میرسانم … ایشان جزاء مکر ایشان بطریق
استدراج که ان فی الحقیقه عذاب است چنانکه در تفسیر علی بن ابراهیم بعذاب تعبیر شده
پس مکر حق جل شأنه عبارة از عذاب است و جزاء مکر ایشان **فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ** پس مهلت
ده کافران را و تعجیل مکن در عقوبت ایشان که عاقبت ظفر ترا است و ایشان مغلوب باشند

أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا تاکید کلام اولست از جهت بیان قلت یعنی مهلت ده ایشان را
اندکی لانی یا مراد واقعه بدر است یا روز قیامت زیرا که هر چه هست متحقق الوقوع است
و نزدیک در وقوع آن نیست انرا استعداد اي شیاعند الله و از تفسیر علي بن ابراهیم ظاهر میشود
که مهلت تا روزیست که قایم آل محمد صلوات الله علیهم ظاهر شود و انتقام کشد از جباران
و طواغیت از قریش و از بنی امیه و سایر ناس از ستمکاران آن سورة الاعلی مکیة
وقیل مدنیة تسع عشرة ایة روایه کرد ابي بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که هر کس بخواند این سوره را عطا کند او را حق تعالی ده حسنه بعدد هر حرفی که فرستاده بر ابراهیم
و موسی و محمد علیه و علیهم السلام و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر کس بخواند سبح
اسم ربک الاعلی در نماز واجب یا سنت گویند او را در قیامت که داخل بهشت شو
از هر در که خواهی و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که اول کسی که گفت سبحان ربي الاعلی
میکائیل بود و مرویست که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علي علیه السلام هر وقت
سورة سبح اسم ربک الاعلی میخواندند میفرمودند سبحان ربي الاعلی و از بعض روایات ظاهر میشود
که بطریق استحباب است و در دل بگذراند و مرویست که اگر بداند مردم ثواب آنچه در خواندن این سوره
است هر آینه با شتر که بخوانند این سوره را هر روز بیست بار و بدرستی که هر کس بخواند این سوره است

نکالن

مثل آنست که خوانده باشد صحف موسی و ابراهیم را بسم الله الرحمن الرحیم سبح اسم
ربک الاعلی تنزیه کن نام پروردگار خود را از آنچه لایق او نیست و اطلاق آن بر غیر حق جل شانه و از
ذکر نام پروردگار بدون تعظیم یعنی از راه حق میل به باطل مکن بنا و بلات باطله مثل آنکه
گویی رحیم بمعنی رقت قلب است و اطلاق نام پروردگار بر غیر کسی بگمان آنکه در این صفت شریک
اند و چون اسمی از اسماء الله گویی تعظیم آن اسم بکن و از نجاست که میگویند الله جل جلاله
و عز شانه و مثل این و بعضی گفته اند که مراد از اسم معنی است یعنی تنزیه کن پروردگار خود را
از آنچه لایق بذات او نیست مثل جسم و تشبیه آن ذات بغیر او و سایر اعتقادات فاسده که
مجسمه و غیر آن قایلند و العیاذ بالله و باعتقاد بعضی از مفسرین مراد از ذکر اسم تعظیم مسمی است
چنانکه در شعر لبید الی الحول ثم اسم السلام علیکما : و الاعلی یا صفت ربست یا صفت اسم
اگر صفت ربست باشد حاصل معنی اینست که آن پروردگاری که اعلی است یعنی قدرت او
زیاده بر قدرتهاست و قهار و جبار علی الاطلاق او است جلت عظمته و اگر صفت اسم
باشد مراد اینست که تنزیه کن خدا را بذکر کردن اسم او که اعلی است و اسماء حق عز شانه
همه اعلی است و اکثر مفسرین بر آنند که مراد از سبح اسم ربک الاعلی اینست که بگو سبحان
ربي الاعلی چنانکه علي بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده از حضرت امام جعفر علیه السلام

وتعالی

در تفسیر این آیه باین عبارت که قال قل سبحان ربي الاعلی و حدیث مشهور میان خاصه
و عامه که چون نازل شد سبحان ربي الاعلی حضرت پیغمبر ص فرمود که اجعلوها في سجودکم و چون
نازل شد فسبح باسم ربک العظیم فرمود اجعلوها في رکوعکم موید اینست الَّذِي خَلَقَ
فَسَوَّى آن خداوندی که بیافرید همه چیز را پس تسویه آن کرد یعنی هر چیز را که خلق کرد
کمال او و ران بود و بان تمام میشد امر معاش او یا همه بانتظام و نسقی که بالیست از روی
حکمت و مصلحت آفرید یا مراد از تسویه تعدیل ارکانست از تعدیل جوارح و اعضا یا تعدیل
قامت وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى کسائی قدر بتخفیف دال خوانده و باقی قرا بتشدید
و حاصل معنی هر دو قرائت یکیست اما قرائت تخفیف قراءة امیر المؤمنین علیه صلوات الله
و سلامه علیه یعنی آن خدایی که تقدیر کرد خلایق را بر آن احوالی که خلق کرد ایشان را از صور
مختلفه و هیات متفاوته و جاری ساخت از برای ایشان اسباب معاش از ارزاق و اقوات
پس نمود ایشان را راه دین و معرفت توحید بطریق اظهار دلالات و بینات یا تقدیر
کرد قوت ایشان و نمود ایشان را راه طلب آن یا مراد اینست که تقدیر در ازل بر وفق
حکمت و مصلحت کامله کرد پس نمود بهر حیوانی آنچه نفع و ضرر او در آنست چنانکه طفل را
الهام کند طلب پستان مادر و جوجه طلب کند روزی خود از پدر و مادر و همه در مهلکات بجانب

مادر

مادر خود میل کند و تمام حیوانات سموم خود شناسند و غیر اینها از الهامات که احصاء
آنها مقدور بشر نیست یا مراد از هدایت طریق خیر و شر است یا تقدیر نطفه مدت خاص
در رحم و هدایت او بخروج بعد از اکمال و در تفسیر علي بن ابراهیم روایت کرده که قدر الاشیاء
في التقدیر الاول ثم هدی الیها من یشاء وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى
و آن خدایی که بیرون آورد مرعی که چراگاه حیوانست یعنی اخراج کرد نباتات را از زمین
بقدرت کامله و حکمت بالغه پس گردانید از آن بعد از طراوت و سبزی خشک و سیاه مانند خاشاک
یا مراد اینست که در سبزی آنرا کامل کرده که مایل بسیاهی باشد و بعد از آن خشک شود
سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى زود باشد که بخوانیم بر تو قرآن یعنی بخواند جبرئیل بامر ما پس
فراموش نمیکنی تو آنرا این بشارتیست آنحضرت صلعم قبل از نزول این آیه در حین نزول
آیات قرآن بگمان آنکه فراموش نکند بعد از اتمام آیه از اول تکرار میفرمود پس حق جل شانه
او را خبر داده که قرآن را فراموش نخواهی کرد تا خاطر مبارکش متعلق بنگاهداشتن آن
نباشد و این هم اعجازی دیگر بود آن سرور صلعم که نه خواننده بود و نه نویسنده و تمام
آیات قرآن از حفظ بخواند إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خدا خواهد که تو فراموش
کنی آنرا از قرآن یعنی آنچه بمقتضای مصلحت منسوخ شود و حکم آن و تلاوت آن متروک شود

چه ان بمنزلهٔ جبلیت چه فراموش شده یا استغنا است و تنگ باشد یعنی بخوانیم بر تو آنچه
مصلحت تو در خواندن آن باشد و مشیت ازلی تعلق گرفته باشد به بدل آن تو از او
و بعد تقدیر این آیه دلالت میکند بر نسیان آنحضرت صلی الله علیه و آله الا ماشاء الله دلالت
بر وقوع نسیان نکند و موید این معنی است آنچه در تفسیر علی بن ابراهیم روایت
کرده که معنی سنقرئک فلا تنسی ثم استثنی فقال الا ما شاء الله انه لا یامن النسیان
اللغوی و هو الترک للّه الذی لا ینسی هو الله واحتمال دارد که الا علم عند الله
چه از باب تعلیم و تکرار مشیت باشد یعنی آنحضرت بعد از نزول این آیه در خاطر مبارکش
باشد که تو هیچ فراموش نمیکنم اگر خدا خواهد فراموش نکنم کما قال عز شانه و لا تقولن لشیء انی فاعل الآیه
**انه یعلم الجهر وما یخفی** بدرستی که خدا میداند آنچه آشکارا کنی در قرائت خود با جبرئیل و آنچه
نهان داری در نفس خود یا عام باشد یعنی میداند آنچه آشکارا و ظاهر کنند خلایق از اقوال و افعال ایشان
و آنچه نهان دارند از غیر خود و هو علیم بذات الصدور یعنی آنچه مصلحت در آنست در امر دین شما و آنچه
موجب افساد است علم حق جل شانه محیط است بر آن لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض
**ونیسرک للیسری** معطوف است بر سنقرئک و انه یعلم الجهر وما یخفی جمله معترضه است یعنی آسان
کردانیدیم و توفیق تو را برای طریقهٔ سهله حنیفه که آسان ترین و سهل ترین شرایع است از روی افزونی افزونی



یا توفیق دهیم تو را از برای طریقه آسان تر و حفظ وحی **فذکر ان نفعت الذکری**
پس پند بده بقرآن خلق را بدرستی که سود دارد پند دادن تو ایشان را یا مراد اینست که پند بده
و تکرار کن موعظه ایشان را بجهة الزام حجت بر ایشان اگر نفع کند پند تو و الا اعراض کن از ایشان
و بعضی گفته اند که فذکر در این آیه امر است یعنی شان تو تذکیر و تخویف ایشان است پس ایشان را نصیحت کن
و پند بده اگر نفع کند پند تو و اگر نکنند زیرا که علت جهالت ایشان مقتضی تذکیرات و اگر چه
قبول نکنند **سیذکر من یخشی** زود باشد که پند پذیرد و نفع دهد کسی که بترسد از
خدا و تفکر و تدبر کند در آیات و پند بشنود **ویتجنبها الاشقی الذی یصلی**
**النار الکبری** و پهلو خالی کند از موعظه و پند آن بدبخت ترین که ایمان نداشته بخدا
و رسول و اقرار بتوحید نکرده که آن شقی تر است از فاسق از امت محمد صلی الله علیه و آله آن اشقی که در آید در آتش
جهنم که آن آتش بزرگتر است و سوزنده تر از آتش دنیا چنانکه وارد شده که این آتش دنیا جزئیست
از هفتاد جزو از آتش روز قیامت یا مراد از اشقی بدبخت ترین از جمله کفار یعنی کسانیکه استکبار
و استنکاف ایشان بیشتر و در کفر راسخ تر باشند و از بعضی مفسرین منقولست که مراد از نار
کبری طبقه پست ترین جهنم است که بدترین درکات نار است و جایگاه کفار اما در تفسیر علی بن ابراهیم
نار کبری با آتش روز قیامت تفسیر شده چنانکه اول مذکور شد **ثم لا یموت فیها ولا یحیی**

پس نمیرد آن بدبخت ترین در آتش جهنم تا راحت یابد و خلاص شود از عذاب و نه زنده باشد
زندگانی که راحت بیند قال الامام علیه السلام فیکون کما قال الله تعالی و یاتیه الموت من کل مکان
و ما هو بمیت **قد افلح من تزکی وذکر اسم ربه فصلی** بتحقیق که رستکاری یافت
کسی که پاک شد از نجاسات شرک و گفت لا اله الا الله و یاد کرد نام پروردگار خود و گفت بسم الله الرحمن الرحیم
و نماز پنجگانه بوقت ادا کرد یا مراد از تزکی اخراج زکوة است یا مراد اخراج زکوة فطر و ذکر
اسم رب تکبیرات عید فطر و صلوة نماز عید چنانکه در اخبار واقع شده و صاحب
مجمع البیان میفرماید که اگر گویند که چگونه مراد زکوة فطر است و نماز عید و حال آنکه سوره مکیست
و زکوة و نماز عید در مکه نبود جواب اینست که احتمال دارد که اوایل این سوره در مکه معظمه نازل
شده باشد و اواخر سوره در مدینه مشرفه با آنکه در تفسیر جوامع الجامع ذکر کرده که و قیل مدنیة که از کرنا
بر خلاف صدر سوره **بل تؤثرون الحیوة الدنیا** ابو عمرو یوثرون بیای دو نقطه تحتانیه
بصیغه جمع مذکر غایب خوانده و باقی قراء بتای فوقانیه بصیغه مخاطب حاصل معنی بر خطاب اینست
که این جماعت که بدبخت ترین مردم اند بگو ایشان را که بلکه شما اختیار میکنید نعیم دنیا
و حیوة فانی پنج روزه آن بر حیوة جاودانهٔ دار آخرت یا خطاب عام باشد تمامه خلق را زیرا که
طبع انسانی مایل بلذات جسمانیست که مشاهده آن میکند و هر روز آن میگوید و میبیند و نعیم اخروی صفت



ان میشنو و مشاهده آن نکرده و ندیده و بنابر غیبت مراد اینست که بلکه اختیار میکنند
این جمع خاص یا عموم ناس حیوة دنیا بر نعیم دار آخرت زیرا که مشیت مهمات ایشان
بر وجه مرغوب ایشان مقتضی اینست در ضرورت که هر کس دوست دارد آخرت خود
ضرر رساند بامر دنیای او و هر کس دوست دارد دنیای خود را ضرر رساند بامر آخرت او
**والآخرة خیر وابقی** و نعیم اخروی بهتر است از نعمتهای دنیا که مشوب بالام و اسقام
و پاینده تر است از لذات دنیوی که عنقریب زایل شود چه لذة مطعومات و مشروبات
با مرگ فانی و زایل شود و قوای حیوانی در آخر عمر عاجز و باطل گردد **ان هذا لفی الصحف**
**الاولی** بعضی از مفسرین گفته اند که مراد از این آیه اینست که بدرستی که این مضمون
چهار آیه که قد افلح تا خیر و ابقی است در صحیفها و کتابهای انبیای گذشته ثبت است
و برای ایشان خوانده شده و بعضی گفته اند که مراد مضمون تمام این سوره است و از تفسیر علی بن

ابراهیم ظاهر میشود که اشاره بمضمون قرآنست **صحف ابراهیم وموسی** بدل است
از صحف اول یعنی این مواعظ و نصایح در صحیفهای ابراهیم و موسی است علی نبینا و علیهم السلام
و از ابو ذر رحمه الله مرویست که پرسیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که عدد انبیا چند است فرمود که صد و
بیست و چهار هزار گفتم که پیغمبر مرسل از ایشان چند است فرمود سیصد و سیزده پرسیدم که چند کتاب

بر انبیا نازل شده فرمودند صد و چهار کتاب از آنجمله نازل شد بر حضرت آدم علیه السلام
ده صحیفه و نازل شد بر حضرت شیث پنجاه صحیفه و نازل شد بر اخنوخ که حضرت ادریس
است سی صحیفه و اول کسی بود که نوشت بقلم و نازل شد بر حضرت ابراهیم ع ده کتاب و نازل شد
توریة و انجیل و زبور و فرقان سورة الغاشیة مکیة ست و عشرون آیة
روایت کند ابی ابن کعب از حضرت پیغمبر ص که هر کس بخواند این سوره را حق تعالی آسان
سهل گرداند حساب او در قیامت و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر کس
بخواند همیشه سورة هل اتیک حدیث الغاشیة در نماز واجب یا سنت بپوشاند او را حق تعالی
رحمت خود در دنیا و آخرت و ایمن گرداند او را در قیامت از عذاب جهنم بسم الله الرحمن الرحیم
هل اتیک حدیث الغاشیة بدرستی که آمد بتو این خبر روز قیامت
که بپوشد خلایق را باهوال و شدائد آید یعنی هیبت او همه را فرو گیرد یا مراد از غاشیه
آتش جهنم است که بپوشد و فرو گیرد رویهای دوزخیان لقوله تعالی و تغشی وجوههم النار
وجوه یومئذ خاشعة رویها در آن روز ذلیل و خوار باشد بسبب عذابی که ایشان را
فرو گرفته مراد صاحب رویهاست عاملة ناصبة عمل کنندگان در دنیا و رنج
برندگان بر خلاف امر الله و تعب و مشقت رسیدگان در آخرت در آتش جهنم بسبب آن



اعمال باطله در دنیا و گفته اند که تعب و مشقت ایشان در جهنم بجهت کشیدن ثقل سلاسل و اغلال
است و بلندیها و پستیهای جهنم که ایشان را بر کوههای آتش بالا برند خزنه جهنم و بعضی گفته
اند که مراد از این عمل و نصب اعمال شاقه است و تعبهای شدیده است که کافران عباده از
راه لجاج و جهالت ارتکاب آن بر خود لازم میدانسته اند و بخواهشهای نفس خود عبادت پیشه کرده اند
اولئک الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا سعید بن جبیر گوید
که آن جماعت رهبانان و صومعه نشینان و اهل بدعة محرمه اند که قبول نکند حق تعالی اعمال ایشان
و حضرت امام جعفر صادق ع میفرماید که هر یکی از دشمنان ما هرچند عبادت کنند و بذل و
جهد کنند در عبادات همه بازگشت ایشان باین آیه کریمه است و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت
میکند که آن جمعی باشند که مخالفت دین خدا کنند نماز گذارند و روزه گیرند و نصب عداوت
امیر المؤمنین کنند بعد از آن فرموده و هو قوله عاملة ناصبة عملوا و نصبوا فلا یقبل منهم
شیء من افعالهم تصلی نارا حامیة ابو بکر و ابو عمرو تصلی بضم تا خوانده و باقی قرا بفتح یعنی
در آید هر یک از ایشان در آتشی بسیار گرم و سوزنده که در غایة حرارت و نهایة اشتعال باشد
یا در او لازم شود بجبر و مشقت در آن آتش تسقی من عین آنیة آشامیده شوند
در وقت غلبه عطش از چشمه آب بغایة گرم که بقول بعضی از گرمی آن آتش جهنم

افروخته اند از آب گرمی جوشنده لیس لهم طعام الا من ضریع نیست مر ایشان را طعام
در جهنم خوردنی مگر ضریع که آن نوعیست از خار که اعراب شبرق گویند و چون خشک شود
اهل حجاز آن را ضریع خوانند و آن بدترین خوردنیهاست در خشکی هیچ حیوانی نخورد و
از حضرت پیغمبر ص منقولست که ضریع گیاهیست که پیدا شود در جهنم شبیه بخار و تلخ تر
از صبر و گندیده تر از مردار و گرمتر از آتش که حق تعالی آنرا ضریع خوانده و در تفسیر
علی بن ابراهیم واله شده که ضریع عرق دوزخیان و آنچه بیرون رود از فرجهای زنان
زناکار و العیاذ بالله لا یسمن و لا یغنی من جوع صفت ضریع است یعنی طعام آن
دوزخیان ضریع است که وصف و حال او آنست که فربه نمیکند بدن ایشان و دفع نمیکند گرسنگی
و بی طاقتی ایشان و حاصل آنکه مقصود از خوردنی یکی از این دو امر است و شجرة ناریه که گیاه
باشد چگونه دوزخیان این ثمره دهد و بعضی گفته اند که چون اول این آیه نازل شد ابو جهل گفت
که شتران ما از این ضریع بدانها فربه میکنند پس حق عز شانه از جهت تکذیب او فرموده که لا یسمن و لا یغنی
من جوع وجوه یومئذ ناعمة رویها در آن روز با بهجت باشد و سرور و
انبساط یعنی صاحب رویها باشند متنعم بانواع نعمتها که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده
و در این مقام در تفسیر علی بن ابراهیم میفرماید که ثم ذکر اتباع امیر المؤمنین ع فقال وجوه یومئذ



ناعمة لسعیها راضیة یعنی این آیات صفت شیعیان آنحضرت است و نازل در شان ایشان
لسعیها راضیة باشند راضی و خشنود به کردار شایسته خویش در دنیا چون
بینند که حق جل شانه ایشان را در برابر اعمال نیک بفضل و رحمت خویش کرامتها و نعمتها عطا
فرموده فی جنة عالیة این کرامات حاصل باشد بهشتیان را در بهشت رفیع المنزلة یا در کوشکها
و منازل رفیعه از بهشت خبر شرفت چه مراتب و منازل اهل جنت متفاوت باشد بتفاوت
مراتب عباد در بندگی و مصابرت بر مصایب شاقه در دار تکلیف لا تسمع فیها
لاغیة ابن کثیر و ابو عمرو لا یسمع فیها بضم یاء تحتانیه بصیغه مبنی از برای مفعول خوانده اند از
و لاغیة برفع که مفعول ما لم یسم فاعله باشد و نافع هم بصیغه مجهول و رفع لاغیة خوانده
اما تسمع بتاء فوقانیه چون لاغیة صیغه مونث است و باقی قراء تسمع بتاء فوقانیه مفتوحه و
لاغیة بنصب که مفعول تسمع باشد بنا بر قرات ضم حاصل معنی آنست که شنیده نمیشود در بهشت
سخن بیهوده و باطل چه کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد و بنا بر قرات فتح تاء که نمیشنوی
تو ای مخاطب یا نمیشنوند خداوندان وجوه ناعمة کلام شخصی که لغو گوینده و بیهوده گو باشد
فیها عین جاریة در آن بهشت چشمه روان باشد در غایة بسیاری آب و صفت آن
چشمه این باشد که منقطع نشود آب آن بلکه هر یکی سال چشمه از آن آب باشد بخصوص چنانکه

بعضی از مفسرین گفته اند فیها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ در آن بهشت تختها باشد عالی قدر یا بلند

کرده شده که نظر کند مؤمن در نعمتهای حق عز شانه که او را عطا کرده و بعضی گفته اند

که چون بهشتیان خواهش آن کنند تختها فرود آمده بر آن نشینند و بلند شود

و در اخبار وارد شده که تختها از زر باشد مکلل بزبرجد و در و یاقوت و گفته اند که تخت

از آن جهت سریر گویند که موضع نشاط و سرور است وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ و در آن جنت

کوزها باشد بی دسته که گذاشته باشند بر کناران چشمها که چون اراده آن کنند که بیاشامند

آن کوزها پر شود از آن چشمه ها و وضع کوزها از جهت نظارت ایشانست وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ

و بالشها و تکیه گاه نهاده متصل بهم وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ و بساطها و فرشهای گسترده

بستان مجالس اکابر دنیا چون آدمی در غالب اوقات به مجلس مزینه و لباس فاخره رغبت دارند و آرزو باین

سبب از یاد حق غافل میباشد حق سبحانه ایشان را ترغیب به بهشت بر چیزی چند فرموده که در فهم

ایشان گنجد و در بعضی اخبار وارد شده که تمام آنچه حق جلت عظمته در بهشت جلت عظمته مهیا کرده

نمونه در دنیا آفریده که مرتبت آن بمقابله با این نشأه ظاهر شود مگر زرابی که معلوم نشده

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ چون اهل ضلال استبعادی

و استکشافی از حکایت نعیم بهشت بهم رسید جهت تقویة ایشان فرموده که آیا نظر نمیکنند آیا جماعت



از روی اعتبار بسوی شتر که بقدرت کامله ما چگونه آفریده شده یعنی خلق چنین حیوان عظیم الجثه

طویل العنق بلند قامت کثیر المنفعت سهل المأخذ که در وقت بار کردن باندک اشارتی بنشیند

بر زمین کذلک و بعد از وضع احمال و اثقال بدون معاون و مددی بقدرت برخاسته با وضع

آن اثقال برخیزد و نظر نمیکنند در منافع آن از شیر و پشم و نتاج و نحو آن و در طاقت

آن در تشنگی که قریب ده روز و بیشتر صبر کند و از کار نماند و با وجود این توانائی بحکمت بالغه

بمرتبه ذلیل است انسانی عاجز است که اطفال مهاران گیرند و متابعت کنند و در بعضی حکایات

وارد شده که روزی شتری در راه رسن داشت و آن شتر متابعت آن موش کرده تا وقتی که موش در سوراخ

داخل شد و همچنان متابعت میکرد تا بر کنار آن سوراخ خوابید و سر خود بنزدیک سوراخ

موش نهاد و گفته اند اگر خلقت فیل هم غریب و عجیب است اما این خصوصیات مذکوره در فیل نیست

چه این متابعت و انقیاد و غیر این فواید دلالت بر کمال قدرت باشد و بعضی گفته اند که چون

نزول قرآن در میان عرب واقع شد و بیشتر اموال ایشان بعیر از شتر و آسمان و زمین صنع بدیع

و خلق غریب مشاهده نمیکردند این تخصیص از این جهت است العلم عند الله و بر هر تقدیر که

آیتی است دیگری غیر حق عز شانه قادر بر آفریدن مثل شتر و آسمان و زمین نیست پس او را بجهت فرماید

موشی بهار صو

بر قدرت و نبت نحو برادر و وحدت تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا وَإِلَى السَّمَاءِ

كَيْفَ رُفِعَتْ و آیا نمیکنند در آسمان که بقدرت کامله و حکمت بالغه ما چگونه برداشته

شده است بی ستونی وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ و آیا نظر نمیکنند بکوهها که بقدرت و مصلحت

ما چگونه نهاده شده است بر زمین و قرار گرفته است در آن تا زمین در آب حرکت نکند و قرار گیرد

و نظام امور انسان و سایر حیوانات باقی ماند وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ و نظر

نمیکنند بزمین که چگونه پهن شده است تا محل سکنی و موضع کشت زار و چراگاه انواع حیوان

باشد مجمل کلامی در خلق آسمان و زمین چنانکه در بعضی اخبار وارد شده و آیه کریمه ثم استوی الی

السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعا او کرها و دلالت بر آن دارد آنست که بامر حق جلت

عظمته بخاری از روی آب بلند شد و حق سبحانه از آن بخار آسمانها بیافرید و آب در تموج برآمد

و از آن موجه موضعی که مکه معظمه است بیافرید و بعد از آن پهن شد و زمین پدید آمد اما ظاهر آیه والارض

بعد ذلک دحیها دلالت میکند برآنکه ابتداء خلق زمین یعنی از موضع مکه معظمه مقدم بر خلق آسمان

بوده و پهن شدن زمین بعد از آن یا خلق آسمان و زمین با هم بوده چنانچه پیشتر مذکور شد العلم عند الله

و مطلب از این نظر و اعتبار آنست که باید اولو العقول تامل کنند در وضع آسمان و زمین و کوهها و

کواکب از سیارات و ثوابت و اختلافات حرکات و اختلاف لیل و نهار و فواید آنها و منافع کواکب



و اختلاف فصول و تفاوت هوا در گرمی و سردی و اعتدال که هر یک مقتضی فصلی

از فصول اربعه است که تمشیت امر معاش و صحت معاش ابدان و نضج میوه ها و خشک شدن

حبوبات و غیر اینها از آثار همه منوط بتفاوت اهویه است که اگر ملازم یک نسق آن باند

این منافع را نشاید و نظر کنند در منافع زمین و کثرت آبها و چراگاه حیوانات و معادن

و غیر این از فواید و نظر کنند در کوهها از منافع و فواید آنها و قرب جبال کوهها که معدن آن

آثار و منافع بر آن مترتب است کما قال عز شانه ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل

والنهار لآیات لاولی الالباب فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ پس پند گوی ایشان را و نصیحت

بکن این گمراهان را باین دلایل واضحه و این براهین لایحه بدرستی که جز این نیست که تو پند دهنده

ایشان را اگر قبول کنند و اگر نکنند ما علیک لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ اکثر قرا بمصیطر بصاد

خالص خوانده و هشام بسین خالص بنابر اصل لغت مسیطر و حمزه بنابر بعض روایات میان

صاد و زاء خوانده حاصل معنی آنکه نیستی تو ای محمد بر ایشان مسلط و مجبر کردن ایشان بر ایمان

چه ایمان بجبر اثری و سودی ندارد و در آیه دیگر فرموده که و ما انت علیهم بجبار فذکر بالقرآن من

یخاف وعید و نظر بظاهر آیه گفته اند که این آیه منسوخ بآیه قتال است و صاحب مجمع البیان گفته

میفرماید که وجه صحیح آنست که حکم این آیه منسوخ نیست زیرا که جهاد اکراه و اجبار بسبب ظاهر است

واین مقام تذکیر قلوب عباد است پس حاصل آیه کریمه اینست که تو مبعوث شدی بر قوم از جهت تذکیر و پند و نیست بر تو جبر از ترک قبول ایشان از روی حق الا من تولی وکفر فیعذبه الله العذاب الاکبر لیکن هر کس روی بگرداند از تذکیر و کراهت کرد پس عذاب کند او را حق تعالی عذاب بزرگتر و آن عذاب آخرت است چه در دنیا معذب بقتل و قحطی و اسیر گشتند اما عذاب جهنم اعظم و اکبر است و بعضی استثنا را از ذکر گرفته اند و ما بین جمله معترضه یعنی پند بده مگر کسی که اعراض کند و اصرار نماید در ضلالت که آن مستحق عذاب بزرگتر است که عذاب جهنم باشد ان الینا ایابهم بدرستی که بسوی جزای ماست رجوع و بازگشت ایشان ثم ان علینا حسابهم پس بتحقیق که بر ماست شمار اعمال ایشان در محشر یعنی رجوع ایشان بجزای ماست که هر یک را در صور اعمال مکافات دهیم بدانکه آنچه مذکور شد در تفسیر اکثر این آیات بنابر ظاهر اخبار و مطابق اقوال مفسرین است اما از بعض روایات مستفاد میشود که این آیات در شان حضرت امیرالمومنین و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نازل شده و بعضی در مذمت اعدای ایشان از آنجمله حدیثی از یعقوب کلینی ره روایت شده که راوی آن حدیث میگوید که پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق ع از تفسیر هل اتیک حدیث الغاشیة آنحضرت فرمودند که فرو گیرد ایشان را امام قائم ایشان را بشمشیر و گوید پرسیدم از تفسیر وجوه یومئذ خاشعة فرمودند که نباشد ایشان را طاقة امتناع و برابر

و در تفسیر عاملة ناصبة فرمودند که عمل کرده باشند بغیر آنچه خدا فرستاده بر پیغمبر و در تفسیر ناصبة فرمودند که نصب کنند و بدارند برای خلافت غیر خلیفه خدا باز راوی گوید که پرسیدم از تفسیر تصلی نارا حامیة آنحضرت فرمودند که ملاقات میکند قتال الشمشیر را در دنیا در عهد قائم آل محمد ع و در آخرت آتش جهنم و در تاویل ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم از حضرت امام جعفر صادق ع روایت شده که آنحضرت فرمود که چون روز قیامت شود حق تعالی وکیل کند در حساب شیعیان ما پس آنچه از برای خدا است درخواست کنیم ما از خداوند عالم که ببخشد بما از آنچه باشد ایشان از برای ما و آنچه از برای مردمان است درخواست کنیم ما از خدا که عوض بدهد ایشان را پس آنچه از برای شیعیان ماست و آنچه از برای ماست عطای ماست بر ایشان آنگاه حضرت فرمود ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم و در حدیثی دیگر در تفسیر این آیه فرمود که روزی بر انگیزد حق تعالی خلایق را همه در یک زمین در آن روز مهلت دهد شیعیان ما را تا مناقشه نکنند در حساب ایشان پس گوییم با این خداوند ما این گروه پیروان ما باشند پس حق جل و علا ندا کند که ای ایشان رجوع کردم بشما و شما را شفیع ایشان کردانیدم و بخشیدم گناهکاران ایشان را داخل کنید ایشان را در بهشت بغیر حساب و در بسیاری از روایات قریب باین مضمون وارد شده که ذکر آنها موجب تطویل کلام است و در حدیثی که وارد شده که حضرت امیرالمومنین ع قسیم بهشت و دوزخ است دلیلی از برای این مدعا در حدیثی دیگر وارد شده از مفضل بن عمر که

پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق ع که بچه جهت حضرت امیرالمومنین علی ع قسیم جنت و نار است آنحضرت فرمودند که از این جهت که دوستی آنحضرت ایمانست و دشمنی آن سرور کفر و آفریده شده است بهشت از برای اهل ایمان و دوزخ از برای کفر پس باین سبب آنحضرت قسیم جنت و نار است پس داخل نشود در بهشت مگر اهل محبت او و داخل نشود در دوزخ مگر اهل بغض و عداوت او باز راوی گوید که پرسیدم از آنحضرت که پیغمبران گذشته و اوصیای ایشان آنحضرت را دوست میداشتند و دشمنان ایشان اعدای آنحضرت بودند فرمود آری چنین است باز راوی گوید که گفتم چگونه بوده است این محبت و عداوت فرمودند آیا ندانسته که حضرت پیغمبر ص در روز فتح خیبر فرمودند که عطا کنم فردا سرداری قوم بشخصی که دوست دارد خدا را و خدا او را و دوست دارد رسول خدا را و خدا و رسول وی را دوست دارند و بر نگردد از جنگ تا آنکه فتح کند حق تعالی بر دست او پس آن حضرت ص سرداری قوم بوی ارزانی داشت و حق سبحانه فتح در قبضه اقتدار او قرار داد گفتم چنین است که فرمودید بعد از آن حضرت ص فرمود که آیا ندانسته که چون مرغ بریانی از برای حضرت پیغمبر ص بهدیه آوردند آنحضرت فرمود که خداوندا برسان نزد من دوسترین خلق تو در نزد تو تا بخورد با من این مرغ بریان را و آنحضرت میخواست که امیرالمومنین علی ع حاضر شود پس گفتم بلی چنین است آنگاه حضرت فرمود که آیا میتوانی که دوست بدارند پیغمبران خدا کسی را که دوست میدارد آنکه

خدا و رسول خدا را و دوست میدارند او را خدا و رسول گفتم نمیتوانی از بهر این امر باز آنحضرت فرمود که آیا میتواند که مومنان از امت انبیا دوست ندارند حبیب خدا و رسول و حال آنکه جمیع مومنان دوست دارند او را گفتم نمیتواند از بهر این آنگاه آنحضرت ص فرمود که ثابت شد که دوستدار انبیا و اوصیا و تابعان ایشان همه دوست میداشتند آنحضرت و دشمنان ایشان و مخالفان ایشان میبودند با آن جناب و با جمیع اهل محبت او دشمن گفتم آری این حق است پس آنحضرت فرمود که داخل نشود در بهشت مگر کسی که دوست دارد آنحضرت را از خلق اولین و آخرین و او قسیم بهشت و دوزخ است مفضل گوید که گفتم ای فرزند رسول خدا فرجت عنی فرج الله عنک سورة الفجر مکیة و هی ثلثون آیة کوفی تسع و عشرون آیة بصری فادخلی فی عبادی از حضرت امام ناطق امام جعفر صادق ع روایت است که آنحضرت فرمودند که بخوانید سورة الفجر در نمازهای واجب و نمازهای سنت پس بدرستیکه این سوره حضرت امام حسین بن علی صلوات الله علیه است هر کس بخواند این سوره را باشد او با حضرت امام حسین ع در روز قیامت و داخل درجه او در بهشت و در حدیث ابی ابن کعب روایت شده که هر کس بخواند این سوره را در شبهای عشر بیامرزد او را حق تعالی و هر کس بخواند در سایر روزها میباشد از برای او نوری در روز قیامت بسم الله الرحمن الرحیم والفجر سوگند بصبح که وقت اجابه دعا است یا بنماز صبح که بقول اکثر نماز وسطی است یا صبح مخصوص که اول محرم

را ابتداء سال تواریخ است یا فجر ذی الحجه یا بامداد آدینه یا صباح روز عرفه یا اول روز قیامت و بعضی گویند [illegible]

مثل انفجار آب از چشمها و منبعهای آب یا انفجار ناقه و بیرون آمدن آن از صخره صالح علیه السلام

یا انفجار آب از حجر موسی علیه السلام یا انفجار ظلمات از سحاب یا روان شدن اشک ندامت و حسرت

از دیده عاصیان وَلَيَالٍ عَشْرٍ و سوگند بده شب یعنی دهه ذی الحجه یا دهه اول محرم

یا دهه آخر ماه مبارک رمضان که شب قدر در او داخل است یا عشر موسی علیه السلام کما قال عز شانه و واعدنا

موسی ثلثین لیلة و اتممناها بعشر وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ حمزه و کسائی والوتر بکسر واو خوانده‌اند

و باقی قراء بفتح و این هر دو لغت در اعداد مستعمل است یعنی سوگند بجفت و طاق مراد تمام

اشیا است چه آنچه موجود است یا جفت است یا طاق یا مراد جفت و طاق اعداد است از جهت منفعت

بسیار که در ضمن اعداد است و بعضی گفته‌اند که مراد از شفع خلق است چنانکه فرموده و من کل شیء خلقنا

زوجین و از وتر مراد خالق است کما قال قل هو الله احد یعنی واحد جمیع کمالات و بعضی

شفع و وتر نماز طاق و جفت دانسته‌اند و این هر دو قول از حضرت پیغمبر صلعم روایت شده و در

روایتی دیگر شفع بروز عید تفسیر شده و وتر بروز عرفه و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

روایت است که شفع روز ترویه است یعنی هشتم و وتر روز عرفه و بعضی گویند که شفع آدم و لیلیت

و وتر آن روایت که شب نزد آنکه روز قیامت است و بعضی گفته شفع صفا و مروه است و وتر

بیت الحرام و بنا بر قول بعضی شفع امیر المؤمنین علیست و حضرت فاطمه و وتر رسول الله صلعم

و در حدیثی دیگر وارد شده که شفع امام حسن و امام حسین اند و وتر امیر المؤمنین علی علیه السلام

و در کنز الفوائد روایت کنند که فجر قایم آل محمد است صلوات الله علیهم و لیالی عشر ائمه

عشره‌اند از امام حسن تا امام حسن عسکری و شفع امیر المؤمنین و فاطمه و وتر حق جلت عظمته و فی

فی روایة اخری الشفع رسول الله و علی صلوات علیهما والوتر هو الله احد عز و جل

وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ و سوگند بشب آنگاه که بگذرد یعنی لیالی یا مراد مخصوص شب مزدلفه است

که اجتماع حاج در آن شب در مشعر الحرام است یا شب قدر که او را مزیت و امتیازیست بسیار هَلْ

فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ آیا هست در این سوگندها که مذکور شد سوگندی که کفایت

کند مدعا را و همین کافی باشد از برای صاحب عقل و هوش أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ

رَبُّكَ بِعَادٍ بعضی گفته‌اند که این جواب قسم است و اکثر مفسرین برآنند که جواب قسم محذوف است

و الم تر کیف فعل ربک بعاد دلالت میکند بر جواب پس تقدیر کلام این است که سوگند باین اشیاء

عظیمه که مذکور شد که البته معذب خواهند بود کفار بسبب تکذیب همچنانکه متمردان از امم سابقه

آیا ندیدی تو و ندانستی چگونه کار کرد پروردگار تو بقوم عاد پس مراد از این رؤیت رؤیت قلبیست نه رؤیت

بصری و از این جهت است که بعضی از حکما گفته‌اند که العلم وقوع ابصار القلب علی الاشیاء و مراد بعاد

اولاد عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح علیه السلام که آن قوم حضرت هود است و ایشان را مسمی

باسم پدر خود ساختند إِرَمَ لفظ ارم عطف بیان عاد است و مضاف او محذوف است یعنی فرزند

زادگان ارم یا اهل ارم بنا بر آنکه ارم نام شهر ایشان باشد و بعضی گفته‌اند که ارم اول اسم طایفه

عاد را گویند ذَاتِ الْعِمَادِ خداوندان قامتهای بلند یا صاحب ستونها و خرگاههای

رفیع القدر و البناء الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ یعنی آنچنان قبیله که آفریده نشده است

مثل آن قبیله در بلندی قامت و شدت قوت در هیچ شهری یا مراد آنست که مثل این شهر ارم

دیگر شهری آفریده نشده است در بلاد عالم و مجمل حکایت شهر ارم چنانکه صاحب مجمع البیان و غیر او از مفسرین

عامه و خاصه روایت کرده‌اند آنست که عبدالله بن قلابه بطلب شتری که گم شده در صحرای عدن میگشت

در بیابان بشهری رسید بالا محکم داشت و بر حوالی آن قصرهای بسیار بود پس بگمان آنکه کسی در آنجا ببیند و احوال

شتر خود پرسد بدر حصار آمد دری دید هر دو مصراعش منقش بجواهر قیمتی و هیچکس را آنجا نیافت

در حیرت شد و چون بشهر در آمد حیرتش بیفزود چون قصرها دید بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده

خشتی از زر و دیگری از نقره و فرشها بهمین دستور و بجای سنگ‌ریزه مرواریدهای آبدار ریخته

و در حوالی هر قصری آبها بر روی لؤلؤ و مرجان روان و درختان بسیار دید که شاخهای آن درختان

و شاخها از زر و برگها از زبرجد و شکوفها از سیم بود از حیرت با خود گفت که بهشتی است که حق تعالی اهل صلاح را

وعده فرموده از آن جواهر قدری برداشت و بیمن باز آمد چون اهل یمن آن جواهر با او دیدند گفتند که گنجی یافته

پس قصه وی شیوع یافت تا حدی که این خبر بمعویه رسید و معویه در آن زمان حاکم شام بود

پس معویه وی را طلبید و آن حکایت استماع کرد و او را در مجلس نشانید و بطلب کعب الاحبار فرستاد

و وی را حاضر کرد و پرسید که آیا در دنیا شهری هست که بنای او از زر و نقره باشد و درختان آن شهر مکلل بجواهر

کعب الاحبار گفت آن شهریست که حق عز شانه در قرآن یاد کرده و فرموده که لم یخلق مثلها فی البلاد

و آن شهر را شداد بن عاد ساخته و او پادشاهی عظیم القدر بود و نهصد سال عمر داشته و بر جابر عالم زر و جواهر

بهم همه را جمع کرد و صد قهرمان با هر یکی هزار نوکر فرستاد تا آن شهر در سیصد سال باتمام رسید و ساعی راه

دستغال نموده امرا و ملوک عالم جمع کرده و از دار السلطنه خود بعزم تماشای آن شهر متوجه شد یک شب

راه میانه او و آن منزل مانده که حق سبحانه ملکی فرستاد و صیحه بر ایشان زد که همه بمردند و آن شهر از

نظر مردم پوشیده ماند و خوانده‌ام که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالا سرخ رنگ ازرق چشم

بر دو ابرو خالی و بر گردن او علامتی باشد بطلب شتری بآنجا رسد و آن شهر را مشاهده نماید پس بار دیگر

و این قلابه بنشست و دید گفت بخدا سوگند که این همان مرد است و در بعض روایات آمده که عاد را دو پسر بود یکی

شداد و دیگری شدید پس تمام مملکت بایشان قرار گرفت و بعد از آنکه شدید از دنیا رحلت کرد اقامت بر آن شد و مکنت

کشید شداد مالک زمین شد چون وصف بهشت شنید فرمود تا بنا کنند مثل آن در روی زمین پس باطراف

وجوانب عالم فرستاد وانچه جواهر یافتند حاضر کردند و بر بعضی مذکوران شهرها بنا کردند و ثمود

الذین جابوا الصخر بالواد و باز ندا النبی چه کرد پروردگار تو بقوم ثمود که حضرت صالح

بر ایشان مبعوث بود انان که بریدند کوهها را از برای جایگاه خود در وادی قریها یعنی ماوای خود

در شکاف کوهها چنانچه میبریدند قرار رسیده اند و این غایة قوة و نهایة قدرت است

کما قال عز شانه و تنحتون من الجبال بیوتا فارهین یعنی میتراشیدند از کوهها خانهها و منزلها

از برای خود در حالتی که ماهر و استاد بودند در این امر و فرعون ذی الاوتاد

و دیگر چه کرد بفرعون که خداوند لشکر عظیم و خیمها بود که میخها داشت بسیار بجهت طناب

خیمه او و مهیا بود یا چهار میخ دستور که بود که چون بر کسی غضب میکرد هر دو دست و هر دو پای

او را هر یک بر میخی در زمین محکم که بود می بستند تا وقتی که هلاک بشد و در تفسیر جوامع

الجامع مذکور است که نسبت به آسیه چنین بود و در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی رحمه الله تعالی اخبار

ارادان لیصعد بها الی السماء و بنا برین تفسیرات الاوتاد صنعیت که در بلند شدن بآسمان

ترتیب داده بود و در موضعی دیگر از ان تفسیر روایتی در این باب نقل کرده که ذکر ان موجب

تطویل است الذین طغوا فی البلاد در بیان احوال گروه ثلثه مذکوره است قوم

عاد و ثمود و فرعون یعنی انان که از حد بندگی در گذشتند در شهرها که برایشان حاکم بودند



فاکثروا فیها الفساد پس بسیار کردند در ان شهرها نسبت بمظلومان تباهی و ستمکاری

که بسبب جور ایشان بسیاری بقتل رسیدند و مخالفت با حق جل و علا می نمودند فصب علیهم

ربک سوط عذاب پس ریخت بر ایشان یعنی فرستاد بر ایشان پروردگار تو

نوعی از انواع عذاب و تعبیر از نوع عذاب به سوط که بمعنی تازیانه است بسبب ان است که عذاب دنیا

در جنب عذاب اخرت مانند ضرب تازیانه است نسبت بشمشیر و لعذاب الاخرة اشق ان ربک

لبالمرصاد مرصاد بمعنی کمینگاه است پس حاصل این ایه کریمه اینست که بدرستی که پروردگار تو

خداوند کمینگاه است یعنی خداوند همچنانکه هرگاه شخصی خواهد که بر خصوصیات احوال و افعال کسی آگاه

باشد در موضعی که گذرگاه او است کمین میکند تا اطلاع یابد بر کردار و اطوار او پس همچنین حق عز شانه

که علم او محیط است بر همه اشیا و خبیر و دانا است بر انچه گویند و انچه کنند و هر معنی که از نیک و بد

در خاطر گذرانند البته فوت نمیشود از او هیچ امری از امور نیک و بد و در خور ان مکافات میکند

مگر انکه عفو و فضل حق عز شانه شامل حال عاصیان شود و در روایتی وارد شده که خلایق را

بر پل صراط و هفت موضع نگاه دارند در موضع اول از شهادت لا اله الا الله پرسند و در دویم

از نماز و در سیم از زکوة و در چهارم از روزه و در پنجم از حج و در ششم از عمره پس اگر تمام

کنند این مواضع بگذرند تا بهفتم رسند پس در انجا از مظالم عباد پرسند پس اگر بیرون رفته

از ان ورطه نجات یافت رستگار شد و اگر توقف کند گویند نظر کنید در اعمال خیر او

از سنتها پس اگر یافتند از برای او نماز و روزه سنت و تصدقات و تبرعات و اغاثات

و امداد مومنان بمال یا بدن یا لسان خیر و امثال این عبادات پس کامل شود باین عبادات عمل فرض او

و چون فارغ شوند او را در بهشت داخل کنند فاما الانسان اذا ما ابتلیه ربه

فاکرمه و نعمه فیقول ربی اکرمن این کلمه متصل است بایه ان ربک لبالمرصاد

پس حاصل کلام این ایت که حق تعالی میخواهد از ایشان شکر طاعت و مترصد عقوبت ایشان است و شیوه

بجیری چند که او در کار است پس هرگاه امتحان کند او را پروردگار او بتوسعه در دنیا پس

اکرام کند او را باموال و اسباب و نعمت دهد او را و معیشت بر او وسیع کند از روزگار او را بسبب انچه

که در پی ان است باین و از روی فرح و شادی گوید چنین کرامت و منزلت باستحقاق است پروردگار

من مرا اکرام کرده باین نعمت و رفاه و اما اذا ما ابتلیه فقدر علیه رزقه فیقول ربی

اهانن ابن عامر فقدر بتشدید دال خوانده و باقی قرا بتخفیف و حاصل معنی انکه اما زمانی که

در درویشی و تنگدستی پروردگار او پس تنگ کند بر او روزی او پس گوید از روی کار من

خوار کرده مرا بنا برین مقتضای او ادب چیزی است همچون وسعت در احوال خود ببینند و امر معاش

و ما یحتاج بر خود وسیع و اسباب تعیش روزگار از همه انواع مهیا و آماده یابد شکر این نعمت



واجب و لازم داند و این رفاه از فضل و کرم الهی شمارد و بداند که شکر موجب مزید نعمت است لئن شکرتم

لازیدنکم و اگر چند روزی در تنگی و عسرت روزگار او بسر رود صبر کند و شاکر باشد و این اوضاع

وظیفه خود شمرد و بداند که این امتحان خواه بسبب کردار او و خواه بجهت رفع درجات او

قال الله تعالی حکایة عن سلیمان علیه السلام فضل ربی لیبلونی ااشکر ام اکفر و قال عز شانه

و نبلوکم بالشر و الخیر فتنة کلا نه چنان است که گمان دارید این گروه که کاله

کسی را غنی کردانم بمال از جهت اکرام او باشد و کسی که مال بسیار ندهم از خواری او باشد

بلکه اکرام بسبب طاعت است و اهانت بسبب معصیت و بر وفق حکمت بالغه و مصلحت کامله چنانچه در حدیث

قدسی وارد شده که بعضی از بندگان مناسب حال ایشان نیست مگر فقر و درویشی که اگر غنی کردانم ایشان را

تباه گردد حال ایشان را و بعضی از ایشان مناسب حال ایشان نیست مگر مال و جمعیت اسباب اگرچه

خیر کردانم ایشان را تباه کند ان فقر و درویشی ایشان را بل لا تکرمون الیتیم

و لا تحاضون علی طعام المسکین ابو عمرو لا یکرمون و لا یحضون در این ایه و یاکلون

و یحبون در آیات بعد که این چهار فعل بیای غائبه خوانده و باقی قرا بتاء فوقانیه بصیغه خطاب

و اهل کوفه و لا تحاضون بالف خوانده اند و باقی قرا بغیر الف حاصل معنی انکه بلکه فعل شما بدتر است

از قول و گفتار شما و دلالت میکند که بر حرص شما بر اموال اکرام نمیکنید شما یتیم را بانفاق مال

و نیکوئی با ایشان و ترغیب نکنید یکدیگر را بر طعام مسکین محتاجان چه جای غیر محتاجین وَتَأْكُلُونَ

التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا و میخورید میراث شخوردنی مجتمع و مخلوط از حلال و حرام چه جماعت

زنان و کودکان را نصیب از میراث نمیدادند و تمام میراث خود جمع میکردند و با حصه خود داخل کرده

بطریق اسراف صرف مینمودند همچنانکه عادت ظلمه و متکبران و ستمکاران اهل این زمان است

وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا و دوست میدارید مال دنیا را دوست داشتنی بسیار از روی

حرص و شره كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا حقا که چون زمین شکسته شود شکستنی

بعد از شکستنی یعنی زمین از هم پاره پاره شود و کوهها و بلندیها پست شود و کوشکها و بناها تمام

هموار شود یا ریزه ریزه کند زمین یا زلزله در تمام زمین ظاهر شود چنانچه در بعض روایات واقع شده

وَجَاءَ رَبُّكَ و بیاید آثار قدرت و امر پروردگار تو و ظاهر شود محاسبه خلایق و شبهه و شک

بیقین مبدل گردد وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا و بیایند فرشتگان در محشر صف از عقب صف دیگر بحسب منازل

و مراتبی که ایشان راست در قرب و بعد و ما منا الا له مقام معلوم یا اهل هر آسمانی در آسمان خود صف

علیحده باشند وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ و آورده شود در آن روز جهنم تا معاینه کنند کسانی که

مستوجب آتش جهنم باشند و مشاهده کنند اهل محشر هول دوزخ و عظمت آن و در حدیثی از ابو سعید

خدری روایت کرده از که چون نازل شد این آیه بشره مبارک حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله متغیر شد تا بدیدن تمام صحابه



از این حالت خوف داشتند و بعضی از ایشان بطلب حضرت امیر المومنین علی علیه السلام رفتند و آنحضرت را

خبر کرد چون آنحضرت علیه السلام حاضر شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در تنگ یک خود او جا داد و میان هر دو دوش

او را ببوسید پس آنحضرت گفت یا نبی الله پدر و مادرم فدای تو باد چه امر در این روز سانح

شده آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل این آیه بر من خوانده که وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ آنگاه حضرت امیر المومنین علیه السلام

فرمود که چگونه دوزخ را بیارند حضرت خاتم النبیین فرمود که جهنم را حاضر کنند در محشر

که او هفتاد هزار مهار باشد و هر مهاری از آن هفتاد هزار ملک کشیده باشند و دوزخ از خشم کفار بخروشند

و چنان بجوشد که اگر او را سر دهند تمام اهل محشر را بسوزد و تمام خلایق از هیبت دوزخ گویند

نفسی نفسی و حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرماید که امتی امتی و در آن روز دوزخ گوید که یا محمد مرا با تو و تو را

با من چه کار است حق تعالی مرا بر تو حرام کرده است يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ

الذِّكْرَى از روز یاد کند انسان گناهان خود یا آگاه شود از گفتار و کردار خود در دنیا که بر وجه صواب نبوده

نبوده و از کجا باشد از برای او آگاهی در حقیقت این آگاهی نیست یا کجا نفع دهد او را آگاهی و پند در آن روز جای

پند و تذکر و تفکر دنیا است نه آخرت که وقت جزای عمل دنیا است يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ يَقُولُ

يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي میگوید در آن روز جزا از روی حسرت و اندوه کسی که در دنیا عمل

خود ضایع کرده ای کاشکی در پیش فرستاده بودم در وقت حیوة خود در دنیا اعمال صالحه از برای حیوة امروز

حیوة جاودانیست یا معناه اینست که آرزو میکند در آن روز و از راه حسرت و حزن میگوید

کاشکی من پیش فرستاده بودم اعمال صالحه از برای این حیوة که منقطع نمیشود و گفته اند

که این آیه از واضح ترین ادله است بر اختیار عبد که اگر مجبور می بود حسرت و حزن

مناسب نیست در این مقام فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ

وَثَاقَهُ أَحَدٌ کسائی لا یعذب و لا یوثق بفتح ذال و ثا خوانده بر صیغه مجهول

و باقی قراء بکسر بر صیغه معلوم یعنی آن روز عذاب نکند مانند عذاب حق جل شانه هیچکس از غیر آن

ملک قهار و بند نکند در آن روز بسلاسل و اغلال مانند بند کردن حق جلت عظمته هیچ کسی زیرا که آن

بجز پادشاه روز جزا قال الله تبارک و تعالی لمن الملک الیوم لله الواحد القهار یا معنی اینست که در آن

روز عذاب کرده نشود مثل عذاب آن هیچ احدی و بند کرده نشود بسلاسل هیچ احدی و بر این تقدیر

ضمیر راجع بانسان معهود باشد تعذیب الهی مشکل است چرا که باید تعذیب و وثاق ابلیس باشد

و بعضی توجیهات آنست که چون در تفسیر علی بن ابراهیم وارد شده که مراد از انسان ثانی است یعنی

عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب پس مراد از این تعذیب و وثاق که مذکور شده وصف حال او باشد

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً بدانکه نفس انسان را

مطمئنه و ملهمه و اماره و لوامه هر چهار قسم گفته اند مطمئنه آنست که او آرام یابد بیاد خدا و بجدی که



از غیر حق جل و علا مستغنی باشد و ملهمه آنست که این باشد در حال خوف و حزن و او هیچ شکی و ریب

در امر حق نباشد و نفس اماره آنست که در مدت حیوة دنیا فرو رفته در لذات جسمانی و شهوات

نفسانی و همیشه تابع خواهشهای شیطانی و نفس لوامه آنست که چون از افعال و اعمال قبیحه از او

صادر شود خود را ملامت کند و از آن کرده پشیمان باشد و حاصل معنی آیه اینست که در وقت موت یا در روز

قیامت یا در وقت دخول جنت حق عز شانه از جهت کرامت مومن موحد ندا کند و او را یا ملائکه گویند

ای نفس مطمئنه در دنیا برگرد بامر پروردگار خود و بوعده او بدیدار تو در حالتی که قبول داری ثواب

و تورات و نوازنده شدی نزد پروردگار خود و بعضی گفته اند که مراد از نفس بمعنی روح است و در این آیه پس مراد

رجوع روح است بجسد چنانکه در اول او را فرمود که در جسد در آی فَادْخُلِي فِي عِبَادِي

وَادْخُلِي جَنَّتِي پس دیگر گوید او را که داخل شو در جمله بندگان شایسته و مقربان درگاه من

و داخل شو با ایشان در بهشت من و در کتاب کنز الفواید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که

آنحضرت فرموده که بخوانید سورة الفجر در نماز واجب و سنت پس بدرستی که این سورة حسین بن علی است

و رغبت کنید در خواندن این سوره که رحم میکند بر شما خداوند عالم پس راوی گوید که در آن مجلس حاضر

بودم که چگونه سورة امام حسین است و سورة دیگر نیست حضرت فرمود که آیا نشنیده و تو نمیدانی این آیه که یا ایتها

النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی البته بدان که مراد آنحضرت است

مر ترا حسین بن علي پس او است صاحب نفس مطمئنه راضیه مرضیه و اصحاب او از آل محمد صلوات الله
علیهم راضي شدند از خدا در روز قیامت و خدا راضیست از ایشان نازل شده است این سوره در شان
حسین بن علي علیه السلام و شیعه آنحضرت و شیعه آل محمد خاصه و در حدیثي دیگر هم در آن کتاب از سدیر
صیرفي روایت میکنند که گفتم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فداي تو شوم ایا مکروه میدارد
مؤمن قبض روح او را حضرت فرمودند لا وقتي که حاضر شود ملک الموت از براي قبض روح مؤمن
پس در جزع در آید از جهت قبض روح او پس گوید او را ملک الموت که ای دوست خدا صبر کن بخداوندي
که پیغمبر را براستي فرستاده است که من نیکوترم با تو و مهربانترم بر تو از پدر خوب مهربان با فرزند
چه بگشا هر دو چشم خود را و نظر کن پس چون نظر کند متمثل شوند از براي او حضرت پیغمبر ص و امیر المؤمنین ع
و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین پس گوید او را ملک الموت
که این بزرگان دین رفیقان تو باشند پس چشم بگشاید و ایشان را ببیند پس در این حال او را گویند که ای
نفس آرام گرفته بمحمد و اهل بیت محمد رجوع کن و باز گرد بسوی پروردگار خود در حالتي که راضي باشی بولایت ائمه ع
و راضي کرده شوي بثواب پس داخل شو در زمره بندگان من یعني محمد و اهل بیت او و داخل در بهشت
پس هیچ چیز دوست تر نباشد نزد او از جان دادن و خود را بان منادي لاحق ساختن سورة البلد
مکیة عشرون آیة بالاتفاق ابي بن کعب روایت کند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله که هر کس بخواند این سوره را



عطا کنند او را حق تعالی امان از غضب حق در روز قیامت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
روایت شده که هر کس باشد قرائت او در نماز واجب سوره لا اقسم بهذا البلد مشهور شود در دنیا از صالحان
و نیکوکاران و در قیامت مشهور و معروف گردد باینکه او را نزد خدا قرب و منزلت هست و باشد
از رفقاي پیغمبران و شهدا و صلحاء از مؤمنان بسم الله الرحمن الرحیم
لا اقسم بهذا البلد وانت حل بهذا البلد کلمه لا در لا اقسم بعضي از مفسرین
زیاده دانسته‌اند و بعضي گفته اند که در اصل لانا اقسم بوده است انا محذوف است و اشباع حرکت لام شده و بعضي لا را
زیاده نمیدانند حاصل معنی آنکه سوگند میخورم باین بلد که مکه معظمه است از جهت شرافت این مکان بسبب شرافت
تو در این محل و حال آنکه تو فرود آمده در شهر مکه یا حلال هستي که سوگند میخورم باین شهر و حال آنکه تو در جاي
یعني از براي تو حلال است کشتن و جهاد و غارت اموال کفار و این اخبار است از حق عز شانه به پیغمبر خود از جهت از
نزول این سوره آنحضرت سلام امر داشت در فتح و بطریق قتال و جهاد داخل مکه معظمه شد و بسیاري از کفار را بقتل
رسانید و این حلیت و رخصت در یک ساعت از روز فتح مکه بود و دیگر کسي را حق تعالی رخصت قتال در این
و جهاد نداده و بعد از کیفیت فتح مکه معظمه در سوره نصر مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و بنابر مضمون
بعض روایات مراد اینست که قسم نمیخورم باین بلد و حال آنکه تو حلي در این بلد یعني این بلد حرمت ندارد چون
کفار حلال داشتند ایذاي تو و جنگ تو و حرمت ترا فرو گذاشتند و دروغ را بر تو روا داشتند پس این بلد

منزلت و شرفي نیست که توان سوگند باین بلد یاد کرد بنابر این مذمت مشرکان از این آیه بطلان آید بسبب اعمال قبیحه
کفار پس في الحقیقه مذمت کفار است نه مذمت مکه و بر فرض آنکه لا زیاده نباشد و حل بمعنی نزول آنحضرت
باشد حاصل معنی اینست که سوگند نمیخورم یعني چه احتیاج بسوگند است این امر واضح و لایح است و والد وما
ولد و سوگند به پدر که حضرت ادم است ع بقول اکثر یا حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلم و قسم به آنچه
زاده است پدر یعني ذریه حضرت آدم از انبیا و اوصیا و شیعیان ایشان یا ذریه حضرت ابراهیم ع و در بعض
روایات والد حضرت پیغمبر آخر الزمان است ص و ما ولد ذریه آنحضرت و در روایتي والد
که والد حضرت امیر المؤمنین علي ع است و ما ولد حضرت امام حسن و امام حسین ع لقد خلقنا الانسان
في کبد جواب قسم است یعني سوگند باین مذکورات که بتحقیق که انسان را افریده‌ایم در مشقت و رنج
و تعب که مصیبتها و کدورتها است در دنیا و شدت و سختي در عقبات اخروي یا مکابده است شدت
در دنیا از ظلمت رحم و مشقت رضاع و فطام و تعب تحصیل معاش و ما یحتاج و دفع اعداوت و سکرات
موت چه انسان اضعف مخلوقات است و تعب و رنج او از همه بیشتر و در بعض از روایات کبد باستواء
قامت تفسیر شده یعني بیافریدیم انسان را راست قامت بخلاف سایر حیوانات قال الله تبارک و تعالی
فمنهم من یمشي علی بطنه و منهم من یمشي علی اربع ایحسب ان لن یقدر علیه احد
ایا مي پندارد این انسان که بعض از صنادید قریش باشد که قادر بر عذاب او نیست هیچ احدي یا ارتس وقتي



که مرتکب معصیت شود و اعمال ناشایسته از او بظهور رسد پس این کلمات باطل و اعتقادات فاسد
یا مراد اینست که این انسان که بمال و جمعیت خود را عزیز میداند از بنده او که کسي قادر نیست بر گرفتن
مال او و او را بافقر او کشتن وي کردن بلکه از ایشان ذلیل تر و خوارتر نبودند آنچه هم
بپرسند از او که این مال را از کجا تحصیل کرده و در چه مصرف از نیک و بد صرف میکرده و بعض
گفته اند که مراد از انسان ابو الاشدین است که او بسیار قوي بود و در غایت شدت و قوت چنانکه
بر روي پوست عکاظي مي نشست و ده تن آن پوست میکشیدند تا پاره میشد و او از مکان خود حرکت نمیکرد
و پیوسته در ایذا و اضرار حضرت پیغمبر ص میکوشید و مال خود بسیار در اضرار آنحضرت صرف میکرد
و بعوام میگفت یقول اهلکت مالا لبدا میگوید این ابو الاشدین یا حارث بن
عامر بن نوفل بن عبد مناف ضایع کردم در عداوت محمد مال بسیار که جمع کرده بودم و این افتخار
که ایشان ملعون در ایذا و اضرار رسول انس و جان و در تفسیر علي بن ابراهیم روایت کرده از حضرت
امام محمد باقر ع که آنحضرت فرمود که مراد عمرو بن عبدود است که حضرت امیر المؤمنین ع او را در روز جنگ خندق
ویرا میگفت که کجاست آن مال بسیاري که انفاق میکردي و آن ملعون همیشه مالي که در کشتن اهل اسلام
و تفرقه احوال مسلمانان صرف میکرد ایحسب ان لم یره احد ایا میپندارد که ندیده است
او را در این انفاق هیچ احدي یعني گمان دارد که خداوند علیم خبیر بر افعال و اعمال او و بر ضمایر او آگاه نیست

و نمیداند که این مال از چه راه بهم رسیده و در چه مصرف که استحقاق صرف شده پس آنچه نتیجه شده جزای
این عمل با و میرسد و در حدیثی وارد شده که آدمی را از چهار چیز میپرسند از عمر او که در چه کار بسر رفته
و از مال او که از کجا فراهم آورده و در چه مصرف صرف نموده و از عمل او که چه عمل با این مال کرده و از دوستی ما اهل بیت
أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ آیا ندادیم ویرا دو چشم که لازم حکمت حق
است تا مشاهده کند و ندادیم ورا زبانی که آنچه در دل دارد آنرا اظهار کند و به آن زبان اقرار کند پروردگار خود
و اعانت کند خلق را و ندادیم ورا دو لب که با معاونت آن قادر باشد بتکلم و فرو خوردن آب و مانند آن و دهن
مستور داشتن مثل عادات که خداوندی که قادر باشد بر عطای این نعمت چشم آیا از او چیزی مخفی می ماند و بر مکافات
قادر و توانا نیست یا ذکر این نعمتها از جهت استدلال بر توحید است چنانکه صاحب مجمع البیان ایراد
کرده است وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ و نمودیم او را خیر و شر یعنی و به راه عقلی که آن کدام است تمیز میان
نیک و بد کند و انبیا و اوصیا بر ایشان گماشتیم تا طریق خیر و شر ایشان را نمایند و نجد اگرچه بمعنی
ارتفاع است در لغت و شر را ارتفاعی نمیباشد جواب آن است که تعبیر از آن بنجد از باب تغلیب است یا تغلیب و تحسین
یا ارتفاع شر باعتبار ترک شر است زیرا که ترک شر موجب ارتفاع درجات است و بعضی از مفسرین نجدین
بثدیین تفسیر کرده اند یعنی غرض بیان الهام طفل است در وقت احتیاج بشیر از پستان مادر اما این تفسیر موافق
اخبار ائمه اطهار نیست بلکه مقابل این قول از حضرت امیر المؤمنین ع در مجمع البیان روایت کرده است

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ پس نگذشته است از عقبه یعنی این انسان شکر این نعمتها بجا نیاورده است
بآنکه عمل کند باعمال صالحه و عبادات شاقه بر نفس که شبیه است بعقبه بلند مثل گردنه کوه در سختی و خطرناکی
و آن عبادات سخت قسمی است مانند فک رقاب یعنی خلاص کردن بندگان از قید غلامی و اطعام
در روز تنگی و قحطی بر یتامی از خویشان و غیر ایشان و مسکینان و محتاجان و بعضی گفته اند از جانب الله تعالی
است یعنی بطریق ضرب المثل معنی آنکه توفیق نیافت که اقتحام عقبه کند یعنی سالک نشود لذا اعمال خیر
چه آنچه او میکرد محض ریا و عداوت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و صاحب این اعمال سزاوار است
که از خیر و خوبی محروم و بی بهره باشد وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ و چه چیز دانا کرد ترا این محرومی بانی
عقبه چه چیز است یعنی این عقبه امری عظیم است و چیزی عجیب فَكُّ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي
مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی فک رقبة
بفتح کاف و نصب رقبة و او اطعم بفتح همزه و حذف الف و فتح میم خوانده اند و باقی قراء بضم کاف
و جر رقبة و اطعام بلفظ مصدر و این بیان عقبه است چنانکه گفته اند که آنچه در قرآن بلفظ ما ادراک
واقع شده بیان آن مذکور است و آنچه بلفظ و ما یدریک واقع شده مذکور نیست حاصل معنی آنکه این عقبه فک
رقبه است از قید بندگی یا خورانیدن طعام در وقت گرسنگی و قحط به یتیم قریب و رحم خود که آن
اهم و افضل است از بعید یا مسکینی محتاج که از ذا متربة فهمیده میشود یعنی بر روی خاک افتاده و بغیر از خاک

چیزی مالک نیست و این مبالغه در شدت فقر است یا مراد این است که این انسان کوره سبب گذشتن
و نجات از عقبه است یعنی از صراط که بطول جسر بر روی دوزخ کشیده در تیزی مانند شمشیر و موید این معنی
معاذ بن جبل از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود که هرکس سیر کند گرسنه را در روز تنگی
و قحطی داخل کند او را حق تعالی در روز قیامت به بهشت از دری از درهای بهشت که داخل نشود از آن
در کسی مگر کسی که مثل فعل او عملی کرده باشد یعنی اطعام مذکور و در حدیث دیگر وارد شده که از جمله عملها که موجب مغفرت است
اطعام مسلمان گرسنه است و در بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام وارد شده که این عقبه ولایت
ولایت اهل بیت است علیهم السلام و فک رقبه خلاصی عباد است از آتش دوزخ بسبب ولایت ائمه و اقتداء باحضرت ایشان
چنانکه در حدیث ابان که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مذکور است که فرمود یا ابان آیا خبر دهم
زیاده کنم از برای تو در تفسیر این آیه سخنی که بهتر باشد ترا از دنیا و آنچه موجود است در دنیا گفت بلی
پس حضرت ع فرمود که این فک رقبه ناس است که مردمان همه مملوک آتش جهنم باشند و ایشان را
نجات از آتش نباشد بغیر از تو و اصحاب تو که حق تعالی خلاص کند شما را از آتش جهنم بسبب ولایت
و پیروی شما حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و در بسیاری از روایات باین عبارت وارد شده
که کسی که العقبة التی من اقتحمها نجی و بعضی از مفسرین گفته اند که فلا اقتحم العقبة در این
تقدیر است که افلا اقتحم العقبة اگرچه بعضی این احتمال را نپسندیده اند اما عبارت کتاب کنز الفواید

مطابق این مدعا است که در آخر این اخبار با بن عباد ذکر کرده که والتقدیر افلا اقتحم العقبة
فی الدنیا لینجو من العقبة فی الآخرة وانما شبه الولایة بالعقبة لانها لا یرتقی الا بصعوبة و شدة
و محن لقولهم علیهم السلام من احبنا اهل البیت فلیستعد للبلاء ولقول علی علیه السلام من احبنی اهل البیت
فلیتجلبب للفقر جلبابا ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا
بِالْمَرْحَمَةِ یعنی این انسان مذکور رنج و تعب کشید بفک رقبه و اطعام مساکین پس باید از آن
کسانی که ایمان داشتند بخدا و روز جزا و وصیت کردند یکدیگر را بصبر کردن در مصائب
و محن و رغبت نمودن در طاعات و عبادات و وصیت کردند یکدیگر را بمرحمت و شفقت
با مومنان یا ترغیب در عبادات که سبب ترحم و الطاف حق تعالی است با ایشان پس در این
آیه اشاره است که اعمال شاقه مثل فک رقاب و اطعام مساکین با اتصاف بصفت
ایمان و ترحم در حق مومنان نافع است و بدون ایمان فایده ندارد أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْمَيْمَنَةِ آن گروه مومنان صابر و مهربان با خلایق اصحاب دست راست اند که از جانب
یمین عرش ببهشت روند یا خداوندان یمن و برکت اند و در روایتی وارد شده که اصحاب یمین محمد
و آل محمد صلوات الله علیهم و شیعیان ایشان باشند وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ
أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ و آنان که کافر شدند بآیات ما یعنی قبول نکردند انبیا و اوصیا را ایشان

مطابق

بحق دعوت مینمود و از کفر و بیدینی ایشان که روشن ترین علامات است در قبول حق ان جماعت اصحاب دست چپ اند که ایشان را از جانب چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اهل آفت و نکبت اند عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ ابو عمرو و حفص و حمزه مؤصده بهمزه خوانده اند و باقی قرّا بواو حاصل معنی آنکه بر ایشان است در دوزخ آتشی پوشیده شده یعنی ان مکان از جهنم که این جماعت در آنجا معذب باشند روی ان درکه پوشیده باشد تا ایشان از بخار و حرارت ان در عذاب باشند و نسیم و روح از خارج ان درکه بایشان نرسد نعوذ بالله من عذاب النار بحق محمد و آله الاطهار

## سورة الشمس مكية ست عشرة آية مكي و خمس مدني فقط و هي مكية

ابی بن کعب روایت کند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر کس بخواند سوره والشمس چنانی باشد که تصدق کرده باشد در راه خدا تمام آنچه آفتاب و ماه بران طلوع میکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که هر کس بسیار بخواند سوره والشمس و ضحیها و سوره واللیل اذا یغشی و سوره والضحی و سوره الم نشرح در عرض روز یا در شب باقی نماند هیچ چیز از آنچه نزد او حاضر است مگر که شهادت میدهند در روز قیامت از برای او حتی موی او و پوست بدن او و گوشت او و رگهای بدن او و پیهای اعضای او و استخوانهای او و تمام آنچه زمین از بدن او برداشته است و حامل آنست و میفرماید حق تبارک و تعالی که قبول کردم شهادت شما در حق بنده خود و اجازت

دادم در قبول این شهادة و جزای ان از برای او پس ببرید او را در بهشت من در آنجا که اختیار کند از نعیم بهشت هر جا که خواهد پس عطا کنید او را آنچه خواسته بی منت از من بلکه بسبب رحمت و تفضل من بر او پس گوارا باد این نعیم بهشت از برای بنده من بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا سوگند بآفتاب و آتش او و روشنی او در وقتی که روشن کند جهان را و بلند شود و ضحی گفته اند که ضحوه بفتح ضاد ارتفاع نهار است و ضحی مرتبه بلندتر از آن و ضحاء بفتح ضاد و بمد نزدیک به نصف روز وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا و سوگند بماه چون از پی در آید آفتاب را یعنی وقتی در عقب آفتاب میرود و این میتواند بود که در تمام اوقات ماه باشد که از شعاع آفتاب روشن است و در روز و شب در عقب آفتاب میرود پس در نصف اول ماه غروب میکند بعد از غروب آفتاب و در نصف آخر ماه طلوع میکند بعد از غروب آفتاب یا مخصوص بدر تمام باشد که در نصف ماه است چون آفتاب غروب کند از جانب مشرق طلوع میکند یا در وقتی که چون آفتاب غروب کند در عقب او ماه غروب میکند وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا و سوگند بروز چون ظاهر سازد او و هویدا کند آفتاب را چون ظهور جرم آفتاب و تمام انجلای او در روز ظاهر میشود از این جهت اسناد انجلا مجازا بروز داده شده چنانکه گویند أَنْبَتَ الرَّبِيعُ الْبَقْلَ و حال آنکه فاعل انبات ربیع نیست بلکه در فصل ربیع سبزه میروید بامر حق جلت عظمته و بعضی گفته اند که ضمیر راجع بدنیا است یعنی سوگند بروز چون روشن کند دنیا را

و بقولی راجع بظلمت که تاریکی دنیا است یا ضمیر راجع بارض است وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا و سوگند بشب چون بپوشد آفتاب را یعنی نور آفتاب را شب مستور سازد یا ضمیر راجع بآفاق باشد یعنی سوگند بشب چون بپوشد آفاق را و روی زمین تاریک و تیره شود وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا و سوگند باسمان و خداوند قادر و حکیمی که بنا کرده است آسمان را وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا و سوگند بزمین و صانع علیمی که گسترده است زمین را وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا و سوگند بنفس حضرت آدم و خالق حکیمی که تسویه او کرد یعنی تعدیل ارکان و اعضای او بر وجهی عجیب راست قامت بیافرید و او را برگزید و ترجیح داد بر سایر حیوانات و قابل نفس ناطقه گردانید فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا پس الهام فرمود آن نفس را ناپاکی و گمراهی او و پرهیزکاری و پاکی او یعنی و را عقلی کرامت فرموده که فرق کند میانه نیک و بد و ترجیح فعل حسن بر قبیح و اختیار کرد او را بر خیر و شر بعد از آنکه نمود باو مسلک خیر و شر یا آنکه الهام فجور و تقوی بجهت تمیز حسن و قبیح است پس آیه متعرض است بآنکه حسن و قبح اشیا عقلی است قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا جواب قسم است یعنی سوگند بآفتاب و سایر امور مذکوره که بتحقیق که رستگار شد هر که پاکیزه دارد نفس یعنی اجتناب فرمود نفس خود را از رذایل و ادناس و تخلیه باطن خود که از کدورات معاصی و تحلی ظاهر و باطن خود بزیور فضایل و ملکات حسنه و خصال مرضیه و باعتقاد بعضی از مفسرین جواب قسم

محذوف است پس تقدیر جواب آنست که البته هلاک گرداند حق تعالی اهل مکه را بسبب تکذیب رسول خود همچنانکه قوم ثمود را هلاک کرد وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا و بدرستی که بی بهره ماند و زیان کار کسی که در این بازار کم کرد نفس خود را بفسق و جهالت یا قدر و مرتبه خود را ضایع کرد و استعداد جبلی خود را باطل ساخت بتراکم غبار معصیت ضمیر منیر آن را تاریک و تیره ساخت و استعداد استدراک انوار معارف تغییر داد و باطل کرد پس معنا که نفس خود را کم کرد و از او مستور کرد كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا تکذیب کرد قبیله ثمود بسبب طغیان خود صالح علیه السلام یا مراد آنست که تکذیب کرد ان قوم آنچه توعید کرده شده بودند از عذاب بسیار سخت إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا این تکذیب وقتی بود که برخواست بدترین قوم ثمود که ان قدار بن سالف بود با جمعی از آنها عقر ناقه صالح نمودند و خواستند که ناقه را پی کنند و عاقر ناقه را حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اشقی الاولین فرموده چنانکه مرویست که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین ع را فرموده که کیست شقی ترین اولین آنحضرت فرمود عاقر ناقه پس آنحضرت فرمود راست گفتی باز فرمود که کیست شقی ترین آخرین حضرت علی فرمود نمیدانم یا رسول الله آنحضرت ص فرموده که کسی است که شمشیر زند باین عضو تو و آن حضرت دست مبارک خود را بر سر خود گذاشت و در حدیث دیگر وارد شده که دست مبارک خود را بیک طرف سر خود نهاد و بعد از آن دست بمحاسن شریف خود نهاد و فرمود از این خون تر شود

این موضع و این اشارت است بکردار ناصواب ابن ملجم علیه اللعنة فقال لهم رسول الله ناقة
الله وسقیاها پس گفت مران قوم بدبخت را فرستادهٔ خدا که حضرت صالح است ع
بپرهیزید و دست بدارید از ناقهٔ خدا و نزدیک وی مشوید و کار مدارید شرب ناقه را یعنی متعرض حال
این ناقه مباشید و نوبت شرب او بوی گذارید چنانکه حق عز شأنه لها شرب ولکم شرب یوم معلوم
فکذبوه فعقروها پس تکذیب کردند پیغمبر خدا را و پی کردند ناقه را و بقتل رسانیدند
فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسویها پس فرستاد پروردگار ایشان هلاک ناگاه
و همه را عذاب فرو گرفت از صغیر و کبیر بسبب گناه ایشان که آن کشتن ناقه است پس هلاکت جمیع ایشان را فرو گرفت
و همه مساوی شدند در عذاب الهی و قتی که رسید بایشان عذاب ولا یخاف عقبیها
نافع و ابن عامر فلا یخاف بفاء عاطفه خوانده اند و باقی قراء بواو و حاصل معنی آنکه نترسد حق تعالی از عاقبت
هلاک قوم ثمود و از آنکه باز خواست کند از وی کسی چه حکیم جبار است و قال مختار الکشاف …
چه عاقر ناقه نترسید از عاقبت این کار چه معذب باشد و مرتکب این کار شد نعوذ بالله من شرور انفسنا
ومن سیئات اعمالنا و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق ع روایت میکند که آنحضرت
فرموده مراد از والشمس وضحیها حضرت پیغمبر است چه حق عز شأنه واضح و روشن کرد بسبب بعثت آن
حضرت از برای امت دین ایشان و در تفسیر والقمر اذا تلیها فرموده مراد از قمر حضرت امیر المؤمنین علی ع است

و فرموده واللیل اذا یغشیها در شأن ائمه جور است که بظلم و جور حق آل محمد غصب کردند و در مکانی که اهل حق
اولی و احق بودند نشستند پس تاریک و تیره کردند دین پیغمبر را بظلم و جور همچنانکه ظلمت شب روشنائی
روز را می پوشد و فرموده مراد از قول حق تعالی والنهار اذا جلیها امامان اند که از ذریه حضرت
فاطمه اند … و از او پرسند از دین پیغمبر پس روشن کنند امر دین از برای هر که سؤال کند و در تفسیر
ونفس وما سویها فرموده یعنی آفرینش نفس و تصویر آن کرد و فرموده مراد از آیه فالهمها فجورها وتقویها
آنست که حق عز شأنه الهام کرد نفس را و الهام کرد باو نیک و بد پس گرفت اختیار آنکه …
اختیار کرد خواهش خود را و در تفسیر قد افلح من زکیها فرموده مراد تطهیر نفس است و در قد خاب من دسیها
فرموده مراد اغوای نفس است و در حدیث دیگر … قد افلح من زکیها امیر المؤمنین است که پروردگار
او تزکیه او کرد … و قد خاب من دسیها مراد … که …
گرفت دست او و در تفسیر کثیر الفواید اخبار بسیار در تفسیر بطون این آیات روایت کرده و ذکر آن
اخبار موجب تطویل کلام است از این جهت ایراد نشد سورة اللیل مکیة احدی وعشرون آیة بالاجماع
روایت کرده ابی بن کعب که هر کس بخواند سورة واللیل ببخشد او را حق سبحانه تعالی عطایا که
راضی شود و خلاص گرداند او را از سختی و تنگی و آسان گرداند از برای او رفاه و وسعت در احوال

بسم الله الرحمن الرحیم

واللیل اذا یغشی سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش والنهار اذا تجلی
و سوگند بروز چون آشکارا شود و زایل کند از ظلمت شب و تکرار سوگند بروز و شب
بجهت آنست که تمشیت امور دنیا و انتفاعات از اثمار و حیوانات و زراعات و سایر منافع
منوط باختلاف روز و شب است چه اگر تمام اوقات عالم ظلمانی و تاریک باشد تعیش متعذر و اگر مدام نورانی
و روشن باشد موجب تعطیل حواس و تشویش ذهن و بعضی از ضعفاء العقول از حرص بسیار در
اندک … خود را باطل و معطل کنند و بامراض شاقه مبتلا گردند وما خلق الذکر والانثی
و سوگند بآن قادری که بیافرید ذکر و انثی چه حضرت آدم است و حوا یا مذکر و مؤنث از جمیع حیوانات
ان سعیکم لشتی جواب قسم است و شتی جمع شتیت است یعنی متفرق یعنی سوگند باین امور مذکوره
که بتحقیق سعیها و تعبهای شما در دنیا پراکنده است یعنی بسیار دور از یکدیگر چنانکه بعد از این تفصیل آنچه
… سعی شما بانواع مختلفه است بعضی سعی ایشان در استخلاص نفس خود است و بعضی در هلاک خویش
و بعضی در تحصیل آخرت فاما من اعطی واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره
للیسری پس اما آنکس که عطا کرد حق الله از مال خود و آن ساخت با اهل استحقاق و ترسید
از عذاب خدا و نافرمانی خدا و رسول اختیار نکرد و تصدیق کرد بخصلت نیکوتر که ایمان است یا کلمه
توحید و اقرار بثواب و جزا یا مثوبه نیکوتر که نعیم بهشت است پس زود باشد که مهیا کنیم او را از برای خصلت

آسانتر یعنی او را توفیق دهیم در طاعت بحیثیتی که طاعت آسانترین امور باشد نزد او چنانکه
عادت مقربان درگاه احدیت است که از عبادات ایشان را بیشتر التذاذ حاصل شود و تعب و رنج عبادات
ایشان را ملالت و کسالت نیفزاید بلکه نشاط حاصل شود واما من بخل واستغنی وکذب
بالحسنی فسنیسره للعسری واما آنکس که بخل کرد بمال خود یا بگفتن کلمه توحید و خود را غنی
دانست یعنی باعتقاد آنکه محتاج بثواب خدا و جزای اعمال حسنه نیست یا خود را مستغنی دانست
بسبب لذات دنیوی از نعیم بهشت و تکذیب کرد بخصلت نیکوتر پس زود باشد که آسان کنیم او را
از برای خصلت دشوارتر یعنی منع لطف خود کنیم بسبب سوء اختیار او تا باشد عبادت دشوارترین
امور در نظر او و از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که آنحضرت فرموده مراد آنست که اما
آنکس که عطا کند آنچه او را کرامت نموده حق تعالی و تصدیق کند بآنکه حق تعالی عطا میکند بیک حسنه
ده برابر آن تا صد هزار و زیاده از آن پس آنچه اراده کند از خیر آسان کند حق تعالی از برای او و اما
آنکس که بخل کند بآنچه عطا کرده او را حق تعالی و تکذیب کند بآنکه میبخشد خداوند عالم بیک حسنه ده برابر
آن تا صد هزار برابر و زیاده از آن پس آنچه اراده کند از بدیها آسان کند حق تعالی برای او و در سبب
نزول از ابن عباس روایت کرده که مردی از انصار او را درخت نخلی بود که شاخهای آن درخت
داخل در مسکن فقیری صاحب عیال بود و چون صاحب نخل میرفت تا میوه بچیند گاهی از آن خرما بزیر از درخت

نازل شدی و اطفال آن فقیر افتاده میکردند از درخت خرما آمدی و آن خرما از دست ایشان گرفتی
و در بعض اوقات انگشت در دهن اطفال کرده و خرما از دهن اطفال بیرون آوردی پس آن فقیر
این واقعه را بخدمت جناب رسالتمآب نبوی عرض کرده و اظهار این شکوه نموده پس آنحضرت
مرد انصاری ملاقات کرده فرموده که درخت نخلی که ترا است مایل بخانه فلان اگر بمن دهی ترا در بهشت
در عوض کرامت کنم پس صاحب نخل راضی نشد باز آنحضرت فرموده آیا میفروشی این درخت نخل به بستانی از
بساتین بهشت آن بدبخت قبول این معامله نکرده بود و در آن مجلس حاضر بود چون این سخن بشنید گفت
یا رسول الله اگر من این درخت را بخرم بمن عطا میکنی آنچه فرمودی بجناب نبوی فرمود آری
پس آن مرد نزد صاحب نخل رفته طلب بیع آن نخل کرده و آن شقی امتناع کرده و میگفت دانستی که من آن نخل را
از بهشت میدهد و بسبب آنکه میوه این درخت نزد من از سایر نخلها خوش آینده تر است قبول نکردم پس گویا
دیگر گفت آیا اراده بیع این نخل داری گفت اگر کسی چهل نخل بمن دهد میفروشم آن که گفت من چهل نخل
در عوض میدهم گفتا اگر راست میباشی تو انکار نکنی قبول کنم پس جمعی را حاضر کرده و آن درخت از وی گرفت
و بخدمت حضرت پیغمبر آمد آن نخل را بحضرت تفویض کرد و حضرت آن را بآن فقیر رفته و بر او بشارت داد که
این نخل از برای تو و عیال تو است پس این سوره نازل شد و گفته اند مراد در این سوره در حق او نازل شد ابو الدحداح است
و اکثر تکذیب ثواب که صاحب نخل است **وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى** و رفع نمیکند از او عذاب



بار او هرگاه بآن بخل میکرد چون هلاک شود یا وقتی که در آتش افتد در قبر یا وقتی که در افتد در جهنم **إِنَّ**
**عَلَيْنَا لَلْهُدَى** بدرستی که بر ما است ارشاد بحق بنصب دلیل و بیان شرایع **وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ**
**وَالْأُولَى** و بدرستی که ما را است ثواب دارین و ملک جنت و آتش و ابتداء اجره فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن
الصالحین پس چون حق عزشانه مالک دنیا و عقبی است اراده میکند دهد ملک و هدایت یا فتن مهتدی و کم
نمیکند از پادشاهی او معصیت عاصی **فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى** پس بیم میکنم شما را ای اهل مکه بآتشی
که زبانه میزند **لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى** نیاید در آتش که زبانه زند بطریق لزوم و دوام
مگر کافری که بدبخت ترین عباد است چنان کافری که تکذیب کرده پیغمبر را و گردانیده روی خود از ایمان و طاعت
**وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى** و زود باشد که دور کرده شود از آن پرهیزکارتر آنکه میدهد
مال خود بفقرا و مساکین در حالتی که طلب پاکی و بخشش و نیکنامی **وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ**
**تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى** و نباشد هیچکس را نزد او نعمتی و حقی که مکافات آن کند
لیکن آن نعمت و انفاق از جهت طلب رضای خدا و تحصیل ثواب پروردگار او آن پروردگاری که برتر و بزرگ است
**وَلَسَوْفَ يَرْضَى** و زود باشد که خشنود گردد و برسد بثوابی که موعود است او و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که آنحضرت در تفسیر والیل اذا یغشی فرموده که لیل در این موضع خلیفه دوم است
که ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را بپوشید و مستور گردانید و فرموده والنهار اذا تجلی نهار قائم آل محمد است از اهل بیت

پیغمبر است و چون ظاهر شود مغلوب و منکوب شود دولت باطل پس از آن حضرت فرموده که مثلها در قرآن و لکن شده است
از برای مردم و حق تعالی خطاب میکند بآن پیغمبر برگزیده خود و ما میدانیم ایرا و ما میدانیم از از کسیکه خبر
از ما و اخبار در کتاب کنز الفواید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که والیل اذا یغشی دولت
ابلیس لعین است تا قیام قائم علیه السلام و النهار اذا تجلی قائم آل محمد است علیهم السلام مؤید این تاویل و نیز در تفسیر
علی بن ابراهیم روایت میکند که اشقی فلان کس است که تکذیب پیغمبر خدا کرده و ولایت علی علیه السلام
و رو بگردانید از ولایت علی علیه السلام و در حدیثی دیگر روایت کرده که مراد از تصدیق بحسنی تصدیق بولایت است
و تکذیب بحسنی تکذیب بولایت پس ظاهر میشود که تاویل باطن این سوره آیتی است که در شان اهل بیت و اعدای
ایشان وارد شده چنانکه در کتاب کنز الفواید روایت کرده که ان علینا للهدی یعنی ان علیا هو الهدی و در حدیث
دیگر در آن کتاب از آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرموده که نزلت هذه الآیة هکذا
والله الله خالق الزوجین الذکر والانثی و لعلی الآخرة والاولی بعد از آن کتاب میگوید که دلالت میکند
که الله علی و کسی که مخلوق الدنیا و الآخرة و مالک یوم الدین و النهار لمحمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین
سورة الضحی مکیة احدی عشرة آیة بالاجماع روایت کرده ابی بن کعب از حضرت پیغمبر که آنحضرت
فرموده که هر کس بخواند سوره والضحی بگرداند او را از کسانیکه خدا خشنود میکند پیغمبر را
در شفاعت ایشان و باشد بعدد هر یتیم و سائل ده حسنه از برای او **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**



**وَالضُّحَى** سوگند بوقت ارتفاع نهار که وقت چاشت است و نور آفتاب در غایت ضیاء است
یا اول نهار یا وقتی که حق تعالی با حضرت کلیم سخن میگفت و سحره فرعون در آن وقت خدا را
سجده کردند و بعضی گفته اند که مراد از ضحی تمام نهار است بدلیل آنکه حق عزشانه فرموده ان یاتیهم بأسنا
ضحی در مقابل بیاتا که تمام وقت شب است و بقولی در این تقدیر است که و رب الضحی **وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى**
و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و اشیاء را بپوشاند یا مراد سکون اصوات است و حرکات در شب
آرام و قرار گرفته باشد **مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى** جواب قسم است یعنی سوگند بضحی و لیل
یا پروردگار روز و شب که فرو نگذاشت ترا پروردگار تو یعنی وحی از تو باز نگرفت چنانکه گمان
دشمنان تو است پروردگار تو یعنی ابن عباس وحی نه بر سبیل ترک و وداع است و نه از سبیل بغض و دشمنی
او لعنة الله مدت چهل روز و بقولی پانزده و باعتقاد بعضی دوازده روز وحی از آنحضرت صلی الله علیه و آله
محتبس شد پس مشرکان از روی شماتت میگفتند که وداع کرده پروردگار محمد او را و بغض و عداوت دارد با او
و اگر امر او از جانب خدا است هر آینه ترک نمیشد و روز بروز وحی نازل میشد پس این سوره بجهت رد قول
کفار و بسبب تسلی خاطر مبارک رسول مختار نازل شد و در سبب بقول ابن عباس وحی بعضی گفته اند که چون علمای یهود
از قصه ذو القرنین و اصحاب کهف و حقیقت روح از حضرت پرسیدند و آنحضرت فرمود که فردا خبر دهم
و نفرمود ان شاء الله باین سبب تاخیر در وحی واقع شد و بعضی گفته اند که از آنحضرت پرسیدند در نازل

نمیشود وحی بر تو پس حضرت فرمود که چگونه وحی نازل شود و حال آنکه شما ما بین عقد انگشتان خود

از کثافتها وغبارها پاک نمیکنید که انگشتان شما از نجاست پاکیزه شود و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت

امام محمد باقر ع روایت میکنند که آنحضرت ص فرموده اول سوره که نازل شد سوره اقرأ باسم

ربک الذی خلق بود و بعد از آن سوره نازل شد بر حضرت خدیجه فرموده است ای پیغمبر گنهکاران تو

ترک ما را کرده دیگر وحی نازل نمیشود پس حق عز شانه فرموده ما ودعک ربک وما قلی وللآخرة

خیر لک من الاولی و سرای دیگر از کرامتیکه حق تعالی در قیامت بتو ارزانی

داشته بهترست از برای تو از نعمت و کرامت این سرای دنیا زیرا که این نعمت زایل و فانی است

وآن کرامت باقی و دایمی صاحب کشاف گفته که وجه اتصال این آیه باین آیه آنست که چون آیه سابق

متضمن وحی است و مشعر باکرام انجناب مستطاب حبیب خداست پس در این آیه خبر میدهد که آنحضرت ص

را حال آنحضرت آن پیغمبر گزین و آن افتخار است آن آنحضرت در آن سرای باقی عظیمتر و جلیلتر است

از تقدم بر جمیع رسل و انبیا و اعطاء شفاعت وغیر آن از کرامات و در کتاب کنز الفواید از ابن عباس

روایت میکنند که چون معلوم شد بر حضرت پیغمبر ص که بعد از آنحضرت بلاد ما از برای امت او مفتوح شود و قریه

قریه بشرف اسلام رسد پس آنحضرت از آن مسرور گردید حق تعالی این آیه فرستاد وللآخرة خیر لک من

الاولی ولسوف یعطیک ربک فترضی ابن عباس گوید که عطا که حق تعالی آنحضرت ص راست هزار قصر در بهشت



که خاک آن مشک اذفر بود و در هر کوشکی از علم و حور و نعم و امتعة الجنة ما یلیق ان یجد

و در حدیثی دیگر از جابر بن عبدالله انصاری روایت میکنند که روزی حضرت پیغمبر ص در خانه

حضرت فاطمه ع داخل شد و حضرت فاطمه ع مشغول بود بشقت آسیای دست و جامه شتری

پوشیده بود پس چون آنحضرت ویرا باین حالت دید بگریست و فرمود که ای فاطمه تعجیل کن

در مرارت دنیا از جهت نعیم آخرت در نعیم پس حق تعالی این آیه نازل کرد یا محمد از آیه هست که نهایت

امر تو این محمد بهتر است از بدایت چه روز بروز اسلام در تزاید و ترقیست و آن سرور متصاعد در درجات کمال

ولسوف یعطیک ربک فترضی پس زود باشد که عطا کند ترا حق تعالی آفریدگار تو در مرتبه

شفاعت در باب گناهکاران امت پس تو خشنود شوی و حضرت امام جعفر صادق ع میفرماید که رضای

جدم خشنودی وی از آنست که هیچکس از اهل توحید در دوزخ نماند و از محمد بن حنفیه روایت که امام

فرمود این اهل عراق شما میگوئید که امیدوارترین آیه که در کتاب خداست آیه یا عبادی الذین

اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله است اما آیه ما اهل بیت میگوئیم که امید بیشتر باین آیه ولسوف

یعطیک ربک فترضی است بخدا سوگند که این شفاعت است که البته عطا میکند حق تعالی آنرا در اهل لا اله

الا الله تا آنکه گوید پیغمبر ص که ای پروردگار من خشنود شدم الم یجدک یتیما فآوی یعنی آیا

نعداد نعمتهای دنیا است که حق عز شانه کرامت کرده آنحضرت ص فرموده که قاصل یعنی بقول بعضی آیست که آیا نیافت



ترا پروردگار تو کودکی بی پدر و مادر پس جای داد ترا در کنف کفالت جد و عم تو چنانچه روایت

کرده اند که آنحضرت ص در حینی که عبدالله پدرش از دنیا رحلت کرد در شکم مادر بود و بقولی

اندک زمانی از ولادت آنحضرت گذشته بود که عبدالله وفات یافت و چون دو سال از ولادت

آن سرور بسر آمد مادرش از دار فنا بدار بقا شتافت و چون جد بزرگوارش عبدالمطلب از دار فنا

رحلت کرد سال هشتم ولادت آن پیغمبر بزرگوار بود پس عبدالمطلب در حین وفات خویش آنحضرت ص

با ابوطالب سپرد و ابوطالب در تربیت آن رسول مختار بذل جهد نموده آنحضرت را از سایر فرزندان

خود بهتر میدانست و دقیقه از اشفاق و مهربانی نسبت بآن جناب فرو نگذاشت و از حضرت امام

جعفر صادق ع روایت که یتیم بود آنحضرت بسبب این که کسی حقی بآن حضرت نبود مراد از نعمت

العلم عند الله که اگر پدر و مادر آنحضرت بودند تدارک حق پدر و مادر دشوار بود بخلاف جد و عم و بعض

گفته اند که مراد آنست که آیا نیافت پروردگار تو ترا و آورده منفرد در شرف و فضل پس جای داد

ترا بنفس خود و برگزید ترا برسالت چنانکه در یتیم میگویند بآن گوهری که مثل ندارد یا ترا ملجأ

و ماوای یتامی گردانید بعد از آنکه تو یتیم بودی و ترا کفیل و غمخوار خلایق ساخت بجهت آنکه تکفل یتیم

ووجدک ضالا فهدی اکثر مفسرین برانند که معنی آیه آنست که یافت پروردگار تو ترا

غافل از معرفت و علم شرایع پس راست نمود ترا بدرجه کمال و علم شرایع و حکم و رسالت ترا کرامت کرد حق عز شانه



ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان وقوله تعالی وان کنت من قبله لمن الغافلین و بقول بعضی ترا گم شده یافت جد

از منکشف خود یا راه گم کرده پس راه نمود ایشان را بتو تا ایشان ترا دیدند و مطمئن شدند از جمله که در صغر است

آنحضرت در صغر سن در شعاب مکه ناپدید شد و ابوجهل ویرا دید و بعبدالمطلب رسانید پس این نیز یک نعمت

جلیل و عظیم که دشمن آنحضرت بدست خود آنجناب ص را بجدش ملحق ساخت قال الله تعالی فی قصة موسی ع

فالتقطه آل فرعون لیکون لهم عدوا و حزنا یا مراد آنست که چون مدت رضاع آنحضرت بانجام رسید

و حلیمه بنت ابی ذویب که مرضعه حضرت بود خواست که ویرا بجد او عبدالمطلب رساند از در نزدیکی مکه در عرض

راه ویرا گم کرد و از روی جزع و ناشکیبائی میگفت که اگر او را نیابم خود را از کوه بیفکنم و فریاد

میکرد و میگفت وا محمداه پس باین حالت داخل شد پیرمردی ویرا بر عصای خود تکیه کرده چون آن حالت

بگفت آن پیر ویرا گفت که غم مدار من ترا دلالت کنم بکسی که ویرا از تو میرساند از پس گم کرده باید نفع

هبل که بزرگترین بتان است روی در حاجت تو بر آورد پس داخل خانه کعبه شد و طواف هبل میکرد

و میبوسید آن بت را و میگفت یا سیداه همیشه منت بر ما داری منت بسیار بگذار که اکنون

باین سعدیه که نام قبیله حلیمه است و آن قبیله اهل بنی سعد گویند پس چون بتان نام آن بزرگوار شنیدند

همه در افتادند و شنید صیحتی که میگفتند هلاک ما بدست محمد خواهد بود پس بیرون آمد

از کعبه و دندانهای او بهم بر آمد و میلرزید تا نزد عبدالمطلب آمد و احوال خود عرض کرد پس

عبد المطلب بیرون آمد و داخل مسجد شد و طواف خانه میکرد و از حق تعالی درخواست می‌نمود
که محمد را باو باز رساند پس ندائی شنید که وی در کجاست پس بیرون رفت و با ورقة بن نوفل در
عرض راه ملاقات کرد که بطلب آنحضرت رفته بودند و زیر درختی آنجناب را ایستاده دیدند که برگ
از درخت میگرفت و مشغول این کار بود پس عبد المطلب گفت فدای تو شوم و او را
برگرفت و بمکه آورد و بروایتی آنحضرت صلعم بسفر شام بتجارت رفته بود و با قافله غلام خدیجه بود در شب تاریک
ابلیس لعین مهار ناقه حضرت گرفت و از راه بگردانید پس جبرئیل علیه السلام بیامد و آن ناقه را بقافله ملحق
کرد پس آیه کریمه بیان این نعمت است یا مراد اینست که تو از قوم گم شده بودی یعنی در میان قوم
بودی که ایشان را معرفت قدر و منزلت تو حاصل نبود پس حق عز شانه ایشان را هدایت کرد و تو را بایشان
نمود تا قدر فضل و شرف تو دانستند و تصدیق نمودند و بتو گرویدند وَوَجَدَكَ
عَائِلًا فَأَغْنَىٰ و یافت تو را پروردگار تو عیال دار و بیمال پس مال دار کرد تو را باموال
خدیجه یا بسبب تجارت یا باعطای غنایم کفار یا بکنج قناعت و مرتبه رضا بهر چه انعم الله علیک و هو
در حقیقت غنا است و از حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه روایت که مراد اینست
که تو عیلولت قوم میکشی بعلم یعنی قوم عیال تو اند در اکتساب علوم و معرفت پس پروردگار تو
غنی کرد قوم تو را بعلم تو فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ پس اما یتیم را مغلوب و مقهور مکن

بجهت عجز و ضعف او و مرسد باو مال او چنانکه دستور عرب است در اموال یتامی یا مراد اینست که یتیم را
حقیر و بی‌کس مشناس بدرستی که تو هم یتیم بودی اما در تفسیر علی بن ابراهیم روایت میکند که این خطاب
به پیغمبر است و مراد امت است و مرویست که آنحضرت صلعم پیوسته الطاف و اشفاق با یتامی
میکرد و اصحاب خود را وصیت مینمود بالاشفاق با یتامی و در حدیث وارد شده که هر کس دست خود را
بر سر یتیمی از یتامی نهد و مسح کند سر او را میباشد از برای او بعدد هر مویی که بدست او رسیده
نوری در روز قیامت و در حدیثی دیگر وارد شده که چون یتیم بگریه در آید حرکت میکند عرش رحمن
بسبب گریه او پس حق تعالی فرشتگان خود را فرماید که با ملائکه بگیرید که بگریه در آورده این
یتیم را که در زیر خاک پنهان است پدر او گویند که خداوندا تو داناتری از ما پس حق تعالی
فرماید که ای فرشتگان شما را شاهد میکنم بانکه هر که ساکن کند و فرونشاند از این یتیم گریه را
و راضی کند او را خشنود کنم من او را در روز قیامت و حضرت پیغمبر صلعم فرموده که من و محافظت
کننده یتیم مثل این دو انگشت میباشیم در قیامت و اشاره فرمود بانگشت سبابه و وسطی
وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ و اما سائل را پس سؤالش مکن و محروم مگردان او را از خیر و لطف
و اشفاق خویش که تو هم فقیر بودی پس یا عطا کن او را چیزی یا برفق و نرمی او را خشنود کن
و در حدیث وارد شده که هرگاه شخصی برای سوال آید و دست خود را باز کند در برابر تو و از تو طلبی کند پس او را

بر تو صعب است پس او را محروم مکن اگرچه بمقدار نصف تمر باشد و بعضی گفته‌اند که مراد از این سائل اهل علم و سائل حق
و غیبت نه اموال و امتعه دنیوی وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و اما نعمت پروردگار تو که
نبوت است یا قرآن پس حدیث کن یعنی در تبلیغ رساله و اعلاء کلمه توحید و قرائت قرآن مجید
برای امت خویش عازم و جازم باش و امر نبوت فاش کن تا مستور نماند که حق عز شانه فاصدع بما تؤمر
پس چون ارسال رسل و انزال کتب نعمت است اظهار و تحدیث آن شکر نعمت و ترک آن کفران نعمت و این
خطاب هم بر سبیل عموم است چرا که اظهار نعمت حق تعالی بقصد شکر منعم مستحسن و مندوب الیه است
سورة الم نشرح مکیة و هی ثمانی آیات بالاجماع روایت کند ابی بن کعب از حضرت
پیغمبر صلعم که آنحضرت فرموده هر کس بخواند سوره الم نشرح عطا کند او را حق تعالی مثل ثواب کسی که
ملاقات کند با محمد صلی الله علیه و آله در حالی که آنحضرت صلعم مغموم و محزون بوده و آن شخص پیغمبر صلعم را
از آن غم و اندوه خلاص کرده باشد و از فرقه ناجیه امامیه رضوان الله علیهم مرویست که
والضحی و الم نشرح یک سوره است از این جهت یکی از این دو سوره تعلق و ربط بدیگری دارد و روایت
کرده‌اند که در میان این دو سوره بسم الله الرحمن الرحیم نمیخوانده‌اند و هر دو سوره در یک رکعت نماز واجب میخوانده‌اند لکن
اما چون خلاف در اعاده بسم الله الرحمن الرحیم در میان دو سوره واقع شده بهتر آنست که این دو سوره در
نماز واجب خوانده نشود اما در نماز سنت میتوان خواند خواه بسم الله اعاده کنند و خواه ترک کنند

و گفته‌اند که سیاق آیات قرآن دلالت بر این معنی دارد چرا که الم نشرح مناسب الم یجدک یتیما
با خر سوره است و نیز مرویست که الم تر و لایلاف یک سوره است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ شرح صدر از برای آنحضرت صلعم عبارت از توسیع و آرام و استقرار
قلب و حلم و امثال این ملکات رضیه و صفات حمیده است و در تفسیر انشراح صدر معانی بسیار در کتب تفاسیر
از ثقات روایت شده که آن معانی عبارت از کمالاتیست که در آن صدر شریف صفحه صفحه مجتمع بوده و آیات
و اخبار بر طبق آن وارد است و لیکن استفهام بر سبیل انکار است و حاصل معنی اثبات شرح صدر بدلیل عطف
وَوَضَعْنَا پس حاصل معنی اینست که گشاده گردانیدیم از برای تو ای محمد سینه تو را تا بگنجد در آن
علوم و معارف و تحمل اعباء نبوت و شرایع اسلام و طاقت و صبر بر معادات انس و جن و برداشتیم
از سینه تو شواغل و علایق دنیوی که مانعست از فضایل اخروی و پر کردیم سینه تو را از
حکمت و علوم و معارف چنانکه مرویست که از آن حضرت پرسیدند که آیا این انشراح صدر
نشانه هست فرمودند آری علامت آن گذاشتن و خود را باز داشتن از علایق دار غرور و باز گشت
بدار خلود و مهیا بودن از برای موت پیش از نزول و بعضی گفته‌اند که شرح صدر اشاره است بانکه در اخبار آمده
است از شکافتن سینه مبارک آنحضرت معلوم شده که شق صدر آنحضرت بود یکی در زمان طفولیت
در قبیله بنی سعد نوبه اولی که حلیمه مرضعه آنحضرت و دایه او بود و در نوبه ثانیه وقتی که آنحضرت در سال

بر تو حقیقت پس او را محروم مکن اگر چه بمقتضای ضعف بشریت باشد و بعضی گفته‌اند مراد از این سائل طالب علم و سائل
دنیا نیست بلکه سائل اموال و اطعمه دنیوی وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و اما نعمت پروردگار تو
نبوت است یا قرآن پس حدیث کن یعنی در تبلیغ رسالت و اعلاء کلمه توحید و قرائت قرآن حمید مجید
برامت خویش عازم و جازم باش و امر نبوت فاش کن تا مستور نماند که او اقتضای عز شانه فاصدع بما تؤمر
پس چون ارسال رسل و انزال کتب نعمت است اظهار و تحدیث آن شکر نعمت و ترک آن کفران نعمت و این
خطاب هم بر سبیل عموم است چرا که اظهار نعمت حق تعالی بقصد شکر منعم مستحسن و مندوب الیه است

**سورة الم نشرح مکیة وهی ثمانی آیات بالاجماع** روایت کند ابی بن کعب از حضرت
پیغمبر که آن حضرت فرموده هر کس بخواند سوره الم نشرح عطا کند او را حق تعالی مثل ثواب کسی که
ملاقات کرده باشد محمد را صلی الله علیه و آله در حالتی که آن حضرت مغموم و محزون باشد و آن شخص پیغمبر را صلوات
از آن غم و اندوه شاد کرده باشد و از فرقه ناجیه امامیه رضوان الله علیهم مرویست که
والضحی و الم نشرح یک سوره است از این جهت یکی از این دو سوره تعلق و ربط بدیگری دارد و واجبست
که در مابین این دو سوره بسم الله الرحمن الرحیم نمیخوانده‌اند و هر دو سوره در یک رکعت نماز واجب میخوانده‌اند
اما چون خلاف در اعاده بسم الله الرحمن الرحیم در میان دو سوره واقع شده بهتر آنست که این دو سوره در
نماز واجب خوانده نشود اما در نماز سنت میتوان خواند خواه بسم الله اعاده کنند و خواه ترک کنند

وگفته

وگفته‌اند که بر سیاق آیات قرآن دلالت بر این معنی دارد چرا که الم نشرح مناسب الم یجدک یتیما
با آخر سوره است و نیز مرویست که الم تر و لایلاف یک سوره است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ شرح صدر از برای آن حضرت صلعم عبارت از توسیع و آرام و استقرار
قلب و علم و امثال این ملکات رضیه و صفات حمیده است و در تفسیر انشراح صدر معانی بسیار در کتب تفاسیر
از ثقات [illegible] صدر نشین صفحه صحف مجتمع الهیه و آیات
و اخبار [illegible] یعنی اثبات شرح صدر بدلیل عطف
وَوَضَعْنَا [illegible] این که سینه تو را تا بگنجد در آن
علوم [illegible] بر معادات انس و جن با و برداشتیم از
از [illegible] وی و بزرگ کردیم سینه تو را از
حکمت [illegible] رسیده از برای این انشراح صدر
نشا[illegible] شتن از علایق دار غرور و باز
بدار خلود و کشیدن آن از برای موت پیش از نزول بعضی گفته‌اند که شرح صدر اشاره است بآنکه در اخبار
آمده است از شکافتن سینه مبارک آن حضرت معلوم شده که شق صدر آن حضرت یکی در زمان طفولیت
در قبیله بنی سعد نوبه اولی که حلیمه مرضعه آن حضرت بود یا بعد از آن یا در نوبه ثانیه و قیل است که در سال



ششم یا نوهم نوبتی دیگر این صورت بوقوع پیوسته و در حدیث آمده که در شب معراج جبرئیل
مرا خوابانید و از بالای سینه تا ناف مرا شکافت و میکائیل طشتی از آب زمزم آورد و درون سینه
و عروق حلق مرا بدان آب شستند و جبرئیل دل مرا بیرون آورده بشکافت و بشست و در آخر طشتی
از طلا مملو از حکمت و ایمان آورده و دل مرا از آن پر ساخته بجای خود نهادند و نقطه‌ای که بجای
از نور مهر که جدا بجدا اثر رحمت و لذت آن هنوز در عروق و مفاصل خود می‌یابم و در تفسیر علی بن ابراهیم
و در کتاب کنز الفواید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که مراد آن حضرت از معنی الم نشرح
لک صدرک یعنی چنین الا گشاده نکرده‌ایم سینه تو را بولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
و فرموده آن حضرت که مراد اینست که کرده‌ایم تا علی را وصی تو و فرموده در روز فتح مکه شد
و داخل شدند قریش در اسلام یعنی داده که حق تعالی سینه آن حضرت صلعم و ایشان که از برای او
امر اسلام وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وزر در لغت بمعنی گناه
و ثقل و بار سنگین هر سه آمده و در این آیه ثقلت مجاز از نقیض بصوتی که نیز هر از شکستن بار
و از استخوان پشت در هنگام حمل احمال ثقیله مسموع شود و در این آیه بمعنی حقیقت نیست بلکه مراد
از وزر سنگینی بار نبوتست که حمل عظیم و نبوتست و دشوار است چه ادراک آن متضمن اذیت
کفار است نسبت بآن جناب و مستلزم بغض و حسد و عداوت کفار با وجه مرمی که آن حضرت صلعم بر قبول اسلام

ایشان

ایشان پس حاصل معنی اینست که برداشتیم از تو آنچه سنگینی تو بود بر تو از آن خوف و رعب تو از کفار
یا تشویش و تخویف تو در عدم قبول اسلام ایشان آنچنان ثقیلی که اگر ثقل جسمانی میبود حامل
از آن عاجز میکرد تا بحدی که صوت استخوانهای او مسموع میشد پس از این جهت فرموده الَّذِي أَنْقَضَ
ظَهْرَكَ یعنی با آواز آورده بود از ثقل پشت تو را و برداشتن ثقل آنست که قوت داد امر نبوت پیغمبر
بمعجزات ظاهره و فرو داد او را سکینه و آرام بر آن حضرت و تعلیم کرد آن حضرت صلعم علم الهی و این امور
بتمامه اگر چه در اواخر بعثت متحقق شد و این سوره مکیه است و بلفظ ماضی واقع شده اما مراد مستقبل است
اما بر سبیل اشعار و اظهار تحقق وقوع بیان مستقبل در قرآن مجید مشحون است باین طور چنانچه قال الله
تبارک و تعالی اذا وقعت الواقعة الآیة اذا السماء انشقت اذا السماء انفطرت و اذا الکواکب انتثرت
وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ اظهار اتمام و اکمال برداشتن آن ثقل است یعنی برداشتیم برای
اظهار قدر تو را ذکر تو را بنبوت و رسالت یا آنکه نام تو را قرین نام خود ساختیم در اذان و اقامت
و تشهد و خطبه تا چون مرا یاد کنند تو را یاد کنند یا آنکه بر تو صلوات فرستادیم و دیگران
امر کردیم بر درود دادن بر تو و بآنکه یاد کردیم تو را در کتب پیغمبران گذشته و عهد گرفتیم از انبیا و امم سابقه
که بتو گروند و از قبیل فضایل لا تعد و لا تحصی ایراد یافته و نعم ما قال عند الوصف محمود و هذا محمد
که مراد مناسبت اشتقاق اسم است فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا جمله ثانی تاکید جمله

اولی است از جهت مبالغه واز دیاد امیدواری بوعده حق عز شانه یا استیناف است

چنانکه گفته اند که حاصل معنی اینست که بدرستی که با دشواری در دنیا آسانی است پس راه فرج و بدرستی

که با دشواری که در عقبی است آسانی است در عقبی و بعضی گفته اند که چون العسر معرف بلام تعریف است

و یسر نکره واقع شده پس عسر ثانیه عبارت از نفس عسر اولست و یسر دویم غیر یسر اول است پس

یک عسر است و دو یسر چنانچه در خبر است که روزی حضرت پیغمبر صلعم بیرون آمد مسرور و فرحناک و فرمود

غالب نشود هرگز عسری بر دو یسر بعد از آن فرمود فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا با آنکه تنوین یسرا

بجهت ظاهر از جهت تعظیم است یعنی با هر عسری یسر عظیم است **فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإِلَى**

**رَبِّكَ فَارْغَبْ** چون فارغ شوی از نماز واجب پس رنج و تعب بده خود را در طلب حوائج

و خواهش کن در سؤال از درگاه پروردگار خود که حاجت تو برآید یا مراد اینست که چون فارغ

شوی از فرایض رغبت کن بنماز شب و بعضی گفته اند که معنی اینست که چون فارغ شوی از جهاد اعدا

مشغول باش بجهاد نفس که اعظم است چنانچه آنحضرت فرموده که رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر و بقول بعضی

مراد اینست که بعد از فراغ تبلیغ رسالت رغبت کن و بدار نفس خود را بر طلب شفاعت از برای

امت و چون تقدیم معمول مفید حصر است بعضی گفته اند که حق تعالی امر کرد آنحضرت را که در طلب

حوائج اعتماد بغیر حق نکند بلکه منحصر باشد رغبت آنحضرت در طلب از پروردگار خویش و قال الفارسی ابطرق

متعدده

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام صاحب کنز الفواید روایت کرده و مطابق است با نقل علی بن ابراهیم که حق تعالی

برداشت از حضرت پیغمبر صلعم اثقال و تشویش آنحضرت بسبب محاربه و مقاتله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

با اعدای دین چنانکه در اخبار و آثار مذکور است که اعلای دین حق ببازوی قدرت آنجناب

شده فاذا فرغت فانصب یعنی نصب امیر المؤمنین علیه السلام بخلافت بعد از فراغ از حجة الوداع چنانچه در آخر

یکی از آن روایات فرموده که ان الله عز و جل امر بالصلوة والزکوة والصوم والحج ثم امره اذا فعل

ذلک ان ینصب علیا وصیه و در حدیث دیگر فرموده که کان رسول الله صلعم حاجا فنزلت فاذا فرغت من حجک

فانصب علیا للناس و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه در کتاب اصول کافی در حدیثی روایت کرده

که مثبت این مدعاست و قاصم ظهر اعداست و ذکر تمام حدیث اگر چه مناسب این مقام است اما بجهت

مجملی از بعضی اجزاء آن حدیث این رساله تزیین یافت بدانکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در آن حدیث

بیان کرده که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام وصیت کرد به یوشع بن نون و یوشع بن نون وصیت کرد به

فرزندان هارون و او وصیت نکرد بفرزند خود و نه بفرزند موسی علیه السلام و فرموده حق عز شانه از برای اختیار دارد

اختیار میکند هر که را خواهد از نسل هر که خواهد و فرموده است داود از موسی و یوشع بحضرت مسیح علیه السلام

و بعد از نقل وصایا و ذکر بعضی از آیات قرآن فرموده که پس نازل کرد حق تعالی بر محمد صلعم آنکه ظاهر است از فضل

و شرف وصی خود را پس آنحضرت فرموده که این پروردگار من عرب قومی جفا پیشه اند و نبوده است در میان

ایشان کتابی و مبعوث نشده است بر ایشان پیغمبری و نمیدانند از شرف و فضل پیغمبران گذشته و اگر

خبر دهم ایشان را بفضل و شرف خود ایمان نمیآورند پس حق عز شانه فرمود و لا تحزن علیهم و قل سلام

فسوف یعلمون پس آنحضرت اندکی از فضل وصی خود ذکر کرد پس بدین سبب نفاق در دل ایشان محکم شد پس ان

پیغمبر صلعم نفاق ایشان را دریافت پس حق فرمود که و لقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون

فانهم لا یکذبونک و لکن الظالمین بآیات الله یجحدون یعنی انکار نمیکنند مگر کاتبند بر نفس خود الکار میکنند

بدون حجتی و دلیلی از برای ایشان و آنحضرت در تألیف قلوب ایشان میکوشید و استعانت میجست بعضی

از ایشان بر بعضی دیگر و متصل فضل و شرف وصی خود از برای ایشان ظاهر میکرد تا وقتی که نازل شد

این آیه پس حجت بر ایشان تمام کرد و چون آنحضرت ایشان را در قتال او و خبر دادن او برحلت او پس فرمود حق

عز شانه فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب بعد از آن حضرت فرموده که حق تعالی در این آیه میفرماید

که نصب کن علم هدایت خود را و اظهار کن بخلق وصیت و وصی خود را پس شکار را که فضل وصی خود است

و فرموده که من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ثلث مرات

یعنی سه بار فرموده که هر کس که منم مولای او پس علی مولای اوست یعنی ناصر و معین و اولی باو پس علیست مولای او

ای خداوند من دوست دار کسی را که علی را دوست میدارد و دشمن دار کسی را که دشمن علی باشد

بعد از آن فرموده که برانگیزانم لشکری که در ... ... دوست میدارد خدا را و خدا و رسول خدا او را دوست میدارند پس

بقوا

بقواریر تمضیا بمن ... ... اصحابه و یجنبونه یعنی حضرت فرموده که البته از جهاد گریزد و لیکن

کنایه از جماعتی است که میگریزد از جنگ و بیشتر از اصحاب پیغمبر صلعم و ایشان او را مبتر میدانند

و فرموده حضرت پیغمبر صلعم که علی سید و بزرگ مؤمنانست و علی ستون دین است و او کسی است

که موی سر را بشمشیر میزند بر اعلای دین حق بعد از من و فرموده حق با علیست هر طرف که میل کند و گفته

که من میگذارم در میان شما دو امر را اگر فرا گیرید از او عمل کنید بآن البته گمراه نشوید آن دو امر کلام خدا است

و اهل بیت من و عترت من ... شنیده ام این گروه مردمان بشنوید که من شما را رسانیدم و گفتم شما البته

عنقریب وارد خواهید شد بر من در حوض کوثر پس میپرسم از شما از آنچه کردید در باب ثقلین و ثقلین

کتاب خدای جل ذکره و اهل بیت من پس شما سبقت بر ایشان مگیرید که هلاک شوید و شما ایشان را

میاموزید چیزی از دین پس بدرستی که ایشان داناترند از شما پس واقع شد حجت بقول پیغمبر صلعم و بکتابی که میخوانند

مردم از آن پس حدیث القا کرد بایشان فضیلت اهل بیت خود و بیان کرد از برای ایشان بقرآن انما یرید الله لیذهب

عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا الحدیث بطوله بنا بر این اخبار سخیف و ضعیف است قول صاحب کشاف

که میگوید از بدعتهای رافضه است که از بعضی از ایشان روایت کرده اند که فانصب بکسر صاد خوانده ای

فانصب علیا للامامه بعد از آن میگوید که اگر این صحیح باشد از برای رافضی پس باید صحیح باشد از برای ناصبی که بخواند

فانصب بفتح صاد و عداوت در این مقام بعضی از مشایخ ما گفته اند که نظر کن ... ... که ... ... ... الله

بقوا

الملائکه با قدرت او در علوم غریبه که چگونه چشم از حق پوشیده و بنده حسیب و تعصب چگونه بصیرت او را فرو گرفته
بعد از فراغ از جهاد با عباد در نصف ایام و خلیفه مناسب مقام و موجب رفع حیرت خواص و عوام اما بغض
و عداوت علی بنحیث لی رتبه و نظام اشهر مبین تفاوت ره از کجاست تا بکجا اگرچه میتواند که امثال این
اخبار از این جماعت مستور نمیدانسته اند علمای امامیه چند فضایل ائمه از کتب ایشان بسیار است و این نزاع
اعتقاد این بنحو امثال این تاویلات بمنزلت بالنطق واقع شد موهای که بوجه الهی است الا غرائمه
صلوات الله علیهم نداننده چنانچه بیشتر مذکور شد سوره والتین مختلف فیها و آیها ثمانیه بالاجماع
روایت کند ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر کس بخواند سوره والتین کرامت کند او را
حق تعالی دو خصلت عافیت و یقین مادام که در دنیا باشد پس چون بمیرد کرامت کند او را حق تعالی از ثواب بعدد
هر کس که این سوره خوانده باشد روزه و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر کس بخواند در نماز
واجب و سنت سوره والتین کرامت کند او را حق تعالی از منازل بهشت هر موضع که خواهد و بان
راضی باشد بسم الله الرحمن الرحیم والتین والزیتون سوگند
بانجیر که میوه ماکول است و کثیر النفع و سوگند بزیتون که فاکهه است و نان خورش و از آن روغن
گیرند و در اکثر اطعمه داخل کنند و اختیار این دو قسم از اقسام میوه ها بسبب آنست که انها خواص و منافع بسیار باشد
چنانکه گفته اند که انجیر که میوه با برکت و به افضل میوه هاست مقدار لقمه غذای لطیف سریع الهضم و دوا کثیر

النفع

النفع ملین طبیعت و محلل بلغم گرده پاک کند ریگ مثانه دفع کند و سده جگر بگشاید و بدن را فربه کند و در خبر است
که طبقی از انجیر از برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بهدیه آوردند و آنحضرت از آن انجیر تناول کرد و امر فرمود اصحاب
خود را بخوردن آن و فرمود که اگر گویم که این میوه از بهشت است امیدی چنین است از این جهت که میوه های بهشت
بی استخوان است این بخورید که انجیر قطع بواسیر میکند و نقرس را نافع است و مرویست که معاذ بن جبل و زید از درخت
زیتون مسواکی چوبی از آن درخت بجهت گرفت و بان مسواک میکرد و میگفت شنیده ام از پیغمبر صلی الله
علیه و آله که نیکو مسواکیست چوب زیتون از شجره مبارکه است دهن را پاکیزه کند و چرک دندانها را زایل کند
و شنیده ام از آنحضرت که فرمود که این مسواک منست و مسواک پیغمبران پیش از منست و بعضی گفته اند که تین نام
کوهیست که دمشق بر آن واقع شده و زیتون نام کوهیست که بیت المقدس بر آن واقع است و قول اینست که
تین مسجد دمشق است و زیتون بیت المقدس و ابن عباس گوید که تین مسجد حضرت نوح است علی نبینا و علیه السلام
که بر کوه جودی بنا کرد و زیتون بیت المقدس و قول دیگر آنست که تین مسجد الحرام است و زیتون مسجد الاقصی
وطور سینین و سوگند بطور سینین یعنی آن کوهی که حق تعالی با حضرت موسی سخن میگفت و طور
بر آن کوه باشد و سینین و سینا یکی بمعنیست و نام بقعه ایست که آن کوه بر آن بقعه واقع است و بعضی گفته اند که
سینین بمعنی مبارک النبته و الشجرات است و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت میکند که تین رسول الله است
صلوات الله و سلامه علیه و زیتون امیر المؤمنین علیه السلام و طور سینین امام حسن و امام حسین صلوات الله و سلامه علیهم

اجمعین و در چند حدیث وارد شده است که والتین والزیتون امام حسن و امام حسین است و طور سینین امیر المؤمنین
علی علیه السلام و صاحب کتاب کنز الفواید میفرماید که سینین و سینا هر دو بیک معنیست و هو المبارک یعنی و این
کنایه است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بمجاز او مراد صاحب طور سینین است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از این
جهت صاحب سینین است که حق تعالی در آن کوه ظاهر کرد از برای حضرت موسی فضل و شرف آنحضرت صلوات الله علیهما
و فضل شیعه آنحضرت و در آن کتاب از تفسیر اهل بیت صلوات الله علیهم در تفسیر و ما کنت بجانب الغربی
اذ قضینا الی موسی الامر و ما کنت من الشاهدین از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند
که آنحضرت فرمود که انا هو و ما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر بما کنتم من الشاهدین
یعنی نبودی تو حاضر در جانب غربی در آن وقت که حکم کردیم بموسی امر دین بطایفه تو و نبودی از شاهدین پس
این نفی بر سبیل انکار است یعنی که بتحقیق که بودی تو در آن مکان بعلاقه آن و روایت میکند از حضرت
امام جعفر صلوات الله و سلامه علیه در بعضی از رسائل و نامهای خود فرموده که در هر موقفی که حق تعالی
در آن موقف پیغمبر خود را بشهادت و استشهاد داشته برادر او و ولی او و وصی او با او بوده و عهد
میثاق ایشان با هم بود وهذا البلد الامین و قسم باین شهر امان دهنده و نگاه دارنده
هر که داخل شود در آن خواه در زمان کفر و خواه در زمان اسلام که آن مکه معظمه است که مولد حضرت
پیغمبر است صلوات الله و سلامه علیه و بنا بر اخبار اهل بیت سلام الله علیهم مراد آن حضرت شهر است

یا امین

یا امین بمعنی امن است یعنی ایمن یا محفوظ است از اعداء آن دین لقد خلقنا الانسان
فی احسن تقویم جواب قسم است یعنی سوگند به مذکورات که بیافریدیم ما انسان را در نیکوترین تقویمی
یعنی امتیاز دادیم او را از سایر حیوانات باستوای قامت و انتصاب و حسن صورت و اعتدال مزاج
قادر بر تکلم به بیان فصیح که اظهار ما فی الضمیر کند و تمیز دهد حسن از قبیح با منقوق ساختیم او را مطرح
تا حامل امانت الهی و منبع فیض نامتناهی تواند بود ثم رددناه اسفل سافلین پس
برگردانیم او را و برسانیم بر زیرترین فروترین یا مراد خصوص کفار است یعنی چون شکر نعمت
ما بکفر بدل کردند او را در جهنم داخل و اهل کنیم که پست ترین مراتب است یا در مرتبه اسفل از مراتب
دوزخ او را داخل کنیم یا مراد پس خرافت و تعطیل حواس و فقدان عقل است و من نعمره
ننکسه فی الخلق الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون
مگر آنانکه گرویدند بخدا و رسول و کردند عملهای نیکو پس مر ایشان راست مزدی غیر مقطوع و دائم یا مزدی که
مکدر بکدورت غم و اندوه نباشد یا مراد آنست که منو اعمال ایشان هدر خاص و حالیکه آنکه و بنا بر معنی اول
مستثنی منقطع است یعنی لیکن آن جماعت که گرویدند و عملهای شایسته کردند پس مر ایشان راست مزدی دائم
و کم باشد که از آن جهت پس مراد آنست که هر چند در آن شیخوخت به ارذل العمر اخل ایشان ناقص
است و قدرت ایشان را باطل اما بسبب ایمان و عمل صالح می باشد از برای ایشان مزد و اجر موفور

نیشود و بطریق سابق در نامهٔ اعمال ایشان نوشته میشود فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ پس
چه چیز ترا بر تکذیب میدارد ای منکر بعث بعد از ظهور دلایل و وضوح حجج و براهین که بعث بده میکنی در
خلقت انسان تا معترض شوی بر روز جزا و جواب یا خطاب بحضرت پیغمبر است صلوات الله و
سلامه علیه و لفظ ما بمعنی من است که در ذوی العقول استعمال میشود یعنی کیست که تکذیب کند ترا
ای محمد در امر دین و آنچه متعلق است بروز قیامت بعد از آنکه ظاهر و هویدا باشد قدرت حق جل شانه
در این امور و روایت دنیا پس باید بدانند که بر هر چه خبر دهی تو ایشان را خداوند عالم عز شانه بر آن قادر است
و بعضی بر آنند روایت أَلَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحَاکِمِینَ آیا نیست خداوند عالمیان حکم کننده
ترین حکم کنندگان که هر چه خواهد کند یعنی البته هست الا له الخلق و الامر و از تفسیر علی بن ابراهیم
روایت میکند که لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم در شان اول نازل شد یعنی خلیفه اول و در تفسیر
الا الذین امنوا و عملوا الصالحات میفرماید که مراد حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و لفظ دین در آن
کتاب بتفسیر علی بن ابی طالب علیه السلام شده پس مراد تکذیب بامامت و خلافت آنحضرت است صلوات الله
و سلامه علیه و در خبر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اخر این سوره بعد از تلاوت میفرمود بلی و انا
علی ذلک من الشاهدین سورة اقرا مکیه عدد آیها عشرون و تسع عشرة عراقی و ثمانی عشرة شامی
اختلافها آیتان الذی ینهی عن الصلوة لئن لم ینته حجازی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

مرویست که هر کس بخواند سوره اقرا و پس بمیرد در آن روز یا آن شب بمیرد در حالتی که در درجه شهدا او مبعوث شود
در قیامت در درجه شهدا او ثواب او مثل ثواب کسی که در جهاد با حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه بهم
و بشمشیر خود شهید شده و بقتل رسیده و در روایت ابی بن کعب وارد شده که هر کس بخواند این سوره مثل
آنست که خوانده باشد تمام مفصل را از اول محمد آیت تا آخر قرآن و اکثر مفسرین بر آنند که این اول سوره است
که نازل شده بر محمد صلی الله علیه و آله و آنحضرت در غار حرا که بتعبد داشت یا بر بالای کوه حرا ایستاده بود که ناگاه
جبرئیل علیه السلام بر او ظاهر شد و گفت ای محمد ترا بشارت باد که تو رسول خدائی باین امت انگه گفت
بخوان فرمود که ما انا بقاری جبرئیل علیه السلام او را بگرفت و بیفشرد و بگذاشت چنانچه بی طاقت شد پس
بگذاشت و گفت بخوان همان جواب داد آنگه ما انا بقاری دیگر باره او را بگرفت و بیفشرد و بگذاشت پس
گفت اقرا باسم ربک الذی خلق و صاحب مجمع البیان روایت میکند بسبب آیه از اول این سوره تعلیم او کرد
و از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده اند که یا ایها المدثر در اول نازل شد و در مجمع البیان روایت دیگر
است که اول سوره که نازل شد فاتحة الکتاب بود و روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به خدیجه گفت
که من چون تنها میباشم ندائی میشنوم پس خدیجه گفت که نمیکند البته بتو خدای تو مگر خیر که تو ادای
امانت میکنی و صله رحم رعایت میکنی و راست گفتاری پس خدیجه گفت با ورقه بن نوفل و او
عم خدیجه بود پس حضرت پیغمبر او را خبر داد آنچه دیده بود پس ورقه بن نوفل گفت با آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه

ورقه بن نوفل [illegible]

که هر گاه این شخص نزد تو آید ثابت و قایم باش تا بشنوی که چه میگوید پس آنرا خبر کن پس چون آن حضرت تنها بود
ندا کرد او را جبرئیل که یا محمد بگو بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین تا و لا الضالین بعد از آن گفت
بگو لا اله الا الله پس حضرت علیه السلام نزد ورقه آمد و او را خبر داد ورقه گفت ای پسر برادر ترا بشارت
باد ترا بشارت میدهم که تو آن کسی که بشارت داد ترا عیسی پسر مریم و تو بر ناموس موسی میباشی و تو
پیغمبر مرسلی و عنقریب مامور باشی بجهاد بعد از این اوقات و اگر بزمان روز بابا تو بجهاد در روم پس
چون ورقه وفات یافت آنحضرت فرمود که دیدم او را در بهشت با جامه حریر از این جهت که ایمان
آورده بمن و تصدیق من کرده بود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی
بخوان ای محمد قرآن را در حالتی که افتتاح کننده باشی بنام پروردگار خود یا بخوان در حالتی که ابتدا کنی
بنام پروردگار خود یعنی بگو بسم الله الرحمن الرحیم پس بخوان قرآن را یا این آیت را بخوان قرآن را در حالتی
که طلب کننده مدد او و اعانت بنام پروردگار خود آن خداوندی که بیافرید همه عالم را خدائی که از برای او است
آفریدن و غیر او را نیست آفریدن و قادر بر ایجاد غیر او نیست خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ
از عجایب و غرایب ایجاد او کثرت دلالت بینه و دلیلیست واضح و براهینیست لایح که او است
سزاوار عبادت نه اصنام انسان که بیافرید انسان را از علق یعنی از خون بسته که بعد از آنکه
نطفه در رحم قرار گیرد منقلب شود بخون بسته و او را بتدریج انسانی کامل سازد و قابل روح و مستعد

علوم و معارف یقینی و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که آنحضرت فرمود که
نازل شد جبرئیل بر محمد صلوات الله و سلامه علیه پس فرمود یا محمد بخوان آنحضرت گفت چه چیز بخوانم فرمود اقرا
باسم ربک الذی خلق یعنی خلق نورک القدیم قبل الاشیاء پس مراد از خلق ایجاد نور محمد است
چنانچه در اخبار وارد شده و در تفسیر خلق الانسان من علق فرمود که یعنی بیافرید ترا از علقه شق کرد از نور
علی و پوشیده نیست که چون آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام از فرزندان
عبد المطلب اند این کلمات اشاره است بافتراق نور محمدیست و حدیث انا و علی من نور واحد و غیر آن از اخبار
از غایت اشتهار و وضوح مستغنیست از بیان و از ظاهر این تاویل مستفاد میشود که تکرار لفظ
اجمال و تفصیل نیست بلکه اول اشاره بخلق آن نور است که از اول قدیم بود و ثانی اشاره بایجاد در عالم جسمانی
العلم عند الله و عند رسوله و اوصیاء رسول علیهم السلام اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَکْرَمُ اقرا تاکید
کلمه اول آیت یا اول امر بقرائت آنحضرت است و دوم امر بخواندن برامت از جهت تبلیغ رسالت
یعنی بخوان قرآن را برامت خود و پروردگار تو عظیمتر است از جهت کرم پس کرم هیچ کریم
نرسد بکرم او زیرا که او عطا میکند چیزی که غیر او قادر بر آن نیست انسان را از کتم عدم بعرصه ظهور
وجود رسانید بلکه در حقیقت غیر او کریم نیست از آن جهت که سبب وجود اشیاست غیر او در ذات
و صفات محتاج باو الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ آن خدائی که بیاموخت کتابت را یا نوشتن خط بانویسند

انجام داد که کند باده آن قلم ولی بیان نعمتی عظیم و عطیه ایست جسیم از نعمتهای الهی جهت عظمت به
بسبب نوشتن کتب آسمانی و علوم و معارف یعنی مضبوط می شود و اظهار عقائد الضمیر بان می شود و کتب
و رسائل بان ممکن می شود بمردم میرسد و غیر این از فواید و منافع و در کعب الاحبار منقول است که مراد تعلیم حضرت
آدم است که اول کسی که تعلیم نوشت آنحضرت بود و اکثر برانند که اول کسی که خط نوشت حضرت ادریس بود
عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ بیاموخت انسان را چیزی که نمیدانست یعنی انسان را از ظلمت
جهل بنور علم رسانید پس هیچ نمیداند و می شناسد از آن انسان از فیض حق تعالی است که بعضی از انها
بواسطه ملائکه بطریق وحی ظاهر شده و بعضی بنصب دلیل که در عقل انسان قرار گرفته و بعضی ان را
بانسان الهام مضطر کرد تا انکه انسان ... و تحصیل علم بان کند پس جمیع علوم مقتبس ...
و مستفاد از فیض اوست و در تفسیر علی بن ابراهیم میفرماید که یعنی علم علیا الکتابه لک ما لم یعلم
قبل ذلک كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ و اول قبل ...
همزه است ... بمعنی همزه و کلا برای ردع و تنبیه بر خطاست کسی را که شکر نعمت نکرد و اختیار
طغیان کرد و سوق کلام دلالت میکند بر انکه مدعا یعنی حقا بدرستی که انسان هر اینه از حد میگذرد
و گردن کشی میکند به انکه می بیند خود را که بی نیاز شده یعنی چون بیند که توانگر است پندارد که
بمال و اسباب و عشرت و اولاد مستغنی است از خدا و محتاج نیست بخدا افتاده کور که چون

توانگر شود

توانگر شود بجال زیاده کند در مراکب و ثیاب و طعام و شراب پس از جهت طغیان او اِنَّ اِلیٰ رَبِّکَ
الرُّجْعىٰ بدرستی که بسوی پروردگار تو است بازگشت همه در اخرت پس این طاغی طغیان
میکند بمال خود و اختیار میکند معصیت پروردگار خود و حال انکه پروردگار او تواناست بر مکافات
و بر هلاک او اَرَاَیْتَ الَّذِیْ یَنْهٰی عَبْدًا اِذَا صَلّٰی ایا می بینی تو انکسی را که باز میدارد آن
بنده کامل را از گزاردن نماز وقتی که نماز بگذارد اکثر مفسرین برانند که این آیات نازل شد در باب ابوجهل
و روایت کرده اند که روزی گفت اگر ببینم محمد را در مسجد هر اینه پای بر گردن او نهم روزی آنحضرت نماز میکرد
او را خبر کردند پس بشتاب بجانب آنحضرت روان شد و چون نزدیک رسید باز گشت و رنگ از روی او رفته و لرزه
بر اعضای او افتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان من و محمد خندقی دیدم از آتش و اژدهائی دهن
باز کرده و مرغان پر در پر بافته پس چون این خبر بحضرت رسید فرمود اگر نزدیک من آمدی ملائکه بربودندی او را عضو
عضو او و در تفسیر علی بن ابراهیم میفرماید که ولید بن مغیره باز میداشت مردمان را از نماز گذاردن
و از فرمان برداری امر خدا و رسول پس حق عز شانه فرمود ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی اَرَاَیْتَ
اِنْ کَانَ عَلَی الْهُدٰی اَوْ اَمَرَ بِالتَّقْوٰی اَرَاَیْتَ اِنْ کَذَّبَ وَتَوَلّٰی اَلَمْ یَعْلَمْ بِاَنَّ
اللّٰهَ یَرٰی تکرار ارایت جهت تاکید و مبالغه است حاصل معنی انکه ایا می بینی ازین انکار باز میدارد آن بنده کامل
یا باز میدارد محمد را از نماز اگر بر راه راست ... و راه باز داشتن کسی باشد اگر کند به پرهیزکاری در عبادت

همچنانکه اعتقاد اوست یا اگر تکذیب حق کند و اعراض کند از دین حق همچنانکه تو اعتقاد داری
و فی الحقیقه باید که البته بداند که خدا می بیند هدایت و ضلالت او را و کوشش او را در منع نماز اجر
میکند و اجر میکند او را مطابق گفتار و کردار او و بدی میرسد و بعضی گفته اند که حاصل معنی اینست که ایا خبر
ازانکه باز میدارد آن بنده را از نماز و حال انکه آن بنده بر طریقه مستقیمست و امر میکند مردم را به پرهیزکاری
و آن باز دارنده مکذب است و اعراض میکند از دین حق پس آن کلمه بر سبیل تعجب و انکار واقع شده
كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ حقا که اگر باز نایستد
ابوجهل از ایذاء و اضرار محمد هر اینه بگیریم او را بموی پیش سر و داخل کنیم او را در جهنم بذلت و
خواری یا سیاه کنیم روی او را از آتش دوزخ در قیامت و ناصیه صفت الناصیه است و نکره آمدن جهت
انست که ناصیه موصوفست به کاذبه و خاطئه و این صفت بطریق مجاز است یعنی از صاحب ناصیه
دروغ گوست و خطاکار است صاحب او فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ پس
پس گو بخواند ابوجهل اهل مجلس خود را و زود باشد که بخوانیم ما زبانیه دوزخ یعنی فرشتگان موکل بر آتش
دوزخ کما قال عز و جل علیها ملائکه غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون و روایت
از ابن عباس که نوبتی دیگر حضرت پیغمبر نماز میگذارد و ابوجهل رسید و گفت ای محمد ایا نهی نکرده ام
منع ترا از نماز آنحضرت او را تهدید بسیار کرد ابوجهل گفت مرا می ترسانی و حال انکه مجلس من از همه

اهل وادی

اهل وادی بزرگتر است و اهل مجلس من بیشتر پس این آیه نازل شد و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت میکند
که چون ابوطالب از دنیا رحلت کرد ابوجهل و ولید گفتند قوم ما حاضر شوید و محمد را بقتل رسانید
که انکسی که یار و معاون او بود از دنیا رفت و ... ناصری و معینی ندارد پس حق تعالی این آیه فرستاد که فلیدع
نادیه سندع الزبانیه بعد از ان روایت میکند که حضرت امام علیه السلام فرمود که همچنانکه دعوت
کرد و بخواند قوم خود را بقتل محمد ما نیز زبانیه را بخوانیم كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ
نه انست که ابوجهل بر انست یعنی او بر باطل است فرمان مبر او را در ترک نماز و سجده کن از برای
خدا و نزدیک شو بخود بثواب خدا بسبب طاعت و فرمان برداری امر او یا سجده کن
ای محمد تا نزدیک شوی بخدا پس بدرستی که نزدیکترین حالتی که میباشد بنده بدرگاه خدا و در وقت
سجده است و بعضی گفته اند که مراد از سجده نماز است یعنی نماز بگذار از جهت رضای خدا و تا نزدیک
شوی ... و بعضی برانند که مراد از این سجده سجده کردن بجهت تلاوت این سوره است و این سجده واجب است
چنانچه عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرموده
عزائم الم تنزیل است و حم سجده و النجم اذا هوی و اقرا باسم ربک و ما بقی از سجده ها در جمیع قرآن سنت
است و واجب نیست سورة القدر مختلف فیها خمس آیات روایت کند ابی بن کعب از
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود که هر کس که بخواند سوره انا انزلناه عطا کند او را حق تعالی

مثل ثواب کسی که در ماه مبارک رمضان روزه داشته و در شب قدر احیای آن شب کرده و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده که هر کس بخواند سوره انا انزلناه در نماز از نمازهای واجب ندا کند
او را منادی که بنده خدا تحقیق و بدرستی که بخشیده تراحق تعالی پس عمل خود را استیناف کن یعنی
ابتدا کن شروع در عمل که گذشته از تو درگذشت و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده اند که فرمود که هر کس بخواند سوره انا انزلناه به طریق جهر و آشکار ثواب کسی دارد
که شمشیر خود در جهاد بر سر اعدای دین بلند کرده بقصد کشتن او و هر کس بخواند بطریق سر ثواب
کسی دارد که آغشته شده بخون خود و حرکت میکند در میان خون خود در راه خدا و هر کس بخواند
ده بار این سوره را گذشته است بیامرزد از گناه از گناهان خود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بدرستی که فرستادیم قرآن را در شب قدر ارجاع ضمیر بقرآن بی آنکه پیشتر
مذکور شده در این سوره بجهت وضوح مدعا و تعظیم شان قرآن و اشتهار نزول قرآن در
شب قدر باعتبار ابتدای اول است یا مراد آنست که در شب قدر از لوح محفوظ بآسمان دنیا
نازل شده و از آسمان دنیا در مدت بیست و سه سال آیه آیه و سوره سوره در وقت احتیاج بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد و در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که نازل شد قرآن در شب قدر به بیت
المعمور جمله واحدة و قدر بمعنی رفعت منزلت و مرتبه میتواند بود که تسمیه این شب بقدر باعتبار قدر و منزلت

این شب بیشتر نزد خدا و باعتبار رفعت قدر و منزلت کسی که در این شب بعبادت مشغول باشد از آن
جهت که کتاب با قدر و منزلت در این شب نازل شده یا قدر بمعنی تقدیر است چنانچه در اخبار
وارد شده که تقدیر امور سال از اجلها و قضایا و ارزاق و آنچه واقع شود تا سال دیگر در این
شب مقدر شود یعنی بر ملائکه و انبیا ظاهر شود چنانچه در سوره حم دخان فرموده که انا انزلناه فی لیلة
مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم یعنی فرستادیم قرآن را در شب مبارکی که شب قدر است
و در این شب فرق میشود یعنی ظاهر میشود هر امر حکیم و تفصیل این امور در اخبار ائمه اطهار هویدا
و ظاهر شده و در بعضی از روایات وارد شده که این شب را حق تعالی شب قدر فرموده بجهت آنکه از
بسیاری ملائکه که در این شب فرود آیند زمین تنگ میشود بر اهل آن و گنجایش آن نداشته باشد
بنابرین قدر بمعنی تنگی است یعنی تنگی و اقوال بسیار از عامه و خاصه در تعیین شب قدر وارد شده
اما اظهر آنست که در ماه مبارک رمضان در عشر آخر یعنی در شبهای طاق و ظاهر اخبار معتبره که
در اصول کلینی و در کتاب من لا یحضره الفقیه مذکور است آنست که تردید میان شب بیست و یکم
بیست و سیم شده و این حقیر در رساله مسمی بکنز العابدین اکثر این اخبار با ادعیه لیالی عشر آخر ماه
مبارک رمضان بطریق اجمال و تفصیل نقل کرده و چون ذکر این اخبار در این مقام موجب طول
کلام است اختصار را اختیار نمود و بعضی از مفسرین عامه گفته اند که اصحاب شافعی شب بیست و یکم و بیست و سیم را

این شب بهتر نزد
خدا و باعتبار
رفعت قدر
و منزلت
کسی که در این

احیا کند و حنفیه شب بیست و هفتم را و میتواند بود که مصلحت در اخفاء شب قدر و عدم تعیین این شب
این باشد که طالب اعمال شایسته در اکثر شبها خصوصاً مضاعف ثلاثه چه لیالی متبرکه که موجب رفع
درجات میشود بسیار است مثل شب جمعه و لیلة الرغایب و شب نصف شعبان و شب عید فطر و اضحی
و امثال این وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ و چه چیز ترا دانا کرد و دانید تا بدانی که چیست
شب قدر یعنی این شب قدر شب باعزت و شرف است لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ
شب قدر بهتر است از هزار ماه که خالی از شب قدر باشد یعنی کسی که ادراک احیای شب قدر کند
و این توفیق او را میسر شود بهتر است از احیای هزار ماه و بعضی گفته اند که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که مردی از بنی اسرائیل هزار ماه اسلحه جهاد پوشیده بود و در راه خدا جهاد میکرد پس اصحاب
آنحضرت را حزنی واقع شد و میگفتند که ما را با عمرهای قلیل چگونه اعمال چنین میسر شود پس از جهت
تسلی آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و بجهت اطمینان اصحاب این آیه نازل شد که توفیق دریافت
شب قدر از برای شما بهتر است از هزار ماه بنی اسرائیل تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ
فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ فرود آیند در این شب فرشتگان باسمان دنیا یا بر زمین و فرود
آید روح که جبرئیل است بقولی و بنابر اکثر روایات مخلوقیست از زمره فرشتگان که بزرگترند
از فرشتگان او را در این شب و این نزول ایشان به اذن و اعلام پروردگار ایشان است

مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ به هر امری و کاری که فرود آیند سلامت است و خیر و برکت یعنی از این شب
تقدیر امور خیر و برکت میشود و غیر آن تقدیر نشود و بعضی از مفسرین واو را در کل امر وقف میکنند
و سلام هی یک جمله دانسته اند که هی مبتدا باشد و سلام خبر مبتدا حاصل معنی آنست که این
شب قدر سلامتست و نیست غیر سلامت هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ که آن مطلع بکسر لام
میخوانند که مصدر میمی باشد مرجع یا اسم زمان بر خلاف قیاس و باقی قراء بفتح لام خوانده اند
حاصل معنی آنکه شب قدر ممتد است تا وقت دمیدن صبح و در بعضی از تفاسیر عامه مذکور است
از ابن عباس که قولی آنست که فرود آید ملکی عظیم که روح نام اوست با صنفی از ایشان که
روحانیان گویند یا روح بنی آدم یا حضرت علی علیه الصلواة و السلام بموافقه ملائکه و در
تفسیر خواجه پارسا قدس سره مذکور است که روح پیغمبر ما صلی الله علیه و آله فرود آید و در اخبار آورده
که جبرئیل علیه السلام با فرشتگانی که ایشان را با زمینیان علاقه آشنائی هست فرود آیند و
بخانهای مومنان در روند و جبرئیل مومنان را مصافحه کند و علامت مصافحه جبرئیل علیه السلام اقشعرار
جلد و رقت قلب و اشک چشم بود برای شرف این شب است ملائکه و روح بزمین آیند انتهی کلامه
برانکه چنین بعضی از اقوال مفسرین عامه و خاصه مذکور شد که مناسب آنست که بعضی از اخبار ائمه اطهار
که در تفسیر این سوره وارد شده ایراد شود و بالله التوفیق علی بن ابراهیم میفرماید از طریق اهل بیت که معنی و ما ادراک

ما لیلة القدر آنست که حق عزت نه تقدیر میکند در این شب اجلها و روزیها و همه امری که حادث
میشود از موت یا حیوة یا ارزانی یا گرانی و تنگی یا خیر یا شر همچنانکه حق تعالی فرموده که فیها یفرق کل
امر حکیم تا آخر آیات دیگر در تفسیر تنزل الملائکة والروح فیها فرموده که نازل میشوند ملائکه و روح القدس بر امام
زمان علیه السلام و میسپارند با نحضرت آنچه نوشته اند از این امور و در تفسیر لیلة القدر خیر من الف
شهر فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دید که بر منبر آن حضرت جمعی بر شدند از بوزینها
پس آنحضرت از این رؤیا مغموم و محزون شد در این وقت حق عزت نه فرستاد انا انزلناه فی
لیلة القدر و ما ادراک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر تملکه بنو امیه پس فیها لیلة القدر
و در تفسیر من کل امر سلام فرموده که این تحیت و درود است که بآن درود و تحیت گویند امام را
تا وقت طلوع فجر پس ظاهر شد که سلام بمعنی تحیت است و با این تفسیر تقدیر خیر و شر و جمیع امور در این
شب میشود بعد از آن میفرماید که آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که شما میشناسید شب قدر را
حضرت فرمود که چگونه نمیشناسیم و حال آنکه فرشتگان طواف ما میکنند در آن شب و در اطراف
و جوانب ما می باشند و تفصیل تأویل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که کیفیت آن و بیان نقلی که در اول
صحیفه کامله سجادیه مذکور است این است روایت کرده است علی بن نعمان که ملقب است باعلم که خبر داد مرا
عمر بن متوکل و روایت کرد از پدر خود متوکل بن هرون که گفت ملاقات کردم یحیی علیه السلام که پسر زید بن علی

بن حسین است علیهم السلام یعنی آن زید که زیدیه بعد از حضرت امام حسین علیه السلام امام میدانند و این
ملاقات ایشان در حالتی بود که بعد از کشته شدن زید یحیی که پسر اوست متوجه خراسان بود
متوکل روایت میکند که سلام کردم بر یحیی پس مرا گفت که از کجا آمدی گفتم از حج پس پرسید از من
احوال اهل خود و پسران عمش در مدینه بود و مبالغه بسیار کرد در باب سؤال از احوال حضرت
امام جعفر علیه السلام پس خبر دادم او را از احوال آنحضرت و خبرهای دیگر و خبر دادم او را از اندوه
ایشان از برای پدر او زید بن علی علیه السلام پس گفت مرا که بتحقیق عم من امام محمد باقر علیه السلام امر کرد پدر مرا به ترک
خروج و او را آگاه کرد که اگر بیرون رود و از مدینه بکجا خواهد رسید بازگشت کار او بعد از آن
یحیی مرا گفت که آیا ملاقات کردی تو پسر عم من جعفر بن محمد علیهما السلام گفتم بلی گفت هیچ شنیدی از
او که یاد میکرد از احوال من گفتم آری گفت خبر ده مرا که بچه یاد میکرد گفتم فدای تو گردم دوست نمیدارم
که بگویم آنچه شنیده ام از او گفت مرا از مرگ میترسانی بیاور آنچه شنیده از او پس گفتم شنیدم
که میگفت که تو کشته خواهی شد و بر دار کشیده میشوی همچنانکه پدرت کشته شد و بر دار کشیده شد پس
متغیر شد روی او و گفت یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب بدانکه غرض یحیی از
خواندن این آیه این بود که آگاه باش که آنچه او از خبر میدهد از لوح محو و اثبات است و بعد از آن
حق تعالی تبدیل کند از آن سببی از اسباب اما ام الکتاب که تبدیل و تغییر در آن نیست آن مخصوص

خداست بعد از آن یحیی گفت که ای متوکل حق تعالی تقویت کرده است این امر امامت را بما و کردانیده است
برای ما علم و شمشیر پس هر دو از برای ما جمع شده و مخصوص شده اند پسران عم ما به علم تنها پس گفتم بگردم فدای تو
دیدم مردمان را که بسوی پسر عمت جعفر علیه السلام مایل ترند از ایشان بسوی تو و بسوی پدر تو پس
گفت بدرستی که عم من محمد بن علی و پسرش جعفر علیهما السلام خواندند مردمان را بسوی ترک یعنی خروج و جهاد
پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا ایشان داناترند یا شما پس افکند چشمهای خود بزمین ساعتی بعد از آن برآورد
سر خود و گفت هر یک از ما علمی است الا آنکه ایشان میدانند همه آنچه ما میدانیم و نمیدانیم ما همه آنچه ایشان
میدانند پس گفت مرا که آیا نوشته از پسر عم من چیزی گفتم بلی گفت بنما از آن پس بیرون آوردم و باو
دادم نوعی چند از علم و بیرون آوردم از برای او دعائی را که املا کرده بود بر من حضرت امام جعفر علیه السلام
و گفته بود مرا که پدرش حضرت امام محمد باقر علیه السلام املا کرده بود او را که از دعاهای پدر بزرگوار اوست
حضرت امام زین العابدین علیه السلام از دعاهای صحیفه کامله پس نظر کرد در آن صحیفه یحیی تا رسید باخر آن
و گفت مرا که آیا رخصت میدهی مرا در نوشتن این گفتم ای فرزند رسول خدا آیا دستوری میخواهی
در آنچه آن از شما است پس گفت که بدان و آگاه باش که هر آینه بیرون میآورم بسوی تو صحیفه از
دعای کامل از آنچه حفظ کرده بود از پدرم از پدر خود و پدرم که پدرم وصیت کرده بود مرا بنگاهداشتن
و باز داشتن آن صحیفه از غیر اهل آن عمیر گفت شنیدم از پدرم متوکل که گفت برخواستم بسوی یحیی و بوسیدم



سر او را و گفتم او را که بخدا سوگند ای پسر رسول خدا که من پرستش میکنم خدا را بدوستی شما و امید میدارم
که نیکبختی دهد مرا خدا در زندگانی خود و مرگ خود بدوستی شما پس انداخت یحیی آن صحیفه را که من داده بودم
باو بسوی پسری که با او بود و گفت بنویس این دعا را بخط روشن نیکو و عرضه کن آن را بر من که شاید
حفظ کنم آنرا که من طلب میکردم این دعا را از حضرت امام جعفر علیه السلام که خدا نگاهدارد او را و او منع کرد
بمن این دعا را متوکل گفت که من پشیمان شدم بر آنچه کرده بودم و ندانستم که چه کنم و نبود آنکه که حضرت امام جعفر علیه السلام
منع کرده بود که این دعا را بدهم بکسی پس یحیی طلب کرد صندوقی و بیرون آورد از آن صندوق صحیفه
قفل کرده مهر کرده پس نظر کرد بسوی آن مهر و بوسید آنرا و گریست پس شکست مهر را و بگشود قفل را پس
باز کرد صحیفه را و گذاشت آنرا بر هر دو چشم خود و مالید آنرا بر روی خود و گفت بخدا سوگند ای متوکل که
اگر نبود آنچه ذکر کردی تو از قول پسر عم من که من کشته میشوم و بر دار کشیده میشوم هر آینه نمیدادم این صحیفه را
بتو و بخل میورزیدم بآن و لیکن میدانم که این سخن او حق است فرا گرفته است او را از پدران خود و بزودی
که بزودی واقع خواهد شد پس ترسیدم از آنکه بیفتد مانند این علم بدست بنی امیه پس پنهان کنند آنرا و ذخیره
کنند در خزانهای خود از برای خود پس بگیر این صحیفه را و کفایت کن برای من و منتظر باش آنرا پس هرگاه حکم کند خدا
از کار من و کار این قوم آنچه او حکم کننده است آن امانت است از من نزد تو تا آنکه برسانی آنرا بهر دو پسر عم من محمد
و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیهم السلام پس بدرستی که ایشان قائم مقام اند

در امر امامت بعد از من. متوکل گفت که من صحیفه را گرفتم پس بعد از آنکه کشته شد یحیی بن زید بجانب مدینه رفتم
پس بخدمت حضرت امام جعفر علیه السلام رفتم و نقل کردم سخنها را از یحیی پس آنحضرت گریست و بسیار اندوهگین
شد بر حال یحیی و گفت رحمت کند خدا پسر عم مرا و برساند او را به پدران و اجداد او و بخدا ای متوکل
که مانع نبود مرا از دادن دعا به یحیی مگر همان چیزی که میترسید یحیی از آن بر صحیفه پدرش این چیزی که میترسیدم
مباد ابدست بنی امیه افتد بعد از آن حضرت فرمود که کجاست آن صحیفه پس گفت اینست آن صحیفه پس گشود
حضرت آنرا و گفت که این صحیفه بخدا قسم که خط عم من زید است و دعای جدم علی بن الحسین علیهما السلام پس گفت
به پسر خود اسمعیل که برخیز و حاضر کن آن دعایی را که امر کرده بودم ترا به حفظ آن و نگاه داشتن آن پس
پس برخاست اسمعیل و بیرون آورد صحیفه که گویا همان صحیفه بود که یحیی بمن سپرده پس حضرت ابو عبد الله علیه السلام
بوسید آنرا و گذاشت بر هر دو چشم خود و گفت این خط پدرم است که جدم گفته است و او نوشته
در حضور من پس گفتم ای فرزند رسول خدا اگر رخصت بدهی مقابله کنم این را با صحیفه زید و یحیی پس دستور داد
مرا در مقابله آن و گفت مرا که بتحقیق که دیدم من ترا اهل آن پس نگاه کردم و دیدم که این دو صحیفه یکی
و نیافتم حرفی از یکی از آنها که مخالف باشد با آنچه در صحیفه دیگر است پس اذن خواستم از حضرت علیه السلم
در دادن صحیفه به پسران عبد الله بن حسن یعنی محمد و ابراهیم پس حضرت فرمود که ان الله یأمرکم ان تؤدوا
الامانات الی اهلها بعد از آن فرمود که آری بده صحیفه را بایشان پس چون برخاستم که ببینم ایشانرا حضرت گفت مرا

کفت

گفت که بجای خود باش پس طلب ایشان فرستاد و هر دو آمدند پس فرمود که این صحیفه میراث
پسر عم شما یحیی است از پدرش و شما را بان مخصوص ساخته نه برادران خود را و ما شرطی کنیم
با شما در باب این صحیفه شرطی گویا پس گفتند که رحمت کند خدا بر تو بگوی که قول تو مقبول است و مطاع
پس حضرت فرمود که بیرون مبرید این صحیفه را از مدینه گفتند بسبب چیست حضرت فرمود که بتحقیق
که پسر عم شما ترسیده است بر این صحیفه کار آنکه میترسم من از آن بر شما هر دو گفتند که پسر
عم ما بر آن ترسید در حالتی که میدانست که کشته میشود پس حضرت امام علیه السلام فرمود که شما نیز ایمن مباشید
بخدا ای که من میدانم که شما هر دو خروج خواهید کرد همچنانکه او خروج کرد و زود باشد که کشته
خواهید شد همچنانکه او کشته شد پس هر دو برخاستند و میگفتند لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم پس چون بیرون رفتند ایشان حضرت ابو عبد الله علیه السلام مرا گفت ای متوکل چگونه گفت ترا
یحیی که عم من محمد پسر علی و پسرش جعفر صادق خواندند مردمان را بسوی زندگی و میخوانیم ما ایشانرا
بسوی موت گفتم بلی اصلحک الله بتحقیق که گفت مرا پسر عمت یحیی این حروف را پس گفت
رحمت کند خدا یحیی را که جدش که پدرم است حدیث کرده مرا از پدر خود و از جدش و از حضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را گرفت خواب در حالتی که بر بالای منبر بود پس دید در خواب مردی
چند که میجستند بر منبر او مانند جستن بوزینه و برمیگردانیدند مردم را قهقری پس پس میبردند

پس راست نشستند رسول خدا صلی الله علیه و آله و اندوه و حزن یافت میشد در روی مبارک آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه پس آورد جبرئیل علیه السلام این آیه را که وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة
للناس والشجرة الملعونة فی القرآن ونخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا بعد از آن حضرت امام علیه السلام
فرمود که بنی امیه حاصل معنی آنکه نگردانیدیم ما آن خوابی را که بتو نمودیم مگر آزمایش از برای مردمان یعنی
آن مردم که بر منبر میجستند بنی امیه باشند و درختی که در قرآن لعنت کرده شده است بنی امیه اند
و اینها از برای امتحان مردم است تا ظاهر شود که کدام ایشان که با اهل حق راه میکردد و که بر دین
حق ثابت میماند و میترسانیم ما مردمانرا پس زیاده نمیکند این بیم و ترسانیدن ایشانرا مگر سرکشی بزرگ
پس در این حالت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که یا جبرئیل آیا بر عهد من خواهند بود و در زمان من جبرئیل
گفت نه ولیکن میگردد آسیای اسلام از هجرة کردن تو و میماند بر همین گردش ده سال پس دیگر
بگردش میاید آسیای اسلام بر سر سی و پنج سال از هجرت تو پس میماند بر این گردش پنج سال پس بعد
از آن ناچار است که آسیای گمراهی که ایستاده باشد بر قطب خود بعد از آن پادشاهی فرعونیان است
آنگاه فرمود حضرت امام جعفر علیه السلام که فرستاده است خدای تعالی در این باب انا انزلناه فی لیلة القدر
وما ادریک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر یملکها بنو امیه لیس فیها لیلة القدر و در بیان
مقام علمای امامیه رضوان الله علیهم گفته اند که هزار ماه مراد از ماهیست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

بعد از

بعد از هجرت در مدینه طیبه بود و بعد از این ده سال از گردش میافتد تا سال سی و پنجم از هجرت
که ابتدای خلافت ظاهری حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است زیرا که ابو بکر و عمر و عثمان که قریب به بیست و پنج سال
بود و پنج سال دیگر که در گردش است زمان خلافت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است و همچنین بطریق احتمال
گفته اند که ممکنست که آسیای گمراهی ملک بنی امیه باشد و پادشاهی فرعونیان پادشاهی بنی عباس
و ممکنست که پادشاهی فرعونیان همان پادشاهی بنی امیه باشد و تاکید زمان ایشان از برای مبالغه و دور نیست
که آسیای ضلالت معاویه باشد و فرعونان پادشاهان دیگر از بنی امیه که بعد از او بودند والله و رسوله
و اوصیاء رسوله علیهم السلام اعلم بحقایق الامور پس بعد از این کلام حضرت امام علیه السلام فرمود که
بنا بر این پس مطلع ساخت حق تعالی پیغمبر را علیه السلام که البته بنی امیه مالک پادشاهی این امت
و سلطنت آن خواهند شد در این مدت هزار ماه پس اگر کشیدن نماید با ایشان کوهها هر آینه
بر آن کوهها بلندی گیرند تا آنکه رخصت دهد خدای تعالی بزوال پادشاهی ایشان و ایشان
در این مدت در دل داشته باشند عداوت اهل بیت را و کینه ما را خبر داد خدا
پیغمبر خود را بانچه میرسید با اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و اهل دوستان و پیروان ایشان
از بنی امیه و در روزگار دولت و پادشاهی ایشان بعد از آن حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرمود که فرستاد حق تعالی بایشان این آیه که الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا و احلوا

قولهم دار البوار جهنم یصلونها و بئس القرار و فرمود حضرت علیه السلام که نعمت خدا محمد است صلوات الله
و سلامه علیه و اهل بیت محمد علیهم السلام و دوستی ایشان ایمانست که داخل میشود در بهشت
و کینه ایشان کفر و نفاق است که داخل میکند صاحبش را در جهنم پس پنهانی گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله این حکایت را بحضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت آنحضرت متوکل روایت کند
بواز آنحضرت امام علیه السلام فرمود که خروج نمیکند و نه کند خروج از ما اهل بیت تا وقت قیام قائم ما
احدی از برای اینکه دفع کند بیدادی و ستمی یا بلند شود حقی را مگر آنکه از بن و بیخ بر کند او را
بلاها و بود بیش بر خواستن او باعث زیادتی در مکروه ما و شیعیان ما و در کتاب کنز الفواید روایت
میکند که از روح درین مقام رفع القدر است که متوکل سوال از حضرت فاطمه علیها السلام و در تفسیر حتی مطلع
الفجر روایت میکند که حتی یقوم القایم علیه السلام و نزد این کتاب از ابوذر رضی الله عنه روایت
کرده که گفت یا رسول الله است شب قدر چیزیست که میشد بر عهد انبیا و نازل میشود در آن شب بر ایشان
امر ایشان چون انبیا از دنیا رحلت کنند شب قدر مرتفع شود حضرت علیه السلام فرمود نه چنین است
شب قدر باقیست تا روز قیامت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود
که شب قدر باقیست تا روز قیامت که اگر شب قدر مرتفع شود قرآن هم مرتفع شود بتمامه بود از
آنحضرت فرمود که در قرآن مجید تنزل الملائکة و الروح بلفظ مستقبل وارد و نه فرمود حق تعالی

تنزل بلفظ ماضی و اینست از برای آنکه اگر شب قدر رفته بود از برای قوم حکم میشد از برای تمام
خلق پس ناچار است از کسی که نازل شود بر او ملائکه و روح در شب قدر با امری که لازم شود در شب قدر در میان
و اگر نه چنین باشد نازل بکمال امر نخواهد بود پس آن پیغمبر آنحضرت منزل علیه بوده و بعد از آنحضرت نازل میشود
بر اوصیای آنحضرت که اول ایشان امیر المؤمنین علی علیه السلام و آخر ایشان قایم آل محمد است صلوات الله و سلامه
علیهم و آنحضرت منزل علیه است تا روز قیامت از برای آنکه زمین خالی نباشد از حجت خدا و آنحضرت
حجت خداست تا روز قیامت و در حدیث معراج روایت کرده که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که
چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در شب معراج حق تعالی اذان و اقامت و نماز او را تعلیم کرد فرمود
که در رکعت اول نماز سورة الحمد و قل هو الله احد بخواند و فرمود که هذا نسبتی و در رکعت دوم فرمود
که سورة الحمد و انا انزلناه بخواند و فرمود که یا محمد این نسبت تو است و نسبت اهل بیت تو تا روز
قیامت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
بسیار میفرمودند که مجتمع نشدند تیمی و عدوی نزد رسول الله صلی الله و سلامه علیه و آنحضرت
سورة انا انزلناه فی لیلة القدر از روی خشوع و گریه میخواندند مگر اینکه ایشان میگفتند
چه بسیار است رقت تو یا رسول الله از برای این سوره پس حضرت فرمودند که از جهت آنچه می
بیند چشم من و قرار گرفته است در دل من و از جهت آنچه ملاقات میکند دل این شخص بعد

از من یعنی امیر المؤمنین علی علیه السلام پس ایشان میگفتند که چه خبر است که دیدهٔ تو که ملاقات میکند
علی علیه السلام پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه میفرمود در روی زمین تنزل الملائکة و الروح فیها
باذن ربهم من کل امر بعد از آنحضرت ایشان را گفت که باقی میماند چیزی بعد از قول حق تعالی من کل امر
گفتند نه پس فرمود که آیا میدانید که کیست آنکسی که نازل میشود بر او ملائکه و روح باین امر پس گفتند یا رسول الله
پس حضرت فرمود آری آیا میباشد شب قدر بعد از من گفتند بلی پس حضرت فرمود که بر که نازل میشوند
گفتند نمیدانیم پس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه
سر مرا بگرفت و فرمود که اگر نمیدانستید ابد بدانید که این آن شخص است که بعد از من ملائکه و روح بر او
نازل شوند بعد از آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که آنها قبیله میشناختند شب قدر را بعد از
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از شدت آنچه داخل میشد بر ایشان از رعب و خوف در آن شب
و بهمین اسناد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند در یک ملخص آن حدیث اینست
که آنحضرت فرمود که ای گروه شیعه مخاصمه کنید با اعدا به سورة انا انزلناه که ظفر می یابید بدرستیکه
این سوره حجت خداست بر خلایق بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ای گروه شیعه مخاصمه
کنید به حم و الکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم
پس بدرستیکه این از برای والیان امر امامت است خاصه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ای

گروه شیعه بدرستیکه خداوند عالم میفرماید و ان من امة الا خلا فیها نذیر پس گفتند حضرت را که
نذیر این امت محمد است حضرت امام علیه السلام سائل را گفت که راست گفتی پس آیا بعث نذیری و او نذیر بوده
خالی شد از بعثت در اقطار ارض پس سائل گفت نه خالی نباشد آنگاه حضرت فرمود که آیا گمان داری
که نبی که مبعوث کند نباشد آن نذیر که بیم دهد مردم را از عذاب خدا همچنانکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
در بعثت خود از خداوند عالم بشارت نذیر بود سائل گفت بلی حضرت فرمود پس همچنین رفت
از دنیا محمد صلی الله علیه و آله مگر که بود او را بعثی نذیر آنگاه حضرت فرمود که اگر بگوئی نه چنین است
پس بتحقیق که ضایع کرده است رسول خدا انجماعتی را که در اصلاب پدران خود باشند از امت
آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه پس سائل گفت که آیا کافی نیست ایشانرا قرآن حضرت فرمود آری
بلی اگر بیابند از قرآن مفسری را تفسیر کند قرآن از برای ایشان سائل گفت آیا تفسیر نکرد رسول
خدا حضرت فرمود بلی لیکن تفسیر کرد قرآنرا از برای یک کس و تفسیر کرده از برای امت شأن آن
شخص که آن علی بن ابی طالب است علیه السلام سائل گفت یا ابا جعفر چنان میدانم که این
امریست خاص که تحمل آن نکنند عامه حضرت فرمود آری نخواسته است خداوند عالم مگر آنکه عبادت
کنند او را سرا تا آنکه بیاید وقت آن موعدی که ظاهر شود در آن وقت دین خدا همچنانکه بود
رسول خدا صلی الله علیه و آله با خدیجه پنهان تا وقتی که مامور شد باظهار امر اسلام سائل گفت

آیا سزاوار است صاحب این دین که نهان کند حضرت فرمود آیا پنهان نکرد علی بن ابی طالب
در روزی که مسلمان شد با رسول خدا صلی الله علیه وآله تا وقتی که ظاهر ساخت پیغمبر امر اسلام را
سائل گفت بلی حضرت امام علیه السلام فرمود پس همچنین است امر ما حتی یبلغ الکتاب اجله سوره البینه
مختلف فیها ثمانی آیات بصری تسع عند البصری مخلصین له الدین روایت کند ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
که هر کس بخواند این سوره را میباشد در روز قیامت با آنانکه بهترین خلق خدا اند که محمد است و اهل
بیت محمد علیهم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر کس بخواند این سوره را میباشد پاک
از شرک بخدا و حساب کند او را حق تعالی در قیامت حسابی اندک و آسان و از ابو الدردا روایت
وارد شده که بخصوص این روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که اگر بدانند مردم اجر
مرتب در لم یکن الذین کفروا از فضیلت و ثواب هر آینه معطل خواهند داشت اهل و مال خود را
و بیاموزند این سوره را پس مردی از خزاعه گفت که چه چیز است در این سوره از اجر و مزد یا رسول الله
آنحضرت فرمودند که نمیخواند این سوره را هیچ منافق هرگز و نمیخواند بنده که در دل او شکی باشد در بزرگواری
خداوند عالمیان بخدا سوگند که میخوانند این سوره را ملائکه مقربین از آن روزی که بیافرید خداوند عالم جل
شانه آسمانها و زمین و سست نشوند این فرشتگان از خواندن این سوره و هر بنده که بخواند
این سوره را در شب امر کند حق تعالی فرشتگان را که نگاه دارند او را در امر دین و دنیای او و دعا کنند

از برای او بمغفرت و رحمت پس اگر بخواند در روز عطا کرده شود از ثواب مثل آنچه روشن کرده است
آن روز و آنچه تاریک کرده است آن را شب آن بسم الله الرحمن الرحیم
لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکین حتی تاتیهم
البینة نبودند آنان که کافر بودند از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مشرکین عرب یعنی بت
پرستان منفک و زایل از دین خود تا آنکه آمد ایشان را بینه یعنی محمد صلوات الله وسلامه علیه با قرآن
یا مطلق حجت ظاهره یا مراد اینست که این طوایف بر اعتقادات خود راسخ بودند تا آنکه آمد ایشان را
بینه یعنی تا ظهور بعثت پیغمبر صلی الله علیه وآله چنانچه منقولست که یهود و نصاری بشارت میدادند
بظهور پیغمبر آخر الزمان و اوصاف آنحضرت که در توراة و انجیل خوانده بودند اظهار میکردند بعد از آنکه
اسلام ظاهر شد و امر نبوت هویدا گشت انکار حق میکردند و میگفتند پیغمبر موعود بعد از
این خواهد بود و اطلاق کفر بر اهل کتاب بسبب اعتقادات فاسده و آرا باطله ایشانست چنانچه
فرقه از نصاری گفته اند که حق تعالی در حضرت مسیح حلول کرده و یهود مجسمه بودند و غیر این از اعتقادات
باطله رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة لفظ رسول بدل است از بینه یا خبر قول
بعضی یعنی آمد ایشانرا رسولی از خداوند عالم که میخواند برایشان در دنیا صحیفه های مطهره در آسمان که
مس این صحیفه ها نمیکنند مگر ملائکه مطهرون و مراد از تلاوت صحف تلاوت مضامین صحف است

زیرا که آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه مضامین این صحف و آیات قرآنی برایشان القا
میکرد و یا مراد از رسول جبرئیل است علیه السلام که آنچه از لوح محفوظ فرا گرفته جهت ایشان بطریق
وحی القا نموده و بعضی گفته اند که مراد از صحف مطهره تطهیر صحف است از کذب و باطل و تناقض
فیها کتب قیمة در این صحیفه هاست کتابهای راست و درست لا یاتیه الباطل من بین
یدیه ولا من خلفه و اگر مراد از صحف خصوص قرآن باشد مراد اینست که قرآن مشتمل است بر معانی
کتب متقدمه پس خوانده کتب متقدمه است چنانچه فرموده مصدقا لما بین یدیه و بعضی گفته اند
که چون قرآن مشتمل است بر اوامر و نواهی و مواعظ و قصص از این جهت اطلاق کتب بر قرآن
شده وما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم البینة
و اختلاف نکردند آنان که عطا شده است ایشانرا کتاب مگر بعد از آنکه آمده است ایشانرا بینه و حجت یعنی
یهود و نصاری که اختلاف کرده اند در شان حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و بعضی از ایشان اعتراف
بحقیت او نمودند و بعضی میگفتند که این پیغمبر موعود نیست و بعضی با وجود شناختن حقیقت آنحضرت
صلوات الله وسلامه علیه از روی عناد انکار داشت این جماعت حجت بر ایشان تمام است زیرا
که در کتب پیغمبران خود صفت حضرت پیغمبر آخر الزمان دیده بودند و میدانستند پس تفرق و اختلاف
ایشان بعد از معرفت بوده نه قبل از دانستن حقیقت اسلام و موافق اقوال اکثر مفسرین و

ظاهر اخبار ائمه طاهرین مراد اینست که متفرق و مختلف نشدند این جماعت مگر بعد از بعثت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله اجمعین یعنی بعثت باعث تفرق و اختلاف ایشان شد و تخصیص تفرق و اختلاف
به اهل کتاب با آنکه در اول میان ایشان و مشرکین جمع شده بسبب شناعت و رسوائی احوال اهل کتاب
است و از جهت دلالت بر آنکه هر گاه ایشان با وجود علم و معرفت اختلاف داشتند غیر ایشان
بطریق اولی اختلاف در این امر داشتند وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین
له الدین حنفاء و امر کرده نشده اند یهود و نصاری در توریة و انجیل مگر آنکه عبادت کنند خداوند
عالم جل شانه در حالتی که خالص کنند عبادت خود را از برای حق عز شانه و میل کنند از اعتقادات
فاسده و اهوای باطله و طریقه حق اختیار کنند پس ایشان خود تحریف و تبدیل کتب خود کردند
ویقیموا الصلوة ویؤتوا الزکوة و نیز مامور شدند بآنکه ادا کنند نماز واجب در اوقات
مفروضه و بدهند زکوة واجبه از اموال خود بطریق مشروعه وذلک دین القیمة
و اینست دین ملت مستقیمه و شریعت محکمه که انحراف و اعوجاج در آن نیست و سالک این
ناجیست و مایل و منحرف از این هالک و غاویست ان الذین کفروا من اهل الکتاب
والمشرکین فی نار جهنم خالدین فیها بدرستیکه آنان که کافر شدند بخدا و رسول
از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مشرکان عرب که با خدا شریک قرار داده بودند میباشند در

جماعت در روز قیامت در آتش دوزخ جاوید اند که ایشان را نجات نباشد از دوزخ و هر
ذره از ایشان در عذاب فراخور انکار و عناد خویش معذب باشند اُولٰئِكَ هُمْ
شَرُّ الْبَرِيَّةِ نافع و ابن ذکوان بریئه بهمزه خوانده اند بنا بر اصل و باقی قراء بیاء مدغمه کنند
لوطن بی حاصل معنی آنکه این گروه بدترین آفریدگان اند از این جهت ایشان سزاوار ستکاری از
عذاب نیست اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولٰئِكَ هُمْ خَيْرُ
الْبَرِيَّةِ بدرستی و تحقیق کسانی که گرویدند بخدا و رسول و کردند کارهای شایسته و نیکو از روی
اخلاص و اعتقاد صحیح این گروه بهترین خلایق اند جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ
عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ پاداش عملهای ایشان از نزد پروردگار ایشان
بوستانهاست در بهشت که جاریست از زیر درختان این بوستانها جویها از آب
و غیر آن کما قال سبحانه و تبارک و تعالی و انهار من ماء غیر آسن و انهار من عسل مصفی و انهار
من خمر لذة للشاربین خَالِدِينَ فِيهَا اَبَدًا همیشه باشند مخلد در بهشت همیشه لفظ ابدا
تاکید خلود است یعنی آنکه ذکر جزا و تصریح آنکه از نزد پروردگار ایشان است و جمع جنت و غیر انهار از
نکات غریبه همه مبالغه آورده است در ازدیاد نعیم مومنان رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا
عَنْهُ خشنود باشد خدای از کردار ایشان و در برابر عملهای ایشان و خشنود باشند

ازان

ایشان از خدای جنتی بینند که باشد ایشان را میرسد آثار کردار ایشان و میرسند بمنتهای مرادات
و غایت الغایات و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمود که حق تعالی
راضیست از مومن در دنیا و در عقبی و مومن اگر چه راضیست از خدا در دنیا اما رضای خالص باشد
در وقت معاینه ثواب و مشاهده درجات انتهی و موید اینست حدیث الدنیا سجن المومن ذٰلِكَ
لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ این مراتب و ادراک لذات بهشت عنبر سرشت و خشنودی پروردگار
در روز حساب از برای کیست که ترسیده باشد در دنیا از عقوبت پروردگار خود و انکار نکرده اخبار
مخبر صادق علیه السلام و در اخبار ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین نماز و زکوة در این سوره به اهل بیت علیهم السلام
تفسیر شده بسبب آنکه بولایت و محبت ایشان عبادات مقبول است و بجهت انکار ایشان مردود و چنانچه در اخبار
اهل بیت علیهم السلام موجب تحقیق روزه و نماز است و انکار ایشان مستلزم احباط اعمال و نیز وارد شده
که مراد از دین القیمه دین قائم آل محمد است علیهم السلام و در تاویل آیات اولی از پیغمبر اخبار کرده در کتب تفسیر
و حدیث وارد شده از آنجمله از یزید بن شراحیل که کاتب حضرت امیر المومنین علی علیه السلام بود وارد شده که
گفت شنیدم از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که فرمود از آنکه سخن میگفت با من رسول خدا صلی الله علیه و آله
و من سینه خود را تکیه داشتم و عایشه نزدیک گوش من بود و گوش میداشت بسخن حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله که میشنید آنچه حضرت میگوید پس فرمود آنحضرت که ای برادر من آیا نشنیده قول حق تعالی ان الذین

امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه بدانکه آن تو و شیعه تو و موعد من و موعد شما
در سر حوض کوثر است در آن حال که حاضر شوند همه امتان و خوانده شوید شما غر محجلین و رکاب گیر باشید
سیر و خوش شود از خوردن آن و باشید سیراب و حضرت امام محمد باقر صلوات و سلامه علیه از جابر
بن عبدالله رضی الله عنه روایت میکند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در بیماری که وقت
رحلت آنحضرت بود فاطمه را گفت که ای فرزند من پدر و مادرم فدای تو باد شوهر خود را طلب کن پس
حضرت فاطمه علیها السلام امام حسن را نزد حضرت امیر المومنین علی علیه السلام فرستاد و فرمود که بگو پدرت را که
هم ترا میخواند پس چون حاضر شد آنحضرت علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام نزد حضرت پیغمبر بود و میگفت
وا کرباه لکربک یا ابتاه پس حضرت پیغمبر فرمود که نیست کربی و گرفتگی و دلتنگی بعد از امروز
بر پدر تو ای فاطمه بدرستی که پیغمبر بر او شق نکند جامه و نخراشند بر او روی خود و نگویند بر او
واویلاه لیکن بگو همان که گفت پدر تو بر ابراهیم که چشم اشک میریزد و دل بدرد می آید و نمیگوییم ما سخنی
که غضب کند خدا و ما بتو ای ابراهیم محزونیم و فرمود که اگر می بود ابراهیم باید که پیغمبر بود بعد از آن حضرت
پیغمبر فرمود که ای علی نزدیک شو بمن پس آنحضرت داخل کرد گوش خود را نزد دهن مبارک
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پس آنحضرت علیه السلام فرمود که آیا نشنیده قول حق تعالی را در کتاب او
ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه گفت بلی یا رسول الله آنگاه فرمود که هم

ازو

انت و شیعتک یجیئون غرا محجلین شباعی مرویین باز فرمود آیا نشنیده قول حق تعالی
ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریه فرمود بلی یا رسول الله
پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمود هم عدوک و شیعتهم و یجیئون یوم القیامة مسودة وجوههم ظماء ظمئین
اشقیاء معذبین کفارا منافقین ذاک لک و لشیعتک و هذا لعدوک و شیعتهم و در حدیث
دیگر وارد شده که حضرت امیر المومنین علی علیه السلام با اهل شوری گفت در روز شوری در باب امامت میگفت
که قسم میدهم شما را بخدا که آیا میدانید و در خاطر دارید آن روزی که آمدم من و شما نشسته بودید با حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمود که اینست برادر من آمد از این رو بجانب
کعبه کرد و فرمود که سوگند برب این کعبه خانه کرده شده که این شخص و شیعه او رستگار آیند
در روز قیامت پس رو کرد بجانب شما و فرمود که بدانید و آگاه باشید که او سابق است
بر شما در ایمان و راست ترین شماست در قسمتها بعدل و سویه و عظیم ترین شماست نزد خدا
از روی مزیت و شرف پس نازل شد این آیه که ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم
خیر البریه و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که الله اکبر و شما همه تکبیر گفتید و همه مرا تهنیه کردید
پس آیا میدانید که این امر چنین بود همه گفتند اللهم نعم و از شیخ صدوق محمد بن بابویه روایت که او
که از ابوذر روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت پیغمبر که میفرمود که افتخار کردم اسرافیل

بر جبرئیل پس گفت بهترم از تو جبرئیل گفت بچه سبب تو بهتری از من گفت بجهت آنکه من صاحب ثمانیه عرشم

و من صاحب نفخه در صورم و نزدیکترین فرشتگانم نزد حق تعالی پس جبرئیل او را گفت که من

بهترم از تو اسرافیل گفت بچه جهت تو بهتری از من گفت بجهت آنکه من امین خدا بر وحی او و فرستاده

خدا ام به انبیا و مرسلین و هم صاحب خسوف و قرون و هیچ امتی از امم هلاک نشده اند مگر بدست

من پس ایشان مخاصمه نمودند خداوند عالم جل شانه بسوی حق تعالی وحی کرد بایشان که ساکت باشید

قسم بعزت و جلال من که بیافریده ام مخلوقی را که بهتر اند از شما گفتند ای پروردگار آیا میافریدی

کسی را که بهتر اند از ما و حال آنکه مخلوق شده ایم از نور پس حق تعالی فرمود ای قلم بجنب و بنویس پس قدرت را که منکشف

شود پس منکشف شد حجب قدرت ناگاه دیدند بر ساق عرش نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله

و علی و فاطمه و الحسن و الحسین خیر خلق الله پس جبرئیل گفت ای پروردگار من درخواست میکنم

از تو بحق ایشان که گروه بر تو که بگردانی مرا خادم ایشان حق عزت شانه فرمود قد فعلت پس از آن حضرت

امام علیه السلام فرمود که پس ظاهر شد که جبرئیل از ما است اهل بیت و بدرستی که او خادم ما است

سورة الزلزلة مختلف فیها ثمانی ایات کوفی تسع ایات غیرهم لم یعدا الکوفی اشتاتا

از ابی بن کعب منقول است که هر کسی بخواند این سوره مثل آنست که خوانده باشد سوره البقره را و عطا کرده

شود از اجر مثل اجر کسی که خوانده باشد ربع قرآن را و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست



که هر کسی بخواند این سوره را در نمازهای سنت نرسد باو زلزله هرگز و نمیرد بسبب زلزله و نه بآفتی از

آفات دنیا پس چون برود از دنیا او را داخل بهشت کنند بسم الله الرحمن الرحیم

اذا زلزلت الارض زلزالها چون جنبیده شود زمین و در حرکت آید و کشیده شود

جنبیدن و سکستن که بحکمت ازلی مقدر است و این در وقت نفخه اولی است یا ثانیه و حکمت است

که اسناد جنبیدن بزمین بسبب آن باشد که در آن وقت تمام زمین حرکت کند بخلاف زلزلهای

معهود که مخصوص است به بعضی از اجزای زمین و اخرجت الارض اثقالها و بیرون

آورد زمین بارهای گران خود را از اموات از برای حساب یا بیرون اندازد دفینها از برای

حسرت و ندامت یا از جهت عذاب سیم و زر پرستان کما قال عز شانه یوم یحمی علیها

فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم

تکنزون و قال الانسان ما لها و گوید انسان از روی تعجب که چیست زمین

را و چه حالت است او را که در حرکت آمده و بیرون انداخته اثقال مدفونه در او و بعضی گفته اند

که مراد از انسان کافر است زیرا که مؤمن در دنیا اعتراف کرده کما قال تعالی هذا ما وعد الرحمن

و صدق المرسلون یومئذ تحدث اخبارها بان ربک اوحی لها

آن روز سخن گوید زمین بزبان حال یا بزبان مقال که حق تعالی او را گویا کرداند خبرهای

خود باین طریق که وحی کرده حق تعالی بزمین یعنی الهام کند حق سبحانه او را که بگوید که آنچه در او

واقع شده از عبادت و معاصی و باین مضمون اخبار بسیار وارد شده یومئذ یصدر

الناس اشتاتا لیروا اعمالهم آن روز باز گردند اهل محشر از موقف حساب در

حالتی که باشند متفرق و مختلف بحسب تفاوت مراتب ایشان در اعمال و در اعتقادات اهل ایمان

بر حسب مراتب ایمان خود و اهل ملتی بر حسب معتقدات خود و محشور شوند هر یک جزای اعمال خود

ابن عباس گوید که ایشان باز گردانند از موقف فرقه فرقه تا فرود آرند ایشان را در منازل خود

اهل بهشت در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ و بعضی را عقیده آنست که مراد از رؤیه

معرفت است یعنی بدانند و بشناسند اعمال خود یا مراد رؤیه نامه اعمال است چنانچه از

تفسیر علی بن ابراهیم ظاهر میشود و در اسباب نزول آورده اند که دو تن بودند یکی سائل را لقمه و

کسره نمی نواخت و میگفت این اندک چیز بسیار خیر باید کرد تا بر آن مزد دهند و دیگری

گناه خود را خوار میداشت و میگفت مرا بر نظره و خطره مواخذه نخواهد بود بلکه بر کبایر عذاب

خواهند کرد حق سبحانه در شان ایشان فرستاد که فمن یعمل مثقال ذرة خیرا

یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره در بعضی روایات از کسائی

خیرا یره و شرا یره بضم یا روایت شده و ابان از عاصم نیز بضم روایت کرده و صاحب



مجمع البیان میفرماید که قرائت ضم قرائت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است و باقی قرا در هر دو موضع

بفتح یا خوانده اند و حاصل معنی آنکه این آیات تفصیل و توضیح رؤیت مذکور است یعنی پس کسی

که عمل کند هم سنگ ذره یعنی مورچه حقیری یا ریزها که در شعاع آفتاب دیده میشود خواه آن

عمل نیک باشد و خواه بد می بیند ثواب آن و جزای آن اگر نیک است و می بیند انجه اهانت و عقاب

آن داشته از عقاب اگر عمل شر است این آیات بحسب ظاهر دلالت دارد بر ابطال احباط

عمل اما در این مقام سخن بسیار است و ذکر تفصیل اقوال و سؤالات و اجوبه مناسب این رساله نیست

و از این جهت است که بعضی گفته اند که مراد اینست که هر کس عمل کند مقدار ذره از خیر و

آن شخص کافر باشد می بیند ثواب آنرا در دنیا در نفس و در اهل و مال و فرزند آن خود تا بیرون رود

از دنیا و نباشد از برای او هیچ چیزی و هر کس که عمل کند مقدار ذره از شر و او مؤمن باشد می

بیند عقوبت آنرا در دنیا تا بیرون رود از دنیا و نباشد او را هیچ شری و این مقاتل روایت

کرده اند که مراد اینست که می بیند خیر و شر را در کتاب خود تا بدین عمل نیک دلشاد باشد

و بدین عمل بد اندوهگین و غمگین شوم و در تفسیر علی بن ابراهیم میفرماید که اگر باشد کسی از اهل دوزخ

و کرده باشد مقدار ذره در دنیا از عمل خیر می بیند آنرا در قیامت و حسرت و ندامت

باشد او را که این عمل از برای غیر خدا کرده و اگر کسی از اهل بهشت باشد و کرده باشد مقدار ذره از

علت آن می‌بیند آن عمل را حق تعالی عفو میکند و او را مغفرت کرامت کند و بعضی تخصیص
میدهند این را بعدم احباط و مغفرت یعنی اگر حق تعالی عفو نکند ذنبی که وبالش هر چند صغیر باشد
دیده میشود جزای آن و بعضی این آیه را مخصوص اهل سعادت و آیه ثانیه را مخصوص اشقیاء و الله
و رسوله و اوصیاء رسوله اعلم بحقایق الامور و صاحب کتاب کنز الفوائد در تاویل آیات این سوره اخبار
بسیار روایت کرده که از آن احادیث ظاهر میشود فضل و شرف حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و
ظاهر میشود که انسان که حق تعالی در این سوره یاد کرده که سخن گوید او را زمین و زمین با او گوید که چیست ترا
که اضطراب میکنی آن انسان حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است لهذا ابن بابویه روایت میکند
از حضرت سیدة النساء فاطمه زهرا علیها السلام که فرمود که در عهد ابوبکر و عمر زلزله واقع شد و همه
اهل مدینه خوفناک شدند ابوبکر و عمر رفتند پس دیدند ایشان را که از منزل خود بیرون آمده بجانب حضرت
آنحضرت علیه السلام شتافتند همراه ایشان مضطرب پس از عقب ایشان مردم میرفتند تا رسیدند بجانب
آنحضرت علیه السلام و آنحضرت بیرون آمده و بارام و سکینه و میرفت و مردم از عقب حضرت میرفتند
تا رسیده بموضعی بلند و در آن موضع نشست و ایشان در اطراف و جوانب آن حضرت نشستند
و نظر میکردند بدیوارهای مدینه که در حرکت بود جابجا و ذاهبه پس حضرت صلوات الله و سلامه
علیه ایشان را گفت که گویا می‌بینم شما را ترسان و خایف از آنچه می‌بینید گفتند چگونه خایف نباشیم

و حال آنکه

و حال آنکه ندیده ایم مثل این زلزله پس از آن وقت قال آنحضرت علیه السلام هر دو لب مبارک خود را
حرکت میداد و دست خود را بر زمین زد و فرمود که چیست ترا ای زمین ساکن باش پس ساکن
شد و ایشان تعجب بسیار داشتند بیشتر از آنچه پیشتر متعجب بودند در وقت خروج حضرت بطرف ایشان
پس ایشان را گفت که گویا تعجب میکنید از آنچه من کردم گفتند آری فرمود که منم انسان که حق تعالی
جل ذکره در کتاب خود فرموده که اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان
مالها پس منم انسان که میگویم زمین را که چیست ترا در آن روز که سخن کند اخبار خود را البته
مرا سخن کند و مرا گوید اخبار خود و در حدیث دیگر روایت کرده از تمیم بن خذیم که گفت ما بودیم
با حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در حینی که متوجه بصره بود پس در منزلی بودیم که ناگاه زمین بحرکت آمد
پس آنحضرت علیه السلام دست مبارک خود بر زمین زد و فرمود زمین را که چیست ترا ساکن باش پس زمین ساکن
شد بعد از آن بجانب ما متوجه شد و فرمود که آگاه باشید که اگر این زلزله آن زلزله بود که حق تعالی در کتاب
خود ذکر کرده هر آینه اجابت میکرد مرا لیکن این آن زلزله نیست با آنکه از این حدیث ظاهر
شد وجه جمع میان اقوال طبیعیین در باب زلزله و امثال آن از امور طبیعیه چنانکه شیخ
صدوق محمد بن بابویه قمی در کتاب من لا یحضره الفقیه توجیه کرده و الله الموفق و المعین سورة و
العادیات مدنیة عن ابن عباس و قتادة و قیل مکیة و آیها احدی عشرة آیة بالاتفاق

ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرمود که هر کس بخواند این سوره را عطا کند او را حق تعالی از ثواب ده حسنه بعدد هر کسی که در
مزدلفه در موسم حج شب بروز آورده و حاضر شده در مشعر الحرام و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که هر کس بخواند سوره و العادیات و مداومت کند بر خواندن این سوره مبعوث کند حق تعالی
او را در قیامت با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خاصه و در نزدیک آنحضرت و باشد
از رفیقان آن امام علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه در سبب نزول این سوره کریمه خلافست میان مفسرین و اکثر تفاسیر از مقاتل روایت کرده اند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله لشکری را بجانب قبیله کنانه فرستاد و منذر بن عمرو انصاری که یکی از نقبا بود بر ایشان
امیر کرد و آن جماعت بسبب آنکه عبور ایشان بر آب برکه واقع شده در آمدن تاخیر کردند منافقان
فرصت غنیمت دانسته میگفتند که آن لشکر را بقتل رسانیدند و از ایشان خبری نرسید حق عز
شانه بنزول این سوره کریمه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را از احوال ایشان خبر داد و در تفسیر
مجمع البیان بعد از نقل روایت مقاتل میفرماید که بعضی گفته اند که این سوره نازل شده در وقتی که رسول
خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را فرستاده بذات السلاسل پس با ایشان
رسید و با ایشان محاربه کرد و این بعد از آن بود که آنحضرت مکرر اصحاب را بمحاربه ایشان

امر فرموده

امر فرموده مراجعت میکردند و در آن کتاب میفرماید که این سبب نزول مرویست از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام و در حدیث طویل بعد از آن میفرماید که این جنگ را ذات السلاسل گفته اند
بسبب آنکه از ایشان جمعی اسیر شدند و جمعی کشته شدند و اسیران را بریسمانها محکم بسته بودند بهم
که ایشان در سلاسل اند و چون این سوره نازل شد بیرون آمد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و نماز صبح با جماعت گذارد و در این سوره را در نماز تلاوت فرمود پس چون فارغ شد
از نماز صحابه گفتند که ما نمی‌شناسیم این سوره را پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمود آری
بدانید به تحقیق که علی علیه السلام ظفر یافت بر دشمنان خدا و بشارت داد مرا جبرئیل علیه السلام
در این شب باین فتح و نصرت پس بعد از چند روز حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام با اسیران
و غنایم بخدمت آن سرور رسیدند و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت میکند از حسن بن
علی بن حمزه که از حضرت امام ناطق جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که
نازل شد این سوره در اهل وادی الیابس راوی گوید که گفتم چگونه بود حال و قصه ایشان آنحضرت
فرمود که اهل وادی الیابس دوازده هزار سوار بودند مجتمع که با هم عقد بستند و عهد کردند
که تخلف نکنند مردی از ایشان از مردی دیگر و خوار نکنند یکی از ایشان دیگری را و فرار نکنند
هیچ مردی از ایشان از [illegible] خود تا آنکه بمیرند ایشان بر همین عهد و شرط یا آنکه بقتل رسانند

حضرت پیغمبر را

و حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله و سلامه علیهما پس نازل شد جبرئیل علیه السلم و خبر داد حضرت
پیغمبر را صلوات الله و سلامه علیه از قصد ایشان و تعاهد و توافق ایشان آنحضرت را امر کرد
که ابو بکر با چهار هزار سوار از مهاجرین و انصار به جنگ ایشان مقرر فرماید پس حضرت پیغمبر
بر منبر بر آمد و حمد و ثنای الهی ادا نمود بعد از آن فرمود که ای گروه مهاجرین و انصار بدانید
که جبرئیل مرا خبر داده که اهل وادی الیابس و ایشان دوازده هزار سوار با هم عهد بسته اند و متفق
شده اند و شرط کرده اند که هیچ یک از ایشان عذر نکند با مصاحب خود و فرار نکند و مصاحب
او را خوار نکند او را تا آنکه مرا و برادرم علی بن ابی طالب بقتل رسانند و مرا خبر داد و امر
کرد که ابو بکر با چهار هزار سوار بجانب ایشان مقرر کنم پس مهیا باشید در کار خود و مستعد باشید
از برای دفع دشمن خود و بجانب ایشان نهضت کنید در روز دوشنبه ان شاء الله در حالتی که اعتماد
کنید بر نام بزرگ خدا و برکت خداوند عالم جلت شانه پس مسلمانان شروع کردند در تهیه
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ابو بکر را امر کرد در محاربه ایشان و از جمله مأمورات یکی این بود که
چون ببیند ایشان را اول عرض کند اسلام بر ایشان پس فرمود ابو بکر را که اگر
با تو بیعت کنند دست از ایشان بدار و اگر قبول بیعت نکنند با ایشان جهاد کن
پس مردان کارزار ایشان را بقتل رسان و فرزندان ایشان را اسیر کن و اموال ایشان را غارت کن

و عقارات و دیار ایشان خراب کن پس ابو بکر و جمعی از مهاجرین و انصار که با و مأمور
بودند با استعداد ... سفر شدند و از روی تأنی و درنگ میرفتند تا بوادی الیابس
رسیدند پس ... نزدیک ایشان نزول نمودند ... ایشان کسی ... مکمل و مسلح
از آن جماعت بیرون آمدند و مسلمانان را گفتند که شما چه جماعتید و از کجا آمده اید و از آن
کجا اراده دارید باید که سرکرده شما نزد ما بیاید تا با او سخن کنیم پس ابو بکر با چند کس از اهل اسلام پیش رفتند
و ابو بکر ایشان را گفت که من ابو بکرم مصاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان وی را
گفتند که چه غرض و مطلب ترا این جانب ما آورده است گفت که مرا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله امر کرده که
عرض کنم بر شما اسلام را و اگر داخل شوید شما در آنچه داخل شده اند در آن مسلمانان و باشد
از برای شما آنچه می باشد از برای مسلمانان و بر شما لازم شده است آنچه مسلمانان را لازم شده و اگر
قبول نکنید پس میان ما و شما قتال و جدال واقع خواهد بود ایشان ابو بکر را گفتند که قسم بلات
و عزی که اگر نه قرابت و خویشی نزدیک بودی هر آینه ترا و جمیع مردانی که همراه تو می باشند بقتل می رسانیدیم
چنان کشتنی که باز گویند بعد از شما پس برگردید و عافیت را امید وار باشید بدرستی که ما نمیخواهیم
مگر صاحب شما و برادرش علی بن ابی طالب پس ابو بکر لشکر خود را گفت که ای قوم این جماعت
از شما بیشتر اند از جهت کثرت با ضعفا و در استعداد حرب از شما بیشتر و بتحقیق که

دور است امکان شما از بلاد این مسلمین شما پس برگردید تا خبر رسانیم به حضرت پیغمبر
از حال این قوم مسلمانان همه گفتند ای ابو بکر مخالفت قول رسول خدا کردی و نکردی آنچه
ترا امر کرده بود پس از خدا بترس و با این قوم جهاد کن و مخالفت قول رسول خدا مکن ابو
بکر گفت من میدانم چیزی که شما نمیدانید و حاضر می بیند چیزی که نمی بیند غایب پس
ابو بکر برگشت و همه آن لشکر منصرف شدند پس آنچه قوم گفته بودند با ابو بکر و آنچه ابو بکر
در جواب ایشان گفته بود تمام به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید پس آنحضرت صلوات الله
و سلامه علیه ابو بکر را گفت ای ابو بکر مخالفت کردی امر مرا و نکردی آنچه ترا امر کرده بودم
و بخدا سوگند که تو عاصی شدی در آنچه ترا امر کرده بودم بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
برخواست و بر منبر بر آمد و حمد و ثنای الهی بگفت و فرمود که ای گروه مسلمانان من ابو بکر را
امر کردم بمحاربه اهل وادی الیابس و امر کردم او را که عرض کند بر ایشان اسلام و بخواند
ایشان را به دین خدا پس اگر اجابت کنند و الا که قبول اسلام نکنند با ایشان جنگ کنند
پس چون رسید آن پیر کس از ایشان بیرون آمدند و با او سخن میگفتند ترسید او از آن کس و از ایشان ترسید و ترک کرد قول مرا و اطاعت نکرد امر مرا و بدرستی که جبرئیل
از جانب پروردگار من مرا امر کرده که عمر با چهار هزار سوار در عوض ابو بکر بجهاد ایشان مقرر

کنیم پس ای عمر باید که بروی به برکت نام خدا و مکن آنچه ابو بکر کرد پس بتحقیق که ابو بکر عاصی شد
بر خدا و بر من که رسولم و عمر را امر کرد به آنچه ابو بکر را بآن امر کرده بود پس عمر با جمعی از مهاجرین و انصار
که با ابو بکر بودند بمحاربه آن گروه رفتند و در رفتن از روی اقتصاد حرکت میکردند
تا آنکه بر آن قوم مشرف شدند و نزدیک ایشان رسیدند چنانچه یکدیگر را میدیدند
دویست کس از ایشان بدستور سابق بیرون آمدند و با عمر و اصحاب او همان مقاله که گفته
بودند پیشتر با ابو بکر بگفتند و عمر و اصحاب او مراجعت کردند و نزدیک بآن بود که از خوف آن
قوم روح ایشان از بدن مفارقت کند و عمر با اصحاب خود فرار نمود پس جبرئیل علیه السلم نازل شد
و حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله خبر داد از آنچه عمر کرده بود و از آنکه عمر و اصحاب او مراجعت
کردند پس آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه بر منبر تشریف بر آمد و بعد از حمد و ثنای الهی
مسلمانان را خبر داد از گفتار و کردار عمر و اصحاب او و آنکه معصیت خدا و رسول اختیار
کرده پس بعد از آنکه عمر بیامد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داد از کردار خود
حضرت عمر را گفت که نافرمانی کردی خدا را در عرش خدا و معصیت من نمودی و
مخالفت قول من کردی و برای خود عمل کردی البته قبیح کند خدا رای ترا و بتحقیق که جبرئیل
علیه السلم مرا امر کرده که علی بن ابی طالب را برین جماعت امیر کنم و مرا خبر داد که حق تعالی

فتح میکند بر دست علی و بر اصحاب او پس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را طلب کرد و وصیت کرد
آنحضرت علیه السلام با آنچه با ایشان و اصحاب ایشان وصیت کرده بود و آنحضرت را خبر داد که
بزودی فتح شود اسلام بر تو و بر اصحاب تو پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و با چهار مرد
کس از مهاجرین و انصار بیرون رفتند و به سرعت و شتاب میرفتند تا حدی که خوف
داشتند که هلاک شوند از تعب و مشقت پس حضرت ایشان را گفت که خوف
مکنید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا بکاری امر فرموده و مرا خبر داده که عن قریب
حق تعالی بر دست من و شما فتح میکند پس بشارت باد شما را که عاقبت کار شما
بخیر است پس ایشان مطمئن شدند و با آرام دل و خاطر جمع بسرعت میرفتند تا ایشان
نزدیک شدند و یکدیگر را میدیدند بعد از آن اصحاب را امر کرد که فرود آیند پس
چون آن جماعت کفار از آمدن آنحضرت خبر یافتند جمعیت کس از ایشان با سلاح
و مکمل بیامدند پس چون حضرت صلوات الله و سلامه علیه ایشان را دید با چند کس از اصحاب
خود بیرون آمد آن جماعت گفتند که شما چه جماعتید و از کجا آمدید و بکجا
میروید حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمود که منم علی بن ابی طالب پسر عم
پیغمبر خدا و برادر او و فرستاده او بشما میخوانم شما را بشهادة ان لا اله الا الله



وان محمدا رسول الله و اگر ایمان آرید از برای شما است آنچه از برای مسلمانان و لازم باشد
شما را آنچه لازم است بر مسلمانان از خیر و شر پس آن جماعت گفتند که ما ترا میخواهیم و اراده
تو داریم شنیدیم گفتار ترا و آنچه عرض کردی بر ما موافق رای ما نیست و مطابق کردار ما
و ما عمل نکنیم بگفتار تو و صاحب تو پس با حذر باش و مهیای قتال و بدانکه
ما ترا بقتل میرسانیم و وعده ما و شما صباح فردا است و ما آنچه لازم بود شما را
آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه ایشان را گفت وای بر شما مرا میترسانید از کثرت
و اجتماع خود و حال آنکه من امداد میطلبم از خدا و فرشتگان او و مسلمانان بر ظفر
یافتن بر شما و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس هر یک از فریقین بمنزل خود
مراجعت نمود پس چون شب در آمد حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام اصحاب خود را امر کرد
که اسبان خود را مهیا دارند و مستعد و مهیا باشید و خود معاف ندارند چون نزدیک
بصبح صادق بود حضرت ایشانرا خبر کرد و در اول طلوع فجر هنوز تاریک بود نماز
بجماعت بجا آورد و با اصحاب خود بر سر ایشان شبیخون آورد پس ایشان آگاه نبودند
تا آنکه لگدکوب اسپان و سواران شدند و هنوز آخر لشکر حضرت داخل نشده بودند که
جوانان کارزار ایشان را بکشت و فرزندان ایشانرا اسیر کرد و اموال ایشانرا بغنیمت تصرف

کفتیم

نمود و دیار ایشانرا خراب کرد و با اسیران و اموال مراجعت کرد پس جبرئیل بیامد
و حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله از این فتح و این غنیمت خبر داد و حضرت صلوات الله
و سلامه علیه بر منبر بر آمد و بعد از حمد و ثنای الهی صحابه را خبر داد از فتح اهل اسلام و اینکه
آگاه کرد که از اهل اسلام بغیر از دو تن کسی بدرجه شهادت نرسیده پس از منبر فرود
آمد و با مسلمانان از اهل مدینه تماما باستقبال حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بیرون رفتند تا آنکه
ملاقات کردند آنحضرت را در مکانی بقدر سه میل از مدینه بیرون بود پس چون حضرت
امیر المؤمنین علی علیه السلام حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله بدید از مرکب فرود آمد و آنحضرت
صلوات الله علیه و آله نیز پیاده شد و حضرت امیر را در بر گرفت و میان هر دو چشم او را
ببوسید پس مسلمانان نزد حضرت امیر آمدند و غنایم و اسیران و آنچه حق تعالی ایشانرا
روزی کرده بود بر حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه عرض کردند بعد از نقل این واقعه
حضرت امام جعفر علیه السلام فرمود که مثل این اموال غنیمت در اسلام بهم نرسیده مگر
در جنگ خیبر که این غنیمت مساوی غنایم خیبر بود پس حق تعالی در این روز نازل کرد و
العادیات ضبحا یعنی سوگند باسبان دونده که در وقت دویدن نفس زنند
نفس زدنی با آوازی که نه صهیل باشد موافق تفسیر علی بن ابراهیم و باعتقاد اکثر مفسرین



والعادیات ضبحا صفت اسپان است در وقت اغاره و ظاهر کلام صاحب مجمع البیان اینست
که صفت شتران باشد در وقت حج و از ابن عباس روایت میکند که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله و سلامه علیه ویرا گفت که در آن جهاد اسب نبود و این اول اسلام بود
و مراد از این شتر است از عرفه بمزدلفه آید و از مزدلفه بمنی العلم عند الله فالموریات
قدحا پس بیرون آرندگان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی بسم و سنگ زیر سم آتش
زنند آتش زدنی این آیه موید معنی اول است و علی ابن ابراهیم میفرماید که بلاد ایشان سنگستان
بود پس چون سم اسپان بر آن سنگها میرسید نزدیک بآن بود که آتش در گیرد فالمغیرات
صبحا پس قسم بغارت کنندگان در وقت صبح یعنی سواران که بجانب اسپان غارت
کنند اگرچه گفته اند که مراد از العادیات ضبحا و غیر آن رکبان خیل است مثل و اسئل القریه که اهل قریه
است و قسم بخیل از جهت فضل راکب است که مومنان اند و فضل مومنان بسبب شرف و
فضیلت امیر است علیه السلام کذا قاله صاحب کنز الفوائد فاثرن به نقعا پس برانگیختند
بوقت صبح غباری در گرد آن قبیله عجیده فوسطن به جمعا پس بمیدان
در آمدند آن وقت و هر را از اعدا آوردند ان الانسان لربه لکنود جواب
قسم است یعنی بدرستیکه انسان مر پروردگار خود را ناسپاس است و منکر نعمت پروردگار خود

وبعضی گفته که کنود به لغت کنده و حضرموت بمعنی عاصیست و بلسان مضر و ربیعه و
قضاعه بمعنی کفور و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود کنود کسی است
تنها خورد و مرافق خود چیزی ندهد و غلام خود را زند و ابو عبیده گوید که کنود قلیل
الخیر است که بمال بخل ورزد و ظاهر اخبار ائمه اطهار آنست که مراد از انسان در این آیه
کریمه خاص است نه عام یعنی کسی که در عرض لشکر حضرت امیر را مانع بود و در زلزله
حضرت را از سباع خوف سید آدند و آنحضرت صلوات الله علیه ایشانرا تسکین کرد
وسخن ایشان رد کرد **وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ** و بدرستی که حق تعالی بر این بخل و کفران
انسان گواهست یا انسان خود بر کردار خود شاهد است بجهت ظهور اثر آن از او
**وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ** و بدرستی که انسان از برای دوستی مال سخت یعنی بخیل او بغایت
رسیده و گفته اند که حق تعالی اطلاق خیر بر مال کرده اگرچه در بعضی مواضع حرام و خبیث بجهت آنکه انسان
از او خیر بیند **أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ** آیا نمی داند انسان که چون ظاهر
کرده شود و بیرون آورده شود آنچه در قبرهاست از اموات **وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ**
و حاضر کرده شود آنچه در سینهاست از نیک و بد و کینه و عداوت و خیر و شر آن متمیز شود
جواب شرط محذوفست یعنی جزا آید هر او از حق تعالی **إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ**

**لَّخَبِيرٌ** دلیل بر جزای محذوفست یعنی بدرستی که پروردگار ایشان در آن روز رسته خبیر به افعال و اعمال
ایشان آگاه است و از او مستور نیست **سورة القارعة مكية احدى عشرة آية كوفي وثمان**
**آيات بصري عدّ الكوفي القارعة الاولى وثقلت موازينه وخفت موازينه**
در حدیث ابی بن کعب مذکور است که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که بخواند
سورة القارعة تسکین کند حق تعالی بسبب خواندن این سوره میزان عمل او در روز قیامت و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر کس بخواند این سوره را ایمن کرداند او را حق تعالی از فتنه
دجال که ایمان آورد باو و ایمن کرداند او را از جراحت دوزخ **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ**
**الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ** قارعه یعنی کوبنده است و مراد روز قیامت است که هول و هیبت
آن روز دلها را بکوبد و پیقرار کند و غرض تعظیم و تهویل روز قیامت است از این جهت فرمود
که روز کوبنده چیست کوبنده یعنی روزی عظیم و سخت هولناک است در وصف نگنجد **وَمَا**
**أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ** و چه چیز ترا دانا کرد تا بدانی که چیست کوبنده **يَوْمَ يَكُونُ**
**النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ** روزی که باشند مردمان از شدت و سختی آن روز
مانند پروانه پراکنده در هوا یا چراغ یا مانند جماعت ملخ در غوغای آنها و حرکات ایشان
بجهات مختلفه و حیرانی در طیران که فال عرب نه کانهم جراد منتشر **وَتَكُونُ الْجِبَالُ**

**كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ** و روزی که باشند کوهها مانند پشم الوان که او را زده باشند بکمان
و اجزای آن از هم پاشیده شود و چه پشم که انرا رنگ کنند در وقت زدن ایشان تر
باشد و زودتر از هم جدا شود پس تشبیه کوهها در تفرق اجزای آنها به پشم رنگی زده بکمان
بجهت سهولت تفرق اجزای کوهها کما قال الله تبارک و تعالی و تری الجبال تحسبها جامدة
و هی تمر مر السحاب **فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ** پس اما
آنکس که گران باشد ترازوهای اعمال او در ترازو بنا بر آنکه موازین جمع موزون باشد و بر تقدیر ملاک
رجحان مقادیر انواع حسنات است یعنی کسی که حسنات او بیشتر باشد از سیئات پس او در زندگانی
و احوال پسندیده که بان خورسند و خوشنودی باشد **وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ**
**فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ** و اما آنکه سبک باشد ترازوهای کردار او یعنی سیئات او راجح باشد
بر حسنات یا نباشد او را کردار نیکو پس جای او هاویه است که پست ترین درکات دوزخ
است **وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ** حمزه از قراء هی را بی‌ها وصل میخواند و هر کس
خواهد با قی قراء در وقف و وصل با ثبات ها سکت خوانده اند حاصل معنی آنکه چه چیز
ترا دانا کرد تا بدانی که چیست آن هاویه **نَارٌ حَامِيَةٌ** آتشی بغایت رسیده در سوزش صاحب
کنز الفوائد روایت کند از حضرت امام موسی صلوات الله وسلامه علیه که آنحضرت روایت

کرده از پدر خود از جدش علیهم السلام که نازل شد فاما من ثقلت موازینه در شان علی بن ابی
طالب علیه السلام و نازل شد و اما من خفت موازینه در شان ثلثه **سورة الهاكم مدنية**
**وقيل مكية ثمانى آيات** ... ابی بن کعب روایت میکند از حضرت پیغمبر
که هر کس بخواند این سوره را محاسبه نکند با او حق تعالی به نعمتی که او را عطا کرده در دنیا و عطا کرده
از ثواب مانند ثواب کسی که خوانده باشد هزار آیه از قرآن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که هر کس بخواند سوره الهاکم در نماز واجب نوشته شود در نامه اعمال او ثواب مزد
صد شهید و هر کس بخواند در نماز سنت بنویسند از برای او ثواب پنجاه شهید و نماز بگذارند
با او در نماز واجب چهل صف از فرشتگان و در حدیثی دیگر از حضرت امام جعفر علیه السلام روایت
شده که هر کس بخواند سوره الهاکم التکاثر در وقت خواب نگاه داشته شود از فتنه قبر و از آن
اموال سالم باشد **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ**
**حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ** مشغول کرد شما را افتخار بکثرت اموال و اولاد و استغراق
در امور معیشت از طاعت خدا تا آنگاه که بمردید و آمدید بمقابر پس زیارت مقابر عبارت
از مردن است و در خاک دفن شدن یا مراد از زیارت مقابر تعداد اهل ممات است بجهت افتخار
بکثرت قبیله یا تعداد قبور مردگان قبیله خود چنانچه آورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیگر تفاخر

کردند بکثرت مردم قبیله و مردم بنی عبد مناف بیشتر آمدند بنی سهم گفتند که بسیار مردم از ما در جاهلیت کشته شده اند مرده و زنده را شمار کنیم چنین کردند پس بنی سهم بیشتر آمدند به خانه و آمده پس حق سبحانه این آیه فرستاد و بعضی گفته که نازل شد این سوره در مذمت یهود که میگفتند ما بیشتریم از بنی فلان و بنی فلان بیشتر اند از بنی فلان مشغول کرد ایشان را این تکاثر تا آنکه مردند در ضلالت کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ نه چنین باید که عاقل همت خود مصروف آن کند در افتخار و تباهی و آخرت را فراموش کند و ما را که مرگ را فراموش نمیکند و در کمین است زود باشد که بدانند عاقبت این تفاخر و تکاثر در وقت مرگ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ تاکید کلام است بتوالیه آن از جهت مبالغه بقول بعضی از مفسرین و قول اول آنست که اول باعتبار سؤال در قبر است و دوم باعتبار در حشر و در کتاب کنز الفواید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود یعنی مرة فی الکرة و مرة اخری یوم القیمة و کرة بمعنی رجعت است كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ نه چنان باید که به زنده و مرده افتخار کنید اگر بدانید خطای کفتار خود دانستنی درست که خالص شد از شک و ریب لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ابن عامر و کسائی لترون بضم تا خوانده اند و باقی قراء بفتح تا و بر او تقدیر جواب قسم محذوف است یعنی بخدا سوگند که بخواهید دید دوزخ را ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا

عَيْنَ الْيَقِينِ پس بخواهید دید آنرا دیدنی بچشم که شک و ریب در آن نباشد و وقتی که در آیید در دوزخ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ پس هر آینه پرسیده شوید در آن روز از نعمتها که مشغول بودید بآن و حق را فراموش کردید این خطاب مخصوص است بهر که دینی او را از دین حق باز داشته بقرینه اول سوره و به سبب آنکه در مقامی دیگر فرموده که قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق و بعضی گفته اند که خطاب مخصوص کفار است و بقول اول است چه از شکر نعمت همه را باز خواست کنند و بعضی نعیم را تخصیص داده اند از آب سرد و رطب یا نان خشک یا لذت نوم یا اعتدال خلق یا توفیق رسالت تا تخفیف شرایع یا قرآن و اشهر نزد مفسرین عامه صحت و فراغ است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود نعیمی که نام کرده حق تعالی بآن نعیم بر شما ولایت ماست و دوستی محمد و آل محمد صلوات الله علیهم ... از ابو خالد کابلی روایت که روزی در خدمت محمد بن علی علیهما السلام بودم پس طعامی حاضر کرد از برای من که نخورده بودم پاکیزه تر از آن طعام بعد از آن مرا گفت که چگونه دیدی طعام ما گفتم فدای تو شوم بسیار پاکیزه و عجیب است این طعام اما آیه از کتاب خدا بیادم آمد که مرا کوارا نشد این طعام حضرت امام علیه السلام فرمود کدام آیه است گفتم آیه لتسئلن یومئذ عن النعیم پس حضرت فرمود بخدا سوگند که پرسیده نخواهید شد از این طعام هرگز بعد از آن بسیار بخندید تا آنکه اضراس

مبارکش ظاهر شد و فرمود آیا میدانی که این نعیم چه چیز است گفتم نمیدانم فرمود ما ائمه آن نعیمی که پرسیده شوید از آن نعیم **سورة العصر مکیة ثلث آیات**

ابی بن کعب روایت کند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هرکس بخواند این سوره را ختم کند حق تعالی از برای او به نصرت و امداد و باشد با اصحاب حق در روز قیامت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هرکس بخواند این سوره در نماز سنت مبعوث کند او را حق تعالی در روز قیامت در حالتی که درخشنده باشد روی او و خندان باشد دندانهای او و خنک باشد چشم او تا آنکه داخل شود در بهشت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ سوگند بخدای روزگار یا بروزگار که مشتمل است بر اعاجیب بیشمار یا بخصوص آخر روز که وقت ادبار نهار است و اقبال لیل یا بنماز عصر یا بعصر پیغمبری یا بعصر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که بدرستی و تحقیق انسان در نقصان است به سبب صرف اعمار خویش در مطالب ناپایدار چه آن در معاملات چنین است که ثمن در مبیع ناقص صرف شود و بعضی انسان را تخصیص داده اند به کافر إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مگر آنکسانی که گرویدند بخدا و روز جزا و کردند کارهای پسندیده از نماز و روزه و حج و زکوة و امثال آن از عبادات وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ

و وصیت کردند یکدیگر را به عمل راست و درست که طریق نجات است یا به قول صحیح درست که قرآن است و بعضی گفته اند که مراد آنست که وصیت کنند بازماندگان خود را بقول لا تموتن الا و انتم مسلمون که حکایت است از حضرت علی نبینا و علیه السلام که فرزندان خود را وصیت کرد وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کردند بعضی از ایشان بعضی را بصبر بر عبادات و شداید امتحان الهی چه نیل مراتب عالیه بدون مصابرت بر شداید دنیا میسر نیست چنانچه از آثار انبیا و اوصیا و شهدا و صدیقین و از تتبع احوال آن بزرگان دین و شهسواران میدان یقین ظاهر شده کما قال الله عز و جل یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون و از اخبار میمنت آثار ائمه اطهار سلام الله علیهم مستفاد شده که مراد از الا الذین آمنوا ایمان بولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و مراد از وصیت بحق وصیت بولایت است و مراد از وصیت بصبر وصیت ذریه و بازماندگان است بصبر بر این امر ولایت و ثبات بر این اعتقاد چه منکر ولایت آنحضرت در قیامت در خسران و نقصان ابدیست زیرا که خریده است ضلالت را بهدایت یعنی بدل کرده است ضلالت را بهدایت پس تجارت او تجارت خاسره است اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم و ما کانوا مهتدین **سورة الهمزة مکیة تسع آیات** ابی بن کعب روایت کرده که هرکس بخواند این سوره

بخشیده شود از ثواب ده حسنه بعدد هر که استهزا بمحمد و اصحاب محمد صلی الله علیه وآله کرده و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر کس بخواند این سوره را در نماز واجب دور
کند از او فقر و بکشاید باو روزی و دفع کند از او مردن بد بسم الله الرحمن الرحیم
وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ نزول این آیات بقول بعضی از مفسرین در ولید بن مغیره
بود که در غیبت آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه زبان طعن گشوده و در ملاقات
امر دین میکوشید و در حضور آن سرور هم اضرار و اذیت میرسانید و بقول بعضی در
اخنس بن شریق ثقفی نازل شد که باشاره دست و چشم مردم را در حضور اذیت میداد و
و در غیبت بطریق اغتیاب در استخفاف مؤمنان آنچه به حاصل معنی آنکه وای مر هر عادت
کننده به اغتیاب و طعن حضور بطریق اشاره بدست و چشم و در غیبت بطریق
لسان و مراد توعید و تخویف جنس است و تهدید مر هر مغتاب و هر سخن چینی که میان دوستان
مفارقت و عداوت و کدورت احداث کند الَّذِی جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ
ابن عامر و حمزه و کسائی جمع بتشدید هم خوانده اند باقی قرا بتخفیف هم و این جمله بدل از کل
همزه است یعنی آنکه گرد کرد مالی را و شمرد آنرا یا شماره آنرا نگاه داشت یَحْسَبُ
أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ گمان کند که مال او را جاوید خواهد ساخت در دنیا چه تمام

مردم اعتراف برکت دارند و کسی این گمان نداشت اما فرو رفتن در حرص جمع مال و مستغرق
بجمیع بیان اغراض دنیوی بودن اشعار است براین گمان یعنی از عمل اشعار دارد بآنکه صاحب
عمل گمان خلود در دنیا داشته كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ نه چنان است که این
جامع مال پنداشته که مال او را در دنیا مخلد دارد بلکه خواهد مرد و هر آینه انداخته شود در حطمه
که نام درکه ایست از درکات دوزخ که هر چه در آن افتد شکسته و سوخته شود وَمَا أَدْرَاكَ
مَا الْحُطَمَةُ و چه چیز دانا کرد ای محمد تا بدانی که چیست حطمه نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ آتش
خدای است ای حطمه که افروخته شده است یعنی خدای آنرا از جهت عذاب ایشان افروخته
پس کسی ایشانرا از آن عذاب نرهاند و نجات ندهد الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ آن
آتشی که غالب شود بر دلها پس اثر سوختن بدلها رسد یا آنکه این آتش از باطن ایشان
افروخته بظاهر رسد بخلاف آتش دنیا چنانکه بعضی از مفسرین گفته اند إِنَّهَا عَلَيْهِمْ
مُؤْصَدَةٌ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ابو بکر و حمزه و کسائی عُمُد بضمتین خوانده اند
و باقی قرا بفتحتین حاصل معنی آنکه بدرستی که آن آتش یعنی مکان آن آتش بر کافران فرو بسته شده
است بستونهای دراز یعنی بالای آن درکه را بستونهای دراز محکم کرده اند که از آن بیرون نتوانند شد و
مرادی اینست که در آن درکه بستونهای آتش محکم کرده اند بجهت ازدیاد تعذیب ایشان که نسیم از خارج

از خارج داخل آن درکه نشود و ابن عباس گوید که مراد از عمد اغلال است که ایشان را
در آن اغلال کشند و معذب بآن باشند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که آنحضرت
فرمود که کفار و مشرکان اهل توحید را توبیخ و تعییر کنند و گویند که نمی بینیم ما که توحید
شما را نفعی و سودی کند و ما و شما یکی نیم پس حق تعالی از جهت حمیت ترحم کند بر اهل
توحید و فرشتگان را امر کند که شفاعت کنند مؤمنان را پس ایشان شفاعت کنند از مؤمنان آنچه خدا
خواهد پس پیغمبرانرا گوید که شفاعت کنید ایشان هم شفاعت کنند آنچه خدا خواهد پس حق تعالی
فرماید که انا ارحم الراحمین بیرون کنید ایشانرا از دوزخ بفضل و رحمت من پس ایشانرا از دوزخ
نجات دهند بعد از آن حضرت امام علیه السلام فرمود که بعد از خروج اهل توحید از نار کفار را
و در جهنم محکم کنند و فرمود که کان الله الحمود

**سورة الفیل مکیه خمس آیات بالاجماع**

ابی بن کعب
روایت کند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که آنحضرت فرمود که هر کس بخواند این سوره را
عافیت بخشد او را حق تعالی در ایام حیوة او از مسخ و قذف یعنی نسبت دادن بزنا و امثال
او از کبائر و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر کس بخواند این سوره را
در نماز واجب شهادت دهند در روز قیامت از برای او هر زمین و هوا و هر کوهی
که در عالم باشد که او از جمله نمازگذاران است و ندا کند در آن روز ندا کننده که را آلفیته بنده

من قبول کردم شهادت شما داخل کنید بنده مرا در بهشت و حساب او مکنید پس بدرستی که
من دوست میدارم او را و دوست میدارم کردار او را بسم الله الرحمن الرحیم
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ خطاب برسول الله است صلوات الله
وسلامه علیه یعنی آیا ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو ای محمد بخداوندان پیل یعنی ابرهه و لشکریان
او و آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه اگر چه این واقعه را مشاهده نکرده بود اما آثار این واقعه
مشاهد بود و بتواتر این اخبار بحضرت علیه السلام رسیده بود چرا که بنابر اصح اقوال تولد آن
سرور در سال عام الفیل بود و کیفیت این واقعه بنابر نقلهای معتبره آنست که روزبه نام
از جانب نجاشی که پدر آن نجاشی بود که در عهد پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه بود مالک ممالک صنعاء
و یمن بود و آن ممالک را در قبضه تصرف در آورده و از امرای او ابرهة بن صباح اشرم
که کنیه او ابو یکسوم بود بمکر و حیله روزبه را بقتل رسانید و نجاشی را راضی کرده والی صنعاء و
یمن شد و چون دید که در موسم حج از اطراف و جوانب مردمان متوجه مکه میشوند و مقصد
ایشان زیارت خانه کعبه است عرق نخوتش بحرکت آمده داعیه آن کرد که در مقابله کعبه
خانه بسازد و حجاج بیت الله الحرام را بدان منصرف گرداند پس در صنعاء کلیسائی
بساخت قلیس نام از رخام ملون و در و دیوار آنرا بجواهر مزین و مرصع کرد و طوایف

خلق را در ولایت یمن بطواف ان بتکلیف نمود یکی از قبیله بنی کنانه بخدمت ان خانه مشغول
شده رتبه مجاورت یافت وشبی ان بیت محدث را حدث آلوده ساخته فرار نمود چون خبر در
آفاق منتشر گشت وطباع مردم از طواف ان خانه کثیف متنفر شد ابرهه از این حال متاثر گشته
لشکری جمع کرد و با فیلان قوی پیکر مهیب منظر به قصد تخریب حرم محترم متوجه مکه شد و فیلی محمود نام
که بعظمت جثه به کوه بالا بود با خود برد و در عدد فیلان او غیر از محمود خلاف است بعضی گفته اند
هشت فیل دیگر داشت و بعضی هزار گفته و بروایتی دوازده هم گفته اند القصه چون بحوالی مکه معظمه رسید
مواشی قریش را غارت کرد و اکابر مکه بکوهها متحصن شدند بغیر از عبد المطلب و شیبه بن
عثمان بن عبد الدار و روایت کرده اند که دویست شتر از عبد المطلب بغارت برده بود و چون
عبد المطلب از ان واقعه اطلاع یافت نزد یکی از نزدیکان ابرهه رفته که قدیم معرفت
بعبد المطلب داشت و و برای شناخت پس دستوری خواسته در مجلس ابرهه داخل شد
و چون عبد المطلب مردی جسیم و بغایت جمیل بود ابرهه چون وی را بدید از تخت فرود آمد
و برابر خودش نشاند و از حاجت او پرسید عبد المطلب گفت حاجت من دویست شتر است
که مقدمه لشکر تو گرفته اند ابرهه از روی حقارت در روی نظر کرد گفت از نظر من افتادی
من آمده ام به تخریب خانه که خانه شرف و عزت شماست و باعث استحکام دین شما

نواستد عائی خانه که پیش شرف شماست نکردی و التماس شتر خود نمودی عبد المطلب
گفت من التماس مال خود کردم و از تو درخواست نمودم این خانه را پروردگاریست
که خود حفظ و حراست ان میکند این کار بکسی من از جمله ان بودم پس ابرهه از این سخن
خایف شد و امر کرد تا شتران عبد المطلب را پس دادند پس عبد المطلب از نزد ابرهه
مراجعت کرده بدر کعبه آمد و حلقه در را گرفته چند بیت از اشعار که متضمن انجاح مقصود
بود انشا کرده میخواند روز دیگر ان لشکر فیلان برانگیخته روی بمکه نهادند فیل محمود روی از
دیوار شهر بگردانیده متوجه لشکرگاه شد و هر چند فیلبانان کوشیدند فایده نکرد و فیلان
دیگر هم از اعراض او پیش نرفتند و ابرهه در این حال فرومانده متفکر شد و جماعت قریش
از بالای کوه نظر بر گماشته که حال بر چه منوال است و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که آنحضرت علیه السلام فرمود که چون آن لشکر بحوالی مکه رسید
عبد المطلب بنزد محمدی را گفت ای اباسید امروز ترا چه کار امر میکنند لیکن بیل باش الا سر خود گفت
عبد المطلب گفت ترا نجات ای کعبه الله آورده اند آیا خواهی کرد این کار پس باز باش الا
سر خود گفت نه پس اهل حبشه آن مقدار جهد و تلاش کردند در روان شدن او
در مسجد و ان فیل امتناع می نمود تا آنکه فیل را بضرب شمشیر پا لالا کردند و ناقلان گفته

روایت کرده اند که ناگاه در این حال از کنار دریا جوقی مرغان سیاه با گردنهای سبز
با بعضی سیاه و بعضی سبز پدید آمده بران لشکر حمله کرده آن گروه ناشکوه را سنگباران
کردند و بیک نفس قوم ابرهه مستاصل شدند و در اکثر روایات وارد شده که هر مرغی
سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجها و بر هر عضوی که از بدن کافری زدی از جانب
دیگر برون رفتی و بر هر سنگ نام یکی از سنگدلان که در دل خرابی ان خانه داشتند نوشته
بود و بقولی ابرهه تنها بهزیمت رفته خود را پیش نجاشی انداخت و از عقب تا حبشه مرغی گران
سنگ داشت که بنام ابرهه موسوم و برای هلاک او مقرر بود در منقار گرفته ملازم وی بود
و در نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه صورت حال بعرض رسانید نجاشی از روی تعجب
پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین مبارزان را هلاک ساختند ابرهه را در این حال نظر
بران مرغ افتاد گفت ای ملک یکی از ان مرغان اینست همان لحظه ان مرغ سنگی که داشت
بر سرش افکند و هم در نظر نجاشی هلاک شد و از این صورت اثر عبرتی بر صحیفه دل نجاشی
منقش گشت و ان نعم ما قیل نوشت خامه تقدیر بر جریده دهر خطی که معتبر و امنه یا اولی الابصار
و از مقاتل بن سلیمان منقول است که سبب آمدن این گروه بجانب کعبه ان بود که گروهی از
قریش به تجارت بجانب نجاشی میرفتند چون نزدیک ساحل دریا رسیدند و در ان موضع

معبدی بود از نصاری که قریش انرا هیکل میگفتند و نجاشی انرا حرمت مینهادند آن قوم در ان مکان
از برای احتیاج آتشی برافروختند بعد از کوچ آن بیگانه باد سخت بیامد و آن
هیکل را بسوخت و نجاشی در غضب شد امر بخرابی کعبه کرد اما مشهور میان اصحاب سیر و تفاسیر قول
اول است أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ آیا نگردانید یعنی بیفکند مکر ایشان در
تخریب کعبه و استیصال اهل آن در تباهی و بطلان با آنکه آن جماعت را هلاک کرد و روز
بروزش آن کعبه بیفزود وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ و فرستاد بر ایشان
از اطراف ساحل دریای هند مرغان گروه گروه که منقارهای ایشان چون منقار مرغ
بود و پنجهای ایشان چون پنجه سگ و سرهای ایشان چون سر سبع و در لغت ابابیل خلافست
بعضی گفته اند که مفرد است مثل لفظ عبادید و شماطیط که نام طایفه متفرقه از ناس است
و بعضی گفته اند که جمع ابالهٔ است در اصل لغت بمعنی پشته بزرگ و دسته بزرگ از حطب
و امثال آن است و بر سبیل تشبیه جماعت کثیره مرغان مجتمع و فراهم آمده را ابابیل فرموده
تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ می افکندند مرغان آن لشکر را به سنگی در صورت از
جنس سنگ گل یعنی سجیل معرب سنگ گل است یعنی برزخ میان سنگ و گل
فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ پس ساخت پروردگار تو ایشان را بدان سنگها

چون برگ کاه خورده شده یعنی خورده در روی افتاده و نابود شده یا مانند کاه مخلوط بسرگین دواب که زجم پاشیده و غرض ازین تشبیه استیصال و حقارت ایشانست در عذاب و هلاک

ایشان بخواری و مذلت بدانکه این واقعه چنان اینست واضح و برهانیست قاطع بر وقوع معجزات و خارق عادات و دلیلیست لایح بر ابطال اقوال فلاسفه و منکرین آیات خارق عادات

چه معلومست که ظهور چنین مرغان کثیر باوصاف مذکوره در آن وقت خاص و اهلاک و استیصال آن کفره بدون تعرض احوال غیر ایشان از فرق ناس و غیرهم این خصوصیات مستند بامور

طبیعیه نتواند بود و هیچ عاقلی این توجیه را مسلم نداند همچنانکه منکرین آیات خارق عادات در تهذیب بریاح عاصفه و غیر آن گفته اند و از ان اهل بکه با وجود حرص ایشان بر ابطال

امر نبوت مؤید وقوع این واقعه است بطریق اعجاز والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم

سوره قریش مکیه خمس آیات حجازی اربع عند غیرهم من جوع حجازی ۴

ابی بن کعب روایت کرده که هر کس بخواند این سوره را عطا کرده شود از اجر ده حسنه بعدد

هر کس که طواف کعبه کرده و در آن مکان معتکف بوده و از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

مرویست که الم تر کیف فعل ربک و لایلاف یک سوره است و مرویست که ابی بن کعب در

مصحف خود میان این دو سوره فاصله نکرده و بعضی از صحابه این دو سوره را در یک رکعت نماز واجب

خوانده

خوانده اند و خلاف در اعاده بسمله در سوره والضحی مذکور شد بسم الله الرحمن الرحیم

لایلاف قریش ایلافهم رحلة الشتاء والصیف ابن عامر لالاف

قریش باختلاس همزه بدون یا خوانده و باقی قرا باثبات یاء و لام للایلاف یا متعلق است

بسابق یعنی جعلهم کعصف ماکول لایلاف قریش و ازین جهت گفته اند که این دو سوره در

حکم یک سوره است یا متعلق است بمحذوف مثل اعجبوا و بعضی متعلق بما بعد دانند یعنی فلیعبدوا

رب هذا البیت لاجل تلک الایلاف و قریش عبارت از اولاد نضر بن کنانه است و این لفظ

تصغیر قرش است که نام دابه عظیمیست که در دریا میباشد و از دیگر جانوران بحر زور و غلبه او بجز

آتش چیزی نتواند و از جهة شدة و سختی این طایفه مسمی بقریش شدند و بعضی گفته اند که اشتقاق آن

از قرش بمعنی کسب است بجهت آنکه کسب ایشان زیاد بود در رحلتین یعنی در زمستان بطرف یمن

که بلاد حار است و در تابستان بجانب شام که بلاد بارد است و این ارتحال موجب تحصیل معاش

و ما یحتاج ایشان بود و این دستور هاشم بن عبد مناف که جد بزرگوار پیغمبر است صلوات الله

و سلامه علیه بجهت ایشان ترتیب داد پس نزول سوره کریمه در مقام امتنان بر قریش

است و بیان این نعمت عظمی و تعریض ایشان بر عبادت اصنام و ترک عبادت پروردگار

ایشان حاصل معنی آنکه متعجب شوید برای پیوستن و اجتماع و اتحاد قریش با یکدیگر پیوستن

ایشان در ارتحال در زمستان بجهت یمن و در تابستان بجهت شام که ایشان را در این سفر در عوض اموال استغناء

از مطعومات و ملبوسات و غیر ذلک کرامت کرده ایم و نظام امر معاش ایشان باین

دو رحلت منتظم و منسق است و ایشان را اهل حرم میخوانند و دفع اعدا از ایشان شده

با اطمینان خاطر و با اعزاز و احترام به تجارت میروند یا الف آنست که گردانیدیم ابرهه و قوم

او همچنان عصف ماکول مستاصل و نابود از جهت التیام و ایتلاف ایشان در این رحلتین

تا رخنه در توسعه احوال ایشان نشود و کسی بر ایشان غالب نباشد و تنگی و قحط بایشان

نرسد فلیعبدوا رب هذا البیت اگر لام لایلاف متعلق شود به فلیعبدوا امثال

معنی اینست که پس باید که عبادت کنند قریش خداوند این خانه معظم را الذی اطعمهم

من جوع و آمنهم من خوف آن خداوندی که طعام داد ایشان را باین دو رحلت

از گرسنگی قلت معیشت و ایمن گردانید ایشان را بسبب استیصال اعدا از خوف و ترس

آنها که در حوالی مکه معظمه بودند و مدار ایشان بقتل و غارت و نهب اموال بود اما قریش ببرکت

این خانه محترم معزز و محترم بودند و بقولی ایمن گردانید حق تعالی ایشان را از خوف جذام

که اثر آن به بلاد ایشان نمیرسد و در تفسیر علی بن ابراهیم ظاهر میشود که فلیعبدوا عامل در

ماقبل نباشد چرا که در این حدیث میفرماید که فلما بعث الله رسوله استغنوا عن ذلک لان

الناس

الناس وفدوا علی رسول الله وحجوا الی البیت فقال الله فلیعبدوا رب هذا البیت

الذی اطعمهم من جوع فلا یحتاجون ان یذهبوا الی الشام و آمنهم من خوف یعنی خوف الطریق حاصل

ترجمه حدیث شریف اینست که قریش را بسبب این ارتحال و تجارت استغناء از امر معاش حاصل

و این التیام و ایتلاف باعث انتظام امر معاش ایشان بود بعد از بعثت حضرت پیغمبر صلی الله

علیه و آله بسبب کثرت تردد بین و آمدن طوایف ناس بخدمت آن سرور و رفعت و شیوع امر اسلام

ایشان از این ارتحال مستغنی شدند و شل میشر احتیاج کلی به تجارت نداشتند که منحصر بود

وسعت ایشان در این امر تجارت سوره ارایت و تسمی سوره الماعون مکیه و قال

الضحاک مدنیه و قیل بعضها مکی و بعضها مدنی عدد آیها سبع عراقی و ست

فی الباقین اختلافها آیه یراؤن عراقی ابی بن کعب روایت کند از حضرت پیغمبر

صلی الله علیه و آله که هر کس بخواند این سوره را بیامرزد او را حق تعالی بشرط آنکه زکوة مال

خود داده باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر کس بخواند سوره ارایت الذی

یکذب بالدین در نماز واجب قبول کند حق تعالی از او نماز و روزه او و او را محاسبه

نباشد در قیامت بانچه از او صادر شده در مدت حیوة دنیا و در اکثر اخبار مراد از قبول

عبادات استحقاق ثوابست نه اصل صحت عبادت چرا که صحت عبادت باعتبار رعایت

واجبات و شروط و واجبی این عبادت است بسم الله الرحمن الرحیم
أرأیت الذی یکذب بالدین آیا دیدی و دانستی ای محمد آنکس را که تکذیب میکند بروز
جزا یا تکذیب میکند با امر اسلام و قبول اسلام نمیکند در بیان نزول این سوره اگرچه چند
قول وارد شده بعضی گفته اند که سبب نزول این بود که ابوسفیان شتری را نحر کرده گوشت
آن قسمت میکرد یتیمی حاضر شده از او طلب کرد ابوسفیان رد سوال وی کرده بعصا او را دور کرد
و بعضی گفته اند که مراد ولید بن مغیره است یا منافقی از جمله منافقان و قولی آنست که ابوجهل وصی
یتیمان می بود و چون بجهت کسوه و نفقه نزد او می آمدند ایشان را باذیت و اضرار رنجانیده
مدافعه در احقاق حق ایشان میکرد و مردم را از انفاق مال باز میداشت پس صاحب این افعال مذکوره
فی الحقیقه مکذب دین است و منکر حساب و جاحد ثواب و عقاب و موید این قول است آنچه
در تفسیر علی بن ابراهیم وارد شده که نزلت فی ابی جهل و کفار قریش و صاحب کنز الدقائق
بچندین روایت نقل کرده که مراد تکذیب بولایت امیر المؤمنین علیه السلام است زیرا که دین
و ملت بدون اعتقاد بامام و ولایت فایده ندارد پس منکر ولایت آنحضرت صلوات الله
و سلامه علیه منکر و مکذب دین است فذلک الذی یدع الیتیم
تقدیر کلام اینست که اگر میشناسی آنرا که تکذیب میکند بدین پس او آنکسی است که بعنف

ولم

و ستم دفع میکند یتیم را و دور میکند از خود بجور و جفا و لا یحض علی طعام
المسکین و نه میخواند بطعام و ترغیب نمیکند دیگران را بر اطعام مساکین بلکه بخل میکند
بر مال دیگران فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون
پس وای بر نمازگذارندگان ریائی آنکسانی که از نماز خود غافلند که نماز را بوقت نگاه
ندارند یا مراد ترک نماز است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده که مراد
کسیست که نماز خود را در اول وقت ادا نکند و بی آنکه او را مانعی باشد از روی استخفاف
با آخر وقت رساند و از بعضی اکابر دین منقولست که گفت حمد از برای خداوندی که فرمود از نماز
خود غافلند و نفرمود در نماز خود ساهی اند پس سهوی باشد که در نماز از غیر عمد واقع شود زیرا که انسان
قابل نیست از سهو و نسیان در اثناء افعال نماز بدانکه اصل سهو و نسیان از آن آن موجب توبیخ
بلفظ ویل نیست مگر آنکه مراد از آن اسباب و مقدمات سهو و نسیان باشد از اموری که داخل است در تحت
قدرت و اختیار و نیز باید دانست که امثال این آیات که در تاویل آن معانی مختلفه وارد شده نظر بقواعد
کلیه از آیات و اخبار و اجماع فرقه ناجیه امامیه هر یک در او جهتی خواهد بود مثل آنکه هرگاه مراد
ترک نماز باشد پس وعید تاکید در حرمت است و از قبیل نهی تحریمیست و اگر مراد غفلت از نماز باشد
یا مراد تاخیر و تسویف چنانکه کلام حضرت صادق علیه السلام بر او ناطق است پس این از قبیل نهی تنزیه

نهیبست و مبالغه در ترک کراهة العلم عند الله الذین هم یراءون آنکسانی که مینمایند
بمردم عبادت خود بقصد آنکه ثنا گویند ایشان نزد این عبادت پس این ذکر عام بعد از خاص است
و یمنعون الماعون و آنکسانی اند که منع میکنند و باز میدارند مردم را از اخراج زکوه واجب
یا چیزی که شایع است اعاره آن از جهت کثرت احتیاج مردم یا چیزی که متعارف است قرض
دادن آن اما ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که ما را همسایگان
هست که اگر چیزی بعنوان عاریه میگیرند آنرا فاسد میکنند و در هم میشکنند آنحضرت فرمود که
امر چنین باشد پس هیچ بر تو نیست اگر ندهی بایشان پس از این حدیث شریف ظاهر میشود که طبقات
ناس در این امور متفاوت باشند و هر کس خود میداند که در چه کار است قال الله تبارک و تعالی
بل الانسان علی نفسه بصیرة و لو القی معاذیره و در روایتی دیگر وارد شده که مراد خمس و زکوة است

سورة الکوثر مکیه فیها ثلث آیات بالاجماع

ابی بن کعب روایت
کند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر کس بخواند این سوره را آب دهد او را حق تعالی از جویهای بهشت
و عطا کرده شود از اجر بعدد هر قربانی که در روز عید قربانی کنند و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت که هر کس بخواند این سوره را در نماز واجب یا نماز سنت آب دهد حق تعالی او را
از حوض کوثر و بنشاند او را نزد محمد صلی الله علیه و آله در اصل طوبی بسم الله الرحمن الرحیم



انا اعطیناک الکوثر بدرستیکه عطا کردیم ما ترا کوثر یعنی خیر بسیار از علم و عمل و شرف
دنیا و آخرت یا جوئی که در بهشت است یا حوضی که در بهشت است که آنرا حوض کوثر گویند
و بقولی شفاعت است و بعضی گفته اند و عکرمه گفته است که مراد نبوت و کتاب است (قرآن هم)
یا مراد از کوثر اولاد و اتباع آنحضرت است صلوات الله علیهم اجمعین و علی بن ابراهیم روایت کرده که
کوثر نهریست در بهشت که حق تعالی عطا کرده آنرا بآنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در عوض فرزند او
ابراهیم و فرموده که داخل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد و عمرو بن عاص و حکم بن ابی العاص در مسجد
بودند پس عمرو گفت یا ابا الابتر و دستور عرب در زمان جاهلیت این بود که کسیرا که فرزندی نبود آنرا
ابتر میگفتند یعنی مقطوع الذنب و بی نسل بعد از آن گفت که من بغض و کینه دارم با رسول خدا پس
این سوره نازل شد و در تفسیر مجمع البیان میفرماید که بعضی گفته اند که نازل شد این سوره در مذمت
عاص بن وائل سهمی و این حکایت چنان بود که وی ملاقات کرد حضرت پیغمبر را صلی الله
علیه و آله نزد باب بنی سهم که یکی از درهای مسجد مکه معظمه بود و با حضرت صلوات الله و سلامه علیه سخن
میگفت و جمعی از صنادید قریش در مسجد نشسته بودند چون این ملعون داخل مسجد شد ایشان
گفتند که چه کس بود که با وی سخن میگفتی گفت این ابتر بود که با وی سخن میکردم و مراد از این
گفتگو و حدیث ایشان عبدالله فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله که از خدیجه بود و وفات یافته

بود و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که این سوره را تلاوت کرد بعد از آن
فرمود که آیا میدانید که چه چیز است کوثر آن نهریست که وعده داده است مرا پروردگار من که
میباشد در آن نهر خیر بسیار و آن حوض منست که وارد شوند بر آن حوض امت من در روز
قیامت و در آنجا ظرفها باشد از نقره بعدد ستارگان در آسمان و ابن عباس گوید
که کوثر جوییست در بهشت که عمق آن در زمین هفتاد هزار فرسخ است آب آن از شیر سفیدتر
و از عسل شیرین تر کنارهای آن نهر از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت که مخصوص کرده است حق تعالی پیغمبر خود
و اهل بیت او را باین نهر غیر از پیغمبران باقی و در روایت دیگر وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که نمود مرا جبرئیل ع منازل من و منازل اهل بیت من بر کوثر و از انس بن
مالک مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که چون در شب معراج باسمان هفتم رسیدم جبرئیل
مرا گفت تقدم یا محمد امامک و نمود مرا کوثر و گفت ای محمد این کوثر از برای تو است غیر از پیغمبران
پس آمدم بر کوثر کوشکهای بسیار از لؤلؤ و یاقوت و در و گفت ای محمد این اماکن تو است
و مساکن وزیر تو و وصی تو علی ابن ابی طالب و ذریه ابرار او و آنگاه حضرت ع فرمود
که دست خود بر آن مالیدم چون اثر او بو کردم مشک بود و چون نظر در آن کردم دیدم که خشتی از
آن طلاست و خشتی نقره و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که حضرت پیغمبر صلی الله

علیه و آله از نماز صبح فارغ شد و التفات کرد بجانب حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم و فرمود
که یا علی این چه نوریست که من می بینم اثر آن که آن نور ترا فرا گرفته حضرت امیر علیه السلم فرمود که یا رسول الله
این شب گذشته مرا جنابتی عارض شد پس بطلب آب در میان وادی رفتم و نیافتم چون مراجعت
کردم شخصی را دیدم مرا ندا کرد و گفت یا امیر المؤمنین پس چون بر گشتم دیدم ابریقی پر از آب در طشتی
از طلا پر از آب پس از آن آب غسل کردم آنگاه حضرت پیغمبر ص فرمود که یا علی المنادی جبرئیل
بود ع و آب از نهری بود که آنرا کوثر گویند و باشد بر آن نهر درختان و آنهم از درختی سیصد درختی را
سیصد و شصت شاخ است پس چون اهل بهشت خواهش طرب و نشاط کنند بادی وزد که
تمام آن شاخهای درختان در حرکت آید و هر یک از دیگری خوش آوازتر و شیرین ترند و اگر نه
این بودی که حق تعالی لازم کرده که اهل بهشت هرگز نمیرند هر آینه در آنوقت از غایت شیرینی اصوات آن
درختان همه هلاک میشدند از فرح و نشاط و این نهر در بهشت عدن است و آن مختص است برای تو
و فاطمه و حسن و حسین و شیعیان را در آن اثری که و دخلی فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ پس
نماز بگذار از جهت ثواب پروردگار خود در مشعر الحرام در وقت حج و نحر کن شتر قربانی را در منی
یا امام است که نماز واجب بگذار و مقدم بدار بر نحر خود بجانب قبله کن در نماز پس مراد از
نحر استقبال در نماز است و روایت است ... به بلند کردن دستها است در نماز تا محاذی

موضع نحر که گوی سینه است إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ بدرستی که بغض و عداوت دارند با تو
ابتر است و بی نسل و مردود نه تو که بفضل و رحمت ایزدی آفاق و اطراف عالم از ذریه پاک تو
منور گردد چنانکه الحال مشاهده است که اولاد آن سرور از حد و حصر افزون است و غیره
لکه بدخواه آنحضرت است از سنگ کمتر چنانچه از اکابر بن ابی تنظیر و تمثیل به گوسفند و سنگ داده
شده و تحقیقش بر هیچ عاقل پوشیده نیست سورة الجحد مکیه و قبل مدنیة ست آیات
ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر کس بخواند قل یا ایها الکافرون پس
چنان است که خوانده است ربع قرآن و دور شود از او نافرمان برداری از شیاطین و بری باشد
از شرک و نگاه داشته شود از فزع روز اکبر و از جبیر بن مطعم مرویست که آنحضرت پیغمبر ص
مرا گفت ای جبیر آیا دوست میداری که چون بیرون روی بسفر باشی تو در آن سفر بهترین اصحاب
خود در هیئت و باشد توشه و ما یحتاج تو از همه بیشتر از حیثیت و برکت گفتم بلی پدر و مادرم فدای
تو باد یا رسول الله آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمود که بخوان این پنج سوره که قل یا ایها الکافرون
است و اذا جاء نصر الله و الفتح و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
و افتتاح کن قرائه خود بخواندن بسم الله الرحمن الرحیم جبیر گوید که بودم من قلیل المال و
آن مدت که خدا خواسته بود در سفر بودم و من از همه بیشتر بودم از جهت هیئت و توشه تا از همه مکه

بود تا آنکه رجوع کردم از آن سفر و در حدیث وارد شده که هر کسی بخواند در وقت خواب سوره یا ایها
الکافرون از شرک بری باشد و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که پدرم میفرمود که قل
هو الله احد و قل یا ایها الکافرون ربع قرآن است و فرمود که چون فارغ شد از خواندن این
سوره میفرمود اعبد الله وحده و هشام بن سالم روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم فرمود که هرگاه بخوانی لا اعبد ما تعبدون پس بگو و لکنی اعبد الله مخلصا له الدین پس
چون از خواندن سوره فارغ شوی بگو سه بار که دینی الاسلام و حضرت امام جعفر صادق
ع فرمود که هر کس بخواند قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد در نماز واجب از نمازهای واجب
بیامرزد حق تعالی او را و پدر و مادرش و هر فرزندی که از او متولد شود و اگر شقی بوده
آن فرزند از دیوان اشقیا او را محو کنند و بنویسند او را در دیوان سعدا و خوش آید
او را زنده دارد نیکوکار و بمیراند او را در درجه شهدا و مبعوث کند او را در قیامت
با آنها که شهید آمده بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ
لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ بگو ای محمد که این کافران نخواهم پرستید در آن
مستقبل آنچه شما می پرستید امروز در این حال وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ
و نمیپرستید شما پرستندگان در مستقبل آنچه من پرستم وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ

ونه پرستنده اند شما در وقتی که من پرستنده ام پس معلوم شد که حضرت پیغمبر صلوات الله
وسلامه علیه وآله باین سوال یعنی عبادت اصنام از خود کرده هم در حال وهم در مستقبل و
نفی کرده از ایشان در حال وهم در مستقبل واین از انست بقوی‌ترین که حق تعالی دانا است بر

عبادت حق

احوال ایشان که ایمان از ایشان ایشان نیست همچنانکه در قصه حضرت نوح علی نبینا و علیه السلم
فرموده لن یؤمن من قومک الا من قد امن همچنانکه در سبب نزول آورده اند که جمعی از قریش
که از جمله ایشان حارث بن قیس سهمی وعاص و ولید بن مغیره واسود بن یغوث و اسود بن
مطلب وامیه بن خلف لعنهم الله جمیعا ابن عباس رض نزد پیغمبر فرستادند و درخواست کردند که
انحضرت صلعم یکسال تابع دین ایشان باشد و یکسال ایشان تابع حضرت صلوات الله وسلامه علیه
وحضرت پیغمبر صلعم منتظر وحی الهی بود پس در این حال سوال نازل شد وبعضی در سبب تکرار این
آیات گفته اند که تکرار از جهت تاکید وقطع طمع ایشان است در متابعت حضرت
با ایشان در عبادت اصنام وبعضی را عقیده آنست که کلمه ما در اول موصوله است
ودر ثانی مصدریه کامل معنی در مصدریه اینست که نیستم من عبادت کننده عبادت
شما ونیستید شما عبادت کننده عبادت مرا یعنی عبادت من پروردگار خود را
از روی اخلاص است واگر شما عبادت کنید بر وجه اخلاص نیست بدون شرک شما عبادت



نباشد ودر توجیه ما اعبد که مناسب من اعبد است که من از برای ذوی العقول است بعضی
از مفسرین گفته اند که مراد صفت است ودر هر دو طرف یعنی نمی‌پرستم من باطل را ونپرستید شما که
پرستید حق را وعلی بن ابراهیم در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده
که انحضرت فرمود که قریش میگفتند حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وآله که تو عبادت میکنی خدایان
ما را یکسال وما عبادت میکنیم خدای ترا یکسال و تو عبادت میکنی خدایان ما را سالی وما عبادت میکنیم خدای
ترا سالی پس حق تعالی جواب ایشان بمثل مقال ایشان فرموده لکم دینکم ولی دین
حفص وهشام ولی دین بفتح یا خوانده اند وباقی قراء بسکون یا حاصل معنی لکم دینکم شما راست
کیش شما که معتقد آنید وراسخ بدان اعتقاد ومراست دین واین من که برجازم وراسخم
ونخواهم گذاشت آنرا یا مراد این که شما راست شرک خود ومراست توحید خود بعضی گفته اند که
در این مقام لفظ جزاء مقدر است یعنی از برای شماست جزای کفر شما واز برای منست جزای ایمان
من یکجا وروز جزا آمده یا دین در اینجا بمعنی جزاست ولیکن تهدید وتخویف است مر کفار را ودر این استعجاب
باطل را ذن در کفر ومنع از قتال که باید به سیف منسوخ باشد چنانچه از ابن عباس روایت کرده
اند که این آیه منسوخ است بآیه سیف واین سوال متضمن اعجاز معجزه است صلوات الله وسلامه علیه
که اخبار از مستقبل است باینکه ایشان قبول اسلام نخواهند کرد وداود بن حصین از حضرت

امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده است که انحضرت فرمود که هرگاه بخوانی قل یا ایها الکافرون یا ایها
الکافرون وچون بخوانی لا اعبد ما تعبدون بگو اعبد الله وحده وچون بخوانی لکم دینکم ولی
دین بگو ولی الله ودینی الاسلام **سوره النصر مدنیه ثلث آیات بالاجماع** وقال علی بن
ابراهیم فی تفسیر سورة الفتح بمکة ثم قال بعد قوله تعالی اذا جاء نصر الله والفتح قال نزلت بمنی فی حجة الوداع
ابی بن کعب روایت کرده که هر کس بخواند این سوره را چنان باشد که شهید شده باشد با محمد صلوات الله علیه وآله در
فتح مکه واز حضرت امام جعفر صادق عم مرویست که هر کس بخواند سوره اذا جاء نصر الله والفتح ده بار اورا
حق تعالی بر دشمنان او ویابد در روز قیامت وبا او نامه باشد که در این نامه نوشته باشد اللهم حرم
وبر هر چیز که بگذرد او را بشارت دهد به بهشت بسم الله الرحمن الرحیم
اذا جاء نصر الله والفتح چون بیاید ترا ای محمد یاری کردن خدا این ظفر یافتن بر دشمنان
وحاصل شود از برای تو فتح مکه وبیند که ای ورأیت الناس یدخلون فی
دین الله افواجا وبینی مردمان را که داخل میشوند در دین خدا که دین اسلام است گروه گروه
بعد از آنکه مسلمان میشدند واحد واحد ودو نفر اثنین بدانکه در شان نزول این سوال قبایل عرب گروه گروه
چون بنی اسد وبنی مره وکنانه وبنی هلال وغیرهم بخدمت انحضرت صلی الله علیه مشرف باسلام
مشرف شدند واین سوال اهم از اعجاز قرآنست که حق تعالی خبر داد پیغمبر خود صلی الله علیه وآله در



در ازدیاد وشوکت اسلام ودر تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده که چون این سوال نازل شد حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که نعیت الی نفسی یعنی خبر دادند مرا از رحلت من از این دار فنا بدار بقا آن
پس انحضرت در مسجد خیف داخل شد ومردمان را جمع کرد وفرمود که نضر الله امرءا حق تعالی روی کسی را که بشنود
سخن مرا پس ابلاغ کند آنکه دار و برساند آنرا بآنان که نشنیده باشند بعد از آن حضرت عم فرمود که ای
گروه ناس بدرستیکه میگذارم در میان شما چیزی که اگر متمسک باشید بآن گمراه نشوید وانزدین اسلام
ثقلین یعنی کتاب خدا است وعترت من که اهل بیت منند بدرستیکه خداوند لطیف خبیر مرا
خبر داده که این دو چیز از هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من در حوض کوثر مانند این دو انگشت من واشاره
کرد باین دو انگشت مبارکش وفرمود که نمیگویم مانند این دو انگشت وجمع کرد میان انگشت سبابه
ووسطی وفرمود که چنین نیست که زیاده است بر دیگری از این دو انگشت وفتح مکه معظمه در سال
هشتم از هجرة ده روز از ماه مبارک رمضان گذشته بحصول پیوست واین فتح در استحکام ظهور
اسلام الله سبب آنکه در سال حدیبیه چند مصلحت ورفتن وجهاد بنبوده بمقتضای وحی الهی حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله با کفار قریش صلح کردند ودر این باب مماشات با ایشان میکرد چنانچه مرویست
که در صلح نامه نوشتن محمد رسول الله راضی نبودند وانحضرت صلعم مضایقه نکرده فرمود که محمد بن عبد الله
نوشتند ودر این صلح شرط شد که هر کس که خواهد که داخل شود در عقد رسول الله صلوات الله

وسلامه علیه مزاحمت باو رسانیدند پس خزاعه در عقد رسول صلی الله علیه و آله داخل شدند
و بنو بکر در عقد قریش و میان این دو قبیله پیشتر سلسله نزاع محکم بود و بعد از آن هم میان ایشان
محاربه و مقاتله واقع شد و مرویست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با ده هزار کس از مهاجرین
و انصار و طوایف عرب داخل مکه معظمه شدند و چون آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه داخل
بدر کعبه ایستاد و فرمود لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده
و فرمود که مکه محترم است بتحریم خدا و حلال نبوده است از برای احدی پیش از من و حلال نبود از
برای من مگر یک ساعت از روز و این مکه محترم است تا وقت قیام قیامت و صنادید قریش
را گمان این بود که از کشتن ایشان دست برندارند و در آن روز آنحضرت ص ایشان را گفت
که دروغ گفتید و در طرد و دفع من میکوشیدید تا آنکه با من جنگ کردید ای اهل مکه چه
گمان بمن دارید در شان خود و چه خواهم کرد با شما قالوا خیرا پس آنحضرت ص
فرمود که اذهبوا فانتم الطلقاء پس همه را آزاد کرد و از این جهت ایشان را طلقا
میگفتند و بعد از آن بیعت کردند با حضرت ص بر اسلام و مرویست که حضرت پیغمبر ص
در آن روز امر کرد که آن کسانی که تغنی بهجو آنحضرت میکردند ایشان را بقتل رسانند و اگر چه
متعلق باستار کعبه باشند و حضرت امیر المومنین علی علیه السلم یکی از مغنیان را کشت و یکی

از ایشان بگریخت و کیفیت آن فتح و خصوصیات این واقعه در کتب اخبار و تواریخ بتفصیل مذکور است
و مجمل حدیثی که علی بن ابراهیم در تفسیر انا فتحنا لک فتحا مبینا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت
کرده اینست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمود که سبب نزول این سوره و این فتح عظیم این بود
که حق تعالی امر کرد حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله در خواب که داخل شد در مسجد الحرام و طواف کعبه و حلق
راس با محلقین بجای آرد پس آنحضرت علیه السلم خبر داد اصحاب خود را و امر کرد ایشان را به خروج پس
بمقتضای فرموده اصحاب از مدینه بیرون رفتند پس چون بمنزل و آمدند در منزلی که آنرا ذوالحلیفه
میگفتند احرام بعمره بستند و شتران که جهت هدی با خود داشتند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
شصت و شش شتر در وقت احرام اشعار آن شتران کرد بدستوری که سنت است و
اصحاب از ذوالحلیفه احرام بستند و شتران خود بعضی برهنه و بعضی با جهاز بود از
اشعار در پیش داشتند چون این خبر بقریش رسید خالد بن ولید را با دویست سوار
دلیر باستقبال آنحضرت فرستادند و در مقام معارضه مهیا بودند پس در عرض راه وقت
نماز پیشین شد پس بلال اذان نماز گفت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با اصحاب بنماز
مشغول شدند و خالد بن ولید در آن هنگام با لشکر خود میگفت که اگر ما حمله کنیم برایشان در این
وقت که اشتغال بنماز دارند ظفر یافتن ممکن است مگر که ایشان قطع نماز خود نمیکنند اما

اما ایشان را نماز دیگر هست که دوست تر میدارند آن نماز را از روشنایی چشم خود پس چون
در این نماز داخل شوند بر ایشان رو بیم پس حضرت جبرئیل ع نازل شد بر پیغمبر ما صلی الله علیه و آله
و کیفیت نماز خوف که در آیه فاذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلوة الآیه که در سوره نسا است
مذکور است تعلیم فرمود پس چون روز دوم شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیبیه که از یک جانب
حرم است نزول نمود و از اعراب طلب مدد و معاونت میکرد و هیچ یک از ایشان متابعت
نکردند و میگفتند که آیا طمع دارد دخول حرم و حال آنکه قریش در مقام حرب و دفع اند پس
ایشان را بقتل میرسانند و پیغمبر و اصحاب او بمدینه رجوع نخواهند کرد و قریش از مکه بیرون آمده
نزد ایشان آمدند و سوگند بلات و عزی یاد میکردند که نگذارند پیغمبر را که داخل مکه شود و در میان
ایشان حشیشی که حرکت کند پس آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه نزد ایشان فرستاد
که من نیامده ام که با شما جنگ کنم بلکه بجهت ادای مناسک حج آمده ام شتران خود را
نحر میکنم و گوشت شتران بشما میگذارم پس قریش عروه بن مسعود ثقفی که مردی عاقل و دانا
بود و آن مردی که در او نازل شد لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم نزد حضرت
فرستادند پس چون نزد پیغمبر آمد بسیار عظیم نمود امر آن مرد پس عروه گفت که ای محمد قوم
خود را گذاشتی که خیمها زدند و قسم بلات و عزی یاد کرده اند قریش که ترا نگذارند که داخل مکه شوی از این

مکه قوم ایشان است آیا اراده میکنی که هلاک کنی اهل خود و قوم خود را ای رسول خدا پس حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که نیامده ام من از برای جنگ و جدال من از برای اداء مناسک حج
آمده و نحر میکنم شترانی که با خود دارم و میگذارم گوشت شتران را از برای ایشان عروه گفت
بخدا سوگند که ندیده ام مثل امروز کسی که مصدود باشد مانند تو که ممنوع شده از حج پس برگشت
بجانب قریش و ایشان را خبر داد قریش گفتند بخدا سوگند که اگر داخل مکه شود رسول الله و عرب
از دخول او آگاه شوند هر آینه ما ذلیل و خوار شویم و عرب بما دلیر شود و جرات بهم رسانند پس حفص
بن احنف و سهیل بن عمرو را نزد حضرت فرستادند و بعد از مراسله میگفتند که اگر عرب از این
واقعه آگاه شوند و بدانند که تو داخل شده در بلاد ما و نزول نموده در حرم ما عرب ما را ذلیل کنند و بر ما غلبه کنند ما امسال
اینک خانه کعبه از برای تو در این ماه سه روز خالی میکنیم تا ادای مناسک خود بجای آوری پس در آن
سال برگرد از ما آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه قبول کرد سخن ایشان را آنگاه گفتند که هر کسی
از مردمان ما که نزد تو آید ایشان را برگردانی بجانب ما و هم بر میگردانیم بجانب تو هر کسی که آید
نزد ما حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس از ما که آید نزد شما ما را حاجتی نیست در رد او اما شرط
اینست که هر مسلمانی در مکه باشد ایشان را اذیت نرسانید و در اظهار اسلام و آنچه از ایشان
ظاهر شود از شرایع اسلام انکار کار ایشان نکنید پس ایشان این شرط را قبول کردند اما

چون آنحضرت ع اجابت کرد صلح ایشان را جمعی از صحابه انکار صلح کردند و بیشتر از همه عمر بن الخطاب
در انکار صلح میکوشید و میگفتند که یا رسول الله آیا ما بر حق نیستیم و دشمنان بر باطل حضرت فرمود
آری بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی مرا وعده داده و خلاف نمیکند وعده مرا
بعد از آن سهیل بن عمرو حفص بن احنف مراجعت کردند و خبر صلح بقریش رسانیدند پس عمر گفت
یا رسول الله نگفتی بما که شما داخل میشوید در مسجد الحرام با محلقین سر خود را ملاقات شد حضرت صلوات الله
و سلامه علیه گفت که آیا در این سال وعده کردم با تو و ترا گفتم که خدا وعده کرده فتح مکه و سعی
و حق راست پس چون گفتگوی بسیار در این باب میکردند حضرت ایشان را گفت که اگر
صلح قبول نمیکنید با ایشان جنگ کنید پس بجانب قریش روان شدند و قریش مستعد و
مهیای حرب بودند پس اصحاب پیغمبر صلوات و سلامه علیه منهزم شدند و همه قبیح و رز
نزد حضرت میگریختند و برایشان تبسم میکرد پس حضرت امیر المؤمنین علی را علیه السلام امر کرد که
شمشیر خود برگیر و بر سر قریش مهیا و مستعد باش پس چون شاه ولایت بفرموده پیغمبر عمل کرد و رو بقریش
آورد ایشان طاقت مقاومت آن شیر بیشه مروت و مردانگی نیاوردند و مراجعت نمودند پس
حضرت امیر را گفتند که پیغمبر از عطای خود پشیمان شده و امر دیگر سانح شده حضرت امیر علیه السلام
ایشان را گفت که امری سانح نشده و شرط و عهد همانست بعد از آن آمدند پیغمبر مراجعت کردند و اظهار
ندا

ندامت کرده معذرت میخواستند پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را گفت که آیا نبودید
شما اصحاب من در روز بدر وقتی که نازل شد در شان او اذ تستغیثون ربکم فاستجاب
لکم انی ممدکم بالف من الملائکة مردفین آیا نبودید اصحاب من در سفر احد که حق تعالی فرموده اذ تصعدون
و لا تلوون علی احد و الرسول یدعوکم فی اخراکم آیا نبودید اصحاب من در فلان روز پس ایشان معذرت میخواستند
و نادم میشدند از آنچه از ایشان صادر شده بود در آن روز پس گفتند خدا و رسول خدا داناترند بهر چه
آنچه بر تو ظاهر شده بعد از آن حفص بن احنف و سهیل بن عمرو مراجعت کردند و گفتند آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه آمده گفتند که قریش اجابت کردند بآنچه شرط فرموده از اظهار اسلام و
آنکه اکراه و اجبار نکنند احدی را بر دین او پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت و کاغذ طلبید
و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را طلب کرده فرمود که بنویس آنحضرت علیه السلام نوشت بسم الله الرحمن الرحیم
پس سهیل بن عمرو گفت ما رحمن را نشناسیم بنویس آنچه پدران تو مینوشتند باسمک اللهم
پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بنویس باسمک اللهم بدرستی که این اسمی است از اسمای
حق عز شانه بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نوشت هذا ما تقاضیا علیه محمد
رسول الله و الملأ من قریش سهیل بن عمرو گفت که اگر ما میدانستیم که تو رسول خدائی با تو
جنگ نمیکردیم بنویس هذا ما تقاضیا علیه محمد بن عبد الله آیا عار می‌آید ترا و ننگ داری

از نسب خود ای محمد پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که من رسول خدا و فرستاده خدا میباشم
و اگر چه شما اقرار نکنید پس حضرت امیر را فرمود که محو کن و بنویس محمد بن عبد الله حضرت
شاه ولایت علیه السلام فرمود که من محو نمیکنم نام ترا از نبوة هرگز پس حضرت پیغمبر ع آنرا بدست
مبارک خود محو کرد بعد از آن نوشت هذا ما تقاضیا علیه و اصطلح محمد بن عبد الله و الملأ من
قریش و سهیل بن عمرو و اصطلحوا علی وضع الحرب بینهم عشر سنین علی ان یکف رسول الله بعضنا
عن بعض و علی انه لا اسلال و لا اغلال و ان بیننا و بینهم عیبة مکفوفة و انه من احب ان یدخل
فی عهد رسول الله و عقده فعل و انه من احب ان یدخل فی عهد قریش و عهدها فعل و انه من اتی
من قریش الی اصحاب رسول الله بغیر اذن ولیه یرده الیه و انه من اتی من اصحاب رسول الله
الی قریش و لم یعلم لم یرده الیه و ان یکون الاسلام ظاهرا بمکة لا یکره احد دینه و لا
یؤذی و لا یعیر و ان رسول الله یرجع عنهم عامه هذا و اصحابه ثم یدخل علینا فی العام
القابل مکة فیقیم فیها ثلثة ایام و لا یدخل علینا بسلاح الا سلاح المسافر السیوف فی القراب
و نوشت این کتاب علی بن ابی طالب و شهد این کتاب مهاجر و انصار بود از بعد
از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی بدرستی که تو امتناع کردی از آنکه محو کنی
نام من از نبوة پس سوگند بآن خداوندی که مرا براستی بخلق فرستاده که البته جواب آنها خواهی
داد

از فرزندان مثل این واقعه و تو مغلوب و مقهور باشی پس در روز صفین که حرب معاویه بود و
بحکمین راضی شدند حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نوشت هذا ما اصطلح علیه امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب و معویه بن ابی سفیان پس عمرو بن عاص گفت که اگر ما میدانستیم که
امیر مؤمنانی با تو جنگ نمیکردیم بنویس هذا ما اصطلح علی بن ابی طالب و معویه بن ابی سفیان
پس حضرت امیر ع فرمود صدق الله و صدق رسوله خبر داد مرا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله باین
واقعه بعد از آن کتاب را نوشت راوی از حضرت امام ع روایت کند که چون عهدنامه رسول الله
ع نوشته شد قبیله خزاعه برخواستند و گفتند که در عهد رسول خدا و در عقد او میباشیم و
بنو بکر برخواستند و گفتند ما در عهد قریش و در عقد ایشان داخل میشویم و دو نسخه در آن روز
نوشته شد یکی نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشتند و یکی نزد سهیل بن عمرو و
سهیل بن عمرو و حفص بن احنف مراجعت کرده نزد قریش رفتند و ایشان را از این
واقعه آگاه کردند بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اصحاب خود را گفت که شتران
خود را نحر کنید و سر را بتراشید پس ایشان امتناع نمودند و میگفتند چگونه نحر کنیم
و سر بتراشیم و حال آنکه ما طواف خانه کعبه نکرده ایم و سعی میان صفا و مروه بجا نیاورده ایم
پس آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه از این امتناع مغموم و محزون بود و شکایت

میکرد به ام سلمه که زوجه آنحضرت بود پس ام سلمه حضرت را گفت که یا رسول الله انحر انت
واحلق پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به نحر شتران و حلق راس مشغول شد و قوم هم
متابعت نمودند بر یقین و شک و ارتیاب مراد امام علیه السلام عند الله است
بعضی از ایشان بر یقین بودند و بعضی در شک و ارتیاب بعد از آن حضرت خاتم النبیین از آن
منزل بجانب مدینه ارتحال فرموده در مکانی که آنرا تنعیم میگفتند نزول اجلال فرموده جمعی
که انکار صلح کرده بودند معذرت میخواستند و اظهار ندامت بر کردار خود کرده از آن
پیغمبر فرخنده اختر درخواست استغفار میکردند پس در این وقت آیه رضوان لکم در سوال
انا فتحنا مذکور است نازل شد فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تنزیه کن پروردگار خود را
از آنچه ظالمان میگویند در حالتی که حمد کنی پروردگار خود را برآنکه وعده خود درست
کرده یا مراد اینست که بگو سبحان الله والحمد لله یعنی متعجب باش از جهت آسان کردن خدا
بر تو چیزی را که بخاطر کسی خطور نکرده در حالتی که سپاس و ستایش کنی خدا را جل شانه
وَاسْتَغْفِرْهُ و طلب مغفرت بکن از پروردگار خود و گفته اند که میتواند بود
که امر باستغفار با وجود عصمت آنحضرت ع یا از جهت بازخواست از
التفات بغیر خدا است چنانچه وارد شده که حسنات الابرار سیئات المقربین یا استغفار

از جهت لطف و شفقت بر امت آنحضرت ع

از معصیت

از معصیت امت باشد و نیز از آنحضرت ع مرویست که انی استغفر الله فی الیوم واللیلة مائة مرة
و در روایتی وارد شده که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این سوره را بر اصحاب میخواند ایشان خوشحال
شدند و عباس غمگین و محزون شد و میگریست پس آنحضرت سبب حزن و اندوه پرسید
عباس گفت که این خبر رحلت از دار فناست بدار بقا پس حضرت خاتم الانبیاء ع فرمود
که چنین است که میگویی تو ای عم پس مدت دو سال بعد از آن بیشتر باقی نبود در آن مدت آنحضرت را
خوشحال ندیدند و از جهت این اخبار اکثر مفسرین برانند که این سوره پیش از فتح مکه نازل شده
و عبدالله بن مسعود گوید که چون این سوره نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این کلمات بسیار
میفرمودند سبحانک اللهم و بحمدک اللهم اغفر لی انک انت التواب الرحیم اِنَّهُ كَانَ
تَوَّابًا بدرستی که او است همیشه حق تعالی از ابتدای ایجاد مکلفین قبول کننده توبه هر که طلب مغفرت
کند از خدا **سورة تبت مکیة و هی خمس آیات** ابی بن کعب روایت کرده
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس بخواند سوره تبت امید دارم من که جمع نکند خدا
میان او و میان ابو لهب در هیچ خانه و حضرت امام جعفر صادق ع فرموده که چون بخوانید
شما سوره تبت پس نفرین کنید بر ابو لهب بدرستی که او بود از جمله تکذیب کنندگان
محمد صلی الله علیه و آله و آنچه آمده بود با آن یعنی آنچه مامور بود به تبلیغ آن

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ ابن کثیر ابی لهب
باسکان ها خوانده و باقی قراء بفتح و ابو لهب کنیه عبدالعزی است و در تفسیر علی بن
ابراهیم عبد مناف است ابراد شد العلم عند الله و ذکر او بطریق کنیت یا از جهت اشتهار است
یا بسبب استکراه این لفظ زیرا که نسبت عبودیت فی الحقیقه باید بخدا باشد نه بغیر او یا فایده
این کنیت کنایه از جهنمی بودن اوست چرا که لهب زبانه آتش است و ابو لهب عم حضرت
پیغمبر بود صلی الله علیه و آله اما چون در ایذا و اضرار آنحضرت ص اصرار داشت این نسبت
او را سود نداشت ولنعم ما قیل هر که او روی به بهبود نداشت دیدن روی نبی سود نداشت
و امراه او ام جمیل بود که خواهر ابو سفیان بود با وی در انکار آنحضرت ص هم عنان
بود تا آنکه حق عز شانه در این سوره خبر داد از عدم ایمان ایشان و آنکه معذب خواهند
بود بعذاب الیم و حاصل معنی اینست که هلاک و نابود باد هر دو دست ابو لهب مراد
هلاک نفس اوست و خسران دنیا و دین و تخصیص هلاک بر دستهای او بجهت آنست
که عمده در افعال و اعمال دست انسان است و از این جهت تعبیر از قوت و قدرت
در مواضع دیگر از قرآن بید واقع شده یا بسبب آنست که وارد شده که چون نازل
آیه و انذر عشیرتک الاقربین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بکوه صفا بر آمد ندا کرد یا صباحاه

پس روسای

پس روسای قریش نزد آنحضرت جمع آمدند پس فرمود که اگر من شما را خبر کنم بآنکه در پای
این کوه جمعی آمده اند بداعیه آنکه بر شما شبیخون کرده دست بقتل و غارت بگشایند مرا
در آن تصدیق میکنید یا نه گفتند چرا تصدیق نکنیم و تو پیش ما بدروغ متهم نشده حضرت
صلی الله علیه و آله فرمود که انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابو لهب برخواست
و گفت هلاکت ترا باد آیا ما را برای این خواندی و مرویست که بدو دست سنگی برداشت که بر آنحضرت
افکند در همان حال این آیه نازل شد و تب و هلاکت شمول حال او گشت ابو لهب
مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ دفع نکند از او این نفرین و تحقق این
امر نه مال او که در ملک او بطریق ارث و غیر آن استقرار داشته و نه آنچه اکتساب
کرده از ارباح تجارات و منافع دیگر یا مراد از ما کسب فرزند اوست عتبه چنانچه مرویست
که چون ابو لهب به نزول آیه تبت یدا ابی لهب و تب آگاه شد گفت که اگر آنچه
برادرزاده من میگوید حق است مال و فرزند خود فدا کنم و خلاص یابم پس این آیه در رد
او نازل شد و در این آیه برهانیست قاطع بر صدق پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر صحت نبوت
او بجهت آنکه خبر داد بآنکه ابو لهب بر کفر بمیرد و این امر متحقق شد سَيَصْلَىٰ نَارًا
ذَاتَ لَهَبٍ زود باشد که درآید باتشی با زبانه یعنی شعله زننده که آتش دوزخ است

وَامْرَاَتُهُ و در آید در آن آتش زن او ام جمیل نیز و در این مقام اشکالی است
که ابولهب مکلف است با ایمان آوردن بما جاء به النبی و از آن جمله ایمان نیاوردن او است و داخل
شدن در آتش جهنم پس باید که مکلف باشد با ایمان و بانچه مستلزم عدم ایمان او است جواب گفته‌اند
که میتواند بود که دخول او در آتش دوزخ بجهت فسق او باشد و بعضی گفته‌اند که این اخبار از
عذاب او مشروط است بعدم ایمان و این توعید باعتبار فقدان ایمان است چنانچه
در حکایت فرعون فرمود که الآن و قد عصیت قبل یعنی الان ایمان آوردی که نفع نکند پس
معلوم میشود که اگر ثابت بر معاصیه امر عذاب بودی مغفور بود حَمَّالَةَ الْحَطَبِ
عاصم از قراء سبعه حمالة الحطب بنصب خوانده و باقی قراء برفع که صفت امرأته باشد و مراد اینست
که امرأه ابولهب بردارنده و کشنده هیزم است یعنی زن ابولهب هیزم کش است چنانچه مرویست
که در جوار حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میبود و شبهای خار و دستهای خشک جمع میکرد
و در شب بر سر راه آنحضرت ص میریخت تا خاری در دامن او بزند یا در پای مبارکش خلد
و آنحضرت ص چون بنماز بیرون میآمد آنها را جمع میکرد و بطریق ملایمت میفرمود که این چه نوع
همسایگی است که با من میکنید و بقول هیزم کش مجاز است از سخن چینی و فتنه انگیزی
که آتش خصومت در میان اهل اسلام برافروزد و خواهد که امر اسلام تباه کند یا مراد



آنست که او حامل حطب جهنم است که بجهت معادات پیغمبر صلی الله علیه و آله بار گناه مردم
بر دوش خود نهد فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ در گردن او محکم است رشته
از لیف خرما در هم بافته و شده و یعنی با آنکه او از بیت شرف بود باین شغل و فعل اشتغال
داشت یا اشارت است بان نقلی که روزی پشته هیزم در لیث اواسط مانده شد پس
در آن حال رسن هیزم در گردن داشت هیزم را بر سر سنگی نهاد تا بیاساید ملکی بیامد و آن پشته را
از عقب او بکردانید پس رسن در گردنش بماند و هلاک شد یا مراد سلاسل و اغلال است
که در دوزخ از آتش در گردن او بسته شود و بان معذب خواهد بود چه مناسب این اعمال
بد در معادات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تعذیب به سلاسل و اغلال است در جهنم نعوذ
بالله من شر الکفار و من عذاب النار سورة الاخلاص و سمیت سورة التوحید ایضا
و یسمی ایضا سورة الصمد و قد یطلق السورة لنسبة الرب و هی مکیة و قیل مدنیة
اربع ایات والمکی عدلم یکد ایة ایضا فعندهم السورة خمس ایات ابی بن کعب از
حضرت خاتم الانبیا علیه و آله افضل الصلوات و اکمل التحیات روایة کرده که آنحضرت صلی الله
علیه و آله فرمود که هر کس بخواند این سوره را پس چنان باشد که خوانده باشد ثلث قرآن و
عطا کرده شود از ثواب ده حسنه بعدد هر که ایمان داشته بخدا و ملائکه و کتاب خدا

و پیغمبران و ایمان داشته بروز آخرت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده‌اند
که آنحضرت فرمود که هر کس پنج نماز بگذارد که نخوانده باشد در هیچ یک از آن نماز ها سوره قل
هو الله احد پس او را گویند که ای بنده خدا نبودی تو از نماز کنندگان و در حدیث وارد شده
که میباشد از برای سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون معتقدان یعنی بری کنندگان
از شرک و نفاق پس خوندن این دو سوره موجب برائت است از شرک و نفاق و ابو درداء
از حضرت پیغمبر ص روایت کرده که آنحضرت فرمود که آیا عاجز است و نمیتواند یکی از شما که
بخواند ثلث قرآن در یک شب گفتم یا رسول الله که را طاقت آنست حضرت فرمود که
بخوانید قل هو الله احد و از انس روایت کرده‌اند که حضرت پیغمبر ص فرمود که هر کس بخواند
قل هو الله احد یکبار مبارک باشد بر او و برکت یابد و هر کس بخواند دو بار برکت یابد بر خود
و بر اهل و اگر سه بار بخواند برکت یابد بر خود و بر اهل او و بر جمیع همسایگان او و پس اگر
بخواند دوازده بار بنا کنند از برای او دوازده کوشک در بهشت و گویند فرشتگانی
که حفظه‌اند که ما را راه دهید تا نظر کنیم بقصر برادر خود و پس اگر بخواند صد بار بخشیده
شود گناه بیست و پنج ساله او هر چه غیر از خون ناحق و غصب اموال باشد پس اگر بخواند
چهار صد بار بخشیده شود گناهان چهار صد ساله او و پس اگر بخواند هزار بار نمیرد از



دنیا تا و قتی که ببیند مکان خود را در بهشت و سهل بن سعد ساعدی روایت کرده که مردی آمد
بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پس شکوه میکرد با آنحضرت از فقر و تنگی معاش حضرت
وی را گفت که هر گاه داخل شوی در خانه خود سلام کن اگر کسی در خانه تو باشد و اگر نباشد
کسی هم سلام بکن و بخوان سوره قل هو الله احد یکبار پس آن مرد بفرموده حضرت پیغمبر ص عمل کرد
و حق تعالی روزی او را زیاده کرد تا آنکه از آن بهمسایگان او رسید و در حدیث وارد شده
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز کرد بر سعد بن معاذ پس چون از نماز فارغ شد فرمود که
موافقت کردند از ملائکه هفتاد هزار ملک که جبرئیل با ایشان بود و همه نماز بر او گذاردند
پس جبرئیل را گفتم که چه چیز مستحق آن شد که نماز بر او کردید جبرئیل علیه السلام فرمود که بسبب آنکه سوره
قل هو الله احد میخواند در سواری و غیر سواری و در ایستاده و نشسته و در رفتن بهر مکان و مراجعت
از آن مکان و اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت
فرمود که هر کس بگذرد بر او یک هفته و نخوانده باشد در نماز خود قل هو الله احد پس بمیرد بعد از آن
بمیرد بر دین ابولهب و در حدیثی دیگر از آنحضرت ع مرویست که هر کس مرضی یا شدت
و سختی باو رسد و نخواند در آن مرض یا در آن سختی قل هو الله احد پس بمیرد در آن مرض و در آن
مرض یا در آن سختی که باو رسیده پس او از اهل دوزخ است و ابو بکر حضرمی از آن حضرت

روایت کرده که هر کس که ویده باشد بخدا و اعتقاد داشته بروز آخر پس باید که ترک نکند خواندن
سوره قل هو الله احد بعد از نماز واجب پس بدرستی که هر کس بخواند این سوره را بعد از نماز
جمع کرده شود از برای او خیر دنیا و آخرت و بخشیده شود گناهان او و گناهان پدر و مادر او
و فرزندان او و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده که هر کس بخواند قل هو الله احد بعد از نماز
صبح ده بار تابع نشود او را در آن روز هیچ گناهی و اگر چه شیاطین خود را در زحمت
کشند و روا نار ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین وارد شده که کسی که خواهد که نزد ظالمی رود و
از او خوف داشته باشد و خواهد که حق تعالی منع جور او کند این سوره را بخواند از پیش روی
خود و از عقب خود و از طرف راست خود و از طرف چپ خود پس اگر بخواند این سوره را
باین ترتیب و باین عدد که گفته شد روزی کند حق تعالی او را خیر آن جبار و منع کند از او
شر آن ظالم و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده
که آنحضرت فرمود که هر کس بخواند سوره قل هو الله احد صد بار در وقتی که در جامه خواب داخل
شود حق تعالی بیامرزد گناهان پنجاه ساله او را بسم الله الرحمن الرحیم
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بدانکه این سوره کریمه جامع علوم و معارف است و حاوی نکات
و لطایف و از اخبار و آثار اصحاب عصمت سلام الله علیهم و از تحقیقات متقدمین

و متأخرین علمای عامه و خاصه ظاهر میشود که رموز و اشارات این سوره کریمه از حد و حصر بیرون است
اما چون تطویل کلام در این مقام مناسب نیست پس بذکر مختصری از آثار اکتفا می نماید در سبب نزول
بعضی گفته اند که یهود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند وصف خداوند عالم جل شانه پس
گفتند وصف کن خدای را تا ما بتو ایمان آریم چه صفت او در توریة دیده ایم و میشناسیم
و بقولی مشرکان عرب این سوال کردند و از نسبت حق عز شانه می پرسیدند پس این سوره
از جهت سوال یکی از این طایفه نازل شد اما بر وجهی وارد شده که مستلزم رد جمیع ادیان باطله
و عقاید فاسده است چه رد است بر مشرکان و بر ثنویه و بر یهود و نصاری و بر دهریه و عبده کواکب
مثل آفتاب و ماه و سایر نجوم و ضمیر هو ضمیر شان است یعنی جمله الله احد خبر آن باشد و حاصل معنی
اینست که بگوای محمد که شان و امر آنکه الله یگانه است یعنی متفرد در ذات و صفات و صفات
یا آنکه ضمیر هو عبارت است از آن ذات معهود که سوال از آن شده و لفظ جلاله خبر است و چنین
مقرر است که الله علم ذاتیست که جامع صفات کمالیست پس معنی هو الله اینست که آنکسی که
از او سوال میکنید و صفت او می جوئید الله است یعنی ذاتیست علیم و سمیع و بصیر و حی و قادر
و خالق و رازق و عادل و حکیم و خبیر منزه از شبه و نظیر مبرا از شریک و وزیر مستغنی در
ذات و متفرد در صفات همه باو محتاج و او از همه بی نیاز پس فی الحقیقه آنچه شاید و باید

در این جمله اسمیه متحقق است و در جواب تمام است اما از جهت وضوح و تصریح بر ابطال بعضی از
عقاید فاسده و آراء باطله خصوص اعتقاد کفار قریش که ملائکه را بنات الله گفتند و یهود را
میگفتند عزیر ابن الله و نصاری بمسیح ابن الله اعتقاد داشتند و غیر ایشان از منکران حق
عز شانه اثبات بعضی از صفات و بیان فرمود و نفی بعضی چنانچه بعد از این معلوم شود
پس احد خبر دیگر است یعنی آنکه حق از او سوال کردید احد است و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده
که معنی احد احدی الصفت است چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که حق تعالی نوریست که
ظلمت در آن نیست و علمیست که جهل در آن نیست و اتصاف آن ذات باحدیة مشعر است بر مجامع
صفات جلال یعنی صفات سلبیه پس جمله هو احد مستلزم نفی ترکیب است و نفی ترکیب و جسمیة
و تجزی و مشارکه در حقیقت و رویت و حلول در محل و تجزی و انقسام چراکه هرگاه احد و واحد من
جمیع الجهات باشد نیست او را اجزای ذهنی که جنس و فصل است در آن ذات نیست و همچنین اجزای خارجی که عبارت
است از هیولی و صورت و نه اجزای مقداری محسوس و نه اجزای مقداری غیر محسوس نه متشابه و
نه غیر متشابه پس ثابت شد که جسم و جسمانی نیست پس مستلزم نفی صفات مذکوره است
و بعبارة دیگر معنی الله احد آنست که الله معبودیست که عاجز است خلق از ادراک او و از احاطه
باو متفرد است بالهیة خود و متعالیست از صفات خلق خود و در تفسیر لفظ هو تحقیقات و اسرار

غریبه وارد شده از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام مرویست که حضرت خضر را علیه السلام در خواب
دیدم شب پیشتر از واقعه بدر پس گفتم او را که مرا تعلیم کن چیزی که نصرت یابم بآن بر اعدا پس گفت
که بگو یا هو یا من لا هو الا هو پس چون صبح شد این قصه را بحضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله گفتم حضرت فرمود که اسم اعظم ترا تعلیم کرده اند و مرویست که آنحضرت در روز بدر
قل هو الله احد میخواندند پس چون فارغ شد فرمود یا هو یا من لا هو الا هو اغفر لی و انصرنی
علی القوم الکافرین و همچنین در روز صفین که حرب معاویه بود میخواندند اَللَّهُ الصَّمَدُ تکرار لفظ
جلاله در این مقام از جهت تیمن و تبرک است و افاده حصر چنانچه مقرر است که هرگاه مبتدا و خبر
معرف بالف و لام تعریف باشند کلام مفید حصر است پس حاصل معنی اینست که الله الصمد
است و صمدیت منحصر او ذات بود و اختیار لفظ صمد در این مقام بجهت آنست که صمد بمعنی بسیار
امده که آن معانی حقیقة آن مخصوص بآن ذات است جلت عظمته از حضرت امام حسین
علیه السلام مرویست که صمد آنست که سیادتها و بزرگیها بآن منتهی شود و صمد آن دایمی است
که همیشه بوده و خواهد بود و صمد آنست که محکم است و او را جوف نیست و از تحقیقات از محققین
اینست که صمد که در بعضی احادیث بمعنی ما لا جوف له وارد شده تاویلش اینست که چون ممکن
وجودش زاید است بر ماهیة پس وجود عارض ماهیة است و ماهیة معروض وجود است معدوم

وجوف است و چون حق تعالی عین وجود است پس میان تهی نیست و صمد است که نخورد و نیاشامد
و صمد است که خواب نکند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده که صمد آنست که مطاعست که بی‌ترس او
امر کنند و نهی کنند و محمد بن حنفیه گفته که صمد آنست که قائم بنفس خود است و بی نیاز از
غیر خود و بعضی گفته‌اند که صمد آنست که متعالیست از کون و فساد و از اینکه نظیر و شبیه صفت
نکنند و حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرموده که صمد آنست که او را شریک نیست و بر او گران نباشد
نگاه داشتن چیزی و از او غایب نباشد هیچ چیزی و در روایتی وارد شده که اهل بصره کریمه
حضرت امام حسین علیه السلام نوشتند و سؤال از معنی صمد کردند آن حضرت علیه السلام در جواب
ایشان نوشت بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد فلا تخوضوا فی القرآن ولا تجادلوا فیه
ولا تتکلموا فیه بغیر علم فقد سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من قال فی
القرآن بغیر علم فلیتبوأ مقعده فی النار وان الله سبحانه فسر الصمد فقال لم یلد ولم یولد
ولم یکن له کفوا احد حاصل کلام امام علیه السلام اینست که لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد
تفسیر لفظ صمد است پس معلوم شد که این معانی که در تفسیر لفظ صمد ایراد کرده‌اند همه حق است و مقتبس از
قول معصوم که مستند بوحی است و اکثر مفسرین گفته که صمد السید المقصود الیه فی الحوائج و در
در اخبار وارد شده که صمد آنست که ادراک او نتوان نمود همه این معانی مندرج است در ذات واجب الوجود

جامع

جامع صفات کمال چنانچه پوشیده نیست بر اولو الابصار لَمْ یَلِدْ نزاد از او کسی و او والد کسی نیست
و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت میکند که نزاد از و عزیر را چنانکه یهود گفتند لعنهم الله و نه مسیح
چنانکه نصاری گفتند علیهم سخط الله و نه آفتاب و ماه و ستارگان چنانکه مجوس گفتند لعنهم الله
و نه ملائکه چنانکه مشرکان عرب وَلَمْ یُولَدْ و زائیده نشد از کسی تا وارث ملک از غیر خود
بشود وقال علی بن ابراهیم لم یکن فی الاصلاب ولم تضمنه الارحام وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ
قرائت نافع و حمزه بروایت اسماعیل کفوا بسکون فاء و به همزه است و حفص کفوا بضم
فاء و فتح واو خوانده و باقی قراء کفوا بضم فاء و همزه خوانده‌اند حاصل معنی اینست که نیست
و نبود او را همتا هیچ کس یعنی عدیل و نظیر او را نیست بالاتفاق اینست که او را مصاحب و زوجه نیست
و بعضی گفته‌اند که حق تعالی بیان کرد توحید را به الله احد و بیان کرد عدل بقول خود الله الصمد
و بیان کرد آنچه محالست بر او از والد و ولد بقول خود لم یلد ولم یولد و بیان کرد آنچه جایز نیست
بر او از صفات بقول خود ولم یکن له کفوا احد و این دلیل است بر آنکه حق جل عظمته
نه جسم است و نه جوهر و نه عرض و نه او را مکانیست و نه در جهتی و در حدیث وارد شده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقف میکرد در اواخر آیه از این سوره و مرویست چون سوره
تمام خوانده شود سه بار بگویند کذلک الله ربی بجهت تکمیل بدانکه الله تعالی از رحم مودت

آل رسول و معروف زوجه بتول که صاحب کتاب کنز الفواید بر جزیر از جواهر فواید در معنی تاویل سوره
توحید در سلک تقریر کشیده که ایراد آن در این مقام مناسب مینماید از آنجمله از ابن عباس روایت
کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده یا علی نیست مثل تو در میان مردمان مگر مثل قل هو الله احد در
قرآن هر کس بخواند این سوره را یکبار پس چنان است که خوانده باشد یک ثلث قرآن و هر کس بخواند این
سوره را دو بار پس چنان باشد که دو ثلث قرآن خوانده و هر کس بخواند سه بار پس چنان است که تمام قرآن
خوانده و همچنین تو ای علی هر کس ترا دوست دارد بدل خود پس بدرستیکه دریافته است ثلث
ایمان و هر کس ترا دوست دارد بدل خود و بزبان خود پس بدرستیکه دریافته است
دو ثلث ایمان و هر کس ترا دوست دارد بدل خود و زبان خود و دست خود پس بدرستیکه دریافته
است تمام ایمان را سوگند بآن خدائی که مرا براستی بخلق فرستاده که اگر دوست دارند ترا
اهل زمین همچنانکه دوست میدارند اهل آسمان هر آینه عذاب نکند خدا ایشانرا
بآتش دوزخ و در حدیث دیگر در همین معنی روایت کرده که هر کس ترا دوست دارد بدل خود میباشد
از برای او ثواب ثلث بندگان و هر کس ترا دوست دارد بدل خود و زبان خود میباشد
از برای او دو ثلث ثواب بندگان و هر کس ترا دوست دارد بدل و زبان و دست میباشد
از برای او ثواب عباد جمیعا و از عبدالله بن عمر حدیثی در فضل امیر المؤمنین علیه السلام روایت

کرده

کرده که عبدالله مذکور گفت که پرسیدم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از شان علی بن
ابی طالب علیه السلام پس آنحضرت از روی غضب فرمود که چه چیز است در خاطر آن قومی که یاد
میکنند کسی را که از برای او نیست نزد خدا مقامی و منزلتی مثل مقام و منزلت من بغیر از نبوت
بدانید که هر کس دوست دارد علی را پس بدرستیکه مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست
دارد خدا راضیست از او و هر کس راضی باشد خدا از او کفایت کند خدا او را به بهشت
بدانید که هر کس دوست دارد علی را بیرون نمیرود از دنیا تا بیاشامد از حوض کوثر و بخورد
از درخت طوبی و ببیند مکان خود از بهشت بدانید که هر کس دوست دارد علی را قبول
کند از خدا نماز و روزه او و قیام او و در عبادت و استجابت کند دعای او و بدانید که هر کس
دوست دارد علی را استغفار کنند از برای او فرشتگان و گشوده شود از برای او هشت
در از درهای بهشت که داخل شود از هر دری که خواهد بغیر حساب بدانید و آگاه باشید
که هر کس دوست دارد علی را اعطا کند حق تعالی کتاب نامه اعمال او بدست راست او
و حساب کند او را مثل حساب پیغمبران بدانید که هر کس دوست دارد علی را آسان
شود بر او سکرات موت و بگرداند حق تعالی قبر او را باغی از باغهای بهشت بدانید
که هر کس دوست دارد علی را اعطا کند او را حق تعالی بعدد هر رگی که در بدن او شهری از حوران

بهشت و شفیع گرداند او را در شفاعت هشتاد کس از اهل بیت او و باشد از برای او
بعدد هر موئی که در بدن اوست شهری در بهشت بدانید که هر کس دوست دارد آل علی را مبعوث
کند حق تعالی بر او ملک موت همچنانکه مبعوث کند بر پیغمبران و دفع کند از هول منکر و نکیر
و نورانی کند خدا قبر او و گشاده گرداند قبر او مقدار هفتاد ساله راه و سفید گرداند روی او
در روز قیامت و باشد با حمزه سید شهدا بدانید که هر کس دوست دارد علی را نگاه دارد خدا
او را در سایه عرش خود با صدیقین و با شهدا و با صالحین و ایمن گرداند او را خدا در روز
فزع اکبر از هول صیحه قیامت بدانید که هر کس دوست دارد آل علی را محکم کند خدا حکمت در
دل او و جاری کند بر زبان او صواب و بگشاید بر او درهای رحمت بدانید که هر کس دوست دارد آل
علی را بخوانند او را در آسمانها و زمین امیر خدا و افتخار کنند با او فرشتگان آسمانها و حمله
عرش بدانید که هر کس دوست دارد آل علی را ندا کند او را فرشته از زیر عرش که ای بنده خدا عمل خود را
استیناف کن و از سر بگیر که خداوند عالم جل شانه گناهان ترا عفو کرد بدانید که هر کس دوست
دارد علی را حاضر شود در روز قیامت و باشد روی او مثل ماه تمام درخشنده بدانید که هر کس
دوست دارد آل علی را بگذارد حق تعالی بر سر او تاج پادشاهی و بپوشد بر او جامه عزت و کرامت
بدانید که هر کس دوست دارد آل علی را بگذرد بر صراط همچون برق جهنده بدانید که هر کس دوست دارد آل



علی را بنویسد از برای او نامه نجات از آتش دوزخ و گذشتن بر صراط و امان از عذاب و ایمن
نکنند از برای او دیوان حساب و نگذارند از برای او میزان حساب و گویند او را که داخل
شود در بهشت بی حساب بدانید که هر کس دوست دارد علی را و بمیرد بر دوستی او مصافحه کنند
با او فرشتگان و زیارت کنند او را پیغمبران و برآورد حق تعالی از برای او هر حاجت که دارد بدانید
که هر کس دوست دارد آل محمد را ایمن باشد از حساب و از میزان و صراط بدانید که هر کس دوست دارد آل
محمد را من ضامنم باشم او را در دخول بهشت با پیغمبران بدانید که هر کس دشمنی دارد آل محمد بیاید در روز قیامت
و نوشته باشند در میان هر دو چشم او که نا امید باش از رحمت خدا بدانید که هر کس بمیرد بر دشمنی
آل محمد مرده است او در کفر بدانید که هر کس بمیرد بر دشمنی آل محمد نشنود بوی بهشت و هم در این
کتاب از حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که دوستی من و دوستی اهل بیت من نفع میرساند در هفت موطن که هولهای
آن مواطن عظیم است در نزد وفات و در قبر و در وقت نشور و نزد کتاب و در وقت
حساب و نزد میزان و نزد صراط و در حدیث دیگر از ابن عباس روایت کرده که حضرت
خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و علی عترته الطیبین فرمود که دوستی علی بن ابی طالب
بخورد و بر طرف میکند گناهان همچنانکه میخورد آتش هیزم را و از ابو هریره روایت

کرده که آمد مردی نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پس گفت یا رسول الله آیا دیدی فلان پسر فلان
مرد در گشتن کشتی با سرمایه اندک و داخل شد در بلاد چین پس اندک زمانی مراجعت کرد با غنیمت
بسیار و حسد داشتند با او اهل مودت و بیشتر شدهای او از خویشان و همسایگان او پس
حضرت خاتم الانبیا علیه اکمل التحیة و الثنا فرمود که مال دنیا هر چند بیشتر و عظیم تر باشد زیاده میشود
بلا از برای صاحب آن مال پس تمنا مکنید مال اصحاب مال مگر آنکه کم مال او در راه
خدا صرف شود و لیکن خبر دهم شما را به آنکس که کمتر است سرمایه او از صاحب شما و زود
ترجعه تر است رجوع او از صاحب شما و عظیم تر است غنیمت او از صاحب شما و آنچه مهیا کرده است
حق تعالی از برای او از خیرات محفوظات است در خزینه‌های عرش حق گفتند بلی یا رسول الله
پس حضرت ع فرمود که نظر کنید باین مرد که می آید نزد شما پس چون نظر کردند ناگاه مردی از انصار
هیئتی ضعیف بدیدند پس آنحضرت علیه السلم فرمود که بدرستی که امروز بلند شده است از برای
او بجانب علو از خیرات و طاعات آنقدر که اگر قسمت کنند بر جمیع اهل زمین هر آینه بیشتر
نصیب افراد انسان از آن ثواب مغفرت گناهان او و واجب شود از برای او دخول
بهشت گفتند اصحاب که یا رسول الله بچه چیز مستحق این کرامت شده فرمود سؤال کنید از او
که خبر دهد شما را از آنچه کرده در این روز راوی گوید که اصحاب نزد این مرد رفتند پس او را گفتند

که بشما [illegible] آنچه [illegible] است [illegible] نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پس خبر کرده
تو در این روز که نوشته شده است از برای تو این کرامات که نوشته شده است ای مرد گفت
که نمیدانم کرده باشم عملی در این روز بغیر از آنکه بیرون رفتم از خانه خود و حاجتی داشتم که وقت
آن گذشته بود پس ترسیدم که آن حاجت من بحصول نرسد پس با خود گفتم که عوض میطلبم
از این حاجت به نظر کردن در روی علی بن ابی طالب پس بتحقیق که شنیده بودم از
حضرت پیغمبر ص که میفرمود که نظر کردن در روی علی عبادت پس حضرت پیغمبر ص فرمود که ای
والله عبادة و ای عبادة بدرستی که تو این بنده خدا رفتی که اکتساب کنی دیناری از برای قوت
عیال خود پس فوت شد از تو آن دینار پس عوض کردی آنرا بنظر کردن در روی
علی بن ابی طالب و حال آنکه تو دوست او بودی و معتقد طاعت او و این بهتر است
از برای تو از آنکه اگر میبود دنیا تمام از برای تو طلای احمر و آنرا انفاق میکردی در راه
خدا و شفاعت میکردی بعدد هر نفسی که میزدی در آن رفتن خود در هفتاد هزار بنده که
آزاد کند خدا آنرا از آتش دوزخ به شفاعت تو و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
روایت کرده که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با جمعی کثیر از اصحاب خود حاضر بود
که ناگاه آمد سیاهی زنگی چهار کس از زنگیان و برا در پرده پیچیده بجانب قبر او میبردند آنحضرت

علیه‌السلام این را گفت که [illegible] رباح [illegible]
از [illegible] از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گفت که این رباح غلام [illegible]
حضرت است و ولایت فرمود بخدا لعنت کند که هرگاه مرا دیدی یا قنبری که دوست [illegible] نزد من می‌آمد و میگفت
یا علی من دوست میدارم ترا پس امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و وی را غسل دادند و در جامه
از پیراهن خود او را کفن کرد و نماز کرد بر او و با مسلمانان تشییع جنازه وی کرده نزد قبر بردند
همه مسلمانان آواز بر در آسمان شنیدند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هفتاد هزار
قبیله از ملائکه که هر قبیله هفتاد هزار فرشته بودند به تشییع جنازه او حاضر شدند بعد از آن حضرت امیرا
فرمود که یافته است این منزلت مگر بسبب دوستی با تو ای علی و آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
در لحد او داخل شد و مدتی زمانی روی از او بگردانید بعد از آن خشتها بر قبر او درست کرده
بیرون آمد اصحاب گفتند یا رسول الله دیدیم که از علی اعراض نمودی از این سیاه بعد از آن
که تو در قبر وی نمودی حضرت فرمود از بدبختی که دوست خدا بیرون رفت از دنیا تشنه لب پس
سبقت نمودند زوجات او از حور العین با شراب بهشت و دوست خدا غیور باشد غیور پس
مکروه داشتم که غمگین شود از نظر کردن به از زوجه او و از این جهت اعراض کردم از جانب
او و بگردانیدم روی خود را و از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده که حاضر بودم نزد حضرت

[illegible] و از مسائل حج و غیر آن
پس جبرئیل جواب مسائل خود شنیدند گفت یا رسول الله [illegible] که [illegible] در خدمت
تو بودند و ادای مناسک حج نمودند ما را خبر دادند که بعد از رجوع از حج
که غدیر خم میگفتند علی بن ابی‌طالب را نصب کردی بامامت و خلافت و واجب کردی بر مسلمانان طاعت
او و لازم کرده بر ایشان جمیعاً ولایت او و بسیاری از ایشان ما را خبر دادند از این واقعه
پس بیان فرما از برای ما که آیا این امر از زمین واجب شده است بر ما از جهت قرابت و نزدیکی
او با تو یا از جانب خدا از آسمان بر ما لازم شده پس حضرت ص فرمود که حق تعالی واجب کرده است
این امر را و از آسمان نازل شده و لازم گردانیده است حق تعالی ولایت او بر اهل آسمانها و زمین
جمیعاً ای اعرابی به درستی که جبرئیل نازل شد بر من در روز احزاب و فرمود که پروردگار تو سلام
میرساند ترا و میفرماید که واجب کرده‌ام دوستی علی بن ابی‌طالب و مودت او بر اهل آسمانها و اهل زمین
پس معذور ندارم کسی را در دوستی او پس امر کن امت خود را به دوستی علی پس هر کس دوست دارد
او را پس به درستی من دوست او را دوست دارم او را و هر کس دشمن باشد با او پس بدشمنی دشمن تو
دشمن باشم با او بدان و آگاه باش به درستی که نفرستاده است خدا کتابی و نیافریده است آفریده مگر که
قرار داده است از برای آن سیدی و مهتری پس قرآن سید کتابهای منزله است و ماه مبارک

رمضان سید ماههاست و شب قدر سید شبهاست و فردوس سید باغهای بهشت است
و بیت الله الحرام سید بقعه‌هاست و جبرئیل سید فرشتگان است و من سید پیغمبرانم
و علی سید اوصیاست و حسن و حسین هر دو سید جوانان اهل بهشت‌اند و از برای هر مردی از عمل او
سید است و دوستی من و دوستی علی بن ابی‌طالب سید عملهاست و چیزیست که نزدیک میشوند
بآن مقربان بطاعت پروردگار خود ای اعرابی چون روز قیامت شود نصب کنند از برای ابراهیم
منبری از طرف راست عرش و نصب کنند از برای من منبری از طرف چپ عرش پس طلب کنند
کرسی بزرگ و بلند با صفا و نورانی پس نصب کنند در میان آن دو منبر پس بالا شد ابراهیم
بر منبر خود و باشم من بر منبر خود و میباشد برادرم علی بر آن کرسی ندیده‌ام من نیکوتر از
او دوستی در میان دو خلیل ای اعرابی نازل نشد بر من جبرئیل مگر آنکه سؤال میکرد مرا از علی و هیچ
نمیکرد مگر آنکه میفرمود که علی را از من سلام برسان و از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت
کرده که گفت روزی در خدمت حضرت پیغمبر ص در منزل ام سلمه نشسته بودم و آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه با من سخن میگفت و من مستمع بودم که ناگاه حضرت امیرالمؤمنین علی ع
در آن خانه داخل شد پس دیدم که روی مبارک آنحضرت منور شد از نشاط و فرحی که داشت
با برادر خود و پسر عم خود پس وی را در بر گرفت و میان هر دو چشمش بوسید بعد از آن گفت که ای



ابوذر آیا می‌شناسی این مرد که داخل شد بر ما شناختی و چنانکه من گفتم یا رسول الله این برادر
تو است و پسر عم تو و شوهر فاطمه بتول و پدر حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت پس حضرت
علیه‌السلام فرمود که ای ابوذر این امام روشن‌تر و واضح‌تر است و این نیزه اطول خداست [illegible]
بزرگتر خداست پس هر کس را که خدا اکند که اثر کرم خدا با وی است بعد از آن در [illegible] داخل شود ای ابوذر
اوست قایم بعدل خدا و اوست دفع کننده از حرم خدا و اوست ناصر دین خدا و حجت خدا بر خلق
خدا به درستی که خدا همیشه احتجاج کرده بر خلق خود و بر امتها هر امتی برانگیخته در میان ایشان پیغمبری
ای ابوذر بدان که حق جلت عظمته قرار داده است بر هر رکنی از ارکان عرش خود هفتاد هزار فرشته
که نیست از برای ایشان تسبیح و نه عبادتی بغیر از آنکه دعا کنند از برای علی و شیعه او و لعنت کنند
بر دشمنان او ای ابوذر اگر نبود علی ظاهر نمیشد هیچ حق از باطل و هیچ مؤمن از کافر و
عبادت کرده نمیشد خدا از این جهت که تیغ بر سر مشرکان زد تا مسلمان شدند و خدا را عبادت
کردند و اگر نه چنین بود ثواب و عقاب نبود و نمیپوشید او را از خدا هیچ پرده و حاجب نمیشود او را
از خدا هیچ حجابی و اوست حجاب و ستر بعد از آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمود شرع
لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا
الدین و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب

و در تفسیر علی بن ابراهیم وارد شده که کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه من ولایت علی علیه السلم پس
عرض حضرت صلوات الله وسلامه علیه از قرآت این ایه آنست که این ایه در شان حضرت
امیر المومنین علی علیه السلم بر مشرکان عظیم است و خدا اختیار میکند از خلق خود هر که را خواهد
که اجابت کند ولایت علی علیه السلم بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ای ابوذر
بدرستی که خداوند عالم تبارک و تعالی متفرد است بملک خود و وحدانیت و فردانیت در وحدانیت
خود پس راه نمود بندگان برگزیده خود را بنفس خود و مباح کرد برایشان بهشت خود پس اگر کسی را
که اراده کرد خدا که هدایت کند او را نمود با او ولایت علی و هر کس را اراده کرد که بمیراند
دل او و مهر کند دل او را باز داشت از او ولایت علی ای ابوذر اوست علم هدایت و کلمه التقوی
و عروة الوثقی و امام اولیای من و نور آنکس هم مرا اطاعت کند و اوست کلمه چنان کلمه که لازم
کرده است خدا متقیان را پس هر کس دوست دارد او را مومن است و هر کس دشمنی کند با او کافر است
و هر کس ترک ولایت او کند گمراه است و گمراه کننده و هر کس انکار ولایت او کند مشرک است
ای ابوذر بیارند منکران ولایت علی را در روز قیامت کر و کور و گنگ پس بر رو در آرند
ایشان را در ظلمات قیامت و باشد در گردن ایشان طوقی از آتش که باشد آن طوق را
سیصد شعبه از آن شیطانی باشد که آب دهن خود در روی آن شخص انداز و بر کنند قبر او

از آتش بعد از آن ابوذر گفت بابی انت و امی یا رسول الله فقال نعم بدان ای ابوذر که
چون مرا باسمان بردند در شب معراج پس چون رسیدم باسمان دنیا فرشته از فرشتگان اذان
و اقامه نماز گفت پس جبرئیل علیه السلم دست مرا بگرفت و مرا پیش ایستاد و گفت ای محمد نماز
بگذار پس هفتاد هزار صف از فرشتگان که در هر صفی ما بین مشرق و مغرب بود و نمیدانند
عدد ایشان مگر آنکس که بیافریده ایشان را پس چون نماز ادا کردم رو بمن کردند قبیلی از آن فرشتگان
و سلام بر من کردند و گفتند ما را بتو حاجتیست پس گمان من این بود که از من درخواست
شفاعت میکنند بجهت آنکه حق تعالی کرامت کرده بمن مرا حوض و شفاعت و برگزیده است
مرا بر جمیع انبیا پس گفتم که چه چیز است حاجت شما ای فرشتگان پروردگار من
گفتند چون مراجعت کنی بر زمین پس علی را از ما سلام برسان و او را خبر کن که بسیار
مدتی شد که ما مشتاقیم بدیدن او پس ایشان را گفتم که ای فرشتگان پروردگار من
میشناسید شما ما را حق شناختن ما گفتند یا رسول الله چگونه نشناسیم شما را و حال آنکه
شما اول مخلوقاتید بیافریده شما را حق عزت نه اشخاص نور در نوری از نور
خود و بگردانید از برای شما محلها و جایگاه در ملکوت خود بتسبیح و تقدیس و تکبیر از برای
او پس بیافرید بعد از آن فرشتگان از آنچه اراده از نورهای مختلف و بودیم ما که میگذشتیم

و میدیدیم شما را در جاهائی که تسبیح و تقدیس کنندگان حق بودید و تکبیر و تحمید و تهلیل
میگفتند پس تسبیح و تقدیس و تحمید و تهلیل و تکبیر میگفتیم ما بتسبیح و تقدیس و تحمید و تهلیل
و تکبیر شما پس آنچه نازل شد از خدا جلت عظمته رجوع آن بشماست و آنچه صعود کرد بخدا
تبارک و تعالی از نزد شماست پس چگونه ما نشناسیم شما را بعد از آن حضرت صلوات
و سلامه علیه فرمود که چون مرا باسمان دیم بردند فرشتگان بهمان طریق که در اسمان اول
گفته بودند میگفتند پس ایشان را گفتم که این ملائکه پروردگار من آیا میشناسید شما ما را
گفتند چگونه نشناسیم شما و حال آنکه شما برگزیدگان خداوندید از جمله افریدگان
و خزینه داران علم خدا و عروة و ثقی و حجة عظمی و انتم الجنب و الجانب و انتم الکرسی و اصول
العلم فاقراء علیا منا السلام پس چون باسمان سیوم بردند مرا ملائکه آن آسمان همان گفتند
که گفته بودند برایشان پس ایشان را گفتم آیا میشناسید ما را حق معرفت ما گفتند
چگونه نشناسیم شما را و انتم باب المقام و حجة الخصام و علی دابة الارض و فاصل
القضاء و صاحب العصا و قسیم النار غدا و سفینة النجاة من رکبها نجا و من تخلف
عنها فی النار یتردی یوم القیمة انتم الدعائم من نجوم الاقطار و الاعمدة و فسطاط
السجاف الاعلی علی کواهل انوارکم فلم لا نعرفکم فاقراء علیا منا السلام بعد از آن حضرت

صلوات الله وسلامه علیه بیان آسمان چهارم و پنجم و ششم بطریق مذکور فرموده که فرشتگان
در هر یک بیان فضایل انوار ایشان میکردند و علی را میرسانیدند بعد از آن فرمود که چون
مرا باسمان هفتم بردند پس شنیدم که فرشتگان میگفتند سپاس و ستایش مر خدای را
که درست کرد وعده ما را گفتم بچه چیز وعده داده شما را گفتند یا رسول الله چون بیافرید شما را
اشخاص نور در نوری از نور خود بر ما عرض کرد ولایت شما را پس قبول کردیم ما و شکوه میکردیم
درستی ما بخدا پس اما تو این رسول خدا وعده داد ما را بآنکه بنماید ترا با ما در آسمان چنان که وعده کرد
ما پس شکوه کردیم محبت او را بخدا پس بگردانید ملکی بصورت او و بنشانید او را در طرف راست
عرش خود بر منبری از طلا مرصع بجواهر که بر آن قبهاء از لولوء سفید که دیده میشود باطن
آن از ظاهر آن و ظاهر آن از باطن و این منبر را ستونی نبود در تحت و علامتی نداشت
از فوق که فرموده بود صاحب عرش قومی بقدرته فقامت پس هر زمان که مشتاق
دیدن علی داشتیم نظر میکردیم بان فرشته در آسمان پس علی را از ما سلام برسان انتهی
صلوات الله وسلامه علیه و علی ذریته الطیبین الطاهرین صلوة زاکیة دایمة الی یوم
الدین و از حضرت امیر المومنین علی علیه السلم روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که نیافریده است خداوند عالم جل شانه خلقی افضل از من و نه گرامی تر نزد خدا از من

پس حضرت شاه ولایت علیه السلام فرمود که گفتم یا رسول الله آیا تو افضلی یا جبرئیل ع پس
آنحضرت ع فرمود بدرستی که حق تعالی برگزیده است پیغمبران مرسل خود را بر ملائکه مقربین و تفضیل
داده است مرا بر جمیع پیغمبران مرسل و فضل و شرف بعد از من مر تراست و ائمه از بعد تو
و بدرستی که فرشتگان خدمتگار ما و دوستان ما میباشند یا علی آنان که حاملان عرش اند و
بر اطراف عرش تسبیح میگویند بحمد پروردگار خود و طلب مغفرت میکنند از برای کسانی که ایمان
آورده اند بولایت ما را یا علی اگر نبودیم ما خلق نمی کرد خدا آدم و حوا و نه بهشت و نه دوزخ
و نه آسمان و نه زمین و چگونه نباشیم افضل از ملائکه و حال آنکه سبقت گرفتیم ما بر ایشان
بمعرفت پروردگار خود جل شانه و بتسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگار از برای آنکه اول
چیزی که بیافرید خدا ارواح ما بود پس ناطق گردانید ارواح ما را بتوحید و تمجید خود پس بعد
از آن بیافرید فرشتگان را پس چون مشاهده کردند ملائکه ارواح ما را نور واحد عظیم دانستند
شان ما را پس تسبیح گفتیم تا بدانند ملائکه که ما آفریدگانیم مخلوق خدا و خدا پاک و مبرا است
از صفات ما پس تسبیح گفتند ملائکه از جهت تسبیح ما او منزه دانستند خدا را از صفات ما
پس چون مشاهده کردند بزرگی شان ما تهلیل گفتیم تا بدانند ملائکه که نیست الهی بجز خدا پس
چون مشاهده کردند بسیاری و بلندی محل ما تکبیر گفتیم تا بدانند ملائکه که حق جل شانه از آن

برتر است که برسد کسی بعظمت محل الا او پس چون مشاهده کردند آنچه گردانیده است
حق تعالی از برای ما از عزت و قوت گفتیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم تا بدانند
ملائکه که نیست اعتباری و قوتی مگر بخداوند عالم جلت عظمته و قدرته پس ملائکه گفتند لا حول
و لا قوة الا بالله پس چون مشاهده کردند آنچه انعام کرده است حق عز شانه بر ما و واجب طاعت
گفتیم الحمد لله تا بدانند ملائکه آنچه لازم است بر ما از برای حق تعالی ذکره از حمد بر نعمتهای
خدا پس گفتند ملائکه الحمد لله پس بسبب ما راه یافتند ملائکه بمعرفت خدا و توحید و تسبیح و
تهلیل و تحمید و تمجید حق تعالی ذکره و تقدست اسماؤه بعد از آن حضرت صلوات الله
و سلامه علیه فرمود که بدرستی که خداوند عالم تبارک و تعالی آفرید حضرت آدم را پس قرار داد
ما را در صلب آدم و بفرمود ملائکه را به سجده آدم از جهت اکرام و تعظیم ما و بود این سجده ایشان
از برای حق عز شانه عبودیت و از برای آدم اکرام و طاعت از این جهت که بودیم ما در
صلب آدم پس چگونه نمی باشیم افضل از ملائکه و حال آنکه سجده کردند همه ایشان و بدرستی که
چون مرا باسمان بردند اذان گفت جبرئیل مثنی مثنی یعنی دو دو اقامه گفت مثنی مثنی پس
مرا گفت پیش شو یا محمد گفتم ای جبرئیل آیا مقدم شوم بر تو پس گفت آری بدرستی که تبارک و تعالی
برگزیده است انبیا خاصه پس پیش شدم و نماز گزاردم با ایشان و نمی گویم این سخن از روی

افتخار پس چون بحجب نور رسیدم جبرئیل مرا گفت پیش رو ای محمد و مرا بگذاشت گفتم ای
جبرئیل در مثل این موضع از من مفارقت میکنی پس گفت ای محمد بدرستی که انتهای حدی که خدا قرار
داده است از برای من خداوند عالم جل شانه این مکان است پس اگر تجاوز کنم از این
مکان هر آینه بسوزد پرهای من از جهت تجاوز از حدود پروردگار من جل جلاله پس بلند
شد از برای من در نور فرجه تا آنکه رسیدم بر مکانی که پروردگار من خواسته در ملکوت خود جلت
عظمته پس ندا رسید که ای محمد گفتم لبیک ربی و سعدیک تبارکت و تعالیت پس ندا رسید
که ای محمد تو بنده منی و من پروردگار توام پس مرا عبادت کن و بر من اعتماد کن بدرستی که تو نور
منی در میان بندگان من و فرستاده منی بر خلق من و حجت منی بر خلایق من از برای کسی که
پیروی تو کرد بیافریدم بهشت خود را و از برای آنکه مخالفت تو کرد بیافریدم آتش دوزخ خود و از
برای اوصیای تو واجب کردم کرامت خود و از برای شیعیان ایشان واجب کردم
کردم ثواب خود پس گفتم ای پروردگار من چه کسانند اوصیای من پس ندا رسید
که ای محمد اوصیای تو آن بزرگانند که نام ایشان نوشته شده است بر ساق
عرش من پس نظر کردم در آن حال بر ساق عرش پس دیدم دوازده نور در هر نوری سطری
سبز که بر آن نام یکی از اوصیای من بود اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان مهدی امت

من پس گفتم ای خداوند من این گروه اوصیای من اند بعد از من پس ندا رسید که ای محمد
مولاء اولیای من و احبای من و اصفیای من و حجج من بعد از تو علی بر تو و هم اوصیا و خلفای تو
و خیر خلق من بعد از تو اند بعد از آن ندا رسید که بعزت و جلال من سوگند که ظاهر کنم البته باین دین خود
و پاک گردانم زمین را بظهور آخر ایشان از دشمنان خود و البته مالک گردانم او را مشارق
الارض و مغارب ارض و مسخر گردانم او را بادها و ذلیل و خوار گردانم از برای او گردنها
سخت و او را بلند گردانم در اسباب و او را نصرت دهم به لشکر خود و او را اقوی گردانم بملائکه
خود تا آنکه بلند شود دعوت من و جمع شوند خلایق بر توحید من و دایم گردانم پادشاهی او و بگردانم
و بگردش در ایام ایام میان اولیای خود تا روز قیامت **سورة الفلق مختلف فیها خمس
آیات بالاجماع** روایت کند ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله و آله که هر کس بخواند
سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس پس چنانست که خوانده باشد جمیع
کتابها که فرستاده است خدای جل شانه بر پیغمبران و از عقبة بن عامر مرویست که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که نازل شده است بر من آیها که نازل نشده است مثل آن
که معوذتان است بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ و اگر منفرین برانند

که سبب نزول معوذتین این است که دختر لبید بن اعصم یهودی موی سر مبارک حضرت
پیغمبر که درشانه مانده بود گرفته به رسنی گرهها زده و در چاه زروان دفن کردن و آنحضرت
صلوات الله وسلامه علیه مریض شد پس دو زن از انس و جن در خواب بود که دو فرشته
حاضر شدند و یکی نزد سر مبارک آنحضرت نشست و یکی نزد پای آن پیغمبر برگزیده و آنحضرت را
از این واقعه آگاه کردند و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و زبیر و عمار را فرستاد آب آن چاه
پر دختر کردند و سنگی که در آن چاه بود بر داشته و در زیر سنگ موی سر مبارک آنحضرت
و بعض از اجزای شانه سر مبارکش ظاهر شد و یازده گره بر آن رسن یافتند پس سبب خواندن
هر آیتی از این دو سوره گرهی گشوده شد و آن عارضه تخفیف یافت و جمعی این نقل منافی قرآن است
بعضی گفته اند که آیه وقال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا محمول است بر جنون یعنی اعتقاد
آن جماعت این بود که سحر ایشان تاثیر جنون کرده و از این جهت رد بر ایشان واقع شده
اما صاحب تفسیر جوامع الجامع در آن کتاب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و ابن عباس روایت
کرده که حضرت پیغمبر را عارضه رسید پس بیامدند جبرئیل و میکائیل و جبرئیل نزد سر مبارک
آنحضرت نشست و میکائیل نزد پای مبارکش پس جبرئیل او را تعویذ کرد
بقل اعوذ برب الفلق و میکائیل بقل اعوذ برب الناس و در تفسیر مجمع البیان بعد از نقل

روایت اول گفته که میتواند بود که لبید یهودی با دختران او بذل جهد خود در وقوع این
امر نموده باشند اما اثری بر آن مرتب نبوده و حضرت علام الغیوب پیغمبر خود را بر آن
واقعه آگاه ساخته تا فعل ایشان نهفته نماند موجب تصدیق آنحضرت و باعث اطمینان
اصحاب بجهت و چگونه تواند بود که قادر باشند بر وقوع این امر که اگر قادر بر احداث
امراض نسبت بحضرت میبودند لازم می آید که قادر باشند بر قتل حضرت صلوات الله
وسلامه علیه و قادر باشند بر این که قتل کثیری از مسلمانان بجهت شدت عداوت
ایشان با اهل اسلام و حاصل معنی آیاتست که بگو ای محمد که پناه میبرم با فریدگار صبح و
خالق و مدبر و مطلع آن در هر وقت که خواهد از شر آنچه آفریده از جن و انس و حیوانات
درنده و گزنده و صبح را فلق گویند بجهت آنکه شکافته میشود عمود صبح از تاریکی شب همچنانکه
فجر گویند بسبب آنکه منفجر میشود برفتن و برطرف شدن تاریکی شب و بعضی گفته که مراد از فلق
موالیدست که بیرون آیند از اصلاب رجال و ارحام نساء همچنانکه بر چیزی میروید از نباتات
و قول آنست که فلق نام چاهیست در دوزخ که پناه میبرند اهل جهنم بخدا از شدت
گرمی آن وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ و پناه میبرم بخدا از شر شب تاریک
چون در آید ظلمت او بر همه چیزها و مراد استعاذه است از شر آنچه حادث شود در شب

از شرور و مکروهات که از فساق صادر شود و از شر سباع و هوام که غالب ضرر ایشان
در وقت ظلمت شب است وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ و از شر دمندگان یعنی زنان
ساحره که کلمات سحر میگویند و میدمند در گرهها و بعضی گفته اند که مراد استعاذه است
از شر زنان که بمکر و خدعه مردان را برگردانند از رای ایشان و تابع خود کنند وَمِن
شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ و از شر حاسد چون ظاهر کند حسد خود و عمل
کند بمقتضای آن زیرا که چون عمل بمقتضای حسد خود کند احتمال دارد که اثر
شر آن به محسود رسد و بعضی گفته اند که مراد شر نفس حاسد است و شر چشم بد او که تواند بود که
اثر کند چنانچه وارد شده که إِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ و از انس روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که هر کس نظر کند به چیزی که او را خوش آید از آن پس چون بگوید الله
الله ما شاء الله لا قوة الا بالله هیچ ضرر نکند آن دیدن او و در حدیث وارد شده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار تعویذ میکرد حضرت امام حسن و امام حسین را علیهما السلام با این
دو سوره و در ادعیه ماثوره وارد است که هر صبح و شام بگوید أُعِيذُ نَفْسِي وَأَهْلِي
وَمَالِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي
أَمْرُهُ بِرَبِّ الْفَلَقِ تا آخر سوره وَبِرَبِّ النَّاسِ تا آخر وَبِاللَّهِ الْوَاحِدِ

الْأَحَدِ الصَّمَدِ تا آخر سوره وَبِاللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ تا آخر
آیة الکرسی و بعضی از اکابر دین گفته اند که حق تعالی جمع کرده است شرور را در این سوره و ختم کرده است
به حسد تا معلوم شود که حسد بدترین رذایل است اما غبطه غیر حسد است و مذموم نیست زیرا که
غبطه آنست که بعضی نزد کسی بینند و تمنای مثل آن از برای خود کند بی آنکه خواهد که آن نعمت
از صاحب آن زایل شود و اگر اراده زوال کند حسد است و گاه باشد که اصل زوال نعمت از غیر
اراده کند و همین معنی در خاطر آرد که نعمت حق از منعم زایل شود و العیاذ بالله منه و من
[illegible] سیئات النفوس سورة الناس مختلف فیها و [illegible]
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بگو پناه میبرم به پروردگار آدمیان و خالق و مدبر امور
ایشان مَلِكِ النَّاسِ پادشاه آدمیان و قادر بر امر ایشان إِلَهِ النَّاسِ
معبود آدمیان چنان معبودی که اوست سزاوار عبادت نه غیر او مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ
الْخَنَّاسِ از بد وسواس کننده پنهان شونده وقتی که یاد خدا کنند و این عادت
شیطان است که اگر بنده یاد خدا کند شیطان بگریزد و چون از ذکر حق غافل
شود بوسوسه در آید و در خبر است که شیطان لعین بینی [illegible]
آدمی پس چون یاد خدا کند میگریزد و دور میشود و [illegible]

و در دل او وسوسه اندازد و در لغت وسوسه باواز خفی گویند و وسوسه شیطان انست که بی‌ دیدن
شنیدن اواز او اثر انرا بدل او میرسد الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ
انکسی که وسوسه میکند در سینهای مردمان و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت است از حضرت
پیغمبر صلعم فرمود که از برای هر مومن دو گوش است در سینه او که در یکی از انها گوش ها میدمد فرشته
و در یکی میدمد وسواس خناس پس حق جلت عظمته مومن را تقویت میکند به فرشته و از جنت
معنی و ایدهم بروح منه مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ یعنی موسوس از جن و انس هر دو می باشند
کما قال عز شانه شیاطین الانس و الجن پس وسواس نسبت بشیطان انس حقیقت است و در جن
مجاز یا من متعلق است به یوسوس یعنی وسوسه می اندازد در سینه او میان از جهت جن
و از جهت ادمیان و بعضی از اکابر گفته اند که لفظ ناس مکرر نیست بلکه مراد از اول جنین است
که در رحم قرار گرفته و تربیت مناسب اوست و مراد از ثانی اطفال است و مالکیه او را اسلام است
و مراد از ثالث بالغان و مکلفان اند و معبودیت موافق است ایشان را و مراد از رابع
علمات [illegible] که جاهل گمراه است بمحض جهالت خود و پای رسن [illegible] داخل [illegible] است
[illegible] ران و فتنه انگیز انند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
[illegible] قل اعوذ برب الفلق بگو در نفس خود اعوذ برب الفلق

---

و جن بخواند قل اعوذ برب الناس بگو در نفس خود اعوذ برب الناس و بعضی از مفسرین گفته اند
که در افتتاح کلام الهی بحرف با و اختتامش بحرف سین سری عظیم است چه از این هر دو حرف بس پیش
و عرب گویا [illegible] ای حسبک پس معنی چنین باشد حسبک عن الکونین ما اعطیناک بین الحرفین و از
نوادر اتفاقات انست که این دو حرف در لغت پارسی بهمان معنی حسب آید و حکیم سنائی قدس سره
[illegible] اینجا که فرموده اول و اخر قران ز چه با امد و سین یعنی اندر ره دین رهبر تو قران بس
انتهی کلامه [illegible] و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین چه رطب و یابس اشاره است
بر حصر مطالب دارین و ما یحتاج نشاتین و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و چون
غرض از ترجمه این سور قرانی معرفت تفسیر بود اواخر قران است که غالب تلاوت میشود
چنانچه گفته شد پس مناسب انست که در اخر به ترجمه مختصری از سورة فاتحه الکتاب ختم شود
و بالله التوفیق سورة الفاتحة مکیة سبع ایات بلا خلاف و قال علی بن ابراهیم
فی تفسیره انها مدنیة بدانکه سوره فاتحه الکتاب نزد عامه و خاصه هفت ایه است اهل مکه
و کوفه بسم الله الرحمن الرحیم ایه از سوره فاتحه شمرده اند و غیر ایشان انعمت علیهم ایه میدانند
[illegible] روایت کرده اند که گفت هر کس ترک کند و نخواند بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] که [illegible] است صد و چهارده ایه از کتاب خدا و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم

---

پرسیدند از معنی قوله تعالی سبعا من المثانی پس انحضرت علیه السلم فرمود که این سوره حمد است و این
سوره هفت ایه است از جمله بسم الله الرحمن الرحیم است و ابی بن کعب روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر مسلمانی بخواند سوره فاتحه الکتاب عطا کرده شود از مزد
مثل انکه خوانده باشد دو ثلث قران و بخشیده شود از ثواب مثل انکه تصدق کرده باشد بر هر مرد
مومن و زن مومنه و از جابر بن عبد الله روایت کرده اند که انحضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرمود که این سوره شفا است از هر درد مگر سام یعنی موت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثنای جمیل و مدح کامل جزیل از برای ذاتی که بوجود
که منعم بجلائل نعم است و منشی خلایق و اسم متصف بجمیع صفات کمال که بیان بعضی از ان
صفات اینست که سید و مالک و تربیت کننده طاهران عالم است از ملائکه و
ثقلین یا مراد از عالم ما سوی الله است که دانسته میشود بانها و شناخته میشود صانع
عالم جل شانه از جواهر و اجسام و اعراض الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بخشنده در دنیا
[illegible] زید نیاست
بر مومن و کافر و در عقبی بخصوص مومن یا رحیم یعنی رحمت
که رحمت حق عز شانه در دنیا شامل مومن و کافر است جابر بن [illegible]
لفظ رحمن زاید است بر لفظ رحیم نظر بکیفیت رحمانیه است از ان جهت که [illegible]

---

و نعمت دنیا فانی و در کتاب صحیح مذکور است که رحمن و رحیم هر دو اسم است مشتق از رحمت
مثل ندمان و ندیم و فرق اینست که رحمن اسمیست مختص بخدا عز شانه بدلیل انکه فرمود قل ادعوا الله
او ادعوا الرحمن و اسم رحمن عدیل اسمی واقع شده که غیری در ان شریک نیست که اسم الله است
و رحیم بمعنی مرحوم هم آمده انتهی مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ عاصم و کسائی و یعقوب مالک
بلفظ اسم فاعل خوانده اند و باقی قراء ملک یوم الدین و نظر باصطلاح اکثری مالک
کسی را گویند که متصرف است در اعیان مملوکه بر وجهی که خواهد و قراءه ملک مختار
اکثر مفسرین است اما این تحقیق مسلم نیست زیرا که حق عز شانه در قران مجید بهر دو صفت
موصوف است قال الله تبارک و تعالی لمن الملک الیوم و قال عز شانه یوم لا تملک نفس
لنفس شیئا پس غرض اینست که حضرت کریم موصوف بجمیل صفات و قادر بر ارضین و سموات
متصرف امور مخلوقات است در روز جزا و روز حساب که بمقتضای حسنات درجات
عالیه کرامت کند و در ازای سیئات معاقبه فرماید و نظر رحمت بر ذات قلم عفو بر کردار خطایا
کشیده مغفور گرداند مگر شرک کما قال الله تعالی ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون
ذلک لمن یشاء و خلود در نار که در توعید بعضی از کبایر مثل قتل عمد ان وارد شده نزد علما
ماول است بمکث طویل [illegible] و الله یعلم إِيَّاكَ نَعْبُدُ ترا عبادت میکنیم نه غیر تو



وعبادت منتهای مرتبه خضوع و تذلل است یعنی نفس خود را ذلیل و حقیر دانستن و از این
جهت است که عبادت مستحق نمیشود مگر در خضوع از برای حق عزت نه وَإِيَّاكَ
نَسْتَعِينُ و اعانت و امداد در جمیع امور از تو میخواهیم نه از غیر تو زیرا که هر مدد و معاون
[illegible]
اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ برسان ما را براه راست که طریق نجات
[illegible]

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ
[illegible]
الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ
[illegible]
وَلَا الضَّالِّينَ
[illegible]



